

مجموعه آثار قلم اعلی

جلد ۲۳

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی
از انتشارات مصوبه امری نمی باشد.

شهرالبهاء ۱۳۳ بدیع

فهرست

صفحه

- ۱ بدون عنوان شهادت قلم مالک قدم بعظمت یوم ظهور و غفلت نفوس بسبب اشتغال بدنیا
- ۱- بدون عنوان بیان مالک ملکوت بقا در خصوص فنای ایام عمر و مأوای جمیع بندگان از غنی و فقیر در تحت تراب
- ۲- بدون عنوان نصیحت قلم اعلیٰ بمخاطب لوح بعدم مجالست بانفوس محتجبه و همچنین نصیحت بذبیح بخروج از سجن نفوس
- ۴- بدون عنوان ظهور عنایت از سماء مشیّت مظهر احدیّت بمخاطب لوح و ابوی مشارالیه و قبولی فراش صریر و ارجاع آن بعد از قبول به خود بمشارالیه
- ۵- هم بافتخار سید لطف الله توجه لحاظ عنایت جمال کبریا باهل عالم و تقدیر از نفوسی باحکام کتاب مستطاب اقدس عامل هستند
- ۵- ک ر بافتخار آقا سید مرتضی قلم محیی رحم باین بیان جانگداز ناطق

فهرست

صفحه

- قوله ﷺ (... انّ الذی یتطیع ان یتسخر العالم باشارة من قلمه قد صار مذنوناً فریداً فی هذا المقام البعید
- ۶- بافتخار جناب میرزا محمد خا ا توجه لحاظ عنایت مظهر احدیّت بمشارالیه و نزول مناجات طلب نمایید.
- ۷- بافتخار جناب محمدعلی خ ا بیان محبوب عالمیان در خصوص القاع ندا امام عباد و ظهور بحر اعظم
- ۸- بدون عنوان نصیحت قلم قدم بمخاطب لوح بتطهیر اذناء مریبین و توجّه بمحبوب عزیز فرید و توکل به خداوند

۸- بافتخار جناب شیخ محمد آذی حضر تلقاء الوجه ظهور عنایت جمال رحمن بمشارلیه و ذکر منع جدال در این

ظهور اعظم و احتجاب نفوس

۱۰- بافتخار سید اسدالله بیان طلعت احدیت در ظهور ایام مسطوره در کتب قبلی و حجبات قلوب و امر

باستقامت نفوس مقبله

*** ص ۳ ***

فهرست

صفحه

۱۰- بدون عنوان بیان جمال رحمن بجزریان بحر حیوان در امکان و اینکه چون ظلمت کلّ برپه را اخذ نمود نفس حق

ظاهر گردید

۱۱- بافتخار جناب میرزاسیدمحسن نزول مناجات طلب نماید از سماء مشیت منزل آیات در حق مشارلیه

۱۲- بدون عنوان ظهور عنایت از سماء جود مظهر احدیت در حق مخاطب لوح و اخوان مُشارلیه و ذکر اینکه برای

امرالله وقتی مقدر است اذاجاء اجله یظهر بالحق

۱۳- بافتخار جناب رضا خا نزول مناجات طلب در مخزن قلم الهی در حق مشارلیه

۱۴- بافتخار سیدصفدر لسان عظمته باین بیان احلی ناطق قوله جلّ افضاله (... امروز روز ذکر است و امروز روز

خدمت است و خدمت حق جلّ جلاله تبلیغ امر او بوده هست.

۱۵- بافتخار جناب شیخ محمد بیان مالک امم باینکه عالم برای یوم اعظم خلق و بعد از ظهور علماء منکر گردیده و

بواسطه انکار آنها خلق منکر شده‌اند.

۱۶- بافتخار جناب ملاکریم تقدیر قلم اعلی از مشارلیه بجهت ترک اوهام و اقبال بخداوند

فهرست

صفحه

- ۱۶- کرمانشاه بافتخار جناب آقا سیدمرتضی امر قلم مالک قدم بهدایت نفوس بافق اعلی و احیاء احباء بارواح تازه
۱۷- کرمانشاه بافتخار جناب آقا سیداسدالله نصیحت ناصح امین بمشارالیه بتمسک بمعروف و عمل باحکام کتاب

الهی

- ۱۷- ز جناب سیداسمعیل علیه بهاءالله توپ ظهور عنایت ز شطر مظهر احدیت نسبت بمشارالیه
۱۸- ز بافتخار امیر اسمعیل بیان طلعت سبحان در قیام در قطب عالم و ندای عباد باسم اعظم
۱۸- ز سیدت و پ چ ی شکوه قلم مالک انام بابتلاء بین حزنین و حبس در اخر بلاء
۱۹- بافتخار جناب میراسمعیل شکوه مظلوم عالم از بلایایی وارده در سبیل الهی
۱۹- بنام خداوند یکتا- بعنوان- یا حسن بیان نیز آفاق در دعوت من علی الارض بصراط مستقیم الهی و خوشبختی
نفوس که بافق اعلی راه یافتند.
۲۰- شیشوان بافتخار جناب ملاً آقاجان بیان مقصود عالمیان در نصب میزان و ظهور صراط و خوشبختی نفوسی که
باقف اعلی اقبال نموده اند.
۲۱- نزول مناجات از قلم مولی الوری بساحت عزّ کبریا بحفظ سراج امر بزجاجه قدرت و الطاف

فهرست

صفحه

- ۲۲- بدون عنوان بیان طلعت احدیه در استواء هیکل قدم بر عرش اعظم و طلوع شمس از افق سجن و محبی محبوب
و اضائه امکان

- ۲۳- بدون عنوان ذکر قلم ابھی درخصوص یوم‌الله و عدم انتفاع ملکوت اسماء و حصر توجه بافق الله
- ۲۴- بدون عنوان توجه لحاظ عنایت مظهر قیوم بمخاطب لوح و امر باستقامت در امر اعظم
- ۲۴- بافتخار جناب میرزا محمد تقی م ن تقدیر قلم و رقاء بقاء از مشارالیه بواسطه ماوی دادن و مهاجرین بمنزل خود و رفتاری که لایق ایام‌الله است و نزول کلمه غفران در حق والد ایشان و ظهور عنایت درباره علی و محمود
- ۲۵- ب ر - جناب میرزا تقی م ن امر محبوب امکان بمشارالیه باستقامت در امر اعظم و فنای من فی العالم ...
- ۲۶- بافتخار جناب میرزا تقی نصیحت مالک ملکوت بقا بمشارالیه بعدم تحزن بشئون خلق و تمسک بعروه عنایت
- ۲۷- بافتخار جناب میرزا علی خ ا ظهور فضل از سماء مشیت مولی الانام در حق مشارالیه و طلب تأیید
- ۲۸- بدون عنوان بیان حضرت بیچون در اینکه یوم یوم منقطعین بوده و خداوند کینونات احدیه و سادجیات صمدیه خلق می‌فرماید.

۲۹- خطاب (ای مجدالدین) ظهور عنایت جمال قدیم نسبت بمشارالیه و احضار بساحت اقدس

*** ص ۶ ***

صفحه فهرست

- ۲۹- بعنوان (یا احبائی) بیان مالک اسماء در انقراض دولت بُغاة و متکبرین و کون ملیح و قبیح و صالح و طالح با یکدیگر باقتضای حکمت الهی
- ۲۹- اروس بافتخار جناب فتح نزول مناجات از قلم ربّ الآیات البینات در حق مشارالیه و طلب تأیید
- ۳۰- ارض ا فتح اعظم ذکر قلم اعلی از اشتعال نار در قطب عما و انصعاق طور یون و اجتماع احرف سجین در عراق و انتشار اریاح شرک در آفاق
- ۳۱- بافتخار جناب ف ت ح ار اخبار جمال مختار از تفرقه اهل بغضا و ابتلای اینان بعذاب ظالمین ادوار قبل
- ۳۲- بدون عنوان ۱۵۲ مناجات قلم اعلی بساحت عزّ کبریا بحفظ مقبلین از شرّ اعداء

۳۳- بافتخار جناب فتح اعظم بیان جمال معبود در ستر نغمه نظر بحکمت و اعراض علماء در ایام رسول و اقبال

ابوذر راعی غنم و حال افتخار علماء باسم او

۳۴- بافتخار فتح اعظم ذکر قلم مظلوم عالم از خروج از ارض سرّ و رکوب بکشتی و سیر در بحر ایض و وقوف

مقابل اسکندریه و تشرف جوانی از اهل این مصحوب کتابی از اسقف نصاری

۳۵- بدون عنوان بیان محبوب امکان در نزول کتاب که تذکره‌ایست برای عالمیان و اینکه اهل بهاء

*** ص ۷ ***

فهرست

صفحه

قرّة عین ابداع و زینت ممالک اختراع هستند

۳۵- بدون عنوان بیان مولی‌العالم در اینکه کتاب مصباح هدی و آیه قدم و ذکر اعظم برای اهل سموات و ارضین

است

۳۶- بدون عنوان اظهار حزن قلم مالک قدم از احزان واسعه بواسطه مشرکین مکار

۳۶- ازد بافتخار جناب زین‌العابدین نصیحت قلم اعلی بمخاطب لوح بعدم توجه بشئون اهل امکان و اقبال بمشرق

وحی

۳۷- بافتخار جناب میرزاحسن فی ارض‌الالف بیان ورقاء احدیّه درخصوص نفوس که بزعم خود مؤمن به بیان هستند

و ذکر این آیه از آیات نقطه بیان می‌فرماید: و لکن الله ما قبل بهاءه اذاً زلّت اقدامهم و کانوا من الخاسرین

۳۹- بدون عنوان (در حق یکی از اماء‌الرحمن) (نزول مناجات از سماء مشیت ربّ البریّه)

۳۹- بافتخار اسمعیل بیان جمال سبحان بموعود بودن کلّ بنزول کتاب و اعراض غافلین بعد از نزول

۴۰- آدؤوس بافتخار جناب میرزاحسین بیان مطلع رحمن باینکه استواء بر عرش و ارتفاع نداء آیاتی است برای

متفرسین

۴۱- بفتخار جناب میرزا حیدر علی ارض الف توجه لحاظ مکرمت طلعت احدیت بمشارالیه و ضلعین و اخت دام

*** ص ۸ ***

صفحه فهرست

۴۲- بدون عنوان نصیحت قلم مالک انام بمخاطب لوح بتوبه کردن در ساحت کبریا و حسن سلوک و مدارا

باعبادالله

۴۴- بدون عنوان بیان محبوب عالم بخرق احجاب و محیی وهاب از سماء امر و ظهور معانی

۴۵- بدون عنوان بیان سلطان بفعل مایشاء باضائه افق بیان شمس حکمت و تبیان و قیام قیامت

۴۵- بدون عنوان مناجات نازله از سماء مشیت رب مجید و طلب تائید و عزت در حق احبا ...

۴۶- بدون عنوان بیان طلعت موعود در ارتفاع ندا و نفخ در صور و انصعاق ابدان و امر بمخاطب لوح بقیام بخدمت

امر

۴۷- ار بفتخار جناب میرزا آقا ظهور فضلی از سماء اراده مولی البریه درحق مشارالیه و اذن تشرف بساحت اقدس

۴۹- بدون عنوان مالک ملکوت بیان باین ندای جان افزا منادی قوله عزّ و علا (انوار قدیم در عرش عظیم سایر و

اسرار قویم بر الواح شمیم ساطر و حمائه قدرت در هواء قدس عزت بجناحی قوت طایر ...

۵۰- بعنوان ان یا ف ت ح الاعظم شهادت قلم مالک قدم بحب و خلوص مشارالیه و طلب تأیید درحق ایشان ...

*** ص ۹ ***

صفحه فهرست

۵۱- بدون عنوان ظهور فصل و مکرمت از قلم مظهر حضرت احدیت در حق اماءالرحمن ...

۵۱- بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیت ربّ الایات البیتات و طلب صون و حفظ الهی در حق یاران و اماء

رحمن حین نزول اریاح افتتان ...

۵۱- بدون عنوان بیان جمال سبحان باینکه هرگاه ناظر با اسمِ رحمن نمی‌بود هر آینه بکلمه‌ئی تکلم می‌فرمود که سموات وجود از آن کلمه منفطر می‌شد.

۵۲- بدون عنوان ذکر قلم مالک قدم از احاطه اریاح غلّ و بغضاء و وقوع ورقاء احدیّت در بین مخالفیّ اولی الفحشاء ...

۵۲- بدون عنوان مناجات جمال ذوالجلال بدرگاه قادر متعال در تائید عباد الهی و اماءِ رحمانی استقامت در حبّ حضرت باری تعالی

۵۳- بدون عنوان نزول مناجات مالک ملکوت بقا و طلب تائید در حق احبّا

۵۳- بدون عنوان توجه لحاظ عنایت سلطان احدیّت در حق نقوس که طبعاً لمرضات الله صائم گردیده‌اند

۵۴- ط بافتخار امّه الله سیّدخانم ظهور عنایت قلم اعلی بمشارالیها بواسطه انتساب با اسم میر

۵۵- بافتخار جناب اشرف نصیحت جمال مبین بمشارالیه بعمل بر آنچه که سزاوار مقام انسان است ...

*** ص ۱۰ ***

صفحه فهرست

۵۶- بعنوان (یا محمد) امر سلطان یفعل ما یشاء بمشارالیه در مراقبت باحوال مسافرین و مهاجرین

۵۶- بدون عنوان نزول مناجات از قلم محی روم در حق احبّا و امر بتوجه بمنظر اعلی ...

۵۷- بدون عنوان مناجات نازله از قلم اعلی در حقّ یکی از اماء الرحمن ...

۵۷- بدون عنوان توجه طرف عنایت محبوب عالم بیکی از احبّا لاجل عرفان الهی در مظهر نفس او

۵۸- بدون عنوان بیان طلعت رحمن بظهور الهی در نفس خود مرّه با اسم علی اعلی و طوراً بسطان اسما مذکور باهی

۵۸- بافتخار جناب آقای مُجدحسین بیان مقصود عالمیان در اینکه حجاب اکبر علمای ایام ظهور بوده و ذکر هادی

دولت‌آبادی که باوهام حزب قبل متمسک است

۵۹- بافتخار جناب آقای مُجَدِّحِیْن ق بیان و رقاء بقا بمحبی یوم الله و ظهور مکلم طور و افعال حزب شیعه و کشتن

نفسی که هزار و دویست سال در فراقش ناله می کردن

۶۰- بدون عنوان مناجات جمال اجمی بساحت عزّ کبریا بعدم محرومیت آفاق از نور اتّفاق

*** ص ۱۱ ***

صفحه فهرست

۶۰- بدون عنوان محی رمم باین کلمه اتم ناطق قوله جلّ و علا «واجب را» حادث وصف نداند بیچون از ادکار عالم

چند و چون میسر است

۶۱- ط بافتخار جناب آقای مُجَدِّحِیْن ظهور عنایت از قلم مالک قدم درحق مشارالیه

۶۱- بدون عنوان قلم اعلی باین کلمه علیا ناطق قوله جلّ و علا «... قسم بسرّ وجود امروز هر نفسی بکلمه الهیه

فائز گشت او دارای ثورت حقیقی و غنای حقیقی است...» و در ذیل لوح مبارک نزول مناجات طلب تائید

۶۲- بدون عنوان بیان حضرت قیوم در عظمت امر تبلیغ مشروط بحکمت و تکلم جمیع فی علی الارض بیک لسان و

نوشتن یک خط

۶۳- بعنوان (یا محمد قبلی تقی شکوه قلم اعزّ اعلی از نفس غافل و ارتکاب آنچه که فرائض امانه در بدن دیانت از

آن مرتعد گردیده و ظهور عنایت کبری در حق مشارالیه

۶۴- بدون عنوان بیان مظهر الوهیت در قبول احزان لاجل فرح من فی الامکان و تحمّل ذلّت برای عزّت بریّه ...

۶۵- بافتخار میرزا مُجَدِّحِیْن حسن امر جمال سبحان بذکر پروردگار بحکمت برای اجتناب از حدوث فتنه و تزلزل مستضعفین

...

*** ص ۱۲ ***

صفحه فهرست

- ۶۶- بعنوان (یا اسمی علیک بھائی) ظهور عنایت سلطان یفعل ما یشاء در حق جناب میرزا حبیب‌الله و من ستمی بالتاء و القاف و ذکر متعرضین و نسبت عجز و سرقت بمقامی که مطاف کتب عالم است.
- ۶۷- بافتخار آفعا باسقلی نصیحت مظهر ربّ قدیر بمشارالیه با تباع از اوامر الهیہ ...
- ۶۷- بافتخار جناب میرزاتقی نصیحت قلم اعلیٰ بمشارالیه بعمل بآنچه که سبب ارتفاع امرالله است
- ۶۸- بافتخار ش جعفر من ص توجه طرف نیر عنایت بمشارالیه و امر بحفظ لوح و قرائت آن
- ۶۹- ط بافتخار جناب عبدالرجیم بیان طلعت رحمن درخصوص اینکه آثار والواح عامل را احاطه نموده و امر باهل بها که بلارقیب از این کاس بیاشامند ...
- ۶۹- بدون عنوان نصیحت قلم مالک امم بمشارالیه در عدم تقرّب و تجمّع با معرضین ...
- ۷۱- بدون عنوان ظهور فضل و عنایت حضرت محبوب عالمیان بیکی از اماء الرحمن ...
- ۷۲- بدون عنوان ظهور فضل و عنایت حضرت مولای عالمیان در حق یکی اما و رحمانی ...
- ۷۲- بدون عنوان بشارت مظهر احدیت بیکی از اماء رحمانیه موصول مرسله مشارالیهها در لیلہ ولادت
- ۷۲- بدون عنوان امر سلطان احدیہ بمخاطب لوح بقیام بخدمت الهی باستقامتی که ارکان کفر از آن مضطرب شود

*** ص ۱۳ ***

صفحه فهرست

- ۷۳- بدون عنوان نصیحت قلم مالک قدم بیکی از اماء الرحمن بعدم احتجاب از شئونات اماء و توجه بمنظر اکبر ...
- ۷۴- بدون عنوان تقدیر قلم اعزّایی از یکی از اماء الله بجهت استماع ندا و خوز باصغاء کلمة الله
- ۷۴- بدون عنوان امر سلطان یفعل ما یشاء بیکی از اماء الرحمن بادای شکرانه بساحت قدس حضرت یگانه بجهت فوز بحبّ جمال قدم و انقطاع از ماسوی الله ...
- ۷۵- بدون عنوان نزول مناجات از قلم ربّ الایات البینات و طلب تائید در حق یکی از اماء الرحمن

۷۵- بدون عنوان نزول مناجات از سماء رحمت مالک یوم معاد در حق یکی از اماءالرحمن و طلب تائید

۷۵- بدون عنوان امر قلم مقصود عالم بیکی از اماءالرحمن بادای شکرالله بدرگاه الهی بجهت فوز بایمان

۷۶- بدون عنوان شکرانه قلم اعلی بساحت عزّ کبریا بجهت تحمّل بلایا در سبیل اظهار امر الهی ...

۷۶- بدون عنوان تسبیح و تهلل جمال ابھی در تقدیس و تنزیه و علوّ و سموّ حضرت بیچون ...

۷۷- ک بافتخار ورقه عمّه بیان طلعت مقصود در اخذ لآلی از عمّان رحمت رحمن و ارسال آن بسوی مشارالیه

۷۷- ک بافتخار عمّه بیان مکلمّ طور در عظمت یوم و ارتفاع ندای مالک احدیّه و اعراض نفوس مگر نفوس فارغ از

ماسویالله ...

*** ص ۱۴ ***

صفحه فهرست

۷۸- ک بافتخار ورقه عمّه بیان متکلم طور مکرر حضرت قیوم درخصوص ظهور نبأ عظیمی که جمیع انبیاء بآن

بشارت داده‌اند.

۷۸- مهر مبارک (بهاءالله) عمّه الّتی حضرت و فازت ظهور عنایت کبری از سماء فضل مالک اسماء در حق مشارالیه و

خدیحّه و صاحب و نبات ...

۷۹- ک بافتخار ورقه بنت عمّه ذکر قلم جمال مبین درخصوص اینکه جمیع عالم بحر فی از کلام الهی معادله ننماید.

۸۰- مهر مبارک (بهاءالله) خدیجه علیها بقاءالله بنت عمّه‌هاظهار حزن مظلوم عالم از حزن مشارالیها و وصیّت اماء

باخلاق مرضیه و اعمال طیّبه

۸۰- ک بافتخار ورقه عمّه تقدیر قلم اعلی از مشارالیها بجهت اقبال بامر الهی از بدو اشراق آفتاب ظهور از افق ارادة

الله و ظهور عنایت در حق بنت و بنت اخری

۸۱- بافتخار ورقه خدیجه بنت عمّه بیان مولی الانام بظهور مکنون و ندای سدره و محبی یومالله ...

۸۱- بافتخار ورقه خدیجه بنت عمّه ظهور عنایت ورفاء احدیّه در حق مشارالیهها ...

۸۲- ک بافتخار بنت عمّه تقدیر قلم مالک قدم از مشارالیهها بجهت توفیق باقبال در ایامیکه عرفا و علما اعراض

نموده‌اند

*** ص ۱۵ ***

صفحه فهرست

۸۲- بافتخار امه‌الله عمّه نزول مناجات از قلم ربّ‌الایات البینات و طلب تائید در حق مشارالیهها

۸۳- بدون عنوان مناجات قلم اعلی بساحت قدس کبریا و طلب استقامت در حق عباد و اماء

۸۳- بافتخار خدیجه سلطان بنت عمّه ظهور عنایت مالک اسما در حق مشارالیهها و جناب مُجدّعلی

۸۴- بعنوان (امتی شیرین) بیان مقصود عالیمان بنزول اعظم علماء بدرکات سفلی و صعود مشارالیهها بدرجات علیا ...

۸۴- بدون عنوان بیان طلعت رحمن درخصوص دخول ورقه نوره بمثابه بدر طالع از افق سمّاء و سؤال مشارالیهها از

جمال ابھی راجع بخروج از عگّا و قصد ممالک اخری (این لوح در سال پنجم از نزول جمال قدم بسجن اعظم نازل

و مقصود اخبار از صعود است.

۸۶- بدون عنوان نزول مناجات از عمّان فضل مظهر احدیّت در حق یکی از احبّا و طلب تائید

۸۶- بدون عنوان بیان جمال سبحان باینکه اگر حضرتش نبود بیان و صحائف الهیّه نازل نمیشد و اگر جمال مبین نبود

احدی بنصرت حق قیام نمینمود.

۸۷- بدون عنوان بیان مالک ملکوت درخصوص وعد الهی در جمیع کتب و صحف بظهور اعهم و مجیبی یوم الله و

احتجاب اهل عالم و اضطراب مقبلین باندک هبولی ...

- ۸۸- بدون عنوان بیان سلطان ظهور در خصوص ارتفاع ندا از افق سجن و دعوت ملاء انشاء باعلی النداء
- ۸۹- بافتخار جناب مشهدی حسن امر قلم اعلی بیژ و تقوی و نھی از بغی و فحشاء و فساد و نزاع ...
- ۸۹- ط بافتخار جناب ملاعلی نھی قلم مالک قدم در عدم تأویل کتاب و اتخاذ معانی ظاهره آیات
- ۹۰- ط بافتخار جناب ملاعلی ک بیان مولی العالم باینکه هرگاه ناس عارف می شدند هر آینه توقف در امر الهی نمی نمودند ...
- ۹۰- ط بافتخار جناب ملاعلی ب ز بیان مالک یوم التناد درخصوص خذلان نفوس که کتاب الله گذارده و باهواء خود متمسکند ...
- ۹۸- (بماء الله) بدون عنوان تمجید مظهر ربّ مجید از مخاطب لوح بجهت قطع جبال و برّ و بحر و حضور در محضر حقّ ...
- ۹۸- بدون عنوان مناجات قلم اعلی بدرگاه ضرت کبریا و طلب فیوضیات الهیه در حق احبّاء اماء رحمانی
- ۹۹- بافتخار جناب میرزا آقا الدّنی حضر و فاز و رقاء بقا باین کلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ (... بشارتی عظمی که از قلم جاری و نازل انکه ولکنه رسول الله و خاتم النبیین بکلمه مبارکه یوم یقوم الناس لربّ العالمین منتهی گشت ...
- ۹۹- بافتخار جناب میرزا آقا ذکر قلم مالک قدم درخصوص اشتغال نفوس بقائی و محرومیت از حضرت باقی و اینکه جزای اعمال عنقریب کلّ را اخذ خواهد نمود ...
- ۱۰۰- بدون عنوان شمول مغفرتست از عمّان رحمت ربّ غفور در حق مخاطب لوح و تطهیر مشارالیه از خطایای مرتکبه

۱۰۱- بافتخار جناب میرزا آقا ذکر مالک ملکوت بیان درخصوص نزاع و جدال در کور فرقان بر اسماء باسم امام روحی و نقیب و نجیب و رکن رابع و در یوم جزا عمل پاکی از انتها ظاهر نه و بالاخره فتوی بدم اطهر مشرق آیات دادند ...

۱۰۳- بافتخار جناب آقای میرزا آقا نزول مناجات از عثمان بیان مظهر آیات در حق مشارالیه و طلب تأیید ...

۱۰۳- بافتخار جناب میرزا آقا الذی حضر و فاز بیان محبوب من فی الامکان در تغییر عالم و ظهور انقلاب و احاطه اختلاف و سب و لعن علمای ایران بمقصود علمیان در سنین اولیه ...

۱۰۴- بافتخار جناب آقای میرزا آقا جمال قدم باین کلمه اتم ناطق قوله عزبانه (قدانا رافق العالم بالنبی الاعظم)

۱۱۴- بافتخار جناب عباس الذی هاجر بیان مولی العالم باینکه اگر نفس بعرف ایام الله واجد گردد اشارات کفار او را محزون نگرداند

۱۱۴- بافتخار آقای عباس فی الباء امر قلم اعلی بمشارالیه بانقطاع از نفس و اقبال بقلب بخداوند علیّ اجمی

۱۱۴- بدون عنوان بیان طلعت قدم در ظهور کنز محزون و عیب مکنون و چنانچه او نمی بود احدی بعرفان الله فائز نمی گردید ...

۱۱۵- بدون عنوان رجاء قلم اعلی از ساحت ربّ قدیر باینکه برای نفوسی که باصغای ندای الهی موفق شده اند اجر مخلصین مکتوب فرماید

۱۱۵- بافتخار جناب ابوطالب بیان جمال مبین بمحبی آنکه از اول بلا اول مکنون بوجه و ظهور اسرار الهی

۱۱۶- خلیج بافتخار جناب میرزا سیدعلی توجه طرف عنایت محبوب آفاق بمشارالیه و مُجَدِّ قبل باقر و غلامحسین و

محمد و علی وعده‌ای از احبّاء الهی

۱۲۱- را بافتخار جناب آقا سیدعلی ظهور فضل از عمان بیان مقصود عالمیان در حق مشارالیه ...

۱۲۱- بافتخار جناب آقا سیدعلی ظهور مکرمت از سماء مشیّت مظهر احدیّت در حق ایشان

۱۲۲- بافتخار جناب استاد قاسم جمال مبین باین بیان احلی ناطق قوله جلّ کبریائه ... هر هنگام که مظلوم امکان

توجه بیستان می‌نماید آثار را مشاهده می‌کند ...

۱۳۰- ص بافتخار علینقی امر قلم قدم بمشارالیه بادای شکرانه بدرگاه الهی ...

۱۳۰- بدون عنوان رجاء جمال ابھی بساحت کبریا بنزول امطار رحمت در حق مخاطب لوح

۱۳۰- بافتخار محمد قبل اسمعیل شهادت مظهر وحدانیت بتوحید ذات الهی ...

۱۳۱- بدون عنوان ذکر قلم اعلی از قبول سجن بجهت حبّ الهی و اتباع امر او ...

۱۳۲- بافتخار علیمحمد ذکر قلم مولی الامم بنفوس که بقلب خود اقبال بمقام محمود کرده‌اند

۱۳۲- بدون عنوان ظهور عنایت سلطان ظهور در حق مخاطب لوح و اخبار بوصول قطعات مرسله

۱۳۳- ص بافتخار جناب علیمحمد ظهور عنایت مولی الاسماء درحق مشارالیه ...

۱۳۳- ص بافتخار جناب استاد مهدی نصیحت قلم اعلی باهلی وفا باتّباع از احکام کتاب و تمسک بمابینغی

للائسان

*** ص ۱۹ ***

صفحه فهرست

۱۳۴- بافتخار جناب علی ابن حسن صعدا الی الله توجه طرف عنایت مظهر احدیّت در حق مشارالیه و طلب علوّ

درجات در حق متعارج الی الله

- ۱۳۵- بافتخار جناب میرزا علی محمد ظهور عنایت محبوب من فی الامکان درحق مشارالیه و مرحوم مرفوع ...
- ۱۳۶- ط بافتخار امه الله صدر جهان توجه طرف عنایت جمال ابھی بمشارالیه و بیان اینکه عقل بیک صادق است از نزد خداوند ...
- ۱۳۶- بافتخار امه الله صدر جهان توجه طرف عنایت جمال الهی بمشارالیهها و بیان اینکه عقل بیک صادق است از نزد خداوند ...
- ۱۳۷- بافتخار امه الله هاجر ظهور عنایت مولی الامم در حق مشارالیهها
- ۱۳۸- ط بافتخار امه الله ضلع مرحوم رحیم ابن عطّار ظهور فضل و عطا از یراعه مولی الاسماء در حق مشارالیهها
- ۱۳۸- ط بافتخار ورقه ضلع جناب حاجی مُجَدِّد ریح نصیحت قلم اعلی بمشارالیهها باینکه قدر ایام بدانند چه که چشم عالم شبه انرا ندیده ...
- ۱۳۹- ط بافتخار ورقه ضلع جناب مُجَدِّد ر ظهور عنایت محبوب آفاق در حق مشارالیهها و مُجَدِّد رحیم مزین شدن عمل ورقه معزی الیهها بطراز قبول
- ۱۴۰- ط بافتخار ضلع جناب رحیم توجه طرف عنایت محبوب آفاق بمشارالیهها ...
- ۱۴۰- ط بافتخار ورقه ضلع جناب حاجی مُجَدِّد رحیم ذکر مظهر حدث فیاض بفوز عمل مشارالیهها بعزّ قلوب و رضا
- ۱۴۱- بافتخار امه الله سکینه ضلع ر ح ظهور عنایت مولی الوری در حق مشارالیهها ...
- ۱۴۲- بافتخار امه الله ضلع مُجَدِّد قبل رحیم بیان مالک اسماء در ظهور دریای بخشش و اشراق آفتاب جود و عدم امکان تدارک آنچه الیوم از نفسی فوت شود.
- ۱۴۳- بافتخار ضلع من هاجر و فاز نزول مناجات از سماء مشیت ربّ الآیات النبیات در حق مشارالیهها طلب تائید

۱۴۳- ط بافتخار مُجَدِّرحیم بیان مالک قدم در اینکه کتاب صراط الله است برای سموات والارض و صور اعظم است

بین امم و چون در آن دمیده شد امر ذی روحی منصعق می‌شود ...

۱۴۴- ط بافتخار رحیم ابن ع ط بیان مولی المعالم یا اینکه هر نفس الیوم سبب اتحاد شود او از ناصرین امر است.

۱۴۴- ط بافتخار جناب رحیم ع ط بیان قلم اعلی در اینکه نصرت امر و اخلاق و صفات مقدم بر لقا است

۱۴۵- ط بافتخار جناب رحیم ذکر جبل مبین از حضور مشارالیه لدی العرش و استماع آیات الهیه و امر بحفظ این

مقام

۱۴۶- بافتخار جناب محمد قبل رحیم بیان مالک قدم باینکه باب ثروت امانت است

۱۴۷- بافتخار جناب مُجَدِّد قبل رحیم الّذی هاجر و فاز ابن ع ط ذکر قلم اعلی از ورود مشارالیه بساطی بحر اعظم

مقام استقرار عرش الهی

۱۴۸- بدون عنوان ذکر مقصود عالمیان از حضور مخاطب لوح لدیالباب و اسماع ندا از افق اعلی ...

۱۴۹- بعنوان (ای امةالله) بیان مولی العالم باینکه نفوس که اصغای ندای الهی فائز کشته عاقبت آن خیر خواهد بود.

۱۴۹- بدون عنوان رجاء مالک اسماء از ساحت کبریا بنزول فضل و جود در حق مخاطب لوح و عائله مشارالیه

۱۵۰- شاه‌آباد بافتخار ضلع ملاحسین الّذی صعّد الی الله نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشارالیها و ظهور

عنایت در حق حسین

۱۵۰- بافتخار جناب میرزاحسن بیان مالک یوم معاد باضاء افق عالم بشمس اسم اعظم و اعراض نفوس.

*** ص ۲۱ ***

صفحه فهرست

۱۵۱- بعنوان (بنام دانای یکتا) امر مولی الأنام باستقامت احبّا در امر الهی و ذکر نفس که بکلمه احقر عباد از

آفتاب معانی محروم گردیده

۱۵۲- بافتخار جناب آقا میرزا اسدالله ابن نجارباشی بیان جمال مبین در غفلت ناس و اینکه بزودی ثمرات اعمال خود را مشاهده خواهند کرد.

۱۵۳- بعنوان (بامسجون) ذکر قلم مالک قدم درخصوص ابتلای اولیاء تحت سطوت اشقیاء خلق و طلب خیر دنیا و آخرت در حق آنان

۱۵۴- بدون عنوان بیان جمال احدیه در اینکه بسا قریبی که بعید است و بسا بعیدی که قریب است و هر آن نفسی که هر دو را با یکدیگر جمع نماید او بکلی خیر فائز گردیده است

۱۵۴- بعنوان (ان یا محمد) بیان جمال سبحان درخصوص شئونات دنیا و فنای آن و بقای امرالله و امر بمتذکر گردانیدن عباد

۱۵۵- بعنوان (ان افرحوا یا احبائی) امر قلم اعلی باحبای الهی با اتحاد در امرالله و عمل بمعروف

۱۵۶- بدون عنوان امر محبوب آفاق باحبای الهی بعمل باو امر کتاب اقدس و مشی ما بین خلق بحکمت

۱۵۷- بدون عنوان مالک اسما و صفات باین کلمات تا ثبات ناطق قوله جلّ و عزّ (... اولیای الهی را آگاه نما که شاید بمقامی فائز شوند در منع مانعین و نفاق ناعقین و شبهات مریبین ایشان را از مالک یوم الدین محروم ننماید و منع نکنند ...

*** ص ۲۲ ***

صفحه فهرست

۱۵۸- بدون عنوان بیان جمال مبین باینکه ذکر الهی بر هر ذکری سبقت گرفته و ذاکرون را ذکر مینماید.

۱۶۱- ط بافتخار استاد غلامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم ظهور عنایت از سماء مشیت مظهر احدیت بمشار الیهم و طلب تائید

۱۶۲- بافتخار جناب آقای میرزا محمد من اهل نون توجه طرف عنایت مولی الانام بمشارلیه و عطاءالله و ابن کمال و

طلب تائید ...

۱۶۲- بعنوان (یا علی ظهور عنایت قلم اعلی بمشارلیه و امة الله

۱۶۳- بافتخار جناب ملاحسین الذی هاجر و فاز وصیت قلم اعلی بمشارلیه بارتفاع مقام انسان بین ادیان

۱۶۴- بافتخار جناب استاد باقر امر قلم مالک قدم بمشارلیه و مستظلمین در ظلّ شریعت الهیّه بتشبث بمعروف و

بانچه سبب ارتفاعشان انسان است ...

۱۶۴- بافتخار جناب استاد باقر شکوه مظلوم آفاق از مصائب وارده و ظهور عنایت باحباء ارض طا

۱۶۶- بافتخار جناب حسین الذی فاز شهادت قلم اعلی بعلو مقام شهداء امرالهی و عدم امحاء ذکرشان از الواح عالم

...

*** ص ۲۳ ***

صفحه فهرست

۱۶۷- ص بافتخار جناب میرزاحسن قناد بیان مالک اسماء در عظمت یوم بدیع و منوط بودن عرفان مالک یوم بیصر

حدید و تفکر در آثار ...

۱۶۸- بدون عنوان امر مالک ملکوت بقا بمخاطب لوح باستقامت در امر الهی

۱۶۸- بافتخار حیدرحسین نصرت نزول مناجات از قلم منزل آیات در حق مشارالیه

۱۶۹- بدون عنوان نزول مناجات از قلم مظهر امر الهی در حق یکی از اماءالرحمن و طلب تائید

۱۶۹- بافتخار مشهدی حیدر ظهور عنایت مقصود عالم در حق مشارالیه ...

۱۷۰- ص بافتخار حیدر بیان مظهر سبحان درخصوص اعراض و انکار خلق و اینکه فائزین بشریعه الهیه از اهل

فردوس هستند ...

۱۷۱- ص بافتخار امه‌الله حسیبه سلطان ظهور عنایت مظهر رحمن در حق مشارالیها ...

۱۷۱- ص بافتخار مشهدی حیدر امر سلطان یفعل مایشاء بمقبلین باستقامت و عمل باحکام منزوله در کتاب

۱۷۱- بافتخار ح س ن ح ل ی بیان مظهر احدیت باینکه برای دوستان با استقامت اجر لقا در کتاب ثبت می‌شود

...

۱۷۲- ص بافتخار ابن علی نورالدی سعد الی الله مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر ربّ غفور در حق راجع الی

الله ...

۱۷۳- ص بافتخار فاطمه بیگم نصیحت قلم اعلی به احبّای الهی باعمال و اقوالیکه سبب ارتفاع امرالله است ...

*** ص ۲۴ ***

صفحه فهرست

۱۷۳- ص بافتخار حیدر بیان محی رمم باینکه هر نفسی باوامر الهیه و کتاب اقدس فائز شد از اهل لقا محسوب

است ...

۱۷۴- ص بافتخار ملاعباس ظهور عنایت مالک ملکوت بقا در حق ایشان

۱۷۴- بافتخار فاطمه بیگم امه‌الله امر جمال مبین بمشارالیه باستقامت در امر الهی ...

۱۷۵- ص بافتخار حسینعلی ابن مرفوع علی نور امر قلم اعلی بمشارالیه باینکه در جمیع احوال بحق ناظر باشند

۱۷۵- ص بافتخار حسینعلی ابن مرفوع علی نور توجه وجه قدم بمشارالیه و ظهور عیانت در حق مشارالیه

۱۷۵- بدون عنوان بیان مولی الانام درخصوص اینکه حضرت ربّ اعلی سلطان مشیت و جلال خداوند و شمس

احدیّه و نقطه اولیه است و امر بمخاطب لوح بنصرت امر الهی ...

۱۷۷- بافتخار جناب حاجی عبدالغفار نزول از قلم رب‌الایات‌البینات و طلب تائید در حق احبّاء و اماء رحمانی

۱۷۸- بدون عنوان امر قلم اعلی بمخاطب لوح بتمسک باوامر منزله در کتاب ...

۱۷۸- ط ص بافتخار جناب حسنعلی امر مقصود عالمیان بمشارالیه که در حین ورود بارض صاد از لسان جمال مبارک

مراتب تأثر از مصیبه اسم حاء ابراز دارد (مقصود شهادت حضرت سلطان الشّهداست ...)

*** ص ۲۵ ***

۱۷۹- بدون عنوان امر جمال مبین باحبّاء الهی برعایت حکمت ...

۱۸۰- ط ص بافتخار جناب حسنعلی امر قلم اعلی باهل بما بتمسک بجبل امانت و وفا

۱۸۱- بعنوان (امه‌الله) بیان مظهر رحمن بظهور موجود و عجز کل من علی‌الارض از مقاومت با امر او

۱۸۲- بعنوان (سمی مقصود) نزول مناجات طلب مغفرت از قلم مظهر احدیّت در حق حسن قبل علی و تسلیت

ببازماندگان آن متعارج الی الله ...

۱۸۲- بافتخار جناب حاجی عبدالغفار نزول مناجات از سمآء مشیّت مالک قدم و طلب تأیید در حق مشارالیه ...

۱۸۴- بافتخار جناب زین‌العابدین ابن علی نورالذی صعّد الی الله نصح ناصح امین بمشارالیه بامانت و عقّت و وفا و

با عمل طیّبه و اخلاق مرضیه که سبب ارتقاع کلمه‌الله است.

۱۸۵- بعنوان (یا زین) ذکر قلم اعلی درخصوص بحر بیان حق و ظهور عنایت در حق پسر نور

۱۸۷- ط بافتخار جناب مشهدی حیدر ص ظهور فضلی و عنایت از قلم مظهر حضرت فیاض در حق حسین قبل

علی و زین‌العابدین و علی و یدالله و روح‌الله و نصرالله و سیّد محمد و ابن‌السهاء ...

۱۹۵- بدون عنوان ظهور احزان از قلم جمال رحمن بجهت صعود غصن الله الاطهر مهدی ...

*** ص ۲۶ ***

۱۹۷- بدون عنوان ذکر قلم اعلی در عدم امکان تشرفّ احبّاء تلقاء عرض و طلب تائید در حقّ آنان

۱۹۷- بدون عنوان امر جمال مبین بمخاطب لوح بایمان بحضرت اعلی و موعود مستغاث و ظهور بعد آن و اینکه اینان

کلّ مرایای الهی بوجه و ماسوی مرایای آنها ...

۱۹۹- بعنوان (ای علی) بیان جمال رحمن درخصوص ظهور آیات الهیه در جمیع اشیاء و استغراق نفوس در اوهام و

محتجب از مقصود مانند اهل بیان که تلاوت بیان نمایند و از منزل آن غافلند ...

۳۰۰- بدون عنوان بیان جمال سبحان در اینکه خداوند سموات و ارض را اقرب از آن خلق فرمود و ذکر خلق در

ستته ایام نظر بحکمت بود و اینکه ساعت و قیامت از انوار عزّ محبوب ظاهر گردیده است ...

۳۰۲- بدون عنوان ذکر جمال مختار از اشتیاق احبّای الهی بلقائ مخاطب لوح ...

۳۰۲- بدون عنوان امر قبلة آفاق باتّحاد احبّاء که بواسطه آن ظهر منکرین شکسته شود و تمسّک بحبل الله که بهیکل

انسان ظاهر گردیده ...

۳۰۳- بافتخار شیخ سلمان ذکر طلعت قدم از خلاص مشارالیه از دست نفوس و اظهار عنایت بواسطه خدمات و

مسافرت‌های مشارالیه ...

۳۰۴- بدون عنوان بیان طلعت ایزد متّان در اینکه اگر نفس یک آیه از آیات الهی از قلمش جاری گردد

*** ص ۲۷ ***

اجر لقا از جانب خداوند برای او مکتوب می شود ...

۳۰۵- بدون بیان جمال رحمن درخصوص ارسال رسالات بملوک بعد از ورود بسجن اعظم

۳۰۶- بعنوان ان یا علی اجملی کبریا باین بیان احلی ناطق قوله جل و عزّ «ان یا علی فاستمع لما یومی الیک من هذه

النار الّتی تستعینی فی هذه الشّجر الّتی تنطق بانحوقّ بانّه لاله‌الاهو و انّ علیّاً قبل نبیل لعینه و بصره و نفسه و لسانه بین

عباده ...

لو يظهر بماكان عليه لن يقدر احد اين يتقرب له او ينظر اليه ...

۳۰۸- بافتخار جناب ميرزا حيدرعلى جمال مبین باين كلمات عاليات ناطق قوله جلّ سلطانه (شهد لسانی و قلبی و

احشائی و جوارحی و عروقی و شعراقی انه له انا الله ربّ العام ...

۳۰۸- بدون عنوان ظهور عنایت جمال ابھی در حق یکی از اماء و طلب تائید ...

۳۰۹- ۱ بافتخار جناب ميرزااعليمحمد بيان طلعت سبحان درخصوص ضوضاء معرضين و مکر ماكرين و امر باحباء

باجتناب از کتاب سجّين ...

۲۰۹- بافتخار اخت جناب حيدر قبل على طلعت يزدان باين بيان اعزّ اعلى ناطق قوله جلّ کبريائه (اين ایتام و اسم

الهی در کمال ظهور در تصرف مشغولند اسم محی و اسم ممیت ميميرانند و زنده

می فرمایند ... بر موحدین برد و سلام و رحمت بوده و بر مشرکین سموم قهر و عذاب.

۲۱۳- بافتخار امةالله خورشيد في ارض الالف امر قلم اعلى بمشاراليها ...

*** ص ۲۸ ***

صفحه فهرست

بمجاهده بنیل به خورشيد حقیقی و افروختن از افق سماء حبّ ...

۳۱۴- بدون عنوان نزول مناجات از قلم اعلى و طلب تائید در حق یکی از اماء الرحمن

۳۱۴- بافتخار جناب محمدالدین يطوف حولالعرض ظهور عنایت محبوب عالمیان در حق مشاراليه و طلب مغفرت در

حقّ امة متصاعده الى الله ...

۳۱۶- بافتخار جناب ميرزا ابوطالب بيان طلعت رحمن بتبليغ امر الهی بحکمت و بيان و عدم مجادله و منازعه و نسخ

حکم قتل ...

۳۱۷- بافتخار جناب میرزا ابوطالب محبوب ابھی باین کلمه علیا ناطق قوله عزّ و علا امروز روزیست که محبوب لن ترانی أنظر ترانی میفرماید قسم بآفتاب افق بیان که اگر جمیع من فی الامکان بأذان واعیه این کلمه را اصغا نمایند از سکر و حلاوت او از عالم و عالمیان بگذرند و بافق اعلی ناظر شوند ...

۳۱۸- ق بافتخار جناب میرزا ابوطالب خطاب مستطاب حضرت نورالجلال بقلم اعلی و توصیف از قیام بامر الهی با وجود منع ظالمین ...

۳۲۰- ط بافتخار جناب ابوطالب امر جمال سبحان باتباع حدود منزله در کتاب که خداوند انرا علّت حیوة اهل عالم قرار داده است ...

۳۲۱- ط بافتخار جناب ابوطالب نصیحت قلم اعلی باهل عالم باینکه خود را از فرات رحمت الهیه ممنوع ندارند

*** ص ۲۹ ***

صفحه فهرست

۲۲۳- بافتخار جناب میرزا ابوطالب ط ال امر جمال مختار بمشارالیه بعدم تحزن از آنچه بر او وارد گردیده و وعده نصرت ...

۲۲۳- بعنوان (ان یا ابوطالب) بیان محی عالم باجتناب از شرک بخداوند ولو جمیع بمخالفت برخیزند ...

۲۲۴- ط بافتخار ضلع جناب ابوطالب الذی صعّد الی الله بیان مقصود من فی الامکان درخصوص اینکه محبت الهی بمنزله لؤلؤ است. باید انرا در صدف قلب محفوظ داشت و ظهور عنایت در حق طالب ...

۲۲۵- بافتخار ابن حاجی میرزا موسی الذی رفع الی رفیق الأعلی قدنزل لابوطالب ... بیان قلم اعلی بظهور جمال الله از خلف سحاب چه اگر سحاب مرتفع شود جمیع من فی السّموات والارض بفرع آید و هر جبل باذخی مندک گردد ...

۲۲۷- ط بافتخار جناب سید ابوطالب بیان محی رمم درخصوص استوای موعود بر عرش ظهور و شکرانه حضرت روح از تشریف دیار بقدم پروردگار ...

۳۲۸- بافتخار جناب سید ابوطالب ذکر قلم قدم از خارج گردانیدن مشرکین جمال الهی از ارض سرّ و قطع یکی از احبّاء حلقوم خود را و افکندن دیگری خود را بدریا در فراغ از طلعت انور و فدا کردن منیر روح خود را در اقدام مبارک ...

*** ص ۳۰ ***

صفحه فهرست

- ۲۲۹- ق م بافتخار جناب سید ابوطالب نزول مناجات از یراعه مشرق آیات و طلب تائید در حق مشارالیه ...
- ۲۳۰- ط بافتخار امه الله ضلع جناب لاسید ابوطالب بیان مظهر امرالهی در شأن اماء الله در این ظهور اعظم و امر با عمل طیّبه و اخلاق مرضیه ...
- ۲۳۱- بافتخار ضلع جناب لاسید ابوطالب محبوب امکان باین نغمه ملکوتی مترّم قوله الاعزّالاعلی (امروز روزیست که نسبت علو و دنو مرتفعست هر نفس چه از عباد و چه از اماء بحق توجه نمود او از حق محسوبست و من دون آن از اهل خران ...
- ۲۳۱- بافتخار ضلع جناب سید ابوطالب توجه طرف عنایت مقصود عالم بمشارالیهها و تقدیر از خدمات ایشان در سیل الهی ...
- ۲۳۲- بافتخار جناب فضل الله بیان مظهر رحمن در استوای حق بر عرش ظهور و وضع میزان و ظهور صراط
- ۲۳۳- بافتخار جناب اشرف بیان جمال قدیم در اینکه نفوس در الواح ذکرشان از قلم اعلی جاری شده اهل ملاء اعلی در عرش و اشراق انهار ذکر می نماید ...
- ۲۳۳- بافتخار جناب اشرف بیان محبوب عالم باینکه حقّ و آنچه در او ظاهر می گردد ممتاز ما دون است ...

۲۳۴- ط بافتخار جناب اشرف ذکر جمال اقدس ابھی از مصائب وارده بر مشارالیه بواسطه اعدا و اینکه عدل الهی عنقریب اعمار مأخوذ خواهد نمود.

*** ص ۳۱ ***

صفحه فهرست

۲۳۵- بافتخار داعی امر جمال مختار باحبای الهی بنصرت امر و اجتناب از فساد ...

۲۳۵- بدون عنوان ذکر قلم اعلی از قرائت مکتوب مخاطب لوح در ساحت اقدس و ارتفاع بکاء از عیون اهل مدائن اسماء و طائفین حول و از عین الله الانور الاهی ...

۲۳۸- بدون عنوان نزول مناجات از قلم منجی عالم در حق یکی از اماء و طلب تائید در حق مشارالیها ...

۲۳۸- بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیت رب الایات البینات و طلب تائیدات الهیه در حق احباء و اماء الله

۲۳۹- بافتخار جناب آقای محمدعلی ط ال بیان جمال سبحان در ترویج مفریات و دعوی عالم بمظلومیت و مناجات طلب تائید در حق مخاطب لوح ...

۲۴۰- هرم بافتخار جناب محمد قبل حسن بیان طلعت یزدان بظهور کتاب بهیکل انسان و بشارت بظهور الله ...

۲۴۰- هرم بافتخار محمدحسن بیان مظهر حیّ قدیر درخصوص انفطار سماء و ظهور مالک آن باعظمت و جلال

۲۴۱- بافتخار محمدحسن امر جمال الهی بقوم بتفکر در آنچه ظاهر شده و توجه بسوی او

۲۴۲- بافتخار جناب آقای محمدحسن بیان مولی الانام بظهور مکلم طور و نصیحت مشارالیه بعدم اعتنا بشبهات

منکرین

۲۴۲- بافتخار جناب محمدحسن ص سلطان ظهور باین بیان اعلی ناطق قوله جلّ برهانه «... قد قمنا علی الامر علی

شأن امنعنا الصفوف ولاألوف یشهد بذلک من عنده کتاب کریم ...

*** ص ۳۲ ***

صفحه فهرست

- ۲۴۳- بافتخار بنت ملیح مظهر احدیّه باین نغمه لاهویته مترّم قوله جلّ سلطانه (...ولکن از خدا بطلب که لایّی حبیبّه از دست سارقان و مظاهر شیطان محفوظ ماند ...)
- ۲۴۳- بعنوان یافضل مظهر ظهور باین کلمه اتم ناطق قوله عزّ بیانه (... این مظلوم باوفاست و وفا را دوست میدارد
- ۲۴۴- بدون عنوان امر مالک ملکوت بمشارالیه باینکه قلوب را بیدایع کلمات الهیّه منجذب نماید.
- ۲۴۵- بعنوان یا محمد قبل حسن) جمال مبین باین بیان محکم متین ناطق قوله جلّ جلاله (اذکرنی فی ارض لاذکرک فی سمائی)
- ۲۴۵- بدون عنوان بیان مطلع احدیّت باینکه آیات بمثابة سراج است بین خلق بوجه و کسیکه بعداً دعوی تیزبین نماید کاذبست
- ۲۴۶- بدون عنوان مناجات جمال ابھی بساحت عزّ کبریا باینکه نفوس را بطراز حبّ خود مزین بدارد.
- ۲۴۷- بافتخار جناب فضل الله ط بیان طلعت رحمن در اینکه ارض سجن گاهی مضطرب گاهی ساکن است.
- ۲۴۸- ک بافتخار امّ مهاجر جناب رضا امر مالک ظهور بمشارالیه بادای شکرانه بدرگاه الهی از اینکه پسرش در سبیل حق هجرت نمود.
- ۲۴۸- بدون عنوان مناجات جمال مبین بدرگاه ربّ العالمین باینکه عباد و اماء خود را باستقامت و خدمت تأیید فرماید.
- ۲۴۹- بدون عنوان بیان مولی الانام باینکه هر نفسی دارای روح الهی باشد روح الله او را اخذ نماید
- ۲۴۹- ط بافتخار حباب مجّدعلی اخ مهاجر تمجید قلم اعلی از نفوسیکه ضوضا اهل عمائم انمار از توجه بافق اعلی باز ندارد.
- ۲۵۰- بدون عنوان بیان سلطان ظهور در بعثت حضرت آدم و ادیس و ابراهیم و نزول تورات

صفحه فهرست

- و زبور و فرقان و آیات و بیّنات این ظهور اعظم و اغراض اهل بیان و تمسک بظنون و اوهام
- ۲۵۱- ط بافتخار جناب محمدعلی قبل ک بیان جمال یزدان درخصوص اینکه مصائب اهل بها در سبیل محبت مالک اسماء در پیشگاه حضور مذکور و چنانچه امری که لایق ایام الله نبوده ظاهر شده برحمت خود مبدل فرموده
- ۲۵۲- خلیج بافتخار جناب میرزا سیدعلی (این لوح مبارک در صفحه ۱۱۶ همین کتاب استنساخ گردیده
- ۲۵۸- بافتخار جناب آقای سیدعلی نزول مناجات قلم اعلی در حق مشارالیه و طلب تائید
- ۲۵۹- ط بافتخار جناب آقای سیدعلی ذکر جمال رحمن از بلاای وارد بر مشارالیه برای اعلاء کلمةالله و نزول مناجات طلب تائید
- ۲۶۰- بافتخار جناب استاد قاسم ظهور عنایت مظهر فیاض در حق مشارالیه و اینکه هنگام توجه به بستان آثار او را مشاهده می فرماید
- ۲۶۱- بافتخار جناب ابوطالب بیان مولی العالم باینکه نفوسی که از ما عندالقوم چشم پوشیده و بما نزل من لدی الله تمسک جسته مورد تائید مظهر الهی هستند
- ۲۶۲- بدون عنوان نزول مناجات از سماء مشیت مظهر احدیت در حق مخاطب لوح و طلب تائید
- ۲۶۳- بدون عنوان نزول مناجات مولی الوری در حق مخاطب لوح و طلب تائید
- ۲۶۴- رش بافتخار جناب میرزا محمدعلی بیان جمال سبحان باینکه مظلوم عالمیان در حین ابتلاء بین ایادی اعداء کلی را بخداوند دعوت میفرماید و ضوضاء علماء و فقها مانع اظهار امر او نموده
- ۲۶۴- بافتخار جناب میرزا مهدی بیان نیر آفاق در اینکه آیات منزله از قلم اعلی در حق مشارالیه از صد هزار اولاد صالح افضل بوده

صفحه فهرست

- ۲۶۶-۱۵۲ بدون عنوان نزول مناجات قلم اعلی در حق یکی از افنان و طلب تائید در حق مشارالیه
- ۲۶۶-۱۵۲ بدون عنوان ظهور عنایت مالک اسماء در حق یکی اماء رحمانی ...
- ۲۶۸-۱۵۲ بدون عنوان ظهور عنایت مظهر احدیت در حق یکی از حضرات افنان و طلب تائید در حق ایشان
- ۲۶۹- ی بافتخار آقای معظم حضرت افنان حضرت باوقاف توجه طرف عنایت محبوب عالم بمشارالیه و شکوه از منکرین و ذکر اینکه یومی در علم الهی مکنونست که یوم حشر الواح و نشر آیات خواهد شد

*** ص ۱ ***

بنام محبوب عالمیان هذا يومٌ فيه فازت الاذآن باصغاً ماسمع الكلیم فی الطور و الحبيب فی المعراج و الروح اذ صعد الى الله المهيمن القيوم طوبى از برای نفسی که ایام الله را ادراک نمود و برامرش مستقیم ماند جمیع کتب و صُحُف آلهی بر عظمت این امر گواهی داده ولكن اکثری از نفوس از آن غافل و بی خبر. اشتغال بدنیا عباد را از مالک اسماء منع نموده عنقریب بنوحه و ندبه قیام نمایند ولكن از برای خود ناصر و معین نیابند الا بان يتوبوا و يرجعوا الى الله العزيز العطوف يا ايتها الورقة ان استعمی نداء ربك اِنَّه يذكرک فی سجنه الاعظم لا يتضوع منه عرف عناية ربك العزيز الودود ان اعرفی مقام هذا اللوح ثم احفظیه باسم ربك مالک الوجود.

بسم الله العلی الاعلی هذا کتابٌ من لدى العبد الى الّدی سافر الى الله و كان من المهاجرین فی اللوح مذکوراً الى ان دخل السجن هذا المقرّ الّدی فيه نزل البلاء من سحاب القضاء فی کُلّ حنیئاً ان يا عبد طوبی لك بما منك الشدائد فی سبیل الله و احتملت المشفقة فی طرق رضائه و توجهت الى شطر الّدی قدکان الوجه عن أفق الحزن فيه مریناً ان استقم علی حُبّ مولاک و لاتحزن عما ورد علیک ان اصبر تمّ اصطبر اِنَّه یوفی اجور الذین هم صبروا تلقاء الوجه و اِنَّه کان علی کُلّ شیءٍ قدیراً قل ای ربّ انا الّدی توجهت الى شطر رضائک و الطافک و قصدت حرم امنک و امانک أو الا تحرمنی عما عندک ثم قدرلی ما یقرّبنی الیک و یقطعنی عن دونک لانک قد کنت علی کُلّ شیءٍ محیطاً ای عبد مهاجر بشنو ندای این عبد مسجون را و شکر کن محبوب عالمیان را که بعرفانش فائز شدی و از شمال وهم بیمین یقین وارد گشتی و در سبیل رضایش از راحت گذشتی و بشطر عنایتش توجه نمودی و بر مشقت های وارده صابر بودی جمیع این مراتب از فضل پروردگار عالمیان است چه که اگر

*** ص ۲ ***

اریاح عنایت که از بیمین فضلش در هبوب است عباد را اخذ نماید احدی برضایش موقّف نشود و بعرفانش فائز نگردد چنانچه مشاهده می شود بسی از عباد که لیالی و ایام منتظر حق بوده اند و بعد از ظهور احدی بعرفانش فائز

نشد الا من شاء ربك لذا بايد اين عباد در كلّ حين فضل بديعش را شاکر باشيم و از او توفيق طلب نمايم که بر حبّش مستقيم باشيم و از دوش منقطع عنقریب ايام عمر باخر رسد و جميع ما بندگان در تحت تراب مأوی گيريم و در آن مقرّ جز عنایت او معینی نه و مونسى نخواهد بود غنى و فقير عالم و جاهل عزيز و ذليل كلّ در آن مقرّ تفرید بیک قسم درآیند و امتیازات و افتخارات عالم ملکيه بالمره مرتفع شود و هیچ چیز در آن محلّ بکار نیاید مگر بدائع فضلش پس باید از خدا بطلبی که از فضل و عنایتش محروم نمائیم و از کوثر رحمتش بی نصیب نگردیم و در این چند روزه فانيه از ذکرش غافل نشویم و بدونش توجه ننمائیم در حين نزول شدائد و بلايا صابر باشيم و در موارد نعمت و رخا شاکر و الروح عليك و على الذين هم توکلوا على الله الفرد الواحد الاحد الصمد المقتدر المهيمن القيوم و الحمد لله الملك المقتدر المحبوب.

مقابله شد

هو العزيز هذا كتاب الله المهيمن القيوم قد نزل بالحق من لدن عزيز محبوب و ينطق بالحق في ملكوت البقاء ثم في جبروت العماء بانّه لا اله الا هو يحيى من يشاء بفضل من عنده و انّ اليه كلّ يرجعون له الخلق و الامر كلّ عنده في كتاب محفوظ ان يا جا قبل سين اسمع نداء من يُناديك في جبروت الامر و لاتكن من الذين هم بايات الله لايهدون قل تالله الحق قد شفقت ثياب القدس طلع غلام الروح بجمال الله العزيز المحبوب اياك ان لاتجالس مع الذين لن تجد منهم راحة الحب من هذا لك المرسل المشهور وعهم لانفسهم لاثم عمياء في الامر و صماء في القول اولئك

*** ص ۳ ***

هم لايشعرون قل تالله قد كنتم في حجاب الوهم في ايامكم بحيث ما عرفتم مراد الله في الواحد المكنون كذلك بيينا لك الآيات لتلا يحرفك عن صراط ربك اعراض الذين هم كفروا و اشركوا كانوا على اعقابهم منقلبون و انك انت فاستعذ بالله ربك ثم اكف به عنّ دونه و انه يكفيك عن كلّ من في السموات والارض و عن كلّ ما كان و ما يكون و يحفظك كما حفظك من قبل و يرزقك ما لارزق به أحد الا الذين هم يتوجهون الى ميادين القدس و كانوا الى شطر القدس هم

يقصدون كذلك يرفع الله من يشاء و ينصر من يشاء بفضل من عنده و انه هو الحق علام الغيوب و اذا رأيت الذبيح
الذى خرج عن السجن كبر من لدنا على وجهه ثم بشره بذكر من عندنا ليكون من الذين هم كانوا ببشارة الله هم مبشرون
قل يا عبد فاشكر الله بارئك بما نجاك من السجن ثم اسع بان لاتدخل فى سجن أخرى و تكون من الذين هم كانوا فى
سجن انفسهم خالدون قل انا رأيناك من قبل فى وهم عظيم بحيث حضرت بين يدي الله ربك و ما استشعرت بذلك و
كنت من الغافلين و لذا اتاستونا الوجه عنك و غطيناه تحت الف حجاب لئلا تطلع عليه و كذلك منعنا عينك و عيون
المستضعفين قل يا عبد فاحرق سبحات الوهم ثم اخرج عن خلف الحجاب بسلطان مبین و ان لن تقدر بنفسك على
ذلك فاستعن باسمى العزيز المقتدر القدير ثم بلغ فى اول الامر نفسك ثم عباد الله و كُن مؤدّن الله بين برّيته و ذكّهم
باعلى صلوتك و لا تخف من احد فتوكل على الله العزيز المنيع قل يا قوم فانصفوا بالله فى انفسكم و لاتكونن من المعرضين
ثم اتل عليهم ما نزل على محمد رسول الله بلسان عربي مبين ليجادل فى آيات الله الا الذين هم كفروا كذلك نزل بالحق من
لدى عزيز جميل ان يا قوم خافوا عن الله و لا يُجادلوا فى آياته اذا انزلت بالفضل و لاتكونن من المسرفين كذلك يُعلمكم
حماسة القدس و ينصحكم بالحق لئلا تكونن من الغافلين.

مقابله شد

*** ص ٤ ***

هو العزيز هذا كتاب يذكر فيه كل خير فصل من لدى الله العلى العظيم و يصل كل نفس رزقها على ما هى عليه
ان انتم من العارفين فطوبى لمن لم يمنع عن نفسه ما قدر له و يكون من الزاهدين و نسئل الله فى كل حين بان لا يسد
ابواب الرحمة على وجهه و لا ينقطع عنه ما نزل من سماء عز منير كذلك امرنا العباد من اول الذى لا اول له و تأمرهم
حينئذ بالحق ان اثم من العارفين ثم اعلم بان حضر بين يدينا كتابك و عرفنا بما فيه و كنا من الشاهدين و قدرنا لك جزاء
ذلك فى سماء القدس خيراً كثيراً الذى لا يحصيه احد من العالمين كذلك منّا عليك كائنا على عبادنا المقربين لتسرفى
ذاتك و تكون ثابتاً فى حب مولاك و انه ما من آله و انه وليّ المحسنين اطلعنا فى كتابك بما صنعت لنا فراشنا من اله

نفس المنسوج و اردت ان تُرسلها عندنا و تكون من المرسلين فاعلم باننا قبلنا منك و نسئل الله بان يجزيك منا جزءاً حسنا و يرزقك عرفان نفسه و انّ هذا خيرٌ عمّا في السموات والارضين ولكن بعد القبول وهبناها لك لاننا اجبنا بان نقعد على التراب في هذا السجن البليه ولا ينبغي للمسجون بساطه الحرير ان اتم من العارفين و ان لن ترض بذلك فارسله الى اسمنا المنيب ليفعل ما هو المقصود كذلك امرناك في هذا اللوح لتكون من العاملين ذكر نفسك ثم اياك بان لا يفغل عمّا القى الروح عليه حين الذي كان جالساً بين يدي الله المهيمن العزيز القدير و لا يكن في ريب فيما نزلناه عليه و يكون من الراسخين قل تالله فزت مالا فاز به احدٌ من العاملين لانّ الناس ان دخلوا بين يدي الله ما عرفوه و لذا ما فازوا بما فزت به على ما كنت عليه كذلك ما ييقك احداً ان انت من الموقنين ان استقم على حُبك بحيث لو يجرؤ عليك الاسياف كُلت من في العالمين و يُناديك السامريّ لكلّ ما على الارض و بكلّ مكر مبين انك تقوم في مُقابلهم بقدرة الله و سلطنته و قوة الله و عزّته بحيث لن تضطرب في نفسك و لن ترتدّ البصر عن هذا الوجه المبارك المنير و انك اذا انضعت بما القيناك من جوامع الكلم نفسك و لن ترتد البصر عن هذا الوجه المبارك اُمير و انك اذا انضعت بما القيناك من جوامع الكلم لتقدر ان تطير سمي في ممالك البقاء مقام الذي لن تطير اليه طيور الافئده و لاعقول الموحدّين كذلك

*** ص ٥ ***

الهمناك و علمناك و اتقيناك ما يحفظك عن رمى الشياطين فاحفظ هذا اللوح ثم اقرئه في اكثر الايام لئلا تغفل عمّا اراد الله لك فيه و تكون من الزاهدين و الروح و التكبير عليك و على ابيك و على كلّ من آمن بالله و آياته من كلّ اناث و ذكورٍ و صغيرٍ و كبير.

ه م سيد لطف الله

هُوَ العزيز الحكيم قد توجه وجه القدم الى العالم و انه هو الاسم الاعظم يُنادى باعلى النداء و بشر من في ملكوت الانشاء الى الله مُرسل الريح انّ الذي سمع و اقبل انه من اهل الفردوس في الكتاب انه يُصلّي على الذين وفوا ميثاق الله و عهده يشهد بذلك لسان الله من اعلى المقام طوبى لنفسٍ عملت بما انزله الرحمن في كتابه الاقدس الذي تزيّن

بالاحكام فُل انّ الكتاب هُو سماءٌ قدزيتها بانجم الاوامر و التواهي يشهد بذلك من عنده أمّ الالواح انّ الذي اخذ كتاب الله بيد القوة انه اهل البهآء والذي اعرض انّه من اهل الضلال كذلك نطق لسانى و تحرك قلمى و توجه وجهى لتفرح و تكون من اهل الايقان قدنزل هذا الكتاب لمن اقر بالله مالک المبدء و المآب.

ك ر آقا سيد مرتضى

هو الناطق من اعلى المقام يا ملأ الاديان ان استمعوا ندآء الرحمن انه ارتفع بالحق في هذا المقام الذي سُمى بالسجن الاعظم فى لوح حفيظ اياكم ان متنكم مقالات الذين اعرضوا بعد ما آمنوا و انكروا بعد اقرؤا بالله رب العالمين قل ان اقرؤا ما انزلناه من سماء الفضل و تفكروا فيه باسمى الغالب القدير

*** ص ٦ ***

ان الذي يستطيع ان يسخر العالم باشارة من قلمه قدضار مظلوماً فريداً فى هذا المقام البعيد ايامكم ان تحزنكم الدنيا لعمرى انّها مستغنى بذلك ما نزل فى ازل الازال من لدى الله المحصى العليم دعوا العالم عن ورائكم ثم اعملوا بما امرناكم فى كتابنا الاقدس انه نزل من لدى الله المحصى العليم دعوا العالم عن ورائكم ثم اعملوا بما امرناكم فى كتابنا الاقدس انه نزل من سماء مشيئته ربكم العزيز المنيع ان اشكر بما سقاك الله رحيق وحيه انه هو الفضال القديم البهآء عليك و على الذين فازوا بانوار الايمان فى هذا الفجر المبين.

مقابله شد

جناب ميرزا محمد روح اعليه بهاء الله

بسمه المهيمن على من فى الارض و السماء ذكر من لدى المظلوم الى الذين آمن بالله المهيمن القيوم لتجذبه نفحات الذكر و البيان الى افق ظهور ربه الرحمن المقام الذي فيه تنطق الذرات الملك لله مالک الغيب و الشهود قد حصر اسمك لدى المسجون فى سجنه الاعظم ذكرناك بما لاتعاده اذكار الامم ان ربك هو المقتدر على ما يشاء بقوله كن فيكون انّا اظهرنا السبيل و انزلنا من سماء الفضل ما تنورت به القلوب و فزت به العيون طوبى لمن شرب رحيق الوحي من

كأس عطاء ربّه و فاز باستقامةٍ ما منعتها جُنُود الَّذِينَ كَفَرُوا بالله المقتدر العزيز الودود اذا فزت بأياتي و وجدت نفحات
البيان من قميصي قل الهى الهى لك الحمد بما ذكرتني من شطر سجنك و انزلت لى مايجدُ منه المقرّبون عرف عطائك
اسلك بحر فضلک و ماستر فيه من لئالى حلمک و حکمتک بان تکتب لى من قلمک الا على ما يكون شفاءً
للأمراض و دريافا لضعف الاجساد اى ربّ ترانى مُقبلاً اليک و معترفاً بوحدانيتک و فردانيتک اسئلک بان تجعلني
خادماً لذكرك بين عبادک و علماً لاسمک فى بلادک انک انت الذى شهدت الكائنات بقوتک و قدرتك و امکنت
بعظمتک

*** ص ٧ ***

و سلطانک لا اله الا انت الفضال الكريم.

جناب مُحَمَّد على ح ا عليه بقاء الله

بسمى الذى به ها ح عرف الرحمن فى الامكان هذا يومٌ فيه نادى المناد امام وُجُوهُ العباد الملكُ لله رب العالمين قد
ظهر البحر الاعظم و اظهرنا لئالى الحكمة و البيان التى كانت مكنونةً مخزونةً فى اصدافه امرا من لدى الله العزيز الحكيم
قد اتى الوعدو الموعود امام وُجُوهُ الامراء والعلماء نطق بما امر به من لدى الله المقتدر القدير بحيث ما اضعفته قوة العالم و
ما منعت شوكه الملوك والسلاطين قد انزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات لهداية العباد يشهد بذلك من عنده كتابٌ مبين انا كنا
مايشأ فى السّجن و سانجا فى بحر البيان اقبلنا اليک و ذکرناک بما لا يفنى بدوام ملکوت ربّک الغفور الكريم انک اذا
فزت بلوحى و وجدت عرف آيات ربّک قل الهى الهى يشهد لسان ظاهرى و باطنى و ارکانى و جوارحى و عروقى و
شعرانى بوحدانيتک و فردانيتک و بانک انت الاول و الآخر و الظاهر و الباطن اى ربّ اسئلک بنفحات وحيک بانّ
تقدر لى ما يجعلني متوجّهاً الى انوار وجهک و ناطقاً ببناء نفسک و سامعاً آثار قلمک الاعلى و ندائك الاحلى و
قائماً على خدمة امرک يا مولى الورى اى ربّ ترى الضيف تمسک بجبل قوتک و الفقير قصد باب غنائک اسئلک ان
لاتخيه عما اراد من بحر جودک و سماء کرمک انک انت الفضال الكريم لا اله الا انت العزيز العظيم.

بسم الله العزيز العليم قد هبت روائح الفضل حينئذ عن جهة عرش عظيم ان اقبل اليها بكلك لتطهرتك من داء المرييين و تقدسك من اشارات الذين هم كفروا و تجعلك خالصاً لوجه محبوبك العزيز الفريد توكل على الله ثم انقطع عما سواه ثم استغن به عن العالمين انه يحب من احبه يؤيد الذين هم نطقوا بثناء نفسه بين عباده الراقدين قل ان ربكم الرحمن اراد ان يقربكم اليه انتم تفرون منه فما لكم يا معشر الغافلين قد نمتم في اكثر اياكم اذا فاستيقظ اثم انظروا الى منظر الاكبر مقر الذي استضاء فيه وجه الله العلى الحكيم كذلك القيناك قول الحق لتذكر الذين تجد من وجوههم نضرة النعيم و البهاء عليك و على الذين هم فازوا بعرفان الله الملك الله العدل المعطى الغفور الرحيم و الحمد لله رب العالمين ...

جناب شيخ محمد الذى حضر تلقاء الوجه

بسم الله الاقدس الابهي هذا كتاب من لدنا الى الذى اقبل الى الله و انقطع عما سواه الا انه ممن فاز بقاء الله المهيمم العزيز الحكيم و طاف بقعة الله الى ان دخل فيها باذنه و حضر تلقاء العرش بخضوع مبین عمت ابصار الذين منعوا العباد عن الورد و فى فناء رحمة ربهم الغفور الكريم و كلما اراد ان يحضر تلقاء الوجه سكرت ابصار الذين كفروا بالله و منعوا احبائه عن التوجه الى وجهه المشرق المنير ان يا محمد اسمع نداء الله عن شطر اسمه الابهي ثم انظر فى اولى الفرقان الذين بايات الله العزيز الحكيم ينسبون انفسهم الى محمد رسول الله انه يبكى و ينوح و هم لا يفقهون يعترضون على انه و يقتلونه ما لظلم و باسمه لهم يقنحزون و لا يشعرون قل انه يناديكم من الرفيق الاعلى و يقول يا قوم هذا هو الذى بشرناكم به و ان هذا محبوب العالمين هذا هو الذى لولاه ما اظهرت نفسى و ما نزل الفرقان والانجيل اتقوا الله و لا تتبعوا الذين

يدعونكم الى الهوا انّ هذا المنظر الابهي توجّهوا اليه من شطر قريب و بعيد اياكم ان تُضيّعوا حرمة الله بينكم ضعوا
ماعندكم و خذوا ما اوتيتهم من لدن عليم حكيم ان يا محمد طوبى لك بما سمعت الحان ربك و فزت بلقائه بعد الذي
حبس جمال القدم في السّجن الاعظم اذاً يشهد كلّ الدّرات بانك انت من الفائزين ان اقصص لاحبائي ما رأيت و
علمت و عرفت لئلا يمنعهم البلاء عن مالک الاسماء كذلك يأمرک الغلام من لدن عليم حميد انا نوصيك و احبائنا
بتقوى الله و الانقطاع عمّا سواه ليظهر منهم ما ينجذب به افئدة العالم انّ هذا لصراطه ربك بين السموات والارضين ان
اشكرالله بما دخلت مقاما جعله الله مطاف ملائكة المقرّبين و دخلت بقعة الله باذنٍ من لدنا و خرجت بامر من عندنا انّ
ربك يفعل مايشاء و يحكم مايريد لاتخزن عن الخروج فاسئل الله بان يجعلك هادم ابنيته يأجوج و هذا اعظم الاعمال عند
غنى المتعال ولكنّ الناس هم لايعرفون دع ابنه الظاهرة انا قصدنا ابنية القلوب كذلك يُعمّلك ربك العليم قل يا قوم
لاتفسدوا في الارض و لاتتبعوا كلّ جبار عنيد ينبغى لاحبائي بان يدعوا الناس بالحكمة والبيان الى ربهم الرحمن قدمنع
الجدال في هذا الظهور العزيز العظيم قدمنع الناس من احجاب انفسهم لو عرفوا لبسندوا ما عندهم و اقبلوا الى شطرالله
الذي فيه اشرق جمال القدم بسطان مُبين انّ ربك ما اراد ضرّ احد اتّه هو الغور الرّحيم و اراد ان يدخل من على الارض
كُلّها في ملكوته المقدّس العزيز المنير لاتنظر الى الذين ظلموا احبائي انهم غفلوا لو عرفوا لهدوا انفسهم في سبيلى سوف
يأتى يومٌ فيه يضعون انا ملهم بين ابناهم و سيكون على انفسهم كذلك قضى الامر لدن مقتدر قدير كبر من قبلى على
وجه احبائي قل طوبى لكم بما فرتم بعرفاني و استقمتم على الامر الذي زلت عنه اقدام الذين يحبون انهم مُحسنون الا انهم
من المفسدين و يشهد بذلك حوائل عرش عظيم والحمد لله رب العالمين.

بنام خداوند یکتا ایامی که در کُتُب الهیّه از قبل مسطور بود ظاهر و مشهود و صُبح ظُهور از افق اراده روشن و منیر و بحر علم ربّانی که طراز الواح آسمانی بود در امکان بکمال ظهور و امواج باهر و آفتاب حکمة و معانی از مطلع مشیّت سُبْحانی مشرق و لائِح و لکن قلوب را حجابات منع نموده و ابصار را رَمَد هواهای نَفَسائیّه از مُشاهده محروم ساخته چنانچه مُشاهده میشود با اینکه ندای الهی در کُلّ حین مُرتفع است ناس ممنوع و پژمرده بلکه مُرده مُلاحظه میشوند مگر معدودی که از کوثر عرفان رحمن آشامیدند و سرمست در انجمن امکان بذکر دوست یکتا ناطق و مشغولند طوبی لهم ثمّ طوبی لهم لَعمری انّ لهم حُسن مآب دوستان آن ارض طُرّاً لدی الباب قائمند و در ظلّ سدره عنایت ساکن و قلم اعلیٰ جمیع را باستقامت کُبری امر میفرماید چه که شیاطین در کمین بوده و هستند و هر باطلی بلباس حق ناس را گمراه مینماید لذا باید نفوس مُقبله بر امرالله مُستقیم باشند بشانی که بعد از عرفان حق و عنایت او خود را غنی و مستغنی از عالم مُشاهده نمایند این است مقام اهل بهآء که از قلم اعلیٰ در صحیفه حمراء ثبت شده طوبی للعارفین و نعیماً للفائزین.

هُوَ الظّاهر من الافق الابهی قدجری بحر الحیوان فی الامکان نعیماً لمن شرب و شکر ربّه المعطى الکریم انّ الذین اعرضوا عن نفحات القميص فی ایام الله اولنک مُنعوا عن رحمته الطافه یشهد بذلک کتابی الکریم فلما اخذت الظلمة کُلّ البریة اظهرنا نفسنا الحقّ فضلاً من لدی العزیز الحکیم من الناس من تمسک بالظلمة و منهم من قصد المقصد الاقصى و فاز بانوار وجه ربّه الخبیر قل یا ملاء الارض تعالوا ثمّ انصفوا فی امرالله ربّ العالمین ان تنکروا هذا الظهور الاعظم بائ برهان ینبث ما انتم علیه فأتوا به ان انتم من الصّادقین کذلک ذکرناک لتقول لک الحمد یا اله العالمین البهآء علی

*** ص ۱۱ ***

اهل البهآء من لدی الله مقصود العارفین.

جناب میرزا سیّد محسن علیه بهآء الله

بسمی المفرد علی الاغصان ذکر من لدى المظلوم الی من شرب الرّحیق المختوم اذ اتی القیوم من سمآء البیان ببرهان
مبین کتاب من لدى المسجون الی الّذی اقبل الی السرّ المکنون الّذی ظهر و دعا الاحزاب فی المآب الی الله رب العالمین قل
تالله کشف الحجاب و خرقت السبحات اذ اتی منزل الآیات بسطلان غلب من فی السموات والارضین کُنّا مُستویا
علی المقام اتی من سُمّی بالعبد الحاضر من لسان الله الأمر القویّ الغالب القدیر و قرء کتابک لدى الوجه وجدنا منه
عرف بیانی و حبّک من ابغضه

اکثر العباد و اقبالک الی من اعرض عنه کُلّ مُعتد اثم اجبناک بهذا اللّوح العزیز البدیع انک اذا فزت به دَلّ
وجهک الی کعبه الله ربّ العرش و التّری و مولی الوری قل آهی آهی لک الحمد بما سقیتنی ناجری من قلمک الاعلی و
عزّفتنی ما مُنع عن عرفانه اکثر الوری اسئلك اللّهمّ یا آهی باسمک الفضال و اسئلك اللّهمّ یا آهی باسمک الّذی به
سخرت ملکوت الاسماء بان تجعلنی من الّذین نبذ و الاوهام ورائهم مقبلین الی ما انزلته سمآء مشیتک فی کتابک العظیم
ای ربّ ترانی متمسکاً بآیاتک الّکبری و منجذباً بنفحات وحیک یا فاطر السمآء اسئلك بنفوذ کلمتک العلیآء و
بسطانک الّذی غلب الاشیآء بان تجعلنی فی کُلّ الاحوال ثابتاً علی حُبّک و راسخاً فی امرک و مستقیماً علی صراطک
المستقیم و نباک العظیم ثمّ قدّری یا مولی العالم و مقصود الامم خیر ما قدّرته لأمنائک فی کُلّ عالم من عوالمک انک
انت الغفور الکریم لا اله الا انت العلیم الّحکیم.

*** ص ۱۲ ***

بسمی الّذی به ماج بحرالعرفان امام وُجوه الادمان حمد مُقدّس از ادراک کائنات و عرفان ممکنات ساحت امنع
اقدس حضرت قیومی را لائق و سزاست که فرداً واحداً امام وجوه عالم قیام نمود و کلّ را نبأ اعظم بشارت داد
باستقامتش علم یفعل الله ما یشاء مرتفع و رایة انه لاله الا هو بر اعلی المقام منصوب جنود و صفوف عالم و ضغینه و
بغضای أمم او را از اراده باز نداشت بید و بیده ملکوت کُلّ شیئی ختم رحیق مخنوم را گشود و عباد را بان دعوت
فرمود تا کُلّ بیاشامند آنچه را که از برای آن بوجود آمده اند ولکن کُلّ بر اعراض قیام نمودند الا من شاء الله حق جلّ

جلاله در جميع کُتب عباد خود را بشاره داده بظهور اين امر اعظم و نبأ عظيم طوبى از براى نفسى که حُجَبات عُلَمَاء و سطوت اُمراء او را از صراط الهى منع نمود و از بحر بيان محروم نداشت نامه آن جناب که بعد حاضر ارسال نمود لدى المظلوم حاضر وجدنا عرف ذکرک و بيانک و رأينا توجَّهک و اقبالک فى ذاک الحسین نسل الله يُؤيِّدک على ذکره و ثنائهِ و سبيلک من الّدين ما منعتهُم لؤمة لائم و لاضوضاء مُعرض عن الله ربّ العالمين اَنک اذا وجدت عرف قميصى و فزت برحيق بيانى قل الهى الهى لك الحمد بما هديتنى و عرفتنى مشرق آياتک و استمقنى صرير قلمک و دللتنى الى صراطک اسئلك بقدرتک الّتى غلبت الکائنات و بامرک الّذى احاطه بالممکنات و باسمک الّذى به تحرّک کُلّ عظم رميم و ظهر کُلّ امر حکيم بان تجعلى ثابتاً على امرک و راسخاً فى حبّک بحيث لاتمنعنى اسيف العالم عن التّقریب الى اسمک الاعظم اى ربّ ترانى مقبلاً اليک و متمسکاً بجبلک اسئلك بانوار ملکوتک و اسرار جبروتک بان تکتب لى من قلمک الاعلى ما يكون معى فى کُلّ عالم من عوالمک ثمّ احفظنى يا الهى من شبهات المنافقين و اشارات النّاعقين اَنک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرّحيم اينکه درباره اخوى مُحَمَّد ابراهيم ذکر نمودى انا نذکره فى هذا الحين فضلاً من لدى الله ربّ العالمين يا مُحَمَّد ابراهيم اسمع نداء المظلوم من شطر السّجن اَنّه يذکرک و يوصيک بالاستقامة على هذا الامر الاعظم و بالامانة والفقہ و بما يرتفع به امرالله بين العباد اَنّه هوالنّاصح المبين از ظلم ظالمين محزون مباش در ايام

*** ص ۱۳ ***

سيّد رُسل و خاتم انبياء تفکّر نما و همچنين در ايام روح بن مريم وارد شد بر ايشان آنچه که سحاب صيحه و سماء نوحه کرد و بعد انوار امر آفاق را احاطه نمود اسم و رسم مشرکين کُلّ بعدم راجع عَلم اَنّه لا اله الا هو بر اعلى المقام منصوب از براى هر امرى وقتى مقدر و اجلى مُعين اذا جاء اجله يظهر بالحقّ اَنّ ربّک هو المبينّ العليم و نذکر اخاک الآخر الّذى سُمى بغلام رضا ليفرح و يكون من الشّاکرين يا غلام بذكرک مولى الانام من شطر السّجن و ييشرک بعناية الله العزيز الحميد در جميع احوال باو ناظر باش و در امور بر او توکّل نما متمسکاً بالاسباب اَنّ ربّک هو المعلّم العليم الحمد لله ذکرک لدى المظلوم مذکور و بکلمه عليا من لدى الله مولى الورى فائز شدى مقام اين مقام اعظم

را بدان و قل الهی الهی ایدنی علی حفظ هذا المقام ثم اکتب لی ما کتبه بعبادک المخلصین انک انت ارحم الرّحمین جناب امین علیه بهائی مُکرر ذکر شما و جناب آقای مُجد اسمعیل را نموده لازال ذکر دوستان از قلمش جاری نذکر من اقبل الی الوجه و نسئل له من سماء الفضل و العطاء ما یكون باقیاً ببقاء ملکوت الله المقتدر القدير و اینکه درباره توجهه باین شطر ذکر نمودی این ایام غافلین حائلند و ناس بیچاره را منع می نماید نسئل الله ان ینسئلکم لکم اجر الحضور و اللّقاء انه هو السّامع المجیب اولیاء را از قبل مظلوم تکبیر برسان لعلّ ینتخذون الی ذی العرش سبیلاً البهاء من لدنا علیک و علی من معک علی الدّین ما منعهم شیئی من الا شیاء عن التّوجه الی الافق الا علی سمعوا و قالوا لیبیک یا آله من فی السّموات و الارضین و لیبیک یا مقصود العارفين و محبوب المقربین.

جناب رضا خ ا علیه بهاء الله

هُوَ النَّاصِح العلیم انّ المظلوم ینذکرک لوجه الله و ینذکرک بآیاته المهيمنة علی من فی السّموات و الارضین قد اشرق النّور من افق سماء البیان و به اشرقت الارض ولكنّ القوم فی حجاب مبین هذا یوم

*** ص ۱۴ ***

فیه تناوی الذّرات باعلی النّداء والنّاس اکثرهم من الغافلین اسمع نداء المظلوم ارفع یدک ثم اخرق بها حجابات الموهوم باسم ربّک القیوم ترى ما كان مستوراً عن العیون و مکنوناً فی علم الله ربّ العالمین اذا اجتذبتک حفیف سدره المنتهی و اخذک رحیق اسمی الابهی قل آلهی آلهی لك الحمد بما هدیتنی لك الثناء بما شرفتنی لك الشکر بما ایدتنی فی یوم فیه اعرض عنک اهل مملکتک اسئلك یا مولی العالم باسمک الاعظم بان تجعلنی من الذّین اقبلوا و سعروا الی ان اخذوا کوثر البقاء من ید عطائك و شربوا باسمک بین عبادک ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک اقبلت الی افق ظهورک و مشرق آیاتک و مطلع اوامرک و احکامک اسئلك ان لاتخیننی عمّا قدرته للمنقطعین من عبادک انک انت الجواد الکریم لا اله الا انت العلیم الحکیم.

جناب سیّد صفدر علیه بهاء الله

هُوَ الشَّاهِدُ الْعَلِيمُ يَا صَفْدِرُ انْشَاءَ اللَّهِ ظُلْمَةَ ظَلَمَ وَ نَفَاقَ آفَاقَ رَا بِنُورِ عَدْلِ وَ اتَّفَاقَ مُبَدِّلِ سَاوِيِ امْرُوزِ رُوزِ ذَكَرِ
اِسْتِ وَ امْرُوزِ رُوزِ خِدْمَتِ اِسْتِ وَ خِدْمَتِ حَقِّ جَلَّ جَلَالَهُ تَبْلِيغِ اَمْرِ اَوْ بُوْدِهِ وَ هَسْتِ.

جَهْدِ نَمَّا تَا دَرِ اَيَّامِ اِهْمِي فَايْزِ شُوي بَا نَجْهَ مَقْصُودِ اَزِ خَلْقَةِ وَ اَفْرِيْنِشِ اِسْتِ اِنْشَاءِ اِلَهِ اَزِ بَحْرِ عَرْفَانَ حَضْرَتِ رَحْمَنِ
بِنُوشِي وَ بِنُوشَانِي مَنِ اِحْيِي نَفْسًا فِكَا مَنَّا اِحْيِي النَّاسَ جَمِيْعًا امْرُوزِ عَالَمِ بَانُورِ وَجْهِ مَالِكِ قَدَمِ مُنَوَّرِ وَ رُوشَنِ اِسْتِ طُوبِي
اَزِ بَرَايِ نَفْسِي كِهَ بِمَقَامِ اَيْنِ يَوْمِ مَبَارَكِ پِي بُرْدِ وَ اَزِ فَضْلِشِ نَصِيْبِ بَرْدَا شْتِ قَلِّ سُبْحَانَكَ يَا اِهْمِي اَشْهَدُ بِمَا شَهِدُ بِهَ
لِسَانِ عَظْمَتِكَ قَبْلَ خَلْقِ سَمَائِكَ وَ اَرْضِكَ اِنَّكَ اَنْتَ اِلَهِ الْاَلَا اَنْتَ لَمْ تَزَلْ كُنْتِ فِي عُلُوِّ الْقُدْرَةِ وَ الْقُوَّةِ وَ الْجَلَالِ وَ
سَمَوَا الرَّفْعَةِ وَ الْعِزَّةِ وَ الْجَلَالِ اِسْكَبْ بَانُورِ وَجْهَكَ وَ اِسْرَارِ كِتَابِكَ وَ شَارِقِ وَحْيِكَ وَ مَطَالَعِ اِسْمَائِكَ بَانَ تَوْفِيقِي

*** ص ۱۵ ***

عَلَى اِلسْتِقَامَةِ عَلَى اِمْرِكِ اَلَّذِي بِهَ زَلْتِ اَقْدَامَ الْعُلَمَاءِ وَ الْعَرَفَاءِ الْاِ مَنِ اِنْقَسَدَتْهَ يَدِ فَضْلِكَ وَ الطَّافِكَ اِنَّكَ اَنْتَ
الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ لَا اِلَهِ اِلَّا اَنْتَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ.

مقابله شد

جناب شیخ محمد علیه بحاء الله

هُوَ الشَّاهِدُ السَّمَاعِ الْعَلِيمُ يَا مُحَمَّدُ اِنْ اذْكَرُ اِذْ خَرَجْتَ مِنْ مَقَرِّكَ شَوْقًا لِلْقَاءِ اِلَهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ قَطَعْتَ الْبِرَّ وَ
الْبَحْرَ اِلَى اِنْ حَضْرَتِ تَلْقَاءِ الْوَجْهِ وَ شَرِبْتَ كُوْثَرَ اَلْقَاءِ مِنْ يَدِ عَطَاءِ رَبِّكَ الْغَفُورِ الرَّحِيْمِ اَنْتَ اَلَّذِي هَاجَرْتَ وَ سَافَرْتَ
اِلَى اِنْ دَخَلْتَ وَ حَضْرَتِ وَ سَمِعْتَ وَ رَأَيْتَ مَا بَشَّرَ بِهَ كُتِبَ اِلَهِ الْعَلِيمِ الْخَبِيْرِ طُوبِي لِعَيْنِ رَأَتْ اَفْقَى الْاَعْلَى وَ الْاِذْنَ
سَمِعَتْ نِدَائِي الْاِحْلَى وَلِقَلْبِ اِقْبَلِ اِلَى مَقَامِي الْعَزِيْزِ الْمُنِيْعِ تَمَسِّكَ بِعُرْوَةِ حَكْمَتِي وَ تَشَبُّثِ بِذِيْلِ عِنَايَتِي ثُمَّ اَنْطِقْ بِاِسْمِي بَيْنَ
عِبَادِي لِتَجْذِبَهُمْ نَفْحَاتِ بِيَانِي وَ تَقْرَبَهُمْ اِلَى الْبَحْرِ الْاَعْظَمِ اَلَّذِي كُلُّ قَطْرَةٍ مِنْهُ تُنَادِي قَدْ اَتَى الْمَالِكِ وَ الْمَلِكِ لِهَ الْعَزِيْزِ
الْجَمِيْلِ يَا مُحَمَّدُ قَدْ خَلَقْنَا الْعَالَمَ لِهَذَا الْيَوْمِ الْاَعْظَمِ فَلَمَّا ظَهَرَ اِنْكَرَهُ عُلَمَاءُ الْاَرْضِ وَ بَانَكَارَهُمْ اِنْكَرَالْعِبَادِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ
عَارِفٍ بِصِيْرِ فَاَسْئَلُ لِهَذَا الْيَوْمِ الْاَعْظَمِ فَلَمَّا ظَهَرَ اِنْكَرَهُ عُلَمَاءُ الْاَرْضِ وَ بَانَكَارَهُمْ اِنْكَرَالْعِبَادِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ عَارِفٍ بِصِيْرِ

فاسئل الله بان يحرق الحجاب الاكبر باصبع القدرة و القوة و الافتدار و يهدى الكُلّ الى ما اراد فى يومه العزيز البديع كَبْر
من قبلى على من شرب الرّحيق المختوم باسمى القيوم على شأن ما منعت اشارات الغافلين قل تالله قدفرت بما لا يُعادل به
كنوز الارض كُلّها ان افرح و كُن من الشّاكرين طوبى لك يا مُحمّد بما اقتصرت الامور على ذكر المظلوم و ثنائه هذا ما
ينبغى لمن تزَيّن برواء الانصاف و فاز بعرفان الله العزيز الجميل انا نوصيك بالحكمة فى كُلّ الأمور لئلا يظهر ما يرتفع به
ضوضاء المنكرين كذلك زيّنا سماء اللّوح بشمس كلمتى طوبى لمن اخذ باسمى و ويلّ للمعرضين البهاء عليك و على من
نبت اوهام النَّاس متمسكاً بجبل اليقين.

*** ص ١٦ ***

جناب مُلاكريم عليه بهاء الله

انا السّامع المجيب سُبْحان الَّذى انزل آلايات و اظهر البيّنات و دَعَا الكُلّ الى صراطه المستقيم من النَّاس من اخذه
شكر حلاوة البيان على شأنٍ نبت العالم و اقبل الى الاسم الاعظم و منهم من تمسّك بالهوى معرضاً عن الله مولى الورى
كذلك نطق قلمي الاعلى فى مقامه العزيز الكريم قدحضر كتابك و عرضه العبد الحاضر لدى المظلوم اذاً نطق لسان
العظمة بما لو تلقىها على الارض الجدياء يظهر منها الا وراء الحمراء بماسرت عليها نسمة الله ربّ العالمين طوبى لك بما
نبتت الاوهام و اقبلت الى الله اذا عرض عنه العلماء و العرفاء الآمن ايده الله فضلاً من عنده و هو المقتدر الغالب العليم
الحكيم طوبى لك و لمن القاك كلمة الله المطاعه و عرفك الميزان و هداك الى سبيله و لقاك كوثر العرفان باسم ربّه
العزيز العظيم خذ كأس البقاء باسم ربّك مالِك الاسماء ثم اشرب كَتَب الله و امى من كان موعوداً بلسان المرسلين دَعوا ما
عندكم ثم اقبلوا الى الافق الاعلى المقام الَّذى ينطق فيه لسان العظمة الملك لله المقتدر العزيز الحميد كذلك ماج بحر
البيان و هاج عرف قميص الرّحمن طوبى لمن رأى وجد و ويلّ للغافلين ان افرح بما غفر الله اباك و قدّر لك ما اراد فضلاً
من عنده و هو المشفق الكريم.

كرمانشاه جناب آقا سيّد مرتضى عليه بهاء الله

هُوَ الْاَقْدَمُ الْاَعْظَمُ امْرُوزِ رُوزِ بِيَانِ اسْتِ بَايْدِ اَهْلِ بَهَاءِ بِكَمَالِ رَفَقِ وَ مَدَارِ اَهْلِ عَالَمِ رَا بَافِقِ اَعْلَى هِدَايْتِ نَمَايَنْدِ اَجْسَادِ طَالِبِ اَرْوَاحِ اسْتِ بَايْدِ نَفُوسِ مَلَكُوتِيَّةِ بِنَفْحَاتِ كَلِمَةِ اِهْيَةِ

*** ص ۱۷ ***

اجساد را بارواح تازه زنده نمایند در هر کلمه روح بدیع مستور طُوبی از برای نفسی که باو فائز شد و بتبلیغ امر مالک قدم قیام نمود کذلک طَرَزْنَا اللّٰوْحَ مِنْ رَشْحَاتِ اَوْ قَلَمِی الْعَلِیْمِ الْحَکِیْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ.

کرمانشاه جناب آقا سیداسدالله علیه بهاءالله

هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ ذَكَرٌ مِنْ لَدُنَّا لَمَنْ اَقْبَلَ اِلَى الْوَجْهِ وَ اَمَّنْ بِاللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ لِيَطْمَئِنَّ بِفَضْلِ مَوَالِهِ وَ يَنْطِقَ فِی كُلِّ الْاَحْيَانِ اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْخَبِیْرُ خَدَّ كِتَابِ اللّٰهِ بِقُوَّةٍ مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ اَعْمَلَ بِمَا يَنْبَغِ لِاِيَامِهِ اِنَّهُ هُوَ النَّاصِحُ الْاَمِیْنُ كُنْ مُتَمَسِّكًا بِالْمَعْرُوفِ وَ عَائِلًا مَا اَمْرَتْ بِهِ فِی كِتَابِ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدُ اَنَا نَوْصِیْكَ بِالْعَمَلِ الْخَالِصِ لِلّٰهِ الْحَقِّ اِنَّهُ يَنْفَعُكَ فِی الْاٰخِرَةِ وَالْاَوَّلَى یَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ عِنْدِهِ كِتَابٌ مَبِیْنٌ اِیَّاكَ اِنْ مِیْنَكَ شَيْءٌ عَنِ اللّٰهِ اَوْ تَخُوفُكَ سَطْوَةَ الظّٰلِمِیْنَ الَّذِیْنَ اَعْرَضُوا عَنِ الْحَقِّ وَ اتَّبَعُوا كُلَّ جَاهِلٍ بَعِیْدٍ كَذَلِكَ عَلَّمَكَ شَدِیْدُ الْقُوَى مِنْ شَطْرِ سَدْرَةِ الْمُنْتَهَى لِتَكُونَ مِنَ السّٰمِعِیْنَ.

ر ۱ جناب سیداسمعیل علیه بهاءالله توپ

هُوَ الْاَقْدَمُ الْاَعْظَمُ قَدْ اَرْتَفَعَ حَفِیْفُ السِّدْرَةِ وَ هَدَرَ حَمَامَةُ الْاِحْدِیَّةِ بَيْنَ الْبَرِیَّةِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ هُمْ لَا یَسْمَعُونَ اِلَّا مِنْ اَوْتَى الْاِذْنَ الْوَاعِیَةَ مِنَ اللّٰهِ رَبِّ مَا كَانَ وَ مَا یَكُونُ كَمْ مِنْ عَبْدٍ تَقَرَّبَ مَنْقَطَعًا مِنَ الْعَالَمِ وَ سَمِعَ نِدَاءَ اللّٰهِ الْمُهَيِّمِ الْقَیُّومِ وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ عَنِ بَحْرِ الْحِیْوَانِ بِمَا اَكْتَبَ مِنْ قَبْلِ اَنْهُ لَهَا الْمَجْزَى بِالْعَدْلِ وَ اِنَّهُ لَهَا الْحَقُّ عَلَامُ الْغُیُوبِ اَنَا تَتَوَجَّهَ اِلَى مَنْ تَوَجَّهَ اِلَى اللّٰهِ وَ تَذَكَّرَهُ

*** ص ۱۸ ***

بما يبقى به ذكره بدوام الملك و الملكوت.

ز آقامير اسمعيل

هُوَ الْمُسْتَقَرُّ عَلَى الْعَرْشِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْفَضْلُ وَ سَمَاءُ الْعَدْلِ أَنَّهُ لهُوَ الَّذِي قَامَ فِي قُطْبِ الْعَالَمِ وَ نَادَى الْعِبَادَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ عَلَى شَأْنِ اضْطِرَبَتْ مِنْهُ قِبَائِلُ الْأَرْضِ كُلِّهَا إِنْ أَنْظَرُوا أَيَّاهُ أَهْلُ نَ بَعِيُونَ نُورَاءَ ثُمَّ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِقُلُوبٍ بِيضَاءَ لَعَلَّ تَعْرِفُونَ مَطْلِعَ الْإِقْتِدَارِ وَ مَخْزَنَ الْقُوَّةِ الَّتِي أَحَاطَتْ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ.

ز سیدت و پ ح ی

الْأَقْدَسُ الْأَمْنَعُ الْأَعَزُّ الْأَعْلَى ذَكَرَى عَبْدِي لِتَجْدِيهِ نَفْحَاتِ الذِّكْرِ إِلَى أَعْلَى الْمَقَامِ فَمَّا بَاذَنَ اللَّهُ عَلَى أَمْرِ رَبِّكَ ثُمَّ أَذَكَرَ النَّاسَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ بِهَذَا النُّورِ الْمَشْرِقِ مِنْ أَفْقِ إِرَادَةِ رَبِّكَ مَالِكِ الْأَنَامِ طُوبَى لَكَ بِمَا زَيْنَ مَكْتَبِ بَطْرَازِ حُبِّ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ وَ أَقْبَلْتَ إِلَى قِبَلَةِ الْأَفَاقِ فَاعْلَمْ أَنِّي قَدْ ابْتَلَيْتُ بَيْنَ الْحَزْبَيْنِ بَعْدَ الَّذِي حَسِبْتَ فِي أَحْزَابِ الْبَلَاءِ بِمَا اكْتَسَبْتَ أَيْدِي أَنْفِجَارٍ قَدْ حَمَلَتْ الْبَلَايَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَنَّمَا مَا مَنْقَنِي عَنْ ذِكْرِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ أَدْعُ النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ وَلَوْ أَحَاطَتْنِي الْمَشْرُكُونَ بِالسَّهَامِ وَ الْإِبْهَافِ أَنَا نَدْعُ النَّاسَ إِلَى الْإِفْقِ الْأَعْلَى وَ مَ يَدْعُونَنِي إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ إِنْ هَذَا إِلَّا شَيْءٌ عَجَابٌ قَلَّ أَنَّهُ قَامَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ لَا يَنْقَلِبُهُ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ لَا تَضْطَرِبُهُ سَطْوَةٌ كُلِّ شَرِكٍ جَبَّارٍ يَدْعُ الْأُمَّمَ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ الْقَدَمِ وَ يَشِيرُ بِأَصْبَعِ الْيَقِينِ يَا قَوْمَ

*** ص ١٩ ***

اتَّبَعُوا مِنْ جَائِكُمْ بِقُدْرَةِ وَ سُلْطَانِ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَنِ الْوَجْهِ أَوْلَيْكَ فِي غَفْلَةٍ وَ ضَلَالٍ إِنْ أَفْرَحَ بِمَا ذُكِّرْتَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ ثُمَّ أَشْكُرُ رَبِّكَ بِهَذَا الْفَضْلِ الَّذِي تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوَثْقَى وَ تَشَبَّثَ بِذَيْلِ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ كَثْرَ ابْنِكَ مِنْ لَهُ نَادَى بِشْرَهُ بِمَا تَوَجَّهَ إِلَيْهِ رَبُّهُ الْمُخْتَارِ قُلْ طُوبَى لَكَ بِمَا سَمِعْتَ وَ أَقْبَلْتَ فَمَثَلُ اللَّهِ بَانَ يَجْعَلُكَ مُسْتَقِيمًا عَلَى حُبِّهِ عَلَى شَأْنٍ لَا يَنْفَعُكَ نِفَاقُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ رَبِّ الْأَرْبَابِ زَيْنَ لِسَانِكَ بِذِكْرِي وَ قَلْبِكَ بِحُبِّي وَ صَدْرِكَ بِمَائِزِلٍ مِنْ قَلَمِ رَبِّكَ هَذَا خَيْرٌ لَكَ عَمَّا تَرَاهُ وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ مِنْ لَدُنِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْعَلَّامِ.

جناب میر اسمعیل علیہ بھاء اللہ

هو الاقدس الاعظم يا اهل الارض ان استمعوا ندآء هذا المظلوم الذى بلى ببلايا ما احصيتها الا المحصى العليم انا صبرنا فى البأساء و الضراء و آثرنا ارادة الله على ما سواه يشهد بذلك سجنى و بلائى العظيم كم من يوم اراد ما ان يسفكوا دمى و كم من ليل فيه ناح اهلى بماورد و على من الغافلين انا لانذكر بلاياى لثلايخزن الذين آمنو با مستهم البأساء فى سببلى و انا المبين العزيز الحكيم انا نرى من حمل البلاء و نبشره بمقام كريم طوبى لك بما توجهت الى افقى و سمعت ندآئى و آمنت بالله الفرد الخبير.

مقابله شد

بنام خداوند یکتا یا حسن مولی السّر و العلن جمیع من علی الارض را الیوم بصراط مستقیم الهی دعوت مینماید طوبی از برای نفوسی که باین ندآء بافق اعلى راه یافتند و رحيق بقاء را از كأس بیان

*** ص ۲۰ ***

مالک اسماء نوشيدند آن نفوس از اهل بھاء در صحيفه حمراء مذکور و مسطورند جهد نما تا باستقامت كبرى فائز شوی و بانوار يوم الهی مُنور گردی فَرَح اعظم ما بين أمم ظاهر و همچنين فَرَع أكبر ان احفظوا انفسكم باسم ربكم المقتدر القدير انشاءالله لم يزل ولا يزال بحق ناظر باشيد و بذكر ناطق انه يسمع و يرى و هو السميع البصير البهء عليك و على ضلعك التي آمنت بالله المهيمن القيوم كبر عليها من قبلى و بشرها بذكرى البديع.

شيشوان جناب مُلاً آقا جان عليه بھاء الله

هو السامع البصير شهدالله انه لا اله الا هو و الذى اتى انه لمطلع الوحي و مظهر الامر و شرق اوامرالله رب العالمين من اقبل اليه قد اقبل الى المقصود و الذى اعرض انه من الاخرين فى كتاب مُبين هذا يوم فيه نطقت الاشياء انه لا اله الا هوالفرد الخبير هذا يوم فيه نصب الميزان و ظهر صراط الله المستقيم طوبى لمن توجه اليه و اقبل الى الافق الاعلى المقام الذى ينطق فيه مالک الاسماء انه لا اله الا هو العزيز الحميد ان المظلوم سمع ذكرک و رأى اقبالک ذکرک بما لا ينقطع عرفه

بدوام اسماء الله الحسنی و صفاته العلیا يشهد بذلك مالک انوری فی هذا اللوح البدیع ذكّر الناس و بشرهم بهذا النبأ الذى شهدت له كتّبت الله العزيز الجمیل قل یا معشرالعلماء تالله قد ماج بحرالعلم و اشرفت شمس البیان من افق سماء ارادة ربکم العلیم الحکیم ایاکم انّ تمنعکم ریاسةالدّنيا عن مالک الاسماء ضعوا ما عندکم و خذوا ما اوتیتهم به من لدن منزل قدیم ایامکم ان تغرنکم الدّنيا عن ربّ العرش و الثّرى سوف یفنی ما ترّونه الیوم

*** ص ۲۱ ***

و یبقی الملک لله ربکم و ربّ من فی السموات و الارضین و صّی کلّ بما وصّینا هم من قبل لیظهر من الارض ما اراده الله انه هو المؤیدالکریم طوبی لمن سمع النداء و اجاب مولاه و ویلّ لکلّ غافل بعید یا ایها الناظر الی الافق الاعلی انّ المعرضین ارادوا ان یطفئوا نورالله بظلمهم و اعراضهم قل سحفاً لکم انه یظهر امره کیف یشاء زعماً لکم یا ملاء المشرکین کُن ناطقاً بذكر ربک و قائماً علی خدمته امره انه یؤیدک كما اید عباده من قبل بیده من فی ملکوت الامر و الخلق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو السّميع البصیر کبّر من قبلی علی احبائی فی مناکالذین تمسکوا بالعروة الوثقی و تشبّثوا بذیل رحمة ربهم الغفور الرّحیم البهّاء المشرق من افق عنایتی علیک علی من معک و علی الذین عملوا بما أمروا به من لدن قویّ غالب قدیر.

خط حضرت بهاء الله

سُبْحانک اللهم یا الهی اسئلك باسمک الذى به سخرت من فی السموات والارض بان تحفظ سراج امرک بزجاجة قدرتك و انطافک لئلا تمّر علیه اریاح الانکار من شطرالذین غفلوا من اسرار اسمک المختار ثمّ زر نوره بدهن کلمتک انک انت المقتدر علی من فی ارضک و سمائك ای ربّ اسئلك بالكلمة العلیا الیى بها فزع من فی الارض و السماء الا من تمسک بالعروة الوثقی ان لاتدعنى بین خلقک و ارفعنى الیک و ادخلنى فی ظلال رحمتک و اشربنى زلال خمر عنایتک لاتکنّ فی خباء مجدک و قباب الطافک انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت المهیمن القیوم.

الله لا اله سواه كتاب الظهور قد نزل من سماء الفضل لمن اقبل الى الله مُرسِل الارياح انّ في استواء هيكَل القدم
على العرش الاعظم و طلوع الشمس من افق السّجن لآيات لِاولى الابصار ضعوا يا اهل الهدى ما يأمركم به الهوى
تمسّكوا بهذا الجبل الذى اذا حُرّك تحوّكت منه الاكران ان اطلع من افق الاسماء باذن فاطر السّماء ثمّ انصر ربّك بين ملأ
الانشاء كذلك أمرت من لدن مطلع الالهام بذكرى يطيرن الموحّدون الى معارج الحقائق و المخلصون الى مشرق الانوار
باسمى ينقلب التّحاس بالذهب و عشقى مذهب الابرار بندائى الاعلى اشتعل العالم و باسمى الابهى انفجرت الانهار من
الاحجار قد اخذ القلم سكر حُبّ مالك القدم على شأن لو نأمر ليتجذب من فى البلاء قل باسمى الاعلى بذل كوثر
الحىوان على من فى الاكوان و باسمى الرّحمن همت نسمة الغفران تعالى اسمى المشهور اذا ذكر خرجت الحور من القصور
مُقبلاً الى مقرّ الظهور و بركنه الآخر اثار منظر الاكبر و نادى مالك القدر قداتى المحبوب و اضاء الآفاق المثل هذا
الربّ ينبغى التسبيح من اهل الاديان او السّنان فانصفوا يا اهل الاكوان قل اتلعبون بما جرى من قلمه لعمرى لويلقى على
الجبل ليطير الى مالك العلل و توئمرفحاتها على الطّور يسرع الى مقرّ الظهور اتّقوا الله يا اولى الاباب قل أُجربون قدرته
بعد الذى احاطت الارضين والسّموات خافوا الله و لاتستلوا عمّانّيتهم عنه فى الكتاب ان اختاروا لانفسكم ما اختاره الله
لكم هذا الاصل الامران اعرفوا يا اولى الانظار قل إنّ الرّوح خجل عنه لطافته فطرته و النور استحيى من ان يظهر تلقاء
وجهه انتم فعلتم ماعجزت عن ذكره الاقلام انّ الذى يخجل المرآت من ان تصير موطاً قديسه قدسكن فى احرى البلاد
هل حملنا البلايا لنفسنا بل لانفسكم تشهد بذلك كُّلّ الذرّات هل ينبغى الوقوف لاحدٍ بعد الذى يسمع ان العطوف
يقول الّى الّى ما اهل الاشارات هل اردتُ لنفسى شيئاً فى الملك تفكّروا فى اعمالى ثمّ تكلموا

يا أولى الاحجاب أوجدتم عمّا ظهر منى حفظ نفسى لا و ربّ الارباب اذاً اضطرب القلم الاعلى و ارتفع منه نجيب البكا يقول لابعذك ذكرّ يا مالک الاسماء و لا قلمّ يا من بذکرک تحت الاذکار هل اتحرّک على اللّوح بعدک و هل يسمع احد صريرى لاوعمرک يا من فى قبضتک ملکوت الآيات كذلك نزلنا لک يا ايها المذكور لدى العرش ما جعله الله عُرة صحائف الابداع ان احفظه كما تحفظ عينيك ثمّ اقرأه بابدع الالحان اياک ان يمنعک شئ عن الله تمسّک بذکره و سبح بحمده فى العشىّ و الاشرار اذا فُزت باللّوح و وجه القلب الى الافق الابهى قل لک الحمد يا الهى بما ذکرتنى فى سجنک الاعظم نفسى لسجنک الفداء يا من بيدک ملکوت القدرة و الاقتدار

هُوالسامع المجيب بگو اى ناعقين اين يوم الله است در او ديده نميشود و جز حق و اثارش امروز ملکوت اسماء نفع نميخشند و اذکار عالم غنى نمينمايد طوبى از براى نفسى که سُبحات را خرق نمود و حُجبات را دريد و بافق الله وحده توجه نمود اوست اهل بهاء و اصحاب سفينة حمراء بگو اى دوستان خود را بطراز استقامت مُزین داريد لئلا يزلکم کُلّ غافل بعيد ضعوا الظنون و الاوهام و خذوا ما أمرتم به من لدى الله العزيز الحميد اياکم ان تدحضوا الحقّ بما عندکم اتقوا الرحمن و لاتکونوا من الغافلين هذا يومٌ لا تُعادله القرون و الاعصاران اعرفوا و لاتکونوا من الجاهلين كذلك غرّدت حمامة البقاء على غصن الوفاء امرأ من لدى الله العزيز الجميل طوبى لمن سمع و فاز و ويلٌ لكل جاهل اعرض عن الحقّ و كان من الجاهلين فى كتاب مبين انا نكبّر من هذا المقام على وُجوه الذين آمنوا بالله الفرد الخبير البهاء على اهل البهاء الذين ما منعهم شُبّهات المعرضين عن الله ربّ العالمين.

مقابله شد

هو النَّاصر المعين ذکرّ من لدنا لمن اقبل الى الله المهيمن القيوم ليقربه الى الافق الاعلى و يشهد بما شهد به لسان العظمة انه لا اله الا انا الحقّ علامّ الغيوب انا سمعنا بذالك اجنباک و رأينا اقبالک انزلنا لک الآيات لنشکر ربّک مالک

الملك نوصيك بالاستقامة على هذا الامر الاعظم الذى به ارتعدت فرائض كل غافل محبوب كن ناطقا ثناء ربك و قائماً على خدمة امره المحتوم ان الله غفرالذين اردت لهم الغفران من سماء عنايته انه هو العزيز الغفور البهاء عليك و على انك وضلعك و امها و على الالهي آمن بالله رب العالمين انا نكبر من هذا المقام على وجوه اوليائي و نبشرهم برحمتي التي سبقت من في السموات و الارضين.

مقابله شد

جناب ميرزا محمدتقي م ن عليه بهاء الله

هو الناظر الحاضر العليم الحكيم كتاب ميفرمايد طوبى از براى نفسى كه به احبائى الهى بمعروف عمل نمود لسان عظمة ميفرمايد نعيم از براى عبدى كه مهاجرين الى الله را در منزل خود مأوى داد و بجوهر محبت و وداد رفتار نمود و قلم اعلى ميگويد طوبى لك يا قا بما ظهر منك يا ينبغى لك و لايتام الله رب العالمين اگرچه سه مقام ذكر شد ولكن كل باين نقطه راجع التى جعلها مقدسة عن عرفان عباده انه هوالمكنون ولو يشهد و يرى و هوالمخزون ولو تراه موجوداً و هو الجارى اذكان ساكنا و هوالسّاكن اذكان جارياً و هو الفرات الذى به احببى الله العباد و خضعت له البحار و نطقت به الاشجار الملك و الملكوت و العزة و الجبروت لمن اتى من افق الاقتدار بسلطان غلب العالم و بامر احاطه من فى السموات و الارضين قدحضر كتابك لدى المظلوم اجنباك بهذا اللوح المبين وصيت مينمايم شما و اولياء را بحكمة اكثرى از احباب نصح الهى را نشنيدند نعرالله اگر عمل مينمودند

*** ص ۲۵ ***

حال هريك رأس عالم مشاهده ميگشتند قل اهل الهى ايد اولياك على العمل على ما انزلته فى كتابك و وفقهم على التمسك بالحكمة التى امرت الكل بها فى زبرك و الواحك اشهد يا الهى بان التأييد منك و التوفيق من عندك و قفنا على ما تحب و ترضى انك انت رب الاخرة و الاولى لا اله الا انت المقتدر القدير جناب با عليه البهاء ذكر معروف شما را بتفضيل نمود هنيئاً لك و مريئاً لك لعمرالله قد فاز بعز قبولى و تزين بطراز رضائى هذه كلمة لاتعادها

كلمات العالم ان ربك هوالمشفق الكريم انا اردنا ان نذكر اباك فضلاً من عندنا و رحمة من لدنا ان ربك هو الفضل العليم الحكيم و نقول فى هذا الحين اول موج ارتفع من بحر العلم عليك يا مطلع الحلم اشهد انك صورت الى الرفيق الاعلى و فرث بالافق الابهى فى هذا الحين الذى تحرك على ذكرك قلم الله مالك الاسماء نسل الله ان ينزل عليك رحمة من عنده و نعمة من لدنه فى كل الاحيان انه هوالمقتدر العزيزالمنان يا محمد تقى اشكرالله بهذا الفضل الاعظم و قل لك الحمد و الثناء و لكل العظمة و البهاء بما ايدتني على الاقبال و جعلتني من الفائزين بآثارك فى ايامك اسئلك بان تكتب لى خير كل عالم من عوالمك انك انت الغفور الرحيم انا ذكرنا من سئى بعلى فى كتاب الاسماء و نذكر محموداً ليفرح و يكون من الشاكرين قد ذكره من احبتي ذكرناه و انزلنا له تامرت به عيون المخلصين قل اياك اياك ان تمنعك بشهات القوم قم على خدمة الامر باستقامة لاتزلها همزات الذين زينوا رؤسهم بالعمائم نشهد انهم كانوا جداراً حائلاً بين الله و احبائه يشهد بذلك لسان العظمة فى هذا المقام الرفيع نسل الله ان يوفق الكل على محب و يرضى و يقربهم اليه انه هو ارحم الراحمين و اكرم الاكرمين.

مقابله شد

ب ز جناب ميرزا تقى م ن عليه بقاء الله

*** ص ٢٦ ***

هو الظاهر العليم قد شهد قلمى الاعلى بما شهد لسان العظمة قبل خلق الارض و السماء انه لا اله الا هو المهيمن القيوم قد تزين العالم بانوار الاسم الاعظم و القوم هم لايفقهون قد نقضوا ميثاق الله و عهده الا انهم لايشعرون قد نبذوا الحق عن ورائهم متمسكين بما عندهم من الاوهام و الظنون طوبى لقائم ما منعه الاوهام و لبصير باحجته حجبات كل غافل محجوب قل يا اهل الارض ان اقبلوا او تعالوا ليبريكم انوار الوجه من الافق الاعلى و نسقيكم الرحيق المختوم قد حضر اسمك لدى المذكور ذكرناك بايات اذا انزلت خضع لها ما فى الملك و الملكوت اياك ان تخوفك سطوة الفجار قم بالاستقامة الكبرى على امر ربك سوف يغنى ما تراه اليوم و يبقى لك ما قدر من لدى الله مالك الوجود ان افرح

بذكرى اياك انه يعادله ذكر من الازكار و لا ماعندالقوم يشهد بذلك من عنده لوح محفوظه ان استقم على الامر ثم
اذكر ربك العزيز الودود البهاء المشرق من افق البقاء على الذين ما نقضوا ميثاق الله و عهده وعملوا بما امروا به فى لوحه
المسطور.

مقابله شد

جناب ميرزاتقى عليه بهاء الله

بسمه الذى به حاج عرف الرحمن فى الامكان كتاب معلوم من مهيمن قيوم الى من شرب رحيقى المختوم ليفرح و
يكون من الذين اقبلوا الى الافق الاعلى فى يوم فيه نادى المناد الملك لله مالك الغيب و الشهود قد ذكرك اسمى جمال
عليه بهائى ذكرناك بلوح لايعادله شئى من الاشياء و انا الحق علام الغيوب اسمع النداء الذى ارتفع من شطر السجن انه
لا اله الا انا العزيز المحبوب كُن ناطقاً ثنائى و مقبلاً الى افقى و ذاكرًا باسمى الممنوع الذى به تزعر بنيان كل عالم و
اضطربت افئدة كل عارف الا من شاء الله مالك الملكوت كذلك نطق لسان الوحي اذ كان المظلوم.

*** ص ٢٧ ***

مستويًا على عرش الجبروت اياك ان تحزنك شعونات الخلق تمسك بعروة عناية ربك العزيز الودود ذكر من قبلى
احبائى الذين آمنوا بالله مالك الغيب و الشهود انا نوصيهم بما وصينا به عبادنا من قبل و بما نزل فى لوح محفوظه البهاء
الظاهر الالواح من افق سماء بيانى عليك و على عبادى الذين ما نقضوا ميثاقى و عهدى وعملوا بما امروا به فى كتابى
المشهور.

مقابله شد

جناب ميرزاعلى خ ا عليه بهاء الله

بسمى الظاهر من افق العالم يا على قد ذكرك من احببى و اقبل الى افقى ذكرناك بما فاح به عرف الرحمن فى
الامكان نسئل الله تبارك و تعالى ان يوفقك على خدمة امره و يؤيدك على ذكره و ثنائه انه هوالمقتدر القدير انا فى

بجوحة البلايا نذكر اولياء الله و اصفياته الذين سمعوا ندائه و عملوا بما أمروا به فى كتابه المبين يا على افرح بما توجه اليك
وجه المظلوم من شطر السجن و ذكرك بما لا يعادله ذكرالمقربين و ثناء المخلصين قل اى رب اشهد بوحدايتك و
فردانيتك و بائك انت الله لا اله الا انت المقتدر القدير اسلك بان تؤيدنى على ما ينبغى لا يأمك ويليق لساحة عزك
اى رب ترى الضعيف تشبث بجبل قوتك و البعيد اقبل الى افق قريبك اسلك ان لا تحييه عمّا عندك اناك انت الفياض
العزير الحكيم.

مقابله شد

بسمى الذى به نطق الوراق فى قطب البقاء بانه لا اله الا انا العزيز الحكيم ان يا لسان القدمه ذكر الذى هاجر الى الله
الى ان دخل بقعة البقاء مقر الذى استشرقت عن افقه شمس البهاء بانوار

*** ص ٢٨ ***

لايح مبينا و دخل بقعة الله و ارتد اليه لحظات قدس منيرا و ذاق حلاوة الذكر من هذا الذكر الذى اذا كشف الغطاء
عن وجهه انزع كل من فى السموات و الارض الا الذين هم انقطعوا عن الخلائق جميعا ان يا عبد تالله الحق اليوم يوم
الذى ينبغى لكل ذى بصير بان يشهد و لكل ذى سميع ان يسمع و لكل ذى قلب ان يفقه و لكل ذى لسان بان يُبداى
بين الارض و السماء على هذا الاسم المقدس العلى الاعلى كذلك ينطق حينئذ لسان القدس فى جبروت عز عليا تالله
الحق اليوم يوم المنقطعين و اليوم يوم الموحدين و اليوم يوم الذى فيه يخلق الله بايدى قدرته كينونات احديّة و ساذجيات
صمدية كل واحدة منهم يضعن الدنيا و ما فيها عن ورائهنّ و يستقيمنّ على امرالله بشأن يتحيرّ عنه كل عاقل عليما ان
يا عبد اسمع ما يخرج من افواه هؤلاء الذين هم كفروا بالله بعدالذى آمنوا به تالله يتكلمون بما تكلموا علماء الفرقان
حين الذى جاء على سحاب اسمى الذى كان على العالمين مُحيطا اناك انت يا عبد لاتنس ذكرى و لا ايام التى كنت
فى مُقابلة وجهى ثم اذكر خرفى و ابتلائى لعلّ الله يبعث من ينصرالغلام و كذلك علمك قلم القدم لتقوم على امره
بانقطاع منيعا ان استقم على شأن لوينزلنّ مظاهر اسمائنا الحسنى كُلها و يمنعك عمّا كنت عليه فى امر مولاك اناك لن

تلتفت اليهم و لاجما عندهم بسلطاني الذي اشرق عن افق القدس بانوار بديعاً ثم اعلم بانّ كلما سمعت في هذا الامر تالله قدظهر من ناحية امرى و ما اطّلع بذلك احد الا الله ان انت بذلك خبيراً فلما ارفعنا الامر قام على قتلى من يخدمنى و يطوف فى حولى فى كُلى بكور و عشياً كذلك فاعرف شأن هؤلاء و الذين هم اتبعوا و اتخذوهم من دون الله لانفسهم رباً تالله اتمم و معبود هم فى النار و لا يغنيهم حينئذ من عذاب ربك شيئاً الا بان يتوبوا و يرجعوا الى الله الذى خلقهم بامرٍ من عنده و انه فداك تواباً رحيماً بشر يا عبد فى نفسك بانّ الله قبلك محب نفسه شرفك بلقاء و كتب اسمك فى الواح الذى كان لدى العرش نجاة الحفظ من اصابع القدرة على الحق

*** ص ٢٩ ***

بالحق مهورا والبهاء عليك و على من معك و على من يذكر ربه و انقطع عن الذين لن يعرفوا اليمين و الشمال و اتبعوا كل شيطان مريدا.

مقابله شد

هو العزيز اى مجدالدين عنايات الهى دربارة شما بسيار است روز جمعه در ساحت قرب اظهار شدى بيا بيا.

مقابله شد

بخط مبارك حضرت بجاء الله بود

يا احبائى لاتخزنوا عمتا ترونه اليوم سوف ينقرض دولة البغاة والمتكبرين و عزّ لعصاة و المتجبرين للذاهبين الاولين لنا بصائر انّ الذى اعرض و اعترض انه كبرق حُلب او كسحاب صلف او كسراب قارغ و من اعظم المصائب و اكبرها دعوة الظالم بالعدل و الكاذب بالصدق و الجاهل بالعلم بلى انّ مع الملبح قبيح و مع الغث سمين و مع الصالح طالح و مع العالم جاهل كذلك اقتضت الحكمة و ارادة الرحمانية و منثيته الالهيه.

مقابله شد

اروس جناب فتح عليه بجاء الله

هو الله هو الظاهر من افق الحكمة و البيان ان يا فتح الاعظم يذكر المظلوم في هذا المقام الكريم اياك ان يحزنك شئ
ان اطمن بفضل مولاك القديم قل اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذى به نادى السدرة و نطق الصخرة بان تنضر
عبادك الذين اقبلوا الى افقك الاعلى و تقربوا الى

*** ص ٣٠ ***

كلمتك العليا ثم احفظهم يا الهى من الذين كفروا بمطلع وحيك و مشرق الهائك ثم قدر لهم ما ينفعهم فى كل عالم
من عوالمك انك انت المقتدر المتعالى المعطى العزيز الوهاب.

مقابله شد

ارض ١ فتح الاعظم

بسم الله العلى المقتدر الاعلى ان يا فتح الاعظم كُنْ بكيونتك و حقيقتك و ذاتك سمعاً تسمع ما ينطق ربك العلى
الاعلى فى قطب البقاء تالله الحق قد اشتعلت النار فى قطب العما و اشتعل منها كل من فى السموات و الارض و كل
حينئذ مشتعلون و قد انعدمت اركان العرش و فرت حوامله و اذا يحمله نفس الله ربك حينئذ بين يدي ربك ميتون و قد
انصقت الطيور على الطور الرفيع و انعدمت العمائون على سينا المنيع و كل شئ اضطرب فى نفسه الاعداء احرف
حب اسمى المهيمن و انعدمت العمائون على سينا المنيع و كل شئ اضطرب فى نفسه الاعداء احرف حب اسمى
المهيمن القيوم و انك انت قم على الامر ثم انقطع عن كل الجهات و لاتلتفت الى اليمين و الشمال و ان وجدت فى
نفسك وقوفاً فاصبر ثم اضطرب الى ان ياتيك الله بامر المبرم المهيمن العزيز المحبوب و قد اجتمعت احرف النقى ليمنعن
الناس عن شاطى الامر قل فويل لكم و بما انتم اليوم تفعلون اياك ان لاتلتفت اليهم ولا ترتد البصر الى ما يظهر منهم
دعهم على التراب ثم طير فى هذا الذى جعله الله مقدساً عن انظر الذين هم كفروا و اشركوا و كانوا بايات الله هم
مستهزئون كذلك امرناك لتقوم على ما امرت به فضلاً من لدنا عليك و على الذين هم يسلكون على صراطه الذى

ظهر بالحق من لدن مُهيمن قِيوم اِيَاك ان لاتنس ما اخبرناك من قبل من عدة احرف السّجين اذاً قداجتمعوا فى العراق
و يمكرون فى هذا الاحيان فسوف ينتشر ارياح الشّرِك من شطر قلوبهم الى الافاق و اُنك انت فاستعد بالله

*** ص ٣١ ***

لغلاً يصبك ضرّ هولاء الّذين هم كفرو بالله جهرةً و اعرضوا عن جمال القدم و كانوا من المنكرين على الواح عزّ
محفوظ فم بقيام الله على امر ربك ولاتلتفت اليهم و لا الى مادونهم قل الملك يومئذ لله الحق فطوبى لمن استقبل الى انوار
وجهه و ويل للّذين هم كانوا ان يعترضون و كذلك اخبرناك من قبل و نخبرك حينئذ بجبى اِيَاك لغلاً يمنعك سُبحات
الجلال عن هذا السّمآ المرتفع المقدّس المرفوع.

مقابله شد

جناب ف ت ح

بسم الله القدّمى بلازوال قدارسلنا اليك بيد السّين كتاباً كريماً لما اتى الشّين نزلت هذه الآيات مرةً اخرى عن جهة
عرش عظيم ثم اعلم انّ الّذين كفرو بآيات الله و اتّحدوا فى البغضاء سوف يفرّقهم القضاء من لدن مُقتدر قدير انا ندعوا
العباد و فى كلّ الاحيان الى مولى العالمين لا يُخوفنا سطوة الّذين ظلموا و لا يمنعنا جنود الظالمين نذكر الله الى ان يرتقى
الروح الى الافق الاعلى كذلك امرت من لدن ربك العليم و فى تلك الايام ينبغى نصرتك ربك الرحمن و ذكرك عباده
العافلين نسئل الله بان يقطع و ابرالّذين ظلموا انه على ما يشاء قدير فانظر فى القرون الاولى والّذين ظلموا كلت لسانهم و
محت آثارهم و اخذتهم نفحات العذاب من كلّ الجهات من لدن قوئى حكيم اين ربا ساهم و اعلامهم و اسرّتهم و
تيجانهم قدانزلهم رسول الموت من مقاعدهم الى مقابرهم كذلك قضى الامر فى القرون الاولى سوف يتههم هولاء الّذين
استكبروا و ارتكبوا ما ينوح به المقرّبون ان يا حيبى طوبى لك انت الّذى و فيت بعهدالله و ميثاقه و ما منعك عن حُبه
ضّرالمفسدين ان لك مقام معى لاتحزن من شئى نسئل الله بان لايفرق بينك و بينه لا فى الدّنيا و لا فى الآخرة و
يسكنك فى كلّ العوالم فى ظلّ رحمته انه على كلّ شئى مُحيط ذكّر

من قبلی من فی حولک من کُلِّ ذکر و أنثی و قل ان الحمد لله رب العالمین.

مقابله شد

۱۵۲

بسم ربنا المقتدر المهیمن العزیز العلام یا من بنور وجهک انارت قلوب المقرّین الی بحر فضلک سرعت افئدة المخلصین لم تنزل کُنتَ یا الهی مُقدّساً عن شغونات خلقک و مُنَزَّها عن اشارات بریتک قدظهرت و اظهرت بچودک ما یقرّب العباد الی بحر رحمتک و افق ظهورک منهم من سمع و اقبل و منهم اذا سمع اعرض وانکر برهانک و کفر بآیاتک ای ربّ ترى المقبلین بین ایادی المشرکین استلک بذراعی قدرتک و ظهورات قوتک بان تحفظهم من شرّ اعدای نفسک و ترزقهم خیرالآخرة و الاولی بچودک و مواهبک ای ربّ انت القویّ و هم الضعفاء لدى بابک ایدهم علی ذکرک و ثنائک و ما انزلته فی کتابک انک انت مولی العالم و الظاهر بالاسم الاعظم لا اله الا انت الفرد المقتدر الخبیر.

مقابله شد

جناب فَتَح اعظم علیه بهاء الله

الاقدس الابهی لعمری یا فَتَح قبل اعظم قدسُتْرِفیک نعمةً لو نظهرها بتمامها لتنجذب منها العالمین و لكن اظهرناها علی قدرت مقدور ناظراً الی الحکمة كذلك اراد مصدر الالوهیته ولكنّ الناس فی غفلة و حجاب اگر بتمامها ظاهر میفرمودیم کلّ را جذب مینمود و لكن بعد از جذب بکلمه تفضیلیه که ما بین برّیه مشغول برتق و فتق است از یک سمت ندای عشاق بتمام جذب

و اشتیاق بلند میشد و از جهتی ضوضاء اهل عناد بکمال اعراض و طُغیان مرتفع درین صورت حُجُبَات حکمتیه خرق میشد لذا بقدر و اندازه ظاهر فرمودیم قل لک الحمد یا حیوتی و حیوة العالمین انّه یُعَلِّم من یشاء ما یشاء و یفتح

لسان من يشاء على ما اراد و انه هو الحاكم على ما يريد طوبى لك بما اشتقلت من نار الحُبِّ و نطقت بذكر اسم ربك باذن الله العليم الحكيم علم و بيان در قبضة قدرت حقّ بوده و خواهد بود اين مقام دخلى بتوهم ناس نداشته و ندارد در ايام رسول تفكّر نماييد كه بعد از ظهور آن نير اعظم جميع علماء و أدباء اعراض نمودند و ابوذر كه راعى غنم بود اقبال بشريعه قرب و لقا نمود و ببحر علم و بيان فائز شد و حال جميع علماء باسم او افتخار مينمايد و در نزد ذكرش خاضعند يا طوبى لنفسٍ تتفكّر فى اثرالله و ما يجرى من قلم اسمه القدير چنانچه اليوم اگر علمای من على الارض فى الجملة بشعور آيند كلّ بخلوص تمام بان جناب توجه نمايند مع آنكه بعلم ظاهره معروف نبوده و نيستيد لعمري سوف يقبلون اليك ولكنّ اليوم لايفقهون دوستان حق را فرداً فرداً از قبل حق تكبير برسانيد قل طوبى لكم بما اقبلتم الى كعبة المقصود و ذكر اسمائكم فى لوح الله المقتدر العزيز المنيع انشاء الله كلّ بايد بكمال شوق و اشتياق و جذب و انجذاب در حبّ مالك يوم حساب ظاهر شوند و منتقل گردند بشأنى كه مياهم بيان متوهمين ايشان را محمود نمايد چه كه متوهم بسيار شده و ميشود و نعيب عزاب از اكثر بلاد مرتفع خواهد شد چنانچه در الواحى كه در ايام مهاجرت از عراق نازل ذكر شده طوبى لمن يدع الورى عن ورائه مُقبلاً الى مولى الورى انشاءالله از بعد الواح منيعه ارسال ميشود انه هو خيرالذاكرين و الحمدلله ربّ العالمين.

مقابله شد

*** ص ۳۴ ***

فتح اعظم

بسم الله العظمى بلا نفاء ان يا عبد الناظر الى الله فاعلم بان اتى القضاء و امضى ما نُزل فى الواح مالك الاسماء و اخرجوا الغلام من ارض السرّ بظلم مُبين و لما خرجنا بكت علينا من كل الملل و ظهر فزع الاكبر فى ذلك اليوم العظيم و ما مررنا شجر و حجرٍ و ارض و بدر الا و قد ارو عنا فيه سرّاً من اسرارالله المهيمن العزيز القدير فسوف يظهر بالحقّ و ان ربك يعلم و حكيمٌ و قدنزلت فى كلّ حين آياتٌ و ظهرت فى كلّ آن بينات استضاءت منها وجوه اهل ملاء الاعلى

تالله بما استجذبت افئدة المقربين انا وجدنا اهل السموات فى سُور مبین و حزن عظیم اما الحزن بما ورد علينا فى سبيل الله و اما ان باراوا اشراق شمس الاستقامة عن افق العظمة و الكبرياء كذلك فضلنا لك تفضيلاً عمّاور و علينا من الغافلين و كُنّا طائراً فى هواء الاشتياق الى ان وردنا فى شاطئ البحر اذاً استوى بحرا لعظم على الفلك و جرت على البحر الابيض و سرنا الى ان بلغنا مقابل مدينة التى نمت بالاسكندرية قد دخل علينا فتى من اهل الابن و خضر تلقاء الوجه بكتاب عربى مُبين الذى كتبه احدٌ من اسقف التّصارى وجدنا منه رائحه رحمته ربك العزيز العظيم و قدامنا عبدالحاضر لدى العرش بان يرسل اليك صورة كتابه لتعرف كيف قلبه قدرة ربك و اخذه بايدى انفضل و جعله منقطعاً عن العالمين فكّر ثم انظر فى تلك الايام التى احاطتنا بالبلايا انه اشتعل بنار حبي و ذكرى على شأن ما منعه القضايا كانه خلق من كوثر رحمته ربك الغفور الرحيم ينبغى لكل نفس بان يكون ثابتاً فى حُبّ مولاه بحيث لا يمنعها ما يظهر فى الابداع كما ما منعه هذه الفتنة الدهماء و استضاء فى ظلّمها كذلك كان ربك مُقتدراً على ما يشاء و انبه لهُو الحاكم على ما يُريد لو نذكر لك كُلّ ما ورد علينا لتحزن و لكن فاعلم باننا نكون فى فرح مبین و فى كُلّ مظهر بحكمة فسوف يُظهر با الله بالحقّ و يحيى العالم بهذا الماء الذى عذب

*** ص ٣٥ ***

منه الكوثر و السلسبيل قد ارسلنا اليك الواحاً ما ذكر فيها اسم احدٍ فاعطه كُلّ واحد منها لمن تجدّ فى وجهه نظرة الغلام و ما سترنا الاسماء الا يحفظ انفسهم و ربك بكلّ شئٍ عليم.

مخصوص ارض كاف لوح ارسال نشد ما هذا الاستحكمة فسوف نرسل ولكن شما خبر بفرستيد.

الافس الاعظم الابهي كتاب نزلناه بالحقّ و جعلناه تذكرة للعالمين انه لفتحته الرحمن بين الامكان و آية غره لمن فى السموات والارضين به يجذّن الموحّدون عرف اللقاء و بشرين المخلصون كوثر البقاء من اصابع رحمة ربهم الغفور الرحيم ان الذين غفلوا عنه اولئك فى تيه الضلال والذين اقبلوا اولئك فى مقام منيع قد تحركت الافلاك من هزيز ارياح رحمته مولاك ولكن الناس اكثرهم من الميتين قد اهتزت السدرة من اهتزاز آيات مالک البرية و لكن الناس اكثرهم من الغافلين

طوبى لاهل البهَاء تالله اَهم قرة عين الابداع بهم زينت ممالك الاختراع و طرّ ز لوح الحفيظ هم الذين ركبوا على سفينته
الاستقلال مُتوجهين الى مشرق الجمال بارواحاً لهم بما فازوا بما اراد ربهم العليم الخبير بنورهم زيتت السماء ولاحت وجوه
المقربين كذلك مرّت نفحات الحيوّة من رياض رحمة الفيّاض و احاطت الفضل كلّ صغير و كبير ان اقبلوا الى الكوثر
الاطهر اياكم ان تمنعكم حُجبات البشر عن هذا المنظر الكبير.

مقابله شد

بسمه الباقي الدائم كتابٌ نُزل من لدنا انه لصباح الهدى بين الورى و آية القدم بين الأمم و الذكر الاعظم لمن فى
السّموات و الارضين طوبى لمن تقرب و امتضاء ويل لمن

*** ص ٣٦ ***

هام فى سماء الضلال و كان من المبعدين فوموا يا احباء الله على امره المبرم العزيز البديع ثم انصروا ربكم الرحمن بما
تهيّر به الامكان كذلك يامرکم مولى العالمين من تقرب و شرب انه من اهل البهَاء لدى الله مالک الاسماء والذى مُنع انه
من الميتين ائمة البهَاء لاهل البهَاء الذين وفوا بميثاق الله و عهده و كانوا من الراسخين.

مقابله شد

هوالباقى سبحانه الذى قدظهر بين السّموات والارض بسطان الذى احاطه الممكنات و انه هوالمقتدر العزيز المختار و
بذلك بدت البغضا فى صدورالذين هم استكبروا على الله فى يومالذى استوى على العرش بسلطنة و اقتدار يا قوم اتقوا لله
و لاتفكروا بالذى آمنتم به بعدالذى جائكم على ظلي من الامر و بذلك زلت اقدام العارفين و شاخصت به الابصار و
انت يا اسم الاعظم لانس نعماتى حين الذى كُنت جالساً فى مقابلة العرش و كان ان يستشرق عليك الانوار ثم اعلم
باناً قد البسنا قميص الاحزان بما اكتسبت ايدى كلّ مُشرك مكارنا لله قداحاطنى حزنٌ لن ترعين الابداع شبهه و كذلك
قضت علينا القضايا من لدى الله العزيز الجبار و ائك لو تُريد ان تعرف اسرار الامر فاخرج عن المدينة التى كُنت فيها ثم
ادخل فى القرآ ثم اسكن فى نفسك ثم اصمت عن كلّ الا ذكار ثم توجه بقلبك اذاً تسمع ضجيج الاشياء و صريخهم

فى حزنى لعلّ تطلّع بما لا اطلع به احدٌ من الخلق و كذلك نلقى عليك فى سرّ الاشارات جواهر الاسرار ان استقم يا عبد على حُبِّك و لاتلنفت الى مامينك عن حُبِّ الغلام ولو يكون صحايف السموات والارض والصور و الهياكل لانّ كُلاًّ ذلك خلق بقولى و يشهد بذلك لسان الله المقتدر العزيز البصّار كذلك القيناك و قصصناك ماورد و علينا عن كُلاًّ الاشطار من هؤلاء انفجار ثم ذكّر من لدنا عبادالذين هم فى حولك و من توجه الى ربّه العزيز الغفّار . ١٥٢

مقابله شد

*** ص ٣٧ ***

أرد جناب زين العابدين

بسمه المذكور فى كُلاًّ الالواح يا احبائى نرى المذكور يذكركم فى سجنه الاعظم و نسمع منه ما اهتزت به الاشياء و صاحت الحِصاة انه لا اله الا هو العليم الحكيم لعمري انّ المحبوب يُحبّكم و المقصود يقصدكم من هذا الشطر البعيد اياكم ان يحمداكم فى ايام ربّكم الرحمن شئونات اهل الامكان دعؤها عن و ثوابكم ثم اقبلوا بقلوبٍ نوراء و صدورٍ بيضاء الى مشرق وحي ربّكم العليم الحكيم قد اشتغل كُلاًّ الاشياء من نار كلمة مالك الاسماء و نرى الناس اكثرهم من الغافلين قد اضاء أفق الوحي بشمس ذكر ربّكم العزيز الحكيم و الاح سماء الحكيم من النير الذى ظهر باسمى الابهى و هم عنه مُحْتَجِبُونَ اياكم ان يمنعكم عن البحر مياه الاعراض او يصدّكم عن الباب شبهاث المعرضين ضعوا الامكان عن ورائكم ثمّ توجّهوا بابصاركم الى شطر ربّكم العلى الحميد لعمري لوتتوجهون باذان قلوبكم لتسمعون من كُلاًّ الاشياء ما سمع الكليم من سدرة السيناة كذلك قضى الامر ان انتم من العارفين انك انت يا ايها المتوجه الى الله لو سمعت التداء و فُزْت بهذا اللوح ان اشكرو قُل لك الحمد يا من ينطق بالحق اذكان بين ايدي الظالمين .

مقابله شد

جناب ميرزا حسن فى ارض الالف

بسم الله الارفع الاعلى شهدالله انه لا اله الا هو و انّ نقطة البيان عبده و بمآئه هذا ما نزل على ظهور قبلى الذى
سُمى بعلى قبل نبيل و الذين هم دانوا بالبيان على زعمهم شهدوا بما شهدالله فى هذه الاية المبارك العزيز العظيم ولكن الله
ماقبل شهادتهم لانهم شهدوا الى ان بلغوا الى العبد فلما و صلوا الى بمآئه اذاً زلت اقدامهم و كانوا من الخاسرين قل اليوم
لن يُقبل

*** ص ٣٨ ***

شهادة احد الا بهذا الاسم الذى انصعق عنه كل من فى السموات والارض الا الذين هم انقطعوا عن الاسماء و
ملكوتها و ذاقوا حلاوة الاثمار من سدره رهم المختار فى هذا الشجر المرتفع الرضيع قل هذا اسم به يفصل الله بين الحق و
الباطل و عند ذكره يستضى وجوه اهل البقاء و يود وجوه المشركين و انه تعهدالله على الذين هم كفروا و رحمته على
المقربين و من المشركين من قال بان الحجر يترقى الى ان يصل الى رتبة الياقوت فلما بلغ الى هذا المقام كيف ينزل عن
مقامه و بذلك يستدل فى نفسه لشيتب ما امره هويه و اتخذه من دون الله خليلاً و وكيل قل ان ربك مقتدر على كل
شئ يبذل ما يشاء بقوله ان انت من الشعارين قل يا ايها الشرك بالله هل زعمت بانّه عاجز عن شئ او يعجزه امر عما
خلق بين السموات والارضين قبل اما شهدت بانّه خلق كل شئ من التراب و يرجعه اليه وعداً من لدنه و انه كان على
كل شئ قدير تالله الحق يخرج من افواه هؤلاء ما يحترق به اكباد الممكنات و انهم ما استشعروا و كانوا بلعب انفسهم لمن
اللاعبين قل يا قوم هذا على قد جآئكم بكل الآيات و ذكر حكيم هل بعد ظهور الله ينبغى لنفس بان يمسك بحرف من
الكتاب بعد الذى نزلت امرالا لوح من اصبع قدس منير و هل بليق لاحد بعد ظهور الشمس و اشراقها يسئل من الاعمى
هل هى اشرفت لافو الذى انطق البين الممكنات ثبناً نفسه المقتدر العلى العظيم تالله الحق تحيرت نقطة الاولى فى الرفيق
الاعلى و اذاً ييكى و ينوح بما اكتسبت ايدى الذين هم ادعوا الايمان فى انفسهم و كفروا بالله و كانوا من المشركين ان يا
حسن اذك لو تطلع على ماورد على نفسى لتسنوخ فى الشهور و السنين ان يا حسن كن محسناً فى امرالله ربك و
لاتحزن عن شئ دَع ملكوت التقليد عن درآتك ثم انطق بذكر ربك بين العالمين قم على امرالله و نصره و لاتلتفت الى

الَّذِينَ هُمْ كَفَرُوا وَ اشْرَكُوا ثُمَّ اتَّخَذُوا مَعَ الَّذِينَ ارَادُوا الْوَجْهَ فِي الْعِشِيِّ وَالْاَشْرَاقِ وَ يَدْعُونَ اللَّهَ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِيِّينَ اِنْ
احسن على نفسك و انفس الذين تجد منهم نفحات

*** ص ٣٩ **

حُبَّ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ كَذَلِكَ نَأْمُرُكَ بِالْحَقِّ لِتَكُونَ مِنَ الْعَامِلِينَ ظَهَرَ قَلْبِكَ عَنِ الْاَشَارَاتِ وَ لَا تَكُنْ مَرِيئاً فِي هَذَا الْاَمْرِ
الَّذِي عَلَيْهِ زَلَّتْ كُلُّ الْاِقْدَامِ اِلَّا مِنْ عَصَمِهِ اللَّهُ بِفَضْلِهِ وَ اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ قُلْ يَا قَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَشْرِكُوا بِالَّذِي بِهِ
غَنَّتِ الْوُرُقَا فِي قَطْبِ الْبَقَا وَ دَلَّعَ دِيكَ الْعَرْشِ عَلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ نَطَقَ لِسَانَ الْعِظَمَةِ فِي سِرَادِقِ الْكِبْرِيَا اتَّقُوا اللَّهَ يَا
قَوْمِ وَ كُونُوا مِنَ الْمُتَّقِينَ اِنْ اَعْمَلْتَ مَا اسْتَأْذَنْتَ عَنِ اللَّهِ رَبِّكَ وَ قَدْ اَشْرَقَ حَيْثُذُ جَمَالِ الْاِذْنِ عَنِ اِفْقِ رَبِّكَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ
اِنَّ رَبَّكَ يُحِبُّ اِنْ يَقْرَنَنَّ اِمَائِهِ بِعِبَادِهِ الْمُوَحَّدِينَ كَذَلِكَ الْقَيْنَاكُ قَوْلُ الْحَقِّ فَضْلاً مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ لِتَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ ثُمَّ
اعلم بانَّ الله قد غفر امة التي ذكرت في كتابك و اهبت عليها نساءهم العُفْران عن شطر ربك الرحمن و انه يغفر من
يشاء بامر من عنده و انه هُوَ لِرَحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الضِّيَاءِ الَّذِي اَشْرَقَ عَنِ يَمِينِ الْبَقَا عَلَيْكَ وَ عَلِيٌّ مِنْ مَعَكَ وَ عَلِيُّ عِبَادِ اللَّهِ
الموقنين.

مقابله شد

بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْاَعْلَى يَا اَلْهَى كُلِّ وَرَقَةٍ مِنْ اوراقِ سِدْرَةِ حَبِيبِكَ ارَادَتْ اَنْ تَمُرَّ عَلَيْهَا اَرِيَا حَرَمَتِكَ لِذَا يَنْبَغِي بِفَضْلِكَ
وَ اِحْسَانِكَ بَانَ تَرْسُلُ عَلَيْهَا يَا نَجْدِهَا بِاسْمِكَ وَ يُحَرِّكُهَا بِمَحَبَّتِكَ اسْئَلُكَ بِالَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ اُسَارَى فِي سَبِيلِكَ وَ مُنْعَوَا عَنِ
رَاحَةِ الدُّنْيَا فِي حَبِيبِكَ بَانَ تَرْزُقُ كُلَّ وَرَقَةٍ مَا يَحْفَظُهَا عَمَّنْ سِوَاكَ وَ يُقَدِّسُهَا عَنِ دُونِكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مقابله شد

اسمعیل

الاعظم الاقدم قد وُعدَّ كُلُّ نَفْسٍ بِهَذَا الْكِتَابِ الْمُبِينِ اِذْ اُنزِلَ بِالْحَقِّ اَعْرَضَ عَنْهُ كُلُّ غَافِلٍ بَعِيدٍ

من النَّاسِ من قال أنَّه افترى على الله و منهم من قال قد ظهر قبل الميقات كذلك تولت لهم انفسهم و كانوا من الاخرين قل هذا الامر الذى به ظهر امرالله فى الاعصار و انّ هذا الحكمه المحكم المتين من تمسك بالهوى مُعرضاً عن الهدى انه من الهالكين قُل انّ البحر امام وجوهكم تقربوا اليه و لاتكوننّ من الغافلين و جمال القدم فوق رؤسكم يدعوكم الى الله ان انتم من السامعين يا قوم لاتحرموا انفسكم فى ايام الله قوموا على نصرة مولاكم القديم انبه ما اراد من شئى يذكركم لوجه الله يشهد بذلك كُُلّ منصفٍ بصير كذلك نزلت الآيات و ارسلت اليك لتكون من الشاكرين.

أردس جناب ميرزا حسن عليه بآءالله

بسمى المهيمن على الاسماء قل قداىى الفلاح و ظهر المصباح و استضاءت منه افئدة الّذين انقطعوا عما سوى الله و توجهوا الى مشرق فضله العزيز المنيع انّ فى استوائى على العرش فى السجّج الاعظم و ندائى بالعظمة والاقنتدار من فى العالم لآيات للمتفرسين طوبى لمن تفكّر فى فُدره الله و سلطانه و توجه اليه بقلب مُنير قد اتّحد العالم نصرنا و مطالع القدرة لكرينا و اتافى فرح مُبين يتحرّك فى كُُلّ الاحيان قلمى الاعلى على الصحيفة التّوراء على شأن ما منعه قوّة من على الارض و لاشوكة المعتدين نفعل ما نشاء و نحكم ما نُريد و انا المقتدر القدير يا اهل البهآء كونوا مظاهر القدرة بين البرية بحيث لاتضطربكم شئونات الجبابره انه مع عباده الراسخين قل ليس لاحد بان يعترض على احد توكلوا على الله انه يظهر امره كيف اراد و انه هوا لغنى عن العالمين كوئوا مع هذه الفُدره مصادر الخضوع و مظاهر الخشوع ليجدن منكم النَّاس عرف اخلاقى الّتى بما تزين كُُلّ عارف بصير عاشروا مع الأمم بالروح و الرّيحان ثمّ ذكروا هم بما عندكم من الحكمة و البيان انه هوالمعلّم العليم الخبير هذا كتابٌ نزلناه بالحقّ ارسلناه اليك

ليقرئن العباد و يشربنّ منه كوثر رحمتى الّتى سبقت العالمين.

جناب ميرزا حيدر علي ارض آلف

بسم الله الامنع الاقدس هذا كتاب من لدن نقطه الاولى الى الّذى آمن بالله و توجه الى شطرالقدس و سرع فى نفسه شوقاً للقاء المحبوب الى ان اتصل بجنودالله حين الّذى خرج جمال القدم عن العراق كذلك كان الامر تقضيًا فطوبى لك يا عبد فيما سلكت مسالك الرّضاء و للّذين هم كانوا معك و دخلتيم سُرّادق القدس فى ر ضوان الّذى كان الوجه فيه مُضيئاً كذلك بذكرالله الّذين هم وفوا بميثاقهم و توجهوا اليه وانقطعوا عن العالمين جميعاً ان يا عبد اسمع نداء الله من قطب هذا السّماء الّتى علت على الممكنات بانّه لا اله الا هو و الّذى ينطق بين الارض و السّماء انه لظهورالله و كان باسمه الحقّ على العالمين مُحيطا ان استقم على الامر و لاتلتفت الى الّذين هم كفروا باعظم ما تسدلوا به فى ايمانهم بالله و كذلك غلبهم هويهم و جعلهم عن شاطى هذا الفضل بعيداً اسمع قول ربّك ثمّ انقطع عن الّذين هم كفروا و اشركوا ثمّ اتّخذوا العجل لانفسهم ربّاً من دون الله ان هم الا احقر شأنأ و اضلّ سبيلاً قل يا قوم اتّقوا الله و لا تُعقلوا امرالله بدونه ان افتحوا ابصاركم تشهدوا اشراق الشّمس فى وسط السّماء و تكونن على الامر مُستقيماً ايّاك لاتسكن فى نفسك اقلّ من حين ذكّر امر ربّك بين النّاس و لاتخف من احدٍ و انّ ربّك يكفيك عن العالمين و انه على ما اراد قديراً كذلك اذكرناك فى هذا اللوح تشكر ربّك و تسريح فى نفسك و تكون على الامر مقيماً ذكّر من لدنّا ضليعك و كبر من قبل الله على وجههما ليستبشرا فى انفسهما و انّ هذا من فضل الله عليهما ليخدماك لله بقلب خاضع سليماً لانّ الّذى خدم الله ربّه للكلّ ينبغى بان يخدموه حبّاً لله خالصاً لوجهه و انه كان رحيماً و ارسنا الى اختك لوحاً

*** ص ٤٢ ***

لوحاً على لسان فارمستى بدينا فسوف يعطى الله اجره و اجرها بما فرتما بقاء الله فى ايام الّتى كان الكلّ عن عرفانه محجوباً ثمّ كبر من لسان الله على وجه امك لتفرح فى نفسها و تكون متذكراً بذكر الّذى كان فى كتاب نفسى على الحقّ المذكوراً.

بسم الله الامنع الارفع الاقدس الابهى ان يا ايها العبد اسمع نداء الله ثم اعمل بما تؤمر من لدن ربك و لاتكن فى دين الله من الذين هم اذا اشرفت شمس الجمال عن افق الجلال اتخذوا لانفسهم ظلمته و كانوا فى شك و ارتياب اياك ان تشرك بالذى كان لم يزل وجدا فى ذاته و ما اتخذ لنفسه شريكاً و لا شبيهاً و يشهد بذلك كُـلٌّ ما نزل من قبل من لدن عزيز وهاب ان الذى مُسمى بمحمد قبل على و نسبه الله الى نفسه انه لورقةٌ من اوراق تلك الشجرة تالله الحق لو نأخذ عنه فى اقل فى الحين فيوضات الامر ليصفر و يسقط على التراب ان يا عبد هل تلعب فى امرالله و تُحب ان تكون من الذين هم يتخذون فى كُـلِّ حين رباً من دونى و الهماً سوائى و معبوداً غيرى و محبوباً عن ورايى تالله قد زلت اقدامهم و اسودت وجوههم اذا فاعتبروا يا ملأ الاحباب فاعلم بانى وحده قد كنت محبوب كُـلِّ شئى و آله كُـلٌّ من فى السموات والارض و ما اتخذت لنفسى شريكاً فى الملك و كذلك كنت من قبل القبل و اكون الى آخر الذى لا آخره و اتك فاشهد بما شهدالله و لا يكن فى مرية و حجاب و اتا خلقنا الابن بامرٍ من لدنا و قدرة من عندنا و انطقناه بثناء نفسنا ليتذكر به اولى الالباب و يشهدن قدرة ربهم و يوقنن بانه لهما المقتدر على كُـلِّ شئى ينطق من يشاء بسُلطان من عنده و ان اليه يرجع حُكم المبدء و المآب ان الذين هم ما حضروا تلقاء العرض و ما سمعوا نفحات الله و ما اشرفت عليهم انوارالجمال لو يتكلمون ما هوآه انفسهم و يحجبون بالاوهام

*** ص ٤٣ ***

لعل يغفرهم الله بعد رجوعهم اليه لانهم ما اطلعوا باصل الامر و كانوا فى ستر و حجاب و لكن انت يا عبد كنت حاضراً تلقاء العرش و رأيت ببصرى و عرفت بقلبك بان كُـلِّ ذى شمسي سجداً لطلعتى و كُـلِّ ذى عزّ معزز بذكرى و كُـلِّ ذى ضياء مشرق بعنايتى و كُـلِّ ذى نور يطوف فى حولى و كل ذى امر قد ظهر بامرى تالله لو تفكك بصرى تشهد بان حرت لعظمته ربك كُـلِّ الارباب كُـلِّ الامواج التى تشهد من هذا التجر تذكر فى مقامها و علة ظهورها عناية هذا البحر الذى احاط الممكنات حَفُّ عن الله و لاتفسد فى الارض بعد اصلاحها فأقبل بكلك الى الله ثم اجتنب عن الذناب الذين خرجوا من ايكات التفاق ببغض الله و غلّه و اشركوا به كذلك نعلمك بالحق فضلاً من لدنا عليك لتقطع عن

العالمين و تستظلّ في ظلّ هذا القباب ان يا عبد لاتفتن بذكرى ذكر احدٍ من الممكنات و لابنفسى نفس احدٍ من الموجودات لانّ ماسوائى قدخلق باشارةٍ من اصبعى اما شهدت كيف انفطر كلّ سماء و انشق كلّ ارض و خسف كلّ قمر و مرّت الجبال كمّر السحاب و اما شهدت بانّ كلّ الوجود فافى عند ظهورات عزّى و كلّ ذى قدرة فى اضطرابٍ من خشيتى اتق الله و لاتتخذ امرالله هزواً و كن من الذين دعوا كلّ من فى السموات و الارض عن ورائهم و اقبلوا الى هذا الوجه الذى ظهر بالحقّ بخضوع و خشوع و اناب تُب الى الله و لاتحزن الذين تجد من قلوبهم نفحات حُبى ثمّ اخفض بين يديهم جناح الدّلّ خالصاً لوجهى و انا عرفنا بانك انت احزنت الذى احبّ الله ربّه و عندنا علم السموات و الارض و علم كلّ شئى فى صحف و كتاب ايقن بان لن يغرب عن علمنا من شئى لا فى السموات و لا فى الارض و لن يحرك من درّ الآ بعد امرى و كلّ شئى يحضر فى كلّ حين تلقاء عرشى و يقصّ ما فيه و له وورد عليه و ظهر عنه كذلك كان امر ربّك و يشهد بذلك عبادالذين انقطعوا عن كلّ الجهات و خرقوا بسلطنتى كلّ الاحجاب ان يا عبد انا اجبتك من قبل و امرناك بان

*** ص ٤٤ ***

تعاشر مع الاحباب بخضوع و خشوع و تذكّهم بهذا المظلوم الذى قاموا عليه عبادالذين هم كفروا بالله و اشركوا بجماله و حاربوا بنفسه لعلّ يتذكّرن فى انفسهم بالله الذى خلق كلّ شئى بامر من عنده و ان اليه يرجع الامر فى يوم الحساب و انا امرناك بان تحرق حُجبات الاوهام و انك زدت فى بعض النفوس ما زدت اذاً طهر نفسك و روحك و ذاتك عن كلّ ماسوائى ثمّ ذكرّ الناس بالموعظة الحسنه فى هذا الجمال الذى استوى على عرش الاحزان فى تلك الايام و لم يجد لنفسه ناصرأ الانفسه العزيز الوهاب و البهاء عليك و على من اتبع امر مولاه و استقر اليه بعد الذى اخذت كلّ النفوس رحفة و اضطراب اى رحيم بشنو نعمات ابداع اصلى را از سقر حزن كبرى و بكمال سلوك و مدارا با عباد الله رفتار نما بانقطاع خالص حركت كن بشأنى كه آثار حق از تو ظاهر شود. لأجّادل مع احدٍ و ذكرّ الناس موعظة و حكمة ان يا عبد تخلق باخلاقي لانا ارفعنا حكم النزاع و الجدال و اظهرنا الامر بقدرة و اقتدار من غير ان يلتفت به احدٌ

من العالمين لأنّ القدرة في ارادتي لافى المحاربة و الجدال كذلك يعظك لسان ربك عن جهة عرش الجلال لتكون من الموقنين امرالله را همجه مدان كه در هر روزى و ساعتى هر نفسى بخواهد اظهار نمايد و ادعا كند زينت ده نفست را بعبوديت لله الحقّ وحده و لاتكن من الذين يمشون فى كلّ حين على سبيل جديد و البهاء عليك.

مقابله شد

بسمه المهيمن على ماكان و مايكون قدخرقت الاحجاب بما اتى الوهاب من سماء الامر بسلطان عظيم اذاً نادت الاشياء الملك لله الواحد الفرد المقتدر العزيز العظيم من الناس من نبذ المحبوب مقبلاً الى من كفر بالله و منهم من توقّف و منهم من تحيّر و منهم من شرب سلسال الوصال

*** ص ٤٥ ***

بهذا الاسم الذى احاطه العالمين قل يا قوم قدظهرت المعانى كلّها فى لفظ موجز انه لهذا المنظور لو انتم من العارفين قد ظهر البحر الاعظم على هيئته الانسان تبارك الله مولى العالمين ان احمدالله بما اقبلت و ذكرت و نزل لك هذا اللوح العظيم كُن مستقيماً فى الامر و راسخاً فيما انت عليه لئلا تزلك شُبّهات المعتدين الذين يوسوسون فى صدور الناس الا انهم مظاهر الخناس كذلك نُزل فى الالواح من لدن عليم خبير.

الا قدس الاعظم الابهى كتابٌ من لدنا لمن اقبل الى مشرق الوحي اذنار افق البيان بشمس الحكمة و التّبيان ليجد نفحات الآيات فى ايام ربّه المقتدر العزيز الوهاب و يقوم بين العباد باسم ربّه مالك الابدان و يقول يا قوم قدانت السّاعة و قامت القيمة طوبى لاولى الابصار ان يا عبد ان استمع ما يذكرك به مولى الورى و تمسك بالعروة الوثقى على شأن لاتمنك جنود انفجار قل هذا يومٌ فيه نطقت الاشياء باعلى النداء الملكُ لله المقتدر العزيز المختار اياكم ان يمنعكم باعندكم دعوه بهذا الاسم الذى به سحرت البلاد ثمّ خذوا ما اوتيتم من لدى الله انه لايبادله ماخلق فى الارضين والسّموات.

مقابله شد

هُوَ الصَّمَدُ بِلَانْدِ شُبْحَانِكَ اللَّهُمَّ يَا هُمَيَّ قَدَبَكْتَ عَيُونَ الْمُقَرَّبِينَ فِي فِرَاقِكَ وَارْتَفَعَ صَرِيخُ الْمُخْلِصِينَ فِي هَوَاتِكِ مَا
بَقِيَ مِنْ مَدِينَةِ الْاَوْقَدِ ارْتَفَعَ فِيهَا ضَجِيجُ الْاِشْتِيَاقِ وَصَرِيخُ الْفِرَاقِ وَانْتَكَ كُنْتَ فِي كُلِّ الْاِحْيَانِ شَاهِدًا لَهُمْ وَنَازِرًا
عَلَيْهِمْ وَسَامِعًا مَا يَخْرُجُ مِنْ شَفْوَاهِهِمْ اسْئَلُكَ

بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ

*** ص ٤٦ ***

بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ بَانَ تَجَذَّبَ قُلُوبَهُمْ عَلَى شَأْنِ لَانْتَوَّزَتْ فِيهَا سَهَامُ الْاِعْدَاءِ وَرَمَاحُ الْاِشْقِيَاءِ وَلا يُقَلِّبُهُمْ هُبُوبُ الْقَضَا تَمَّ
اِفْتَحَ عَلَى وُجُوهِهِمْ اِبْوَابَ الْعِزَّةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَى وَ انْتَكَ اَنْتَ فَعَّالٌ لَمَّا تَشَاءُ وَ انْتَكَ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْاَعْلَى .

مقابله شد

الْاَقْدَسُ الْاِبْهَى قَدْ اَتَى الْوَعْدَ وَ هَذَا هُوَ الْمَوْعُودُ قَدْ حَدَّثَتْ الْاَرْضُ اَخْبَارَهَا وَ مَرَّتِ الْجِبَالُ وَ النَّاسُ هُمْ لَا يَفْقَهُونَ
قَدَاتِ السَّمَاءِ بِهِ خَانَهَا وَ قَضَى الْاَمْرَ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ قُلْ يَا قَوْمِ تَسْمُونَ نِدَاءَ اللَّهِ فَمَا لَكُمْ لَا تَحْيَوْنَ تَاللهِ قَدْ
اَتَتْ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ وَ اَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ قَدْ تَشَقَّقَتْ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ اَتَى الْغَلَامُ عَلَى السَّحَابِ وَ اَنْتُمْ لَا تَعْرِفُونَ قُلْ اَتَقْرَأُونَ
آيَاتِ اللَّهِ ثُمَّ تَنْكُرُونَهَا فَالْكُمِ لَا تَهْتَدُونَ قَدْ احَاطَتْ الْقُدْرَةُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ ارْتَفَعَ النِّدَاءُ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ وَ
اَنْتُمْ يَتَمَوْنَ قَدْ نَفَخَ فِي الصُّورِ وَ اَنْصَقَتْ الْاِبْدَانُ وَ تَنطِقُ لِسَانُ الْعِظْمَةِ الْمَلِكِ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْوَرُودِ قُلْ اَتَنْكُرُونَ وَ اَنْتُمْ تَشْهَدُونَ
اَمَا تَتَذَكَّرُونَ وَ اَنْتُمْ تَسْمَعُونَ قَوْمًا عَنْ رَقْدِ الْهَوَى بِاسْمِ رَبِّكُمْ الْاِبْهَى هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ قُلْ اِنَّهُ حَمَلُ الْبَلَاءِ
لِاَنْفُسِكُمْ وَ اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ يَشْرَبُ فِي كُلِّ حِينٍ كَأْسَ الْقَضَا وَ اَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ اَتَقْعُدُونَ وَ اِنَّهُ تَلْقَاءُ رُؤُوسِكُمْ قَوْمًا بِنْدِ
اَتَى ثُمَّ سَبَرُوا فِي مَلَكُوتِي الَّذِي زَيَّنَّاهُ بِاسْمِي الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ اَنْتَ اَنْتَ يَا عَبْدَ اِنْ اَسْتَمَعَ نِدَاءَ الْمَظْلُومِ اِنَّهُ يَدْعُوكَ فِي هَذَا
السَّجْنِ بَعْدَ الَّذِي احَاطَتْهُ جُنُودُ الْمُشْرِكِينَ فَمِنْ عَلَى خِدْمَتِهِ اللَّهِ وَ ذَكَرَهُ ثُمَّ ادْعُ النَّاسَ بِالْبَيَانِ اِلَى رَبِّكَ الرَّحْمَنِ اِنَّهُ يَنْصُرُكَ اِنَّهُ
الْحَقُّ عِلْمُ الْغَيْبِ طُوبَى لَكَ بِمَا اَقْبَلْتَ اِلَى الْوَجْهِ وَ اعْرَضْتَ عَنِ الدِّينِ هُمْ يَظْلَمُونَ دَعِ الدُّنْيَا عَنْ وِرَاكِ وَ ذَكَرِ النَّاسَ

فى ايام ربك لعل تجذبهم نفحات الوحى و تجعلهم متوجهها الى المقصود كذلك امرناك و القيناك ان اعمل بما امرت انه
يجزيك بالحق لا آله

الا هو

*** ص ٤٧ ***

الا هو المهيمن القيوم.

ار جناب ميرزا آقا عليه بآءالله

هو المنادى من افقه الابهى كتاب انزله مالك الملكوت للذين آمنوا بالله الفرد الخبير يا اولياى فى الالف و الرء اسمعوا
ندائى انه يجذبكم الى مقام ينطق فيه المصباح النور و الفلاح مجزب الله الذين ما منتهم سجات الاسماء عن الله مولى
الورى و ماخوفتهم جنود الذين انكروا حجة الله و برهانه و كفروا بيوم الدين يا اولياى انا ذكرناكم من قبل فى الواح شتى
و نذكركم فى هذا الحين فضلاً من لدى الله المشفق الكريم اياكم ان تحزنكم الصّوضاء و القباع من الذين انكروا ظهورالله
مقاماتكم او تمنعوا انفسكم عما قدرلكم فى الفردوس الاعلى من لدى الله رب العالمين قدقضت الايام و اللبالي و ما
حضر امام العرش ذكركم و اسمائكم قل اتقوا يا اصحاب البهء و لاتكونوا من الصّامتين هذا يوم فيه نطق لسان العظمة
بين البريه و نادى الاشياء هذا يوم انزل ذكره مولى العالم و سلطان الأمم فى كتابه المبين حذوه بايادى القدرة و القوة ثم
اقرئوه فى اللبالي و الايام امراً من لدى الله الامر الحكيم نسل الله ان يوفقكم على ما يقرب العباد اليه ينصركم بجنود
الحكمة و البيان و يحفظكم من شر الظالمين انظروا فى قدرة الله و سلطانه كيف اخذ الظالمين الذين منعكوا دماء اوليائه
و كفروا بحجته و نبذوا برهانه المبين فداخذت الزلازل قبائل الارض الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و نبذوا ما امروا به فى
كتابه العظيم نسل الله ان

يؤيد

يؤيد حضرة السلطان و يحفظه من شرّ الذين رفعهم بالاسباب و الاموال و الذهب الذى عزّمهم و المدو الذى جعلهم من الاخسرين اولئك كفروا بنعمة الله بعد انزالها اكلوا اموال الناس بالباطل و ظنّوا أنّهم من الموحّدين يشهد أنّ الكتاب اذ يمضى فى قصرٍ جعله الله مقرّ عرشه العظيم ما نصر السلطان حزبٌ من الاحزاب ولا جنّدٌ من الجنود ولكن نصره قلمى الا على بعهدٍ لا يأخذه النّقص يشهد بذلك ما ظهر اوليائى فى الجهات ثمّ الذين يطوفون البيت فى هذا المقام الرفيع يابن رفيعا اسمع نداء ربّك الابهى ثمّ اقرأ بين العباد ليقربهم كتابى ربّك الى افق منه اشرق نير بيان الله العزيز الحميد لعمري قدخانه الذين يأكلون نعمائه و ينكرون فضله الا أنّهم من الخائنين فى كتابى المبين ينبغى لكلّ مُقبل ان يذكر الله ربّه بما ايّده على عرفانه فى يوم فيه ارتفع ضجيج المقرّبين قل سبحانك اللهم با آله الاسماء و سبحانك اللهم يا مولى الورى اسئلك باسمك الابهى الذى حمل الشّدائد فى سبيلك و البلايا فى حُبّك ان تؤيّد اوليائك على ذكرك و ثنائك و توقّفهم على اظهار عدلك فى مملكتك اى ربّ نريهم صامتين فى ايامك راضين بقضائك و ما ارادوا الا اصلاح ارضك و اضماد نار الضّعينة و البغضاء فى افئدة خلقك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاسماء تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد لا آله الا انت المقتدر العزيز الخبير يا قلم اذكر ابن من سُمى بالفتح الاعظم الذى شرب رحيق البقاء من كاس عطائك و نبذ وطنه قاصداً وطنه الاعلى امام عرش عدلك الى ان ورد فى مقام ارتفع فيه نداءئى الاعلى و حرير قلمى الا على نشهد أنّه فاز بما كان مرقوماً من قلم عنايتك فى كُتُبك و زبرك و الواحك اى ربّ ايّد الذين نسبتهم اليك و على القيام على خدمة امرك الذين اقبلوا اليك بوجوه نوراء انك انت المقتدر بسطانك و المهيمن باياتك و الظاهر برهانك و الناطق بكتابتك ملتمسك بجبلك المتين الملك و الملكوت لله القوىّ الغالب القدير يابن رفيعا طوبى لك بما حضر

*** ص ۴۹ ***

کتابک فی السّجن و اجابک مولاک بیان انجذبت به افئدة المقرّبين و المخلصين البهّاء المشرق من افق سماء عنایتی
علیک علی الدّین شربوا رحيق بیانی من کأس عطائی و اقروا بمناطق به لسان عظمتی من ملکوت بیانی البديع انا اردنا
ان نذکر اذنک فی صفحة اخرى انّ ربيک هوالمقتدر علی ما يشاء بامرہ المبرم الحکيم.

هو الأمر الحکيم جناب صادق ابن محبوب الشّهداء عليها بھائی و عنایتی و رحمتی شما را ذکر نمود و از سماء عطاء
حقّ جلّ جلاله اذن حضور طلب داشت لذا درین حين نیز اذن از افق سماء فضل مشرق و لائح وّل وجهک شطراالله و
قل لک البهّاء يا مولی الاسماء و لک الثّناء يا فاطرالسماء بما اذنت لی بالحضور لدى باب رحمتک و القيام امام عرشک
اشهد أنّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الأمر الحکيم يا صادق يا ايّها المذكور امام الوجه سؤال شما باجابت
مقرون لازال لحاظ عنایت بشما متوجه بوده است از بعض حوادث روزگار محزون نباشيد سوف يرفعکم الله الى مقام
ينطق بذکرکم انس اهل الارض من شرقها و غربها يشهد بذلك هذا الكتاب الّذی بمشى و ينطق أنّه لا اله الا هو لفرد
الواحد العزيز العظيم از قبل مظلوم نفوس حاضره را تکبير برسان و تجلیات انوار نیز بیان مالک امکان سرور دار البهّاء
علیک و علی من معک و يُجَبِّک و يسمع قولک فی هذا النّبأ الكبير و همچنين اذن داده شد نفس مذکور که جناب
ابن رفيعا عليه بھائی ذکرش را نموده با او بشرط مقصود توجه نماید هذا ما حکم به محبوب من فی السّموات والارضين.

مقابله شد

هوالله انوار قدیم درعرش عظیم سایر و اسرار قويم بر الواح شمیم ساطر و حمامه قدرت

*** ص ۵۰ ***

در هوآء قدس عزّت بجناحی قوّت طایر و ورقآء عظمة بالخان بديع رفعة در تنطيق و طاوس جنان احدیت
بتشہقات غرّ صمدیة در تشهيق و اطيّار جلال قدس عما در تدفّف و حوریات جمال أنس بقا در تکفّف و عندليب

سناء ترد فا در تصفف الحمدلله كه سلطان قدرت و غلبه بر عرش عزت ساكن و ملك بقا در مصر لقا مُتكن و روايح طيب بقا از شمال معبد محبوب متهيج و اطياب سگ وفا از يمين شعر مقصود متموج و ورقاء نور بر افنان دوحه طور در ترثى و ديك سُبْحانى در حدائق عزّ وحدانى در تغنى اذ كذلك ان الحمدلله محبوب الاولين و الآخريين و الظاهريين و الباطنين.

مقابله شد

ان يا فت ح الاعظم ان استمع نداء مالك القدم انك دعوته بلسان المحبة والوداد و انه اجابك بهذه الآيات التى تُفدى بها من فى الابدان انك ناديتہ بانجذب و الاشتياق و انه يناديك بفضله الذى احاطه الممكنات قد حضر لدى الوجه كتابك و قرء بلسان عبدنا الحاضر عند عرش ربك المقتدر المختار و وجدنا كُلّ كلمة منه عرف خلوصك لله و استقامتك فى امره المبرم الحكيم قد نزلنا لك الواحاً و ارسلناها بيد الامين ان اشكر بما انزل عليك من النعمة الباقية التى ما اخذها التفاد نسئل الله بان يؤيدك فى كل الاحوال ثمّ الذين قاموا على نصرة هذا المظلوم بين العباد نُكبر من هذا المقام على وجهك و وجوه من فى حولك الذين توجهوا الى الوجه منقطعين عما سواه.

مقابله شد

*** ص ۵۱ ***

هُو المذكور فى الصّحف الأولى كتاب البهاء الى الاماء اللاتى شربن رحيق الحيوان فى ايام الرحمن و اقبلن بقلوبهن الى الله مالك الامكان يا امائى ان افرحن بذكرى ثمّ استقمن على حُبى كذلك يأمركن صاحب الاديان لاجتزعن عن المكاره انه قديتغمس فى بحرا لبلآء بذلك شهد مالك الاسماء فى اعلى المقام ينوح الذرات لحزنه ولكنّ الناس اكثرهم فى سُورٍ و ابتهاج قد اخذتم الغفلة فى ايام الله سوف ينوحون على انفسهم و لايجدون من مناص انما البهاء عليكن يا اماءالله سوف ينوحون على انفسهم و لايجدون من مناص انما البهاء عليكن يا اماءالله و على من طاف حول الامر بروج و ريجان الاقدم

مقابله شد

الاعظم سُبْحانَكَ يا اِلهى اسئلك باسمِكَ الرَّحْمَنِ بانْ تُحْفَظْ عِبادَكَ وِ اِمامَكَ عِنْدَ هُبُوبِ اِرياحِ الامْتِحانِ وِ ظُهُورِ شِئوناتِ الْاِفْتِتانِ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يا اِلهى مِنَ الْمُتَحَصِّنِينَ فى حَسَنِ حُجْبِكَ وِ اِمرِكَ عَلى شَأْنِ لا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ اِعادى نَفْسِكَ وِ اِشْرارِ عِبادِكَ الَّذينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وِ ميثاقَكَ وِ قَامُوا باِعلىِ الْاِسْتِكْبَارِ عَلى مَطْلَعِ ذاتِكَ وِ مَظْهَرِ اِجْلالِكَ اِى رَبِّ هُمُ قَدِ قَامُوا لَدى بابِ فَضْلِكَ اِنْ اَفْتَحْ عَلى وُجُوهِهِمْ بِمَفاتيحِ الطَّافِكِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلى ما تَشاءُ وِ الْحاكِمُ عَلى ما تُرِيدُ اِى رَبِّ هَوْلًا قَدْ تَوَجَّهُوا اليكَ وِ اِقْبَلُوا اِلى مُتَحَرِّكَ فاعْمَلْ بِهَمِّ ما يَنْبَغى لِرَحْمَتِكَ الَّتى سَبَقَتْ الْعالِمِينَ.

مقابله شد

الاقْدَسُ العَلى الْاِبهى سُبْحانَكَ اَللّهُمَّ يا اِلهى تَرانِى بَيْنَ اِيدى الَّذينَ هُمُ كَفَرُوا بِاَياتِكَ الْكُبرى وِ اِعْرَضُوا عَنِ مَطْلَعِ اسْمائِكَ الْحَسَنِ وِ اِعْرَضُوا عَلى الَّذى بِهِ خَلَقْتَ الْارْضَ وِ السَّماءَ وِ عَزَّتْكَ يا اِلهى لَوْ لَمْ اَكُنْ نَاطِرًا بِاسْمِكَ الرَّحْمَنِ لَتَكَلَّمْتُ بِكَلِمَةٍ اَنْفَطَرَتْ عَنْها سَمَواتُ الْوِجُودِ وِ لَكِنْ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكُ

*** ص ٥٢ ***

بَعْدَ الَّذى اَرى اِمواجَ بَحرِ كَرَمِكَ وِ الطَّافِكَ وِ هُبُوبِ اِرياحِ فَضْلِكَ وِ مَواهِبِكَ اِى رَبِّ اسئلك باسمِكَ الَّذى ما اَطَّلَعَ بِهِ الْاَنْفَسُ الْعَليمُ بانْ تَبْسُتَعِثَ بِسُلْطانِكَ مِنْ يَقومُ عَلى نُصْرَةِ اِمرِكَ وِ اِعْلاءِ كَلِمَتِكَ وِ اِظْهَارِ سُلْطانِكَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ اِى رَبِّ تَرى ضَعْفَ اِحْبابِكَ بَعْدَ الَّذى اَقْرَوا بِانِكَ اَنْتَ الْقَوى الْقَدِيرُ فَاطْهَرْهُمْ مِنْ اَفْقِ الْاِقْتِدارِ ما تَطْمِئِنُّ بِهِ قُلُوبُهُمْ وِ تَنْجِذِ بِهِ اَفئِدَةَ الْعارِفِينَ.

مقابله شد

الاقْدَسُ الْاعْظَمُ الْاِبهى سُبْحانَكَ يا اِلهى قَدِ احْاطَتْ الْمِصْباحُ اِرياحُ الْغَلِّ وِ الْبِغْضاءِ اَيْنَ زِجاجَةِ حَفْظِكَ يا حَقَّاطَهُ الْعالِمِينَ وِ تَرى الْورِقَّاءَ فى مَخالِبِ اولىِ الْفَحْشاءِ اَيْنَ شِئوناتِ قَدْرِيَّتِكَ يا قَدَّارِ الْعالِمِينَ تَرى الْمَظْلُومَ بَيْنَ جُنُودِ الظُّلْمِ وِ التَّفْناقِ اَيْنَ ظُهوراتِ سَطوتِكَ يا قَهَّارِ الْعالِمِينَ اسئلك يا مَنْ بِيَدِكَ زِمَامُ الْمَوْجُوداتِ بانْ تَنْظُرَ اِحْبابَكَ وِ تَخْلِصَهُمْ مِنْ اِيدى

الظالمين من خلقك و الفاجرين من بريتك ثم احفظ هذاالسراج من انفاس الذين حرّكتهم اهوائهم على شأن قاموا على اطفاء نورك و اضلال خلقك اى ربّ خذهم بقدرتك ثم اكفِ شرهم بسطانك اذك انت الذى احاطت قدرتك و ظهرت سلطنتك و اذك انت على كلّ شئى قدير.

مقابله شد

هو الاقدم الاعظم سبحانك يا الهى تسمع حنين العُشّاق فى الفراق و ترى احتراق افئدة المخلصين فى الآفاق اسئلك يا مالك يوم الطّلاق بان تؤيد عبادك و امائك على الاستقامة على حبّك و الانقطاع عن دونك اذك انت الذى لايفجرّك اشارات الذين ظلموا و لاينفك سطوة الذين كفروا تفعل ما تشاء باقتدارك و تحكم ما تُريد بعظمتك و سلطانك اى ربّ قدّر لا حبّتك ما تطيريه

ارواحهم

*** ص ٥٣ ***

ازواجهم و تقرّبه عيونهم و تستينر به صدورهم قدسبقت رحمتك كلّ شئى و اذك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم. بسم الله الاقدس الابهى سبحانك يا مُرسل الاريح و فالق الاصباح اسئلك باسمك الفتاح بان تفتح على وُجوهنا ابواب رحمتك و تجعلنا من الذين اعترفوا بفردانيتك و اقروا بوحدانيتك و استقاموا على ماتكلّموا على شأن ما منعته اشارات المشركلين من خلقك مُجبات المعرضين من بريتك قاموا باستقامتك على امرك و دَعوا العباد الى شطر مواهبك و افق الطافك اى ربّ قد توجّهنا اليك و اقبلنا الى بحر عطائك اسئلك بان لاتمنعنا عمّا عندك و اكتب لنا ماكتبته لعبادك الاصفياء الذين استشهدوا فى سبيلك يا مالك الاسماء اذك انت المقتدر على ماتشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم.

مقابله شد

بسمى العزيز المختار يا مالك الملك و الملكوت و سلطان الجيروت اسئلك بقلب العالم الذى جعلته قبلة الأمم بان تنزل على الذين خضعوا لسلطان امرك و صاموا طلباً لرضائك مايجعلهم من الذين انقطعوا فى حبّك عمّا على الارض ثم

اشربهم من ايدى عطائك كوثر الحيوان باسمك الرحمن اى رب هولاء عباداً قبلوا الى افقك الاعلى فى يوم فيه ارتفع
النّداء بين الارض و السماء و اجابوا اذ دَعَوْتهم الى مشرق انوار وجهك و تمسكو الجبل الاحكام اذ نزل من سماء
مشيتك و اخذتم نار محبتك على شأن استقبلوا كلّ بلاء فى سبيلك و كلّ مُصيبة فى حُبّك

*** ص ٥٤ ***

اى ربّ لا تدعهم بانفسهم خذ بايدى فضلک الايدى الّتى ارتفعت الى سماء مواهبك و اخذت كتابك بقوتك
فى يوم فيه خذت خشيتك من فى سمائك و ارضك اسئلك يا سلطان العالم بنفسك الغليا و و الحكمة الاولى بان
تقدّرهم فى لوحك المحفوظ ما كتبه لاصفيائك و امنائك و سفرائك انك انت المقتدر الّذى شهدت الكائنات
بعظمتك و سلطانك و الممكنات بقدرتك و اقتدارك لا اله الا انت العزيز الكريم.

مقابله شد

ط امة الله سيّد خانم عليها بآء الله

هو المشفق الكريم يا امتى عليك بھائى اسم مُنير در ايام حيات بثناء حق ناطق و در هوآء حق طائر و بامر حق
سائر و بذکر حق ذاكر و در سبيل حق سالک اين است صراط مُستقيم که در ظُهور نبأ عظيم بر عالميان واضح و
هویدا گشت يعنى بر صاحبان ابصار نفوسى که ببصائر حق جلّ جلاله فائز نشده اند آن نفوس لّدى الحق مذکور نه بل
معدوم و مفقود و حمد کُن مقصود عالميان را که نسبت باسمى از اسماء از قلم اعلى جارى افرحى ثم اشکرى ربّک الكريم
البهآء عليك و على کُلّ امة توّجّهت و سمعت و اجابت ربّها النّاطق البصير و الحمد لله الفرد الواحد العليم الخبير.

مقابله شد

ط سيّده خانم الّتى نسبها الله الى اسمه الميزر عليه بھآء الله الابهى هوالمشفق الكريم يا امتى عليك بھائى اسم مُنير در ايام
حيات بثناء حق ناطق و در هوآء

حق طائر

حق طائر و بامر حق سائر و بذکر حق ذاکر و در سبیل حق سالک این است صراط مستقیم که در ظهور نبأ عظیم بر عالمیان ظاهر و هویدا گشت یعنی بر صاحبان ابصار نفوسی که ببصائر حق جلّ جلاله فائز نشده‌اند آن نفوس لَدَى الحق مذکور نه بل معدوم و مفقود حمد کن مقصود عالمیان را که نسبت باسمى از اسماء از قلم اعلى جارى افرحى ثم اشكرى ربك الكريم اوست مقتدرى که بیگانه را طراز اسنى عطا فرماید و بعید را کوثر قرب و لقا بخشد یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هُوالمختار العلیم الحکیم از حق جلّ جلاله میطلبیم کُلّ را از فضل ایام خود محروم نفرماید اوست قادر و غالب و قوی و توانا البهَاء علیک و علی کُلّ امةٍ تَوَجَّهت و سمعت و اجابت ربّما الناطق البصیر الحمدلله الفرد الواحد اقمندر العلیم الخبیر.

مقابله شد

جناب اشرف علیه بهاء الله

هو الشّاهد الخبیر قلم اعلى در لیالی و ایام بمواعظ و نصایح مشغول و امر فرموده آنچه را که بر شأن انسان بیفزاید و نھی نموده آنچه را که بکاهد امروز باید حزب الهی باستقامتی ظاهر شوند که از برای مشرکین بیان مجال گفتار نماند این است شأن اهل بهاء که باسم مالک اسماء در سفینه حمراء ساکنند از حق میطلبیم کل را از بحر معانی محروم نفرماید و از آفتاب توحید ممنوع نسازد قدحضر من احتبى و ذکر اسمک ذکرناک بهذا الكتاب المبين و نوصیک بمابینغی لمقام الانسان انّ ربک هو الناصح الامین البهَاء علی اهل البهَاء الذین مانقضوا عهدالله و میثاقه و کانوا من الرّاسخین الحمدلله المقتدر المتعالی العزیز العظیم.

مقابله شد

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار يا مُحَمَّد عليك سلامى نامه آن جناب که بعد حاضر ارسال نمودى امام وجه عرض شد و از آن مراتب توجه و خلوص و اقبال ظاهر و مشهود نسل الله اين يُرِيْتِكَ بطراز خدمه اوليائه كَارِيْنِكَ من قبل انه هوالمؤيد العليم الحكيم بايد در جميع احوال مراقب حال مسافرين و مهاجرين عليهم فضل الله و رحمته باشيد چه كه اين نفوس نفوسى هستند كه بفيوضات لانهايات مالک اسماء و صفات فائز گشته اند اراده الهى اعانت نمود و اسباب غيب و شهود بامر مالک وجوه مدد فرمود تا آنكه دارد شاطى بحر احديه گشتند و بحضور فائز و باصغاء و مشاهده مرزوق طوبى لهم و نعيماً لهم قدسبقوا العالم فى الاقبال و نزل لهم ما تَضَوَّع به عرف العناية و الالطاف نسل الله تبارك و تعالى ان يَقْرَبَهُم اليه فى كلِّ الاحوال و يقدر لهم ما قدره لاصفيائه الَّذِينَ نَبَدُوا الْاوهام و اخذوا ارحيق الايقان من كأس عطاء رَّحْمِ الرَّحْمَن و شربوا باسمه العزيز البديع نامهاى كه باسم آن جناب ارسال نموده اند كَلِّ در ساحت امنع اقدس عرض شد و واحداً بعد و احدٍ هريك را ذكر نمود نسل الله ان يشرفهم بالجواب انه هو العزيز الوهاب و همچنين عريضه آن جناب بيكى از اغصان امام وجه قرائت شد انشاء الله جواب عنایت می شود انه هو الفياض الكرم مهاجرين طراً را از قبل مظلوم سلام برسان و بنیر ذکر و بيان مقصود عاملان منور دار السلام و البهاء عليك و عليهم و على عباد الله المخلصين.

مقابله شد

العالم الخبير قُلْ سُبْحانَكَ يا آله الارض و السماء ايد عبادك على التَّظَر بالمنظر الاعلى لئلا يمنعهم سطوة القضا عن التوجه الى وجهك الابهى اِنَّكَ انت المقتدر على ماتشاء و المهيمن على الاسماء

*** ص ٥٧ ***

لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزيز الحكيم ان انصروا ربكم الرحمن سوف يطوى الزمان و يدلع ديك العرش على الافنان طوبى لمن وفى بعهدالله فى ايام التى اشرفت فيها عن افق البيان شمس الحكمة و التبيان التى ظهرت باسمه الابهى فى ملكوت الانشا كذلك قدر من لدن عزيز عظيم و الحمد لله مالک يوم الدين.

مقابله شد

هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار سبحانك يا مالک الوجود و سلطان الغيب و الشهود اسئلك بالالى بحر علمك و تجليات انوار شمس عنايتك بان تؤيد فى على ذكرک و ثنائک و التوجه الى انوار مشرق فضلک اى رب انا أمتک و ابنة امتک آمننت بک و باياتک و اکون معترفةً بوحدايتک و فردائيتک ان لا تُخيبنى عما عندک انک انت المقتدر على ماتشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم.

مقابله شد

بسمه السبحان اسمع ما يوحى اليک من شطر القدس من لدن ربک العلى الاعلى قل انه حينئذ فى الافق الابهى يُنادى بين الارض و السماء کلّ الورى بان تالله هذا رب الآخرة و الاولى قُل انه مانطق عن الهوى لو انتم من اولى النهى قُل انه لو ينطق عن الهوى ليس لکم ان تعترضوا عليه يا اولى الحجى لان لا يرى فى هواه الا هوى الله محبوبکم العلى الابهى ولا فى نفسه الا نفس الله رب ما يرى و مالايرى هنياً لك يا عبد بما استعرجت الى سدرة المنتهى و بلغت نمائة القُصوى و اُتھا لعرفان الله فى مظهر نفسه الذى جاء مرة اخرى و البهاء عليك

*** ص ٥٨ ***

عليک و على من آمن و هدى.

بسم الربّ ذی العظّمة و الاقتدار لله ملک السموات و الارضین فُل کُلّ الاسماء اسمی و ما خلق بُرهانی
طوبی للعارفین مرّة اذکر نفسی بالعلیّ الاعلی و طوراً بسُلطان الاسماء اسمی و ما خلق برهانی طوبی للعارفین مرّة اذکر
نفسی بالعلیّ الاعلی و طوراً بسُلطان الاسماء الّذی یذکر بالابهی لو انتم من العالمین انّ الّذی اشرق من افق سمائی و
ظهر من صدره امری قدانطقناه لذکری و ثنائی بین العالمین ایّاکم ان تُشکروا بالله انّه ما اتّخذ لنفسه شریکاً هذا ما نزل فی
الالواح و کُتب المرسلین هل یقوم معه من شئی لاو ربّ الكرسي الرفیع انا خلقنا الاسماء و ملکوتها بکلمة من عندنا دعوا
ما عندکم و تمسّکوا بهذا الحدیث قل لا ینفع احداً شئی لو یتمسک باسباب الاولین و الآخرین قل هذا ربکم الرّحمن انّه
لهوالمقتدر القدیر قل ایّاکم ان تأولوا کلمات الله بما یأمركم به اهواکم ان اسئلوا لیبین لکم ما اراد انّه هو العلیم الخبیر انک
لا تحزن فیما یقولون تفکر فیما قالوا من قبل انّ ربک یعلم المفسدین من المصلح عهده علم کلّ شئی فی کتاب مُبین
ذکرالذین غفلوا بالحکمة ان اقبلوا الی الهدی فلهم اجرٌ فی الآخرة و الاولى و ان اعرضوا ربّک لهو الاخذ الشّدید نسل
الله بان یجمع کلّ علی البحر الاعظم و ینطقهم بهذا الذکر الّذی به رفعت السماء الله بان یجمع کلّ علی البحر الاعظم
و ینطقهم بهذا الذکر الّذی به رفعت السماء و اشرقت الشمس و اضاء وجوه المخلصین.

مقابله شد

جناب آقا مُجّد حسین علیه بهاء الله

بنام

*** ص ۵۹ ***

بنام خداوند یکتا لزال اهل عالم را رؤسای ادیان از مقصود امکان محروم نموده اند حجاب اکبر علمای ایام ظهور
بوده و هستند ریاست ایشان را از توجّه بافق اعلی منع نموده و مینمایند در علمای شیعه تفکر نما در قرون و اعصار بذكر
حقّ جلّ جلاله ناطق و بر منابر بکلمه یا لیتنی کُنت معاهی مع القائم ذاکر و چون باب اعظم مفتوح و نیر قدم ظاهر

بلعن و نسبش مشغول و بالاخره بر قتلش فتوی دادند و عمل نمودند آنچه را که صراط لرزید و میزان گریست حال هادی دولت آبادی از اهل صاد بهمان اوهام متمسک و عباد بیچاره را بمثابة خوب شیعه تربیت نموده و مینماید مع آنکه در یوم جزا حزب قبل را اخسر اهل عالم مشاهده کرد عالم اضعاء و مشاهده از او اخذ شده و این است جزای عمل او از حق میطلبیم ترا مستقیم فرماید بشأنی که شبهات مُعتدین و اشارات مُعرضین از مالک یوم جزا محروم ننماید. أَشْكَرَ رَبِّكَ بِهَذَا الذِّكْرِ الْعَظِيمِ وَ قَلَّ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَى الْعَالَمِ وَالظَّاهِرِ بَيْنَ الْأُمَمِ بِمَا أَقْبَلْتَ إِلَيَّ مِنْ شَطْرِ سَجْنِكَ وَ ذَكَرْتَنِي بِمَالَا تَعَادِلُهُ أَذْكَارَ غَيْرِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ اسئلك ان تكتب لي من قلم امرک ما يقربني اليک انک انت المقتدر العليم الحكيم.

مقابله شد

جناب آقا محمدحسین علیه بهاء الله ق

هو النَّظَرُ مِنْ أَفْقِ الْعَالِي قَلَمِ أَعْلَى فِي رُبِّهِ عِنْدَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِفَضْلِهِ وَ عِنَايَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ الْهِيَ آكَاةٌ شُودُ وَ أَيَّامُ عَمْرٍاءِ فِي ذِكْرِهِ وَ ثَنَاءِهِ وَ خِدْمَتِهِ امْرُشِ صَرَفِ كَنْدِ يَا مُحَمَّدُ حَسِينِ جَنَابِ عَلِيِّ قَبْلِ حَيْدَرِ عَلَيْهِ بِهَائِي تَرَا ذَكَرَ نَمُودَهُ لَذَا ذَكَرْتِ مِنْ قَلَمِ أَعْلَى جَارِي أَشْكَرَ رَبِّكَ بِهَذَا الْفَضْلِ الْمَبِينِ وَ هَذَا الْأَمْرِ الْعَظِيمِ جَمِيعِ عَالَمِ مَنْتَظَرِ يَوْمِ اللَّهِ بُوْدَهُ أَنْدُ وَ چُونِ بَابِ فَضْلِ بَاصْبِعِ قَدْرَتِ

الهی

*** ص ۶۰ ***

الهی باز شد و أَفُقُ ظَهْرٍ بَنُورِ مَكَلِّمِ طُورِ رُوشَنِ وَ مُنِيرِ كُشْتِ كُلِّ أَعْرَاضِ نَمُودَنْدِ وَ بِرِ سَفْكِ دَمِ اطْهَرِشِ قِيَامِ كَرْدَنْدِ لَعَمْرَ اللَّهِ حِصَاةِ أَرْضِ وَ نَوَاةِ أَنْ بَلِّ جَمِيعِ أَشْيَاءِ مِنْ أَعْمَالِ وَ اطْوَارِ حَزْبِ شِيعَةِ بَنُوْحِهِ وَ نَدْبِهِ مَشْغُولَنْدِ فِي بَثْرِ شَرِكِ سَاكِنِ وَ خُودِ رَا أَهْلِ تَوْحِيدِ مِي شَمْرَنْدِ فِي بِيْدَاءِ وَ هَمِ هَائِمِ وَ خُودِ رَا أَهْلِ يَقِينِ مِيْدَانَنْدِ كَشْتَنْدِ نَفْسِي رَا كِه هَزَارِ وَ دَوِيْسْتِ سَالِ مِنْ فَرَاقِشِ نَالِهِ مِيْنَمُودَنْدِ حَمْدِ كَنْ مَقْصُودِ عَالَمِ رَا تَرَا فَائِزِ فَرَمُودِ بَانْچِه أَهْلِ أَرْضِ مِنْ آن مَحْرُومَنْدِ قَلِّ يَا آلِهِ الْوُجُودِ وَ

مالک الغیب و الشّهود اسئلک بانوار عرشک و اسرار بحر علمک بان تجعلی مُتمسکاً بجلک لا تمنعنی شبّهات العالم
و ضوضاء الأمم ثمّ اکتب لی ما کتبه لاهل التّقوی و اصحاب السفینة الحمراء انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی
قبضتک زمام الملک و الملکوت لا اله الا انت الفروا لواحد العزیز الودود.

مقابله شد

هو الغنیّ المقتدر القدير سُبحانک یا الهی ترى و تعلم انی ما اردت الا ايجاد عبادک و بلوغهم الی ذروه فضلک و
عطائک لتقرّ عیونهم و تفرح قلوبهم ای ربّ عرفهم سبیلک و علمهم ما اردت لهم بحدک و کرمک ای ربّ لا تحرک
الآفاق من نورالاتفاق انک انت مالک یوم الطّلاق لا اله الا انت المقتدر القدير.

مقابله شد

هو المشفق الکریم واجب را حادث وصف نداند بیچون از اذکار عالم چند و چون مقدس و مبری است لم
یرفعه مدح الکائنات و لم یضعفه ذمّ المکنات یا طهماسب انا اقبلنا الیک من شطر السّجن و طهرناک من ماء العنایة و
الدّکر و انزلنا لک ما لاتعبّره حوادث الارض

ان افرح

*** ص ٦١ ***

ان افرح بفضل مولاک انه مع من اراده و هو الغفور الرّحیم البهّاء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الدّین
فازوا و شهدوا بما شهد الله ربّ العالمین.

مقابله شد

ط جناب آقا مُحَمَّد حسین علیه بھاء الله

بسمی المهیمن علی الاسماء الحمد لله الّذی انزل الآیات و اظهر البیّنات فی بنوره اشرفت الارض و السّماء لیقرب
الکلّ الیه انه هو العزیز الفیاض انا اقبلنا الی الدّین و ترکنا کُلّ ظالم مکار طوبی لعبد نبذا لهوی متشبثاً باذیال رداء رحمة ربّه

الفضال قدسمعنا ذكرك و ذكرناك و رأينا توجهك انزلنا لك ما ماجت به البحار و هاج عرف الله مالک المبدء و الماب
قل يا قوم اتى القيوم و الامر لله المقتدر المختار اياكم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر ضعوا ما عند الناس و خذوا
ما أمرتم به من لدى الله مُنَوَّر الآفاق كذلك نطق القلم امرأً من لدن مالک القدم طوبى لمن سمع و ويلٌ لكلٍ معرض
اعرض عن الله مالک الابداع البهاء المشرق من افق سماء فضلى عليك و على الذين ما منعهم لومة لائمٍ و لاسطوة ظالمٍ
اقبلوا بقلوبٍ نوراء الى الافق الاعلى زعماً للذين كفروا بالله مالک الرقاب. مقابله شد

هو المستوى على عرش البيان لله الحمد بآثار قلم اعلى فائز شدى و بانوار بيان رحمن منور قسم بسر وجود امروز هر
نفسى بكلمه الهى فائز گشت او داراى ثروت حقيقى و غناى حقيقى است عرصه عالم قابل ظهور غيامات حق نبوده و
نیست الا على قدرٍ محدود ولكن يد قدرت ظاهر فرمايد آنچه را كه

اليوم

*** ص ٦٢ ***

اليوم مستور است طوبى لمن فاز بالبحر الاعظم و شرب منه باذن ربه المشفق العزيز الكريم مكرّر از برای آن جناب
نازل شد آنچه كه عرفش عالم را احاطه نموده اين ايام جناب اسد عليه بمائى امام وجه حاضر شما را ذكر نمود مجدّد اين
لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد لتجدمنه عرف عناية ربك و تكون من الشاكرين اياك ان تحزنك حوادث العالم او
شبهات الذين كفروا بالله رب العالمين.

قل الهى الهى انا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك سمعتُ ندائك الاحلى اقبلت اليك يا فاطرالسماء و مالک
ملكوت الاسماء و رأيت امواج بحر بيانك توجهت اليها بفضلك و عنايتك لولا عنايتك من يقربني اليك و لولا فضلك
من يدلني الى مشرق آياتك و مطلع اسرارك انا الذى يا الهى تمسكت بك و فوضت الامور اليك و توكلت عليك
فافعل بى بجدك و كرمك ما تحب و ترضى انك انت اعلم منى و تعلم ما يضرّ فى و ينفعنى اشهد انك انت السامع
الخبير و انك انت الحقّ علام الغيوب اى رب اسئلك بان تكتب لى ما كتبه لاصفيائك الذين شربوا رحيق الاستقامة

من يدعطأئك و ما منعهم شئ من الاشياء و امر من الامور عن التوجه اليك و التشبث باذيال رحمتك لا اله الا انت
المقتدر العفو العطوف. مقابله شد

بنام دوست يكتا امروز تبليغ امر الهى از اعظم اعمال بوده و هست ولكن بحكمتى كه حكم آن از قلم اعلى
جارى حق جلّ جلاله از براى اصلاح عالم آمده تا جميع من على الارض بمثابة يك نفس مشاهده شوند جميع را تكلم
بيك لسان امر فرموده و همچنين بنوشتن يك خط تا جميع ارض وطن كلّ محسوب شود وقتى باين كلمة عليآء نطق
نموديم تا انوار آفتاب عدل جميع احزاب

مختلفه را

*** ص ٦٣ ***

مختلفه را مُنَوَّر فرمايد و بمقام اتحاد كشانند ليس الفخر لمن يُحِبّ الوطن بل لمن يُحِبّ العالم اگر نفسى صغير اين طير
معانى را كه در اين هواء با فضاء نورانى طيران مينمايد اضعاء كُند بطراز فراغت كُبرى مزين شود اين است معنى حُرَيّت
حقيقى ولكنّ الناس اكثرهم لايشعرون و از براى تبليغ هم شرايطى در كتاب الهى نازل اهل ارض بمثابة طفل مشاهده
ميشوند بايد بيانات خفيفه لطيفه كه بمثابة لَبَن است در اول تكلم نمود تا با يارى تربيت بحدّ بلوغ كه مقام عرفان الله
است فائز شوند از قبل فرموديم يك كلمة بمثابة شير است و اخرى مانند شمشير طوبى از براى حكيمى كه بحكمة عمل
نمايد و كلمة الله را در ارض طيبة مُباركة وديعه گذارد ذكرت از قبل و بعد نزد مظلوم مذكور و لحاظ عناية بتو متوجه
انشاء الله از درياى حكمة و دانايى بياشامى و بآنچه اليوم مقبول است مشغول گردى چون اين ارض فى الجملة در
حركت است لذا در اذن توقّف نموديم انه يُقدّر لك ما اراد و يكتب لمن يريد اجر لقاءه العزيز البديع ان احمدالله بما
جعلك فائزاً بهذا اللّوح العظيم المنيع و انزل لك ما لايتغير بدوام اسماء الله ربّ العالمين. مقابله شد

هوالله تعالى شأنه العناية و اللطاف يا محمد قبل تقى عليك بمآتى قد وَرَدَ على المظلوم فى هذه الايام ما ناح به كُلاً
عارف و صاح به كُلاً عالم بصير قد غيّر الغافل نعمة الله و فضله و ارتكب ما ارتعدت به فرائض الامانة فى بدن الديانة

و بكى العدل و ناح الانصاف فى هذا المقام العزيز البديع انا وصينا الكُلِّ بما يرتفع به كلمة الله و مقاماتهم و الغافل
عمل ما احاطتنى به الاحزان يشهد بذلك اهل ملكوتى و جبروتى و عن ورائهم لسان

عظمتى

*** ص ٦٤ ***

عظمتى فى هذا المقام الرفيع انا مُحب ان نذكر كما ذكرك من قبل بايات قرت بما عين المقرين قدقام على الاعراض
من آويناها و ارتكب ما مُنع عنه فى كتاب الله العزيز الحميد فاسئل الله ربك و رب ما يُرى و ما لا يرى بان يؤيده على
الرجوع انه هُو لتوَاب الغفور الكثر يم احمد ربك ثم افرح انه فى ببحوحة الاحزان ذكرك بما اشرق به نير السرور من افق سماء
الطور فضلاً من لدى الله مقصود العارفين و تذكر فى هذا الحين من سعد الى الرفيق الاعلى و آمن بالله الفرد الخبير يا
حبيب قد احاطك الفضل و سبقتك رحمة الله رب العرش العظيم انت الذى سيناك بالحبيب فى كتابى المبين اشهد انك
سمعت النداء و اقبلت الى الله مولى الورى اذا عرض عنه اكثر الناس و آمنت به اذ كفرا لقوم طوبى لك و نعيمك
نسئل الله تبارك و تعالى ان يجعلك معاشراً فى الفردوس الاعلى مع انبيائه و اصفياؤه و ليسقيك فى كل الاحيان كوثر
عطائه و سلسبيل بيانه و يُسمعك تغزوات عنادل رضوانه و خفيف سدرات الجنة العلياء و خريز كوثر رحمته بين الملاء
الاعلى انه هو الفضل الكريم البهاء من لدنا على اولك و آخرك و ظاهره و باطنك و على من ذكر امامك و قرأ
مانزل لك من لدى الله الفرد الواحد العليم الحكيم. مقابله شد

جناب مُلاجعفر

هو المقتدر المهيم على من فى السموات و الارض قد جرى السلسبيل و ظهر السلسبيل و الدليل ينادى بين السموات
والارضين انه ما اراد للعباد الا ماتقر بهم الى الله و يُعلمهم ما ينفعهم فى الآخرة و الاولى انه هو الغفور الكريم قدقبل

الاحزان لفرح من فى الامكان و حمل الدلة لعزالبرية
شاهد بذلك

شهد بذلك قلمي الاعلى و هذا اللسان الذى ينطق الله لا اله الا هو العليم الحكيم اتا اردناهم ما يُطهرهم عن حبس الدنيا و هم كُتِبوا لنا هذا السجّن المتين تالله الله ما سجن بامرهم بل ليظهر ما كان مكنوناً فى قلوبهم و عن ورائه حكمة ما اطّلع بها الا الله رب العالمين قد بشرنا البشر بالمنظر الاكبر و اسمعناهم ما ينطق به مالك القدر و هم اعرضوا عنه و كفروا بهذا الفضل العظيم اتا نذكر الذين اقبلوا الى الله ليبقى به ذكرهم بدوام الملك و الملكوت الله هو المقتدر القدير ان افرح بما يذكرك الفرح الاكبر الذى ما منعه الاحزان عن ذكرها اراد نطق و قال الملك لله الملك العزيز الحميد قد ارسلنا اليك هذا الكتاب لتتذكر به و تكون من الشاكرين.

مقابله شد

ميرزا محمد حسن

الاقدم الاعلى قد شهدت الحصة لله مالك الاسماء والصفات ولكن اهل الاشارات مُنعوا عن نفحات ايام ربهم العزيز الحكيم تُنادى الاشجار قد اتى المختار ولكن الاشرار فى حُسران عظيم اذا قيل لهم قد اظهر الموعد يقولون اين البرهان بعد الذى احاط العالمين قل موتوا نبيظكم قد اتى الوهاب ركباً على السحاب و المخلصون ينظرون و يقولون آمنت بك يا من بيدك زمام العالمين طوبى لمن اقبل الى مولاه و انقطع عما سواه ويل للمعتدين ان يا محمد قبل حسن ان احمد الله ربك بما جرى اسمك من قلم الوحي ان هذا لفضلٌ مُبين ان افرح بذكرى اياك و كُن ذاكر امره بين العباد لعل الذين رقدوا يقومون و يتوجهن بقلوبهم الى هذا المنظر الكريم اياك ان يحزنك شئى فى ايام ربك توكل عليه فى كل الامور انه مع عباده المتوكلين اذا شربت رحيق الحيوان و فزت باثبات ربك الرحمن قم بين ثلا الاكوان قل هذا هو المذكور فى صُحف الله العزيز القديم و هذا

لهو الذى

هو الذى وعدتم به فى الالواح ان انتم من العارفين ان اردت ذكر ربك ان اذكره بالحكمة لئلا تحدث فتنة ثرل بها اقدام المستضعفين ان احفظه الامرين كل الجهات لئلا تلتهب نار البغضاء فى صدور المغلّين بالحكمة اظهرنا الامر و بما

امرناکم فی کُلّ الالواح تمسکوا بها من لدن عزیز علیم قل ای ربّ لک الحمد بما عرّفنتی نفسک و سقیتنی كأس افضالک
اشهد أنّک انت المعطى البازل الغفور الرحيم. مقابله شد

هُوَ الشاهد الخبير يا اسمی عليك بهائى ذکر جناب میرزا حبیب الله عليه بهائى را نموده اید و از عُمان بیان مقصود علمیان
ذکرش را خواسته اید انا اظهرنا باسمه من خزائن قلمی الاعلی لتعالی الحکمة و البیان الّتی ما شهدت عين الابداع شبهها
و عجزت الانس عن تحديدها و توصيفها و ذکرنا من قبل من صعد الى الله بذكر به تضرّع عرف عناية الرحمن
فی الامکان و تذکره فی هذا الحین مُرّة اخرى فضلاً من لدنا طوبی لک يا آیت بما اتّخذت لنفسک فی جوارالله مقاماً
رفيعا البهاء من لدنا عليك و على من ذکرک و نذکرک بما نُزل من قلمی الاعلی عناية من لدى الله ربّ الارباب قدماج
بحر العفران اذتکلم اللسان و نصب سرادق العفو على اعلى المقام قدحضر من قبل کتاب من سمى بالتاء و القاف ذکرناه
بذكر انارت به الآفاق يا اسمی لازال اولیاء مذکور بوده و هستند جناب حبیب الله عليه بهائى را ذکر نموده و مینمائیم در
لیالی و ایام بمنابه امطار آیات نازل و بینات ظاهر معدنک معرضین پنهان مقام مظهر از افنده و ادراک رابطين اوهام
آلوده اند و بعجز نسبت داده اند قبل انظروا انظروا امواج بحر بیانی امام وُجوه العالم اسمعوا اسمعوا ندائی الاحلی بین الأمم
منهم من قال انه سرق

*** ص ۶۷ ***

آیات النُقطة و انزلها باسمه قل ويلٌ لک يا ايهاالمشرك المرتاب لَعمرالله لوکان النقطة لَيَقوم امام الوجه و يُحرّر مائزَل
من سماءٍ مشيئة الله ربّ الارباب يا اسمی لازال ذکر اولیاء را دوست داشته و داریم مقامی که مطاف کُتُب عالم است آن
را بعجز داده اند ايکاش حاضر میشدند و تجلیات انوار نیر بیان الهی را بچشم خود مُشاهده مینمودند باسماء تمسک
نموده اند و از نفسی که بکلمه اش ملکوت اسماء خلق شده اعراض کرده اند باری قابل ذکر نبوده و نیستند احبّاء را ذکر
مینمائیم يا تقی عليك بهائى انشاءالله موفق باشی بر ذکر و ثناء و خدمت امر الهی يا حبیب عليك بهائى ذکرت از
قبل و بعد از قلم اعلى جاری البهاء عليك و على بنتک التی فازت بذكرالله ربّ العالمين. مقابله شد

آقا عباسعلی

هُوَ الْمُؤَيَّدُ الْمُعَلَّمُ الْحَكِيمُ قَدْ عَلَّمَنَا كَيْفَ فِي الْأَلْوَا حِ مَا اسْتَفْرَحَ بِهِ الْمَلَأُ الْأَعْلَى طَوْبَى لِمَنْ اتَّبَعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ
قَلِّ يَا قَوْمَ لَا تَتَّبِعُوا أَوْهَامَكُمْ وَ لَا تَأْخُذُوا أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ لَا تُجَادِلُوا مَعَ أَحَدٍ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْأَمْرَ الْخَيْرَ كُنُوا أَعْلَامَ
الْهُدَايَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ وَ مَظَاهِرِ عِنَايَاتِ رَبِّكُمْ الرَّتُّوفِ الرَّحِيمِ نَعِيمًا لَكُمْ بِمَافَزْتُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ عَرَفَانِ نَفْسِهِ إِنَّهُ يَرَى مِنْ أَقْبَلِ إِلَيْهِ وَ
يَسْمَعُ نِدَاءَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَى مَطْعِ الْأَمْرِ وَ كَانُوا مِنَ الرَّاسِخِينَ إِنْ أَشْكُرَاللَّهِ بِمَا ذُكِّرْتُمْ بِلِسَانِ مَطْلَعِ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ .

مقابله شد

جناب میرزاتقی هو الافدس الاعظم الاجهی

*** ص ٦٨ ***

کتاب نُزِّلَ بِالْحَقِّ لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ وَ شَرِبَ الرَّحِيقَ الْمَخْتومَ إِذْ أَتَى الْقَيُّومَ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ أَنَا
نُوصِي أَحِبَّائِنَا بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ أَمْرَاللَّهِ وَ سُلْطَانَهُ أَيَّاكُمْ إِنْ تَدْعُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ قَلِّ خُذُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ
وَ لَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ نَبَذُوا أَحْكَامَ اللَّهِ وَرَأَيْتُمْ وَ اتَّبَعُوا كُلَّ جَاهِلٍ مُرَدِّدٍ قُلِّ قَدْ ظَهَرَ صِرَاطُ اللَّهِ إِنْ أَسْرَعُوا إِلَيْهِ لَا تَكُونُتُمْ مِنْ
الْمُتَوَقِّفِينَ أَنَا قَدَّرْنَا التَّوَجُّهَ بِالْقُلُوبِ إِنْ أَعْرَفُوا وَ لَا تَكُونُتُمْ مِنَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا بِأَرْجُلِهِمْ إِلَى هَذَا الْقِمَامِ الْمَحْمُودِ إِنَّهُ مَا أذنَ لَهُمْ لِقَلَّا
يَرْتَفِعُ ضَوْضَاءُ الْعِبَادِ إِنَّهُ هُوَ الْحَقُّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ أَنَا نَذَكَرُ كُلَّ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى هَذَا الشَّطْرِ الْمَمْنُوعِ وَ نَقَدَّرَ لِمَنْ نَشَاءُ
أَجْرًا لِلْقَاءِ إِنَّهُ هُوَ الْحَاكِمُ عَلَى مَا يَشَاءُ بِقَوْلِهِ كُنْ فَيَكُونُ كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ الْوَحْيِ بِآيَاتٍ يَنْجُذِبُ بِهَا مِنْ فِي السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ . مقابله شد

ش جعفر من ص

بِسْمِ الْمُهَيْمِنِ عَلَى الْأَسْمَاءِ ذَكَرَ مِنْ لَدُنَّا لِمَنْ تَحَرَّكَ مِنْ هَبُوبِ أَرْيَاحِ رَحْمَةِ رَبِّهِ الرَّحْمَنِ وَ تَوَجَّهَ إِلَى الْوَجْهِ الَّذِي بِهِ
أَشْرَقَتْ مَدَائِنُ الْأَسْمَاءِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ أَنَا كُنَّا عَالِمِينَ وَ جَدْنَاكَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ لَذَا نَزَّلْنَا لَكَ هَذَا اللَّوْحَ الَّذِي مِنْهُ
فَاحَتِ نَفْحَةُ الْوَصَالِ فِي الْمَالِ إِنْ أَعْرَفَ قَدْرَهُ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ قَدْ سَمِعْنَا نِدَاءَكَ وَ أَجْبَنَّاكَ بِالْحَقِّ إِنْ رَبَّكَ هُوَ

لغفورالكریم قدفرت بمالا فاز به اكثرالعباد و وجدت عرف ايام ربك المهيمن على العالمين اياك ان تكدرك شئوننا الخلق
كن طائراً باجنحة الاشتياق فى هذا الهوآء المنبسط اللطيف قدقبلناك بالفضل هذا امرٌ لايعادله ما فى السموات والارضين
ان احمدالله بهذا الفضل المبين ثم احفظ اللوح و اقراه فى ايامك بربوات تنجذب بما افئدة المخلصين . مقابله شد

*** ص ٦٩ ***

ط جناب عبدالرحيم عليه بهآءالله

بسمى الذآكر العليم ذكر و بيان مقصود عالميان بمقامى رسيده كه عالم و عالميان را احاطه نموده ولكن اهل عالم
محروم و محجوب يا اهل بها عدم وجود رقيب فضلى است از براى شما بنوشيد از كأس عطا رحيق بقا زعماً للذنين كفروا
بالله مولى الاسماء و فاطر السماء لازال جناب حبيب عليه بهآئى و تو تحت لحاظ عنایت بوده ايد الواح منزله شاهد و
گواه قدنزل له ما شهد بفضل الله و عنایتة و رحمته و الطاف و لك فى هذا اللوح مالا يصمت ينطق امام وجه العالم
يشهد بذلك من ذكرك فى سجنه العظيم اولياى آن ارض را ذكر مينمائيم و بعنايت حق بشارت ميدهيم و بما يرتفع به
الامر وصيت مينمائيم طوبى لمن سمع و تمسك بما امر به من لدى الله رب العالمين بهآء عليكم يا اهل بهآء من لدن
غفور كريم . مقابله شد

بسم الله الامنع الاقدس العلى الابهى فداى آن جناب اين خادم احباب نامه مباركه باين ذرة فانيه و اصل و همچنين
مكتوب ديگر و از قبل آن مكتوب ديگر از مشاهده هر يك فرحى تازه و سرورى بى اندازه حاصل شد چه كه
بنفحات قميص ذكرته ذكر اسم اعظم و روحيات حبيبه مالك امم معطر بود طوبى للمستشقين و آنچه از مراتب و
مقامات تنزيه و تقديس و ارتفاع و امتناع ذات امنع اقدس ابهى جلّت سلطان عظمتة و اعزازه مذكور شده بود ببصر
سرّ و سرّ ملاحظه شد طولى للسانك و لبيانك و لقلمك بما جرى على ذكر من شهد كينونة القدم بقدمية ذاته و
احدية نفسه و اقر ذاتية الهوية بفرديتة كنهه و امتناع ذكره نسل الله بان يجعلك من الذين اذا شربوا عن كأس التوحيد
وذاقوا

و ذاقوا من كوثر التفرید و التجريد استقاموا على الامر و ما منعهم من فى الانشاء عن التوجه الى المنظر الابهى و التظر الى الافق الابهى الاعلى و لم يزل كان طرفهم الى شطر محبوبهم و قلوبهم الى وجه مقصودهم و انفسهم لم يزل كانت مُهتزة من نسيمات التى تمرّ عن جهة المحبوب و ارواحهم مُعلّقة باسم الله المهيمن القيوم حمد محبوب آفاق و قاتل عشاق را که آن جناب از شاربین كأس ابداع ابهى و رحيق الطف اصفى در منظر اعلى مشهودند و از اهل بها محسوب از حق جلّ اجلاله ميطلبم که جميع را بطراز استقامت مُزین فرمايد و از همسات متهیجه از شطر نفوس غافله محفوظه دارد چه که الامر عظيم عظيم و الاستقامة اعظم من ذلك طوبى للمستقيمين طوبى للثابتين طوبى للراسخين و ديگر اين عبد فانى لدى العرش حاضر و آنچه بساحت اقدس امع در مکتوب اين بنده معروض داشته بودند عرض شدند اما اشرق من أفق بيان ربك الرحمن قوله عزّ اعزازه.

لا تحزن من شئى ان استقم على امر مولاك ان هذا يجعلك غنياً عما خلق بين السموات و الارضين ان الذين آذوك انهم اتبعوا الهوى و سلكوا مناهج الظالمين انا عصمتك بالحق و نعصمك فضلاً من عندنا ان ربك هو المقتدر القدير ولكن حق لك ان لا تتوجه الى الذين تجدمهم نفحات الاعراض و لا تتقرّب اليهم و لا تجتمع معهم هذا ما امرناه به عبادنا الذين آمنوا بالله المقتدر العزيز الحكيم و ان اتفق الاجتماع كن بطرف قلبك ناظراً الى الله ربك و ربّ آبائك الاولين قل اى ربّ احفظنى من الذين يرى فى وجوههم غيرة الجحيم ثم ايدنى على ذكرك و ثنائك ثم استقمنى على شأن لا يمنعنى حُجبات اهل الاكوان و لاهزات الشياطين اى ربّ انت هديتنى الى مشرق امرك و مطلع الهامك اسئلك باسمك الاعظم الذى فصلت به بين الأمم بان تحفظنى تحت سِرادق رحمتك و خباء مجدك انك انت المقتدر الغفور

الرحيم هل تحزن من الدنيا انما ستفنى و ربّ العالمين ان افرح بجنبي لا يعادله ما خلق فى الابداع ان ربك هو العليم الخبير ان اطمئن بفضل مولاك انه مع من احبه انه هو ارحم الرحمين. انتهى

طوبى لك بما تكلم بذكرك لسان القدم و انزل عليك آيات قدسه و جماله المحبوب هذا فضلاً لا يُعادلُه شئى فى العالمين و ديگر ذكر تكبير و ثنای آن جناب را خدمت اغصان و افنان سدره الهيّه عزّ ثنائهم معروض داشتیم و مخصوصاً تكبير ابداع امنع ابلاغ فرمودند و آنچه درباره قباجات بيت مرقوم داشته بودند تأكيد بليغ در ارسال آن شده انشاء الله ميرسد جناب مذکور کمال خجلت از آن جناب دارند و عرض تكبير بالانهايه ميرسانند و اين که عکس مُبارک اقدس حضرت غصن الله الاعظم روح العالمين فداه را خواسته بودند بر آن جناب معلوم بوده که در اين ارض و ترس بآن شخص که اخذ عکس مبارک نموده نيست در اين جهات حال تحصيل آن ممکن نه شايد منبعسه امور بقسم ديگر جارى شود الامر بيدالله و البهَاء عليك و على اهله . خادم الله . مقابله شد

بنام محبوب عالم نيكوست حال ورقه که بسدره تمسک جُست بشأنى که هُبوب ارياح امتحان و افتتان او را از سدره قطع نمود جناب اسم الله مهدى مراتب خلوص و استقامت و مودّت شما را بساحت امنع اقدس معروض داشت انشاء الله در کُلّ احيان بعنايت مخصوصه رحمانية فائز باشيد و در ظلّش ساکن و مستريح البهَاء عليك. مقابله شد

الاقدمس العظم

*** ص ٧٢ ***

الاقدمس الاعظم قد اردنا ان نذكر امة من امائنا الّتي آمنت بالله الملك العزيز الحميد و نسقيها مرّة اخرى كوثر الحيوان انا كُنّا قادرين ان يا امتى ان افرحى بذكرى تُمّ اذكري ربّك فى كُلى بكور و اصيل اياك ان تحزنك مكاره الدُنيا ان انظرى ما ورد على ربّك فاطر السّمَاء بما اكتسبت ايدى الظّالمين ان اشربى فى كُلى الاحيان سلسبيل العرفان من كاوس غيات ربّك الغفور الكريم انا نذكر كُلى من توجه الى الله و يذكر ربّه المقتدر القدير كذلك نزلت الآيات فضلاً من عندنا عيك لتكونى من الشّاكرات فى لوح مُبين. مقابله شد

هو الاقدمس الاعظم سُبْحان الذى انزل الآيات بالحق و ينطق أنّه لا اله هوالمهيمن القيوم طوبى لك يا امتى بما اقبلت الى مطلع الوحى و عرفت وليك ان هذا الفضل مشهود قد تشرف ما ارسلته و تزين بالمنظر الاكبر فى ليلة فيها وُلد

الغيب المكنون ان اعرفى قدر هذا الفضل ثم افرحى على شأن لا تُكدرُك شئوننا العالم و لاججبات الامم كذلك يذكرُك ما لك القدم انّه هو المقتدر العزيز المحبوب لا تخزنى من شئى توكلّى فى كُلّ الامور على مالك الظهور انّه ينجيك بالحق انّه هو الحقّ علام الغيوب. مقابله شد

الامنع العليّ الا على تلك آيات الله الملك الحقّ المبين نزلناها من سماء الامر و جعلناها هداية و ذكرى للعالمين ان استمع ما يوحى اليك من جهة العرش مقام الذى يطوقن حوله اهل ملاء الاعلى ثم اهل مدائن الاسماء انّه لا اله الا انا المقتدر القدير قل يا قوم هل ترون لربكم الرحمن شريكا فى الملك لا وجمالى المشرق المنير و هل ترون له وزيراً لا و نفسه الحق لو انتم من العارفين هل يقدر احد ان يفترون به لا

*** ص ٧٣ ***

و ربّى طوبى لمن يتقرّب باسمى العظيم انّ الذين يرون له نداء اولئك فى حجاب مُبين غلبت عليهم شقوتهم انهم من قوم سوء آخرين تالله قد ظهر مالك القدر بسلطانه الاعظم العظيم و لا يمنعه شئى عمّا خلق بين السموات و الارضين ينزل ما يشاء بامر من عنده و يحكم ما يريد يا عبد قم على الامر باستقامة تضطرب بها اركان الذين كفروا بيوم الدين باستقرار كم تندك جبال الاوهام و تنشق اراضى الجزر و تتزلزل افئدة المشركين و بصعودكم الى الافق الابهى تنجمد اركان المرسلين اياك ان يمنحك شئى عمّا نزل بالحق تمسك بجبل الامر و تشبث بذيل رحمة ربك العزيز الحميد قد خلقنا كُلّ شئى لذكرنا و بينا كُلّ امر حكيم كُن منادياً بهذا الاسم لعل بنداؤك يتوجه من غفل الى ربّه الغفور الرحيم ان اصمت لله ان اذكر لله ان اعمل لله منقطعاً عمّا سواه كذلك علمناك و امرناك فضلاً من لدنا ان اشكر و قل لك الحمد يا آله من فى السموات و الارضين. مقابله شد

الاعظم الاقدم قد صببت نسمة الرحمن من شطر السجّج و تموج بحرا البيان بهذا الاسم العظيم طوبى لمن وجد العرف و اقبل اليه بوجه منير يا امتى ان استمعى نداء ربك الابهى من الافق الاعلى انّه لا اله الا انا العليم الحكيم تقربى الى الله بالذكر و الثناء انّه هو المحيب القريب اياك ان تحجبك شئوننا الاماء توجهى بالبصر الاظهر الى المنظر الاكبر و قولى

لك الحمد بما عرفتنى نفسك و ايدتنى على ذكرک و ذکرتنى بلسان عظمتک فى هذا اللوح المنيع قد نزل لك لوح من قبل فضلاً من عندنا عليك انه لهو العزيز الکریم ان اشربى رحيق الحيوان من كوثر بيان رتک الرحمن كذلك يأمرک مولى العالمين انا نسمع من يذكر ربّه و نرى من كان مقبلاً اليه فى هذا اليوم البديع ان افرحى بذكرى اياک انه لا يُعادلّه شئى فى الملك يشهد بذلك من عنده علم کُلّ شئى فى لوح مُبين اّمّا البهَاء عليك و على الاماء اللائى

آمنّ

*** ص ٧٤ ***

آمنّ بالله افرد الخبير.

بسمه الاقدس الابهى ورقة من الله الى الورقة التى تمسکت بهذا الاصل القديم و سمعت النداء اذ ارتفع بالحق و قالت آمنت بك يا آله العالمين و فازت باصغاء كلمة الله و ظهرت بسلطان مبین ان يا امتى طوبى لك بما تغمّست فى بحر عرفانى و فزت بانوار حُبى و لُدت بحصن حمايتى و تمسکت بجبل كرمى و تسبّبت بذيل الطافى التى احاطت السموات والارضين لعمرى لو ياخذک عرف مائزّل لك فى هذا اللوح لتجدين فى نفسك حرارة المحبة على شأن لاتسكنها مياه العالمين كذلك نورنا قلبک بانوار شمس البيان و زيتاک بطراز الفضل من لدن رتک العزيز الحميد اياک ان تأخذک الاحزان فى شئى توکلى على الله انه يكفيک بالحق انه لمولى المقبلات و ولىّ المقبلين ان الحمد لله ربّ العالمين.

مقابله شد

الاقدس الابهى قلم اعلى ميفرمايد اى كنيز من و دختر كنيزمن حمد کن مقصود عالم را که از بحر اعظم آشاميدى و بچبّ جمال قدم فائز شدى و در اين ايام که امطار رحمت نازل و ارياح قميص رحمانيه در هبوب و اثمار سدره ربّانيه در ظهور و امکان از طراز ربيع رحمن مُزّين و مُنوّر تو محروم نمادى و باکليل ذکرش فائز شدى جهد کن که در کمال استقامت و ثبوت از کوثر عنايت بنوشى و بنوشانى بذکر حق مسرور باش و از ماسوايش منقطع نظر الطاف الهيّه با

شما بوده و خواهد بود قدر این فضل را بدانید و غنیمت شمردید آنه مع عبادہ الذین آمنوا و آمائہ اللآئی اقبلن بکلھنّ الی اللہ افرد الواحد المہیمن المقتدر العظیم الخبیر.

*** ص ۷۵ ***

بسم اللہ الاقدس الانور سُبْحانک اللّٰہم یا الہی انت الذی خلقت الممكنات بکلمۃ امرک و ذرات المودات بسلطنتک و اقتدارک کُلّ عزیز ذلّ عند ظہورات عزّک و کُلّ قویّ ضعیفٌ عند شئونات قدرتک و کُلّ بصیر عمی عن بوارق انوار وجہک و کل غنی فنییر عند بروزات غنائک اسئلک باسمک الایہی الذی بہ زینت من فی ملکوت امرک و جبروت مشیتک بان تجذبنی من نعما ورقآء احدیتک الی تغن علی افنان سدرۃ قضائک بانک انت اللہ لا الہ الا انت ای ربّ طہرنی بمیاء رحمتک ثم اجعلنی خالصۃ لوجہک و مستقر بہ الی حرم امرک و کعبۃ قربک ثم قدّر لی یا الہی ما قدرته سخیرۃ امّاتک ثم انزل علی یاستضی بہ وجہی و یستنیر بہ صدری و انک انت المقتدر علی ما تشاء و الحاکم علی ما تُرید. مقابله شد

بسم اللہ الابدع الامنع العلیّ الایہی یا من سبقت رحمتک علی کُلّ الاشیاء و فضلک احاطہ من فی الارض و السماء و باسمک اثمرت سدرۃ البیان من فواکھ العرفان و بذکرک زُیّنت قلوب المنقطعین بطراز الایقان اسئلک باسمک الرحمن بان تلبنی ضلع رحمتک و عنایتک ثم اکتبنی من آماء اللآئی اقبلن الیک وانقطعن عنّ سواک و ما منعهنّ عن حُبک و رضائک اشارات المشرکین و کلمات المعرضین ای ربّ نور قلبی بنور معرفتک ثمّ بصری کمجل عرفانک لِاعرفک بنفسک و استقیم علی حُبک و رضائک و انک انت الذی لم تزل کُنت مُقتدراً علی ما تُرید لا الہ الا انت المتعالی المقتدر العزیز الکریم و الحمد للہ ربّ العالمین. مقابله شد

الاقدر الایہی ای امۃ اللہ حمد کن محبوب عالمیان را کہ بعنایت او بشریعه احدیّه وارد شدی

و بفیوضات رحمانیه که از سماء اراده نازل است فائز گشتی طوبی لک و للواصلین و الواصلات ذکرت لدی العرش مذکور و این لوح که مطلع عنایت ربّانیه است نازل و مخصوص آن امّه ارسال شد تا نفعه رحمانی را از این لوح روحانی استشمام نماید و بحبّ تمام بذکر محبوب امکان مشغول گردد قدر این ایّام و عنایات مشرقه از افق فضل را بدانید چه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده انشاءالله لم یزل و لایزال از کأس استقامت بیاشامید و از ذکر غیردوست فارغ و آزاد باشید البهء علیکن یا آمائی. مقابله شد

الاقلس الامنع الاعظم لک الحمد یا آلهی بما جعلتني هذه السهام اعدائك فی سبیلک اشکرک یا عالم الغیب و الشّهود و مالک الوجود بما جعلتني مسجوناً فی حُبّک و سقیتني کأس البلايآء لاطهار امرک و اعلاء کلمتک ای ربّ ائّ بلائی اذکر تلقاء وجهک اذکر ماورد علیّ من قبل من اشقیآء خلقک او ما احاطنی فی تلک الايآم فی سبیل رضائک اشکرک یا آله الاسماء و احمدک یا فاطرالسمآء بما رأیت فی هذه الايآم من طفاة عبادک و بغاة بریتک اسئلک بان تجعلنا من الّذین استقاموا علی امرک الی ان طارت ارواحهم الی سماء فضلک و هؤآء عنایتک ائک انت الغفور الرّحیم.

مقابله شد

هوالله فسبحانک اللهم یا آلهی ائک انت فاطر السموات والارض و ائک لعلی کُلّ شیء علیم خالق کُلّ شیء و رازق کُلّ شیء و بارء کُلّ شیء و مصوّر کُلّ شیء و مُنوّر کُلّ شیء اذ انه لا اله الا هو له الخلق و الامر من قبل و من بعد یحیی و یُمیت و یُمیت و یحیی و انه هو حیّ لا يموت فی قبضته ملکوت کُلّ شیء

كُلَّ شَيْءٍ وَ فِي يَمِينِهِ كُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ بِأَنَّهُ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ إِلَّا لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ وَ لَهُ الْأَمْثَالُ الْعُلْيَا وَ ظَهُورَاتُ الْكِبَرَى وَ تَجَلِّيَاتُ الْعُلْيَا وَ أَنَّهُ لَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ قَدْ خُلِقُوا كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِهِ وَ بِقَوْلِهِ كُنْ فَيَكُونُ بِأَنَّهُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ وَ مُصَوِّرُ الْأَشْيَاءِ بِأَنَّهُ لَمُنْتَعَالَى قَدِيرٌ فَسُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنْتَ أَنْتَ خَالِقِي وَ رَازِقِي وَ مُجِيبِي وَ مُجِيبِي وَ أَنْتَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ. مقابله شد

ک ورقه عمّه عليها بھاء الله

اوست بینا اوست شنوا یا عمّه لالی بیان از عمان رحمت رحمن اخذ نمودیم و بسوی تو فرستادیم قسم بآفتاب حقیقت این لالی کلمات را آنچه در عالم خلق است مُعَادِلَه نماید اُشکری رتک بهذا الفضل العظیم و قولی لک الحمد یا ایّها المظلوم و لک الثناء یا ایّها المسجون بین ایدی الغافلین. مقابله شد

ک ورقه عمّه عليها بھاء الله

بسمی المفرد علی الاغصان کتاب انزلہ الرحمن للّتی سمعت و اجابت و فازت بایام ربّها المھيمن القیوم ای ورقه ندای مالک احدیه را از گوش جان بشنو قسم بجان محبوب اگر نفسی از این کأس بنوشد یعنی بلدّت بیان رحمن فائز شود در جمیع ایام و لیالی بذکر دوست یکتا مشغول گردد. امروز روزی است که ذکرش لم یزل و لایزال بوده و جمیع اهل عالم بآن وعده داده شده‌اند و چون انوار فجر یوم الھی طالع شد کلّ اعراض نمودند و بما امرهم الشیطان عامل گشتند مگر نفوسی که از ماسوی الله فارغ و آزاد بودند ایشانند نفوسی که ذکرشان در کتب الھی از قبل و بعد بوده نعیم لهم و

طوبی لهم

انشاء الله

انشاءالله آن ورقه در جمیع احوال بسدره متمسک باشد بشأنی که اریاح مختلفه او را ساقط ننماید این است وصیت محبوب عالم ترا و سائر کنیزان را در جمیع اوان حمد کن محبوب امکان را چه که ترا فائز نمود بامری که علمای ارض از آن محتجبند ان ربک هو الغفور الرحیم البهاء علیک و علی آمانی فی هناک من لدن مُشفق کریم. مقابله شد

ک ورقه عمه علیها بهاءالله

هو الذاکر و المذكور یا ورقتی یدکرک التبا العظیم و یسئلک هل عرفت ما انزلناه فی الفرقان فی هذا الذکر الحکیم قلم اعلی شهادت میدهد که نبأ عظیم اقبال نمودی و بافق اعلی که مقام اشراق آن نیز اعظم است متوجهی امروز آفتاب حقیقه مشرق اوست آن نبأی که جمیع انبیاء عباد را بان بشارت داده‌اند و کُتِب و صُحِف و زُئِر الهی بذکرش مُزین و مطرز قد تعطر بر الشام بقدمه و فاز الطور بظهوره و القوم فی حجاب عظیم عنقریب شأن مقبلین از عباد و اماء بر من علی الارض ظاهر شود ان الغافلین فی ذاک الیوم فی حزن عظیم کذلک محبرک العظیم لتشکر ربک الخبیر البهاء المشرق من افق الوحی علیک و علی کُلّ عبد فاز و علی کُلّ امة فازت بهذا الامر المبین. مقابله شد

مُهر مُبارک (بهاءالله) عمه الّتی حضرت و فازت

بنام خداوند پابنده مهربان لله الحمد بعنایت کبری فائز گشتی و سلسبیل لقای مالک اسماء را از قدح فضل نوشیدی حق جلّ جلاله از برای هدایت و تھذیب نفوس آمده و کُلّ را بتقدیس و تنزیه

و تنزیه و معروف امر فرموده تا جمیع من علی الارض بطراز اتحاد و اتفاق فائز گردند و بما ینبغی للانسان عامل شوند اماء الله ان ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و بعنایتش بشارت ده بگو دزدان در کمین بوده و هستند لالی محبت رحمانی را باشمش حفظ نمایید مخصوص خدیجه علیها بهائی را تکبیر برسان بگو لعمرالله احزنتی حزنک نسئله

تعالی ان ینزل لک ما یرسک و یقدر لک الخیر فی کُلِّ عالم من عوالمه انّه علی کُلِّ شیءٍ قدیر و هیچنین صاحب التی فزت و بنات او را از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم کُلِّ را مؤید فرماید و بمأجِب و یرضی موفق دارد البهَاء المشرق من افق سمَاء فضلی علیک و علی آمائی هُنَاکَ اللَّائِی اقبلن و سمعن ندَاءَ الله ربِّ العالمین. مقابله شد

ک ورقه بنت عمّه علیها بھَاءَ الله

بسمی النَّاطِقِ الامین یا ورقه علیک بھائی در دریای کرم محبوب عالمیان تفکر کن در سجن اعظم در حینی که احزان او را احاطه نموده ترا ذکر مینماید بذکری که جمیع عالم بیک حرف آن معادله نمینماید ان فرحی بفضل ربّک انّه لهُ الفرد الواحد المشفق الکریم جمیع خزائن ارض و ما عنہ الملوک بکلمه مُبارکة یا ورقی علیک بھائی که بآن فائز شدی معادله نموده و نخواهد نمود انّه یشکر نفسه من قبل عبادہ و آمائہ و انّه لایوصف بوصف غیره و لایذکر بذکر ما سواہ چه اگر جمیع عالم الی آخرالذی لا اخر له بشکر حق قیام نمایند در جنب کلمه از کلماتش و نعمایش معدوم و مفقود کذلک ذکرک المظلوم من شطر سجنه العظیم و ارسل الیک مالایفنی بدوام اسمی الباقی القدیم.

*** ص ۸۰ ***

مُهر مُبارک (بھَاءَ الله) خدیجه علیها بھَاءَ الله بنت عمّه

هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ یا ورقتی علیک بھائی ذکرت نزد مظلوم بوده و خواهد بود حُزنت سبب حُزن مالک قدم گشته ناله و حنینت اصغَاء شد و اقبال ز توجهت مشاهده گشت توکلی فی کُلِّ الامور علی الله ربّک و فوضیها الیه انّه اقرب منک بک یسمع و یری و هو السميع البصیر قد رأینا عبراتک و سمعنا زفراتک لَعمرالله قد قدر لک ما تفرح و تقرّ به العیون آنچه مقتضیات حکمة بالغة الهی است البته ظاهر می شود لله الحمد فائز شدی بآنچه که اکثر خلق از آن محرومند و مؤید گشتی بشانی که مالک قدم در سجن اعظم ترا ذکر نموده افرحی بهذا الفضل المبین جمیع اماء آن ارض را تکبیر برسان کُلِّ را وصیت مینمائیم باخلاق مرضیه و اعمال طیبه و محبت و مودت و اتحاد از قبل و بعد قلم اعلی

كُلَّ را نصیحت فرموده بآنچه که سبب و علّة ظهور لآلی حکمة و بیان است از معدن انسانی البهآء من لدنآ علیک و علی اللآئی آمنّ بالفرد الخبیر . مقابله شد

ک ورقه عمّه علیها بهآء الله

هو الشّاهد الخبیر یا ورقتی علیک بهآئی طوبی از برای تو چه که از اوّل امر که آفتاب ظهور از أفق ارادة حقّ جلّ جلاله اشراق نمود اقبال نمودی و بمحبّت و موّدت تمام بخدمت مولی الانام قیام کردی از رجال نزد غنیّ متعال مذکوری اولیای حق ذکر خدمت ترا نموده اند یشهد بذلک من عنده أمّ الکتاب و نذکر بنتک الّتی فازت بایام ربّها لازال ذکرش لدی المظلوم بوده و شهادت میدهد بر اقبال و توجّه و خُضوع و خُشوع و خدمت او لله و فی سبيله المستقیم و نذکر بنتک الاخری و نبشّرها برحمتی و عنایتی و فضلی الّذی احاطه الملک و الملکوت جمیع متبیین که بافق اعلى ناظرند و

بعروة

وثقی

*** ص ۸۱ ***

وُثقی متمسک لدی الوجه مذکور بوده و هستند حمد کنید محبوب عالم را شما را مؤیّد فرمود بر اقبال بامری که من علی الارض از او غافل و محجوب آلا من شاء الله ربّ العالمین البهآء علیک و علی اللآئی آمنّ بالفرد الخبیر. مقابله شد

ورقه خدیجه بنت عمّه علیهما بهآء الله

هو المقتدر علی ما یشآء قدظهر المکنون و نطق المخزون و نادت السّدرة قد اتی یوم الله الملک الفرد الخبیر یا ملأ الارض اتقوا الله و لاتتبعوا اهلآئکم ان اتبعوا من یدعوکم الی الصّراط المستقیم تالله لاینفعکم شئونات الارض و زخرفها و لا ما عندالملوک و السّلاطین سوف یأخذهم الله امرأ من عنده انه لایعجز جنود العالم یفعل ما یشآء بسلطان من عنده انه هو المقتدر القدير یا امتی اذا فزت بکتابی و وجدت منه عرف بیان ربّک الرحمن ضعیبه علی عینیک و قولی لک

الحمد يا الهى بما ذكرتنى و ايدتنى على عرفانك اذ اعرض عنك اكثر الخلق اسئلك بانوار وجهك بان توفقنى على الاستقامة على امرك انك انت المقتدر الغالب القدير . مقابله شد

ورقه خديجه بنت عمه عليهما بآءالله

بنام مقصود عالميان يا ورقتى يا خديجه از اول ايام الى حين باسراقات انوار آفتاب حقيقه مزينى و از رحيق بيانش مرزوق لازال ذكرت و خدمتت نزد مظلوم مذکور و در صحيفه حمراء از قلم اعلى مسطور لله الحمد بسلسيل حبش فآئز شدى و از كوثر عنايتش نوشيدى لعمرا لله در فردوس اعلى

*** ص ۸۱ ***

اعلى ذكرت مذکور هذا ما شهد به لسانى فى سجنى العظيم . مقابله شد

ك بنت عمه عليها بآءالله

بنام يكتا خداوند دانا الحمد لله موقق شدى بر اقبال در ايامى كه عرفاء و علماء و اُدباء و امرای ارض از حق اعراض نمودند الا من شاء الله اين مقام بسيار بزرگ است و نفسى الحق جميع من على الارض باو معادله نمينمايد بفضل حق مُتمسك و مسرور باش و از دونش فارغ و آزاد از قبل قلم اعلى كُلّ را بنعيب ناعب و نعيق ناعق اخبار فرموده انشاء الله حقّ منبع كُلّ را حفظ فرمايد و از كوثر استقامت بنوشاند امروز بحق منسوب است چه كه در كُتب قبل بيوم الله مذکور و مسطور بلند است مقام كسى كه باستقامت كبرى فآئز و بر امر الهى ثابت و راسخ مشاهده گشت خدمات و زحمات شما لدى الحق معلوم و مذکور است انشاء الله بفيوضات نائمناهييه فآئز شويد اجر احدى در نزد حق ضائع نشده و نخواهد شد طوبى از براى نفسى كه او را شناخت و قلب را از غير او پرداخت البهء عليك و على اللآئى ممن و اجبن نداء الله الفرد الخبير . مقابله شد

امة الله عمه عليها بآءالله

بسمی الاقدس لك ان تقولى يا ورقتى يا آله الجبروت و سلطان الملكوت اسئلك بالذى به اخذ الفرع الاكبر كُلاً
البشر و ظهر كُلاً امر مستتر بان تنزل من سماء فضلك ما تقرب امائك و ورقائك الى بحر قربك و سدره ظهورك اى
رب انا التى سرعت الى مقرّ عرشك بالقلب و الفؤاد و اجبت

*** ص ۸۳ ***

ندائك و اقبلت الى افكك و نطقت ثنائك اى رب ايد ورقتك على ذكرک بين امائك و قدر لها ما تقرّ به عينها
و يشرح صدرها اى رب انت الکریم و امتک قائمة على بابک اسئلك بان تُقدر لها ما يجعلها طائفةً حول ارادتک و
ناطقه باسمک فى کلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم.

هو الظاهر من الافق الابهى الهى الهى اشهدا هذا اليوم يومک الذى كان مذكوراً فى کتیبک و صُخفک و زُبُرک و
الواحد و اظهرت فيه ما كان مکنوناً فى علمک و محزوناً فى کنائز عصمتک اسئلك يا مولى العالم باسمک الاعظم
الذى به ارتعدت فرائض الأمم بان تؤيد عبادک و امائك على الاستقامة على امرک والقيام على خدمتک انک انت
المقتدر على ما تشاء و فى قبضتک زمام الاشياء تحفظه من تشاء بقدرتک و سلطانک انک انت القوى الغالب القدير.
مقابله شد

خديجه سلطان بنت عمه عليهما بآء الله

هو التاطق العليم يا امتى يا ورقتى ندای شما را شنيديم حق شاهد و هم او گواه است لازال ذکر شما در ساحت
مظلوم بوده و هست عريضه شما رسيد و باين جواب که از سماء عنايت مقصود عالميان جارى شده جواب عنايت شد
فضلاً من عنده و هو الفضل الکریم اماء و اوراق آن ارض را تکبير ميرسانيم و وصيت مينمائيم بانچه که سزاوار ايام الله
است منتسبين طراً را بفضل و عنايت حق جلّ جلاله بشارت ده و از قبل مظلوم ذکر نما البهآء من لدنا عليك و على

الفرد

امائى اللاتى آمن بالله

*** ص ۸۴ ***

الفرد الخبير جناب محمدعلي عليه بهآئي را ذكر مينمائيم و عنايت حقّ جلّ جلاله بشارت ميدهيم. مقابله شد

آمتي شيرين

بنام خداوند يكتا يا شيرين در فضل و عنايت حقّ جلّ جلاله تفكرنما آنكه از اعظم علمای عصر بزعم ناس بود بدرکات سُفلى نزول نمود و تو بدرجات عُليّآء صعود نمودى او از يوم الله محبوب و تو بآن فائز او از دريای عرفان محروم و تو مرزوق كذلك جعلنا الاعلى اسفلى ليظهر ما قيل من قبل نجعل اعليهم اسفهم و اسفلهم اعليهم انّ العالم من هدى التّاس الى صراطى و علمهم سبيلى المستقيم البهآء على امتى و عليك و على آماءالله من قبل و من بعد.

مقابله شد

بسمه المعزّ و على الافنان يا اسمى اسمع ندآئى من حول عرشى ليلبغك الى بحر ما له ساحلٌ و ما بلغ قعره سائج انّ ربك هو العليم الكريم قد اردنا ان نمّنّ عليك بذكر ما رأيناه لترى العالم التّورانى فى هذا العالم الظّلمانى و توقن بانّ لنا عوالم فى هذا العالم و تشكر ربك الخبير انّه لو اراد ان يظهر من الدّرة انوار الشّمس و من القطرة امواج البحر ليقدر كافصل من النقطة علم ماكان و مايبكون انا كُنّا مُستويّاً على العرش دخلت ورقّة نورآء لابسة ثياباً رفيقاً بيضآء اصبحت كالبد را لطّالغ من افق السّمآء تعالى الله موجدها لم ترعين بمثلها لما حلّت اللثام اشرفت السّموات و الارض كانّ كينونة القدم تجلّت عليها بانوارها تعالى الله موجدها لم ترعين بمثلها و هى تُبسّم و تميل كعُصن البان فى منظر الرّحمن تعالى مظهرها لم ترعين بمثلها ثمّ سارت و طافت من غير قصد و ارادة من عندها كانّ ابرة العشق انجذبت من مغناطيس الجمال

المشرق امام وجهها

*** ص ٨٥ ***

وجهها تعالى مُوجدها لم ترعين بمثلها تمشى و الجلال يخدمها و ملكوت الجمال يُهلّل ورآئها من بديع حُسنها و دلّالها و اعتدال اركانها تعالى مُجدها لم ترعين بمثلها ثمّ وجدنا الشّعرات السوداء على طول عُنفها البيضآء كانّ اللّيل و النّهار اعتنقا فى هذا المقرّ الابهى و المقصد الاقصى تعالى موجدها لم ترعين بمثلها لما تفرّسنا فى وجهها وجدنا النقطة المستوره

تحت حجاب الواحدية مشرفة من افق جبينها كأن بها فُصِّلَت الواح محبته الرحمن فى الامكان و دفاتر العشاق فى الآفاق
تعالى موجدتها لم ترعين بمثلها و حكمت عن تلك النقطة نقطة أخرى فوق تُديها الايمن تعالى مولى السرّ و العلى الذى
خلقها لم ترعين بمثلها و قام هيكل الله يمشى و تمشى ورأته سامعةً مُتحرّكةً منجذبةً من آيات ربّها تبارك الذى خلقها لم
ترعين بمثلها ثم ازدادت سُوراً و فرحاً و شوقاً الى ان تعيّرت و انصعقت فلما افاقت تقرّبت و قالت نفسى سجنك
الفداء يا سرّ الغيب فى ملكوت الانشاء تعالى موجدتها لم ترعين بمثلها و كانت تنظر الى مشرق العرش كمن بات فى
شكرٍ و حيرةٍ الى ان وضعت يدها حول عُنق ربّها و ضمته اليها فلما تقرّبت تقرّبتنا وجدنا منها ما نزل فى الصحيفة
الحزونة الحمراء من قلمى الاعلى تعالى موجدتها لم ترعين بمثلها ثم مالت برأسها و اتكأت بوجهها على اصبعها كأنّ
الهلال افترن بالبدر التمام تعالى موجدتها لم ترعين بمثلها عند ذلك صاحت و قالت كُلّ الوجود لبلائك الفداء يا سلطان
الارض و اسماء الى م او دعت نفسك بين هؤلاء فى مدينة عكّاء اقصد ممالك الاخرى المقامات التى ما وقعت عليها
عيون اهل الاسماء عند ذلك تبسّمنا اعرفوا هذا الذكر الاعلى و ما اردناه من السرّ المستسرّ الظاهر الاحفى يا اولى النهى
من اصحاب سفيتى الحمراء قد تصادف هذا الذكر يوماً فيه ولد مُبشّرى الذى نطق بذكرى و سلطاني و اخبر الناس
بسماء مشيتى و بحر ارادتى و شمس ظهورى و عززناه بيوم آخر الذى فيه ظهر الغيب المكنون و السرّ الحزون و الرمز
المصون الذى به اخذ الاضطراب سگان ملكوت الاسماء و انصعق من فى الارض و السماء الا من انقذناه بسطان من
عندنا و قدرة من لدنا و انا المقتدر على ما اشاء لاله الا انا العليم الحكيم طوبى لمن وجد عرف الله فى هذا اليوم الذى

كان مطلع الظهور و مشرق اسمى الغفور

*** ص ٨٦ ***

اسمى الغفور و فيه فاحت النفحة و سرت النسمة و اخذ جذب الظهور من فى القبور و نادى الطور الملك لله
المقتدر المتعالى العليم الخبير و فيه فاز كُلّ قاصد بالمقصود و كُلّ عارف بالمعروف و كُلّ سالك بصراطه المستقيم
سبحانك يا الهى بارك على احبائك ثم انزل عليهم من سماء عطائك ما يجعلهم منقطعين عن دونك و متوجهين الى

الافق الذى منه اشرفت شمس فضلك و قدّر يا الهى لهم ما ينفعهم فى الدنيا و الآخرة انك انت المقتدر المتعالى المبطى
البازل الغنى الكريم. مقابله شد

هو الفرد الاحد الصمد اللهم يا الهى هذا عبدك الذى سعى بروحه و قلبه و فؤاده و جسمه حتى ورد على شاطى
بحرك الاعظم و شرب من زلال سلسال الوصال عند شروق اشقه الساطته عن شمس توحيدك اذاً يا الهى اسئلك بآياتك
الظاهرة فى هياكل التوحيد و آثارك الباهرة فى مظاهر التفريد بان تُقدر له كُلّ خير قدرته فى ملكوت انشائك لعبادك
المخلصين و تنزل عليه فيوضات سحاب سماء رحمتك الكبرى يا من بيدك مفاتيح القلوب كلها لاننا كُلّ فقراء ببابك و
اذلاء عند ظهور عزك و سلطانك لانملك فى ملك شيئاً. مقابله شد

الاقدم الابهى هذا ذكر من لدنا الى الذى آمن بالله العزيز الوهاب ليحذبه نداء الله على شأن لا يؤثر فيه ظلم الذين
ظلموا و لاجتماع الذين كفروا بالله ذاتى فى ظلال السحاب انا نراك بين الذين اعرضوا ان ريتك لهو العزيز العالم ان
اطمنن ثم استقم قل يا قوم هل اليوم يوم الارتياب بعد الذى اتى الموعد بسلطنة و اقتدار خافوا الله و لاتنكروا من احاط
سلطانه الآفاق لولاه من يقوم

*** ص ٨٧ ***

من يقوم على الامر ان انصفوا يا ملاء الفجار به نصبت اعلام النصر و ارتفعت رايات الذكر فى البلاد قل هل
ينبغى لاحد ان يتوجه الى الدباب معرضاً عن الوهاب ان هذا الاشئى عجاب قل دعوا الغدير و البحر الاعظم امام
وجوهكم ان اعتبروا يا اولى الابصار قل و ربى الرحمن لولاه ما ظهر البيان و ما نزلت صحائف الله المقتدر العزيز المختار
كسروا صنم الوهم بعضه اليقين متبلاً الى مشرق الالهام قدنزل البيان لاسمى و زين بذكرى المهيمن على الاكوان انه جعل
البيان معلقاً باذنى و ورقة من رضوانى و انتم ترموتنى بسهام البغضاء، مالكم يا ملاء الدباب ان اقراوه لعل تعرفون هذا
اليوم الذى فيه يطوف البرهان حول عرش ربكم الرحمن لولا البهاء من ينصرالله فى السرّ و الاجهار لعمري لويتفكرون
هؤلاء فى ما ظهر فى هذا الظهور يدعون الورى عن ورائهم و يسرعون الى كعبة من فى الارضين و السموات انك

لا تحزن توکل علی الله انه ینصر من یشاء بقدره و سلطان قل یا الهی ترانی بین اعدائک الذین کفروا بک و اعرضوا عن جمالك بعد الذی وعدود به فی کتابک و الواحک ای رب اسئلك باسمک الذی به فاحت نفحات قمیص رحمانیتک فی دیارک بان تنصرنی فی کُلّ الاحوال و تقدّری اجرمن قام علی امرک و استقام علی حُبک ای رب ایدنی لانصرک فی بلادک ثم اکتب لی ما کتبه لاصفیائک الذین استشهدوا فی سبیلک انک انت المقتدر المتعالی العزیز الحکیم.

مقابله شد

بسم الله الابدی بلازوال حق ﷻ در جمیع کُتب و صُحف و زُبر خودخلق را باین یوم امنع اقدس و ظهور اکبر اعظم وعده فرموده و بشأنی این یوم مُعزّز است که در جمیع قرون در کُتب مطالع امر و مشارق وحی بیوم الله مذکور و مسطور است مع ذلک اکثر اهل عالم از مالک قدم محروم و ممنوع مشاهده میشوند و بعضی هم که بگمان خود اقبال نموده اند بانداک هبوی مُضطرب مشاهده کردند و اگر

از کوثر

*** ص ۸۸ ***

از کوثر یقین آشامیده بودند البتّه برائحة منتنه شک و ریب از بحر حیات محروم و ممنوع نمیگشتند از حق بخواه تا عباد را بانوار آفتاب استقامت منور و مُزین فرماید انه هُو المقتدر القدر الامر بیدالله العزیز الحمید. مقابله شد

الاقس الامنع الاعظم کتاب من لدنا الی الذی فاز بالعرفان اذ اشرق وجه ربّه الرّحمن لیأخذه جذب البیان الی مقام ینطق بین الامکان بهذا الاسم الذی به تموّجت بحور الحکمة و التّبیان طوبی لک بمات تقرّبت الی المقصود اذ تبعّد عنه کُلّ مُشرک مُرتاب انا لما وجدنا منک عرف محبّة الله نزلنا هذا اللّوح و ارسلناه بالحقّ فضلاً من عندنا ان ربّک هو العزیز الوهاب ان اذکر ما ورد علینا فی سبیل الله ثمّ سجنّی عُربتی فی هذا المقام بین ایدی المُخار قل یا قوم و اسمه القیوم انه من افق السّجن ینادی باعلی التّداء و یدعو ملاً الانشاء الی الله مالک المبدء و المآب قل ایاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا النور المشرق من افق الابداع توجّهوا بالقلوب الی شطرا المقصود و لا تتبعوا کُلّ ناسک غدار کذلک ارسلنا الیک نفحة من نفحات الرّضوان لتجد عرف الرّحمن و تقول لک الحمد یا مولی الانام. مقابله شد

جناب مشهدی حسن علیہ بھاء اللہ

هو الحاضر الناظر العليم كتابٌ نزل بالحق من لدى الله رب العالمين و يأمرکم بالبرّ و التّقوی و ينہاکم عن البغی و الفحشاء كذلك اشرق نیر الحکم من افق ارادة الله المقتدر القدير يا حسن از حقّ میطلبیم ترا مستقیم فرماید بر امرش و مؤید نماید بر آنچه بطراز قبول مُزین است فساد و نزاع و جدال

مقابله شد

*** ص ۸۹ ***

منع شده اولیاء باید از آنچه رأئحه فساد استشمام شود تجنّب کنند و دوری نمایند از حق میطلبیم اولیاء را موفّق دارد بر آنچه سبب راحت و اطمینان عباد است انّه هو السّامع المجیب قدحضر کتابک و انزلنا لک ما یقرّبک الی الفرد الخیر و یقدّر لک ما ینفَعک فی کُلّ عالم من عوالمه انّه هو الفیاض الغفور الکریم. مقابله شد

ط جناب مُلاعلی ک علیہ بھاء اللہ

هُوَ النَّاطِقُ بِالْفَضْلِ رَحِيقُ بِيانِ مَقْصُودِ عَالَمِيَانِ نَفُوسِ مُطَهَّرَةٍ مُقَدَّسَةٍ وَ قُلُوبِ مُنَوَّرَةٍ طَاهِرَةٍ رَا اخذ نموده بشأنی که کُلّ قصد مقام اعلی و افق ابھی نموده اند تا فائز شوند بآنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده اند یا حزب الله لحاظ عنایت حق جلّ جلاله مُتوجّه بوده و هست هیچیک از مُقبلین و مطمئنین محروم نگشته امروز انوار نیر اعظم عالم را احاطه نموده طوبی از برای نفوسی که اعراض مُعرضین و نفاق ناعقین ایشان را از نُور مُشرق لائح مبین منع نمود یا علی قصد مطاف فردوس اعلی و جنت عُلیا نمودی این ایام منکرین و ظالمین بر مرصّد مترصد و بنار بغی و بغضاء مشتقل لذا مقتضیات کلمه الهی امر بتوقف مینماید ولکن بحر کرم مّواج و آفتاب جُود مُشرق و لائح نسل من سماء الفضل و العطاء ان یکتب لک اجر اللقاء من قلمه الاعلی انّه هو المقتدر علی ما یشاء لاله الا هو العلی الاعلی. مقابله شد

ط جناب مُلاعلی بھاء اللہ علیہ

بسم الله الاقدس الا منع كتابٌ نُزِّلَ بالحق من ملكوت ارادةالله العليّ العظيم و أنّه لطراز الواح البداع

*** ص ٩٠ ***

الابداع و تفصيل مائزّل من قبل من لدن عزيز كريم قل كُلّ حرف يخرج من فم الله فيه كنزٌ من المعاني ما لااطّلع به
اخذ الا العليم الخبير طوبى للذين اخذوا جواهر ما نزلناه و وضعوا التّأويل فى هذا الظهور المنيع قل لايعلم تأويل الكتاب
الا الله ليس لاحد ان يتكلّم به او يتفكّر فى كذلك قضى الامر من مقتدر قدير قل خدوا ما اردنا و طواهر ما نزلناه فى
الكتاب هذا خيرٌ لكم ان اتم من العارفين فانظر فى ملاء الفرقان اّهم باذلوا و ما اصابوا الا من ايّده الله بالحق كذلك
يُعلمكم العليم قد تشّتت شرائع الحكمة و البيان بما اختلفوا اهل الاديان الا اّهم من الهائين تمسّكوا بحبل الاتّحاد ثمّ
استمعوا باذن واحدة ما يتكلّم به لسان العظمة كذلك يأمركم مالك البريّة فى هذا الفجر المنير اذا فزت بذكر المذكور قل
لك التّناءه يا محبوب الدّاكرين. مقابله شد

ط جناب مُلاعلى ك

بسمه العزيز الحميد قدانزلنا الآيات و اظهرنا البيّنات ولكنّ التّاس اكثرهم من الغالفين انّ الذى فاز بانوار الوجه أنّه من
اهل هذا المنظر الكريم طوبى لبعيدٍ تقرب و لعطشان توجه الى سلسبيل رحمة ربّه الغفور الكريم لوعرف التّاس ما نبذوا
امرالله عن ورائهم و ماتوقّفوا فى هذا الامرالذى توجه اليه الملاء الاعلى و اهل الفردوس والّذين ما عرفهم الا الله ربّ العالمين
قل يا قوم لاتمنعوا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر و لاتتبعوا كلّ جاهل بعيد كذلك ارسلنا اليك نفحةً نفحات ربّك
لنشكر مولاك القديم. مقابله شد

ط جناب مُلاعلى عليه بهاءالله ب ز بسمى العزيز

*** ص ٩١ ***

بسمى العزيز الوهاب قدظهر حُكم الله الذى رقم باصبع القدرة فى كتابه المكنون هذا يومٌ فيه امّ الكتاب تنطق ولكنّ
القوم لايفقهون قد نبذوا بحر العلم عن ورائهم مُسرعين الى كلّ جاهل مردود و يرون كوثر الوحى امام وُجوههم و هم عنه

معرضون طوبى لمن خرق الاحجاب باسم ربه مالک الملوك و ويل لمن نبذ كتاب الله عن ورائه متمسكاً باهواء الذين
اعرضوا عن الله فى يومه الموعود قد ذكر ذكرک لدى المظلوم و نزل لك هذه الآيات التى تنطق فى العالم قد اتى
فاطر السمآء بسطان مشهود حذ اللوح بقوّة من عندنا ثم اقرأه بربوات المقربين الذين قاموا و قالوا الله ربنا و ربّ من تزین
بقميص الوجود. مقابله شد

هو الغالب القيوم

قد بعثنا البيان على هيئته اللوح و ارسلناه الى الذين آمنوا بالله المهيمن القيوم الذين ما منعهم شعونات القوم اقبلوا و قالوا آمنة بك يا اله الغيب و الشهود انا اردنا فى هذا الحين ان نسقى احداً من احبائى كوثر عنايتى من يد عطائى ليبلغه الى مقام لآخزنه حوادث العالم و لآخوفه سطرة الارض و علمائها الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و قالوا اوليائهم الى ظلّ من يحموم يشهد قلمى الأعلى اذ كان مولى الورى مستويا على عرش اسمه الابهى ما بك خرجت من البيت مقبلا الى الله و قطعت الجبال و الادعار و البر و بحر الى ان خضرت و سمعت النداء و رآت ما بشرت به كتب الله رب ماكان و مايكون طوبى لوجهك بما توجه و لقلبك بما اقبل الى الغرب المظلوم الذى ما منعه سبحات الجلال و لاحجبات اهل الضلال قام بين انورى و نادى باعلى النداء تالله قدائى ما وعدتم به و ظهر من خلقت السموات و الارض للاقائه انظروا يا قوم و لاتكونوا من الذين انكرو حجة الله و كفروا منعمته و جادلوا باياته اعرضوا عنه فى يومه الموعود نعيماً لك بما شهد لك قلمى الأعلى فى هذا المقام الرفيع نسئل الله بان يؤيدك على حفظ ما نزل لك من لدن ربك العزيز الودود البهآء من لدنا عليك و على اوليائى الذين ما منعهم الدنيا و زخرفها و لا تجارتما و رسجها عن ذكرى العزيز الجميل.

مقابله شد

هو السامع المجيب

الهى الهى ارحم عبادك و امامك و لاتمنعهم عن فرات رحمتك الذى حربى فى اياك

*** ص ۹۹ ***

فی حدیقة المعانی بامرک ای رب اتمّ عباد اقبلوا الیک منقطعین عن دونک فانزل علیهم و علی امائک من سحاب سماء جودک ما یحفظهم عن دونک ای ربّ تری ملاءالبیان نقضوا عهدک و کسروا میثاقک و اعرضوا عن جمالک اسئلک بالبحر الاعظم الذی ماج باسمک و بعرف قمیصک الذی هاج فی ایامک بان تحفظه عبادک و امائک بقدرتک و سلطانک لاله الا انت المقتدر القدير صحیح است.

هو الامر الحکیم

جناب میرزا آقا الذی حضر و فاز

امروز جذب اعمال عشاق افاقرا اخذ نموده و جمیع اشیا بذکر و ثنای منقطعین ناطق و ذاکر در مدینه نغمه‌است و اواها طوبی از برای نفسی که باصغا فائز گشت و بنور تقوی و انقطاع منور شد بشارت عظیمی که از قلم اعلی جاری و نازل انکه ولکنه رسول‌الله و خاتم‌التبیین بکلمه مبارکه یوم یقوم الناس لرب العالمین منتهی گشت یا اولیاءالله و حزه ایامکم ان تحزنکم سطوة الظالمین و ظلم المعتدین سوف یفی ما یشهد و یری و یقی لکم منازل من القلم الأعلی فی حیفا طوبی لکم و لمن یحبکم لوجه الله العزیز الحمید صحیح است.

بنام خداوند یکتا

جناب میرزا آقا علیه بقاءالله

ایات نازل و بیّنات ظاهر ولکن عباد غافل و محجوب بفانی مشغولند و از حضرت باقی محروم امروز روز ذکر و ثنا است طوبی از برای نفسی که شهادت عالم او را

*** ص ۱۰۰ ***

از انوار یقین منع نمود و محروم نساخت سبحان‌الله زخارف و الوان فانیه ناس را از ملکوت باقی الهی غافل نموده عنقریب خرابی اعمال کل را اخذ نماید ان رتک هوالعادل الحکیم امروز حضرت قیوم ظاهر و رحیق مختوم مشهود بگو

ای عباد بشتایید شاید فائز شوید بانچه که از برای او از عدم بوجود آمدهاید. اینست وصیت مظلوم اهل ارض را
طوبی لمن سمع و اقبل و ویل للمعرضین الحمد لله رب العالمین. مقابله شد صحیح است.
انا نذکر من اراد الوجه و نطق بثناء الله مالک الوجود هذا یوم فیہ قام الناس لله المهیمن القیوم و هذا یوم اخبر به الله و
بشر به العباد بقوله ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بايام الله كذلك قضی الأمر من لدی اله رب ما کان
و ما یكون هذا یوم فیہ مرّت الجبال و القوم اکثرهم لا یفقهون قد حضر کتابک لدی المظلوم و سمعنا ما نادیت الله رب
البيت المعمور قد فاز حنینک بالأصغاء و انزلنا لک مالا یعادلہ شی من الأشیا و لا کنز من الكنوز تمسک بالحبل الأعظم
و تشبث ؟! الله رب المقام المرفوع الذی فیہ نطق لسان العظمة و دعا کل الی مقره المحمود من الناس من اخذه جذب
آیات ربک علی شأن نبذ العالم مقبلاً الی الله مالک القدم اقبل و سمع و اخاب و فاز بما کان مذکوراً فی افئده الانبیا و
مسطوراً من القلم الاعلی فی لوحی المحفوظ قد اردت الغفران من عمان رحمة ربک الرحمن انا طهرناک فضلاً من عندنا بماء
العناية و اللطاف ان ربک هو المشفق العطوف انک اذا وجدت عرف کلماتی و فزت باثر قلمی ذکر ایامی و ما ورد
علی من اعدایی

*** ص ۱۰۱ ***

الذین نبذوا امرالله عن ورائهم بما اتبعوا کل عالم مردود و کل جاهل متروک قد افتی علینا الذین عند ذکرنا قاموا و
قالو ما قالوا و لما اظهرنا الامر اعرضوا عنّا و اعترضوا علینا بظلم ناح به اهل الملکوت انا نوصیک بما یرتفع به امرالله هذا
ما ینبغی لمن اقبل الی الافق الاعلی فی هذا الیوم الموعود البهآء علی اهل البهآء الذین تمسکوا بعهدالله و میثاقه و عملوا
بما امروا فی لوحه المسطور الحمد لله مالک الملوک و سلطان بجزوت. مقابله شد صحیح است

هو السامع الخیب

جناب میرزا آقا علیه بآء الله

امروز از امواج بحر بیان مقصود عالمیان این کلمه اصغا شد یا حزب الله و اصفیائه انصروا ربکم بما انزله فی کتابه ایاکم ان یمینکم ضوضاء الجهلاء عن التقرب الی الله رب العالمین طوبی از برای سمعی که باصغای کلمه الله فائز گشت و باستقامت کبری متمسک بعرضی نابالغهای عالم باسما از مالک آن محرومند در مدینه کبیره ظاهر شد آنچه که هر صاحب اجزی بر اعمال مقبلین و معرضین آگاه گشت از حق بطلب عباد را از اوهامات حزب قبل حفظ فرماید. در کور فرقان نزاع و جدال بر اسما واقع باسم امام و وصی و نقیب و نجیب و رکن رابع و امثال آن بمحاربه و لعن و سب درد مشغول و در یوم جزا یک عمل پاک از علما و عرفای انحرز ظاهر نه کل آگاهند که انحرز اعراض نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهر مشرق ایات الهی فتوی دادند. قل الهی الهی اسئلک بقدرتک الّتی غلبت الکائنات و بسطانک الذی احاط الموجودات و بسطان الأسماء الذی به سخرت الأرض والسّماء بان تزین عبادک بتجلیات انوار نیر العدل و الأنصاف انک انت مالک المواهب

*** ص ۱۰۲ ***

والالطاف ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و منقطعاً عن دونک قدرلی ماینبغی لسماء عطائک و بحر فضلک انک انت المقتدر العزیز العالم سئوال از مرج البحرین نمودند در سنین اولی قلم اعلی در تفسیر و تاویل کتب الهی و همچنین در کشف رموزات و اشارات اصحاب بیان و معانی مرقوم داشته آنچه را که هر ذی علمی بیحر علم لدئی گواهی داده ولکن این ایام مایل بتفسیر و تاویل نبوده و نیستم و این آیات از سماء مظهر بینات نازل لیس الیوم یوم السئوال و الجواب بی ینبغی لكل نفس اذسمع النداء من الافق الاعلی یقوم و یقول لبیک یا مولی الأسماء و لبیک یا من فی قبضتک زمام من فی السّموات والارضین. این ایام آنجناب و اولیای حق باید بکمال روح و ریحان باسبابی که سبب اعلاء کلمه است تمسک نمایند آنجناب الحمدلله مؤید شدند بر اقبال و توجه و اصغا در ایامی که اکثر اهل عالم معرض مشاهده گشتند محزون مباش نسئل الله ان یفتح علی وجهک بابا من ابواب فضله و رحمته انه هوالمقتدر علی مایشاء و

هو الغفور الكريم البهاء من لدنا عليك و على من سمع النداء و قال بلى بلى يا مالک ملکوت الاسماء و الظاهر باسمک
الأعظم الأبهى . مقابله شد صحيح است

هو السامع المجيب

جناب آقامیرزا آقا علیه بهاء الله

قل سبحانک اللهم یا الهی اسئلك بجدک و جنودک و بالنور الذی به اشرقت مدائن علمک و حکمتک ان
تقدر لى ما یقر بنى الیک ثم اکتب لى ما یجعلنى عیناً بغنائک و مستقیماً على حبک انک انت المقتدر العزیز المختار.
مقابله شد صحيح است

*** ص ۱۰۳ ***

جناب میرزا آقای الذی حضر و فاز

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

عالم تغییر نموده خاک زر شده و زر خاک بسا اسامی که از اعلى المقام بر تراب مقرر یافتند نار بشکلی نور ظاهر و
خائن مقام امین قائم سبحان الله بشأنی انقلاب ظاهر که صاحبان بینش و دانش متحیر اختلاف عالم را احاطه نموده
طوبی از برای نفسی که قلب و بصر و سمع را از دنیا و آنچه در آن از آثار و اثمار و قصص و اخبار است مقدس
نمود و ببصر و سمع خود در آنچه ظاهر شده تفکر کرد او از اهل بها از قلم اعلى در صحیفه حیمرا مذکور و مسطور
یا ایها الناظر الی الوجه لله الحمد در ساحت امنع اقدس مذکور بوده و هستی از حق بخواه ترا مستقیم فرماید بشأنی که
رجال کالجبال ترا از غنی متعال محروم نسازند عثمّاه و ردا سبب هلاکت قوم شد عباد بیچاره از آن انفس غافله
پذیرفتند آنچه را که سبب گمراهی شد و در یوم جزا نتیجه آن شد که دیدند و شنیدند علمای ایران طراً در سنین اولیه
بسبب مقصود عالمیان مشغول عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی عمل ننمود و وارد آوردند آنچه را که هیچ نفسی
ارتکاب نکرد حنین اشیاء مرتفع و زفرات ملاء اعلى متصاعد قلم نوحه مینماید و ذکر میکند لوح میگرد و حمل

مینماید. از حق بطلب نصر عطا فرماید دانایی بخشد آگاهی عنایت نماید. نامه آنجناب رسید و عرف خضوع و خشوع لوجه اله از ان متضوع نسل الله ان یویدک عن ذکره بالحکمة و البیان انه هو العزیز المنان اسامی مذکوره هریک بعنایت کامله و حکمت بالغه نزد مظلوم مذکور طوبی لهم و نعیماً لهم نشهد انهم فازوا باثار قلمی الأعلی و شربوا ریح الحب من ایدى الفضل و العطاء نسله تعالی این یویدهم علی حفظ لثالی حبه فی اصداق القلوب انه هو المحبوب البهاء من لدنا علیک و المقتدر العزیز

*** ص ۱۰۴ ***

علی الذین ما اضعفتهم فراغته العباد عن المتقرب الی الله مالک یوم المعاد اولئک وصفهم الله فی کتابه المبین قال و قوله الحق لایسبقونه بالقول و هم بامرهم یعملون. مقابله شد صحیح است
جناب آقامیرزا آقا علیه بقاء الله هو العظیم الخیر

قد انار افق العالم بالمنیر الاعظم و نطقت الاشیاء قدا تی الممالک الملک لله العزیز الواحد. مقابله شد صحیح است

*** ص ۱۱۴ *** ۱۰۴ تا ۱۱۴ سفید است

۱

جناب عباس الذی هاجر هو الاقدس الاعظم

ذکر لمن لدنا لمن فاز بانوار الوجه و توکل علی الله الفرد الخیر تالله من وجه عرف ایام الله تحزنه اشارات الذین کفروا بالله رب العالمین یقوم بین العالم و ینطق بالاسم الاعظم بالحکمة و البیان علی شان لایصمته ضوضاء الغافلین نعیماً لمن فاز و شرب و ویل لمن و عرض و اتبع هواه الا انه من الصاندين انّ و شکر ربک بما ذکرک لدى العرش و توجه الیک وجه القدم من شطر سجنه العظیم تمسک بمنازل من الاحکام من لدى الله الفرد و العظیم الحکیم. مقابله شد

آقا عباس فی الباء

بسم الله الاقدس الاهی

هذا كتاب من لدنا الى الذى آمن و هدى ليجذبه نداء ربّه الى المقام الاقصى الذى يطوف فى حوله سدرة المنتهى
تالله انه لآية القصى و الآية الكبرى و مالك العرش و الثرى و سلطان والاخرة والاولى اذك يا ؟؟؟ اخذك جذب
الآيات و عرف قميص ربك مالك الاسماء و الصفات ان انقطع من نفسك و عمّا ترده ثم اقبل بقبلك الى الله ربك
العلى الابهى كذلك ناديناك من شاطى البقا فى البقع الحمراء هذا من فضل ربك عليك لتكون من اهل الذكرى خذ
لوح الله بقوته و لا تتبع من اعرض عن الهدى

هو الاقدس الاعظم الابهى

شهد اله انه لا اله الا هو و الذى ينطق انه مشرق انظروا الكتاب المسطور و البيت المعمور و الرق المنشور و الكنز
المخزون و الغيب المكنون به تزين العالم و نطق الامم انه لا اله الا هو المهيمن العزيز الكريم

*** ص ١١٥ ***

٢

لولا ما فاز احد بعرفان الله و ما اطلع احد بعلو توحيده و سمو تجريده طوبى لمن نبذ الدنيا و توجه الى الافق
الاعلى بالقلب الذى كان مقدساً عن ذكر الانشاء و منزهاً عن اوتام الذين كفروا بالله رب العالمين مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

لك الحمد يا الهنا بما سقيتنا رحيق عرفائك لمن كاس عطائك و قدرت لنا الحضور امام وجهك و القيام لدى باب
فضلك نسئلك الذى كان مكنوناً فى علمك و اللؤلؤ الذى كان مستورا فى صدف قضائك وقدرك بان تجعل لمن سمع
ندرئك و اجاب ماكتبة مخلصين من خلقك الذين ما خرفتهم سطوة العالم و ما اضغفهم قوة الامم سعوا بالقلوب الى
؟؟؟ الظهور و فازوا بما نطق به لسان عظمتك فى الطور انك انت الذى شهد بوجودك كل الوجود و بكرمك الغيب و
الشهود لا اله الا انت المقتدر العزيز الودود مقابله شد

جناب ابوطالب عليه بقاء الله

هو الناطق من افقه الاعلى

كتاب انزله الرحمن لمن آمن و اقبل الى صراط المستقيم وسمع ندائى من شطر سجن ثم انطق بذكرى و ثنائى بين عبادى انا نويد الذين نبذو اما عند القوم متمسكين بما نزل لهم من لدن قوى قدير هذا يوم فيه تنطق النار و ينطق التور و القوم اكثرهم من الغافلين قد اتى من كان مكنوناً فى ازل الأزال و ظهرت به اسرارالله و مقتدر العليم الحكيم اياك ان تمنعك شبهات القوم عن التقرب الى الله رب العالمين.

*** ص ١١٦ ***

٣

قل يا ملاء الارض قد ارتفع النداء من الافق الاعلى و سرعوا و لاتكونوا من المتوقفين قد فازت الاشياء بظهور مولى الورى يشهد بذلك كل عالم بصير تالله قد خرقت الاحجاب و مالک الرقاب ينطق امام وجوه الاحزاب فضلا من عنده و هو الفضال الكريم من الناس لمن سمع النداء و اعرض عنه و منهم من اقبل و سرع و بلغ و قال لك الحمد يا مقصود العالم و لك الثنا يا ايها المذكور فى افئدة المرسلين خذ كتاب الله بقوة من عنده بحيث لاتمنعك جنود الظالمين الذين انكروا حجة الله و برهانه و ارتكبوا ما ذرفت به دموع المخلصين البهاء من لدنا عليك و على الذين شربوا رحيق البيان من كأس عناية ربهم الغفور الكريم و الحمد له رب العالمين مقابله شد

خلج جناب ميرزا سيدعلى عليه بآءالله

هوالله تعالى شانہ الحكمة و البيان

كتاب انزله المظلوم لمن فاز بايام الله و شرب رحيق البيان من ايدى رحمة ربه الرحمن ليجذبه النداء الى الافق الاعلى و يقربه الى مقام يشهد و يرى من آيات ربه الكبرى و انا الناصح الامين قدمنت الاذان عن الاصغاء و الابصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بما اكتسبت ايدى الظالمين الذين يدعون العلم الاذان عن الاصغاء و الأبصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بما اكتسبت ايدى الظالمين الذين يدعون العلم و يعترضون على الذى به ماج بحرالعرفان

فى الامكان كذلك تنطق قلم الرحمن فى هذا المقام الذى سمي بالاسماء فى كتاب الله رب العالمين سمعنا ذكرك ذكرناك و رأينا اقبالك اقبلنا اليك فضلاً من لدنا لتشكر ربك العليم الخبير و نذكر محمداً قبل باقر و نوصيه بما يرتفع به امرالله المقتدر القدير طوبى لنفس فازت اليوم بعرفانى و تبليغ امرى الله من اهل الفردوس الاعلى يشهد بذلك كل عارف بصير يا حزب الله اذكروا احبائى و ذكروهم باياتى التى نزلت

*** ص ١١٧ ***

٤

من سماء مشيئى و انا المنزل القديم يا غلامحسين اسمع نداء المظلوم و قل الهى الهى اسئلك بجار رحمتك و امطار عنايتك و اشراقات انوار نير فضلک بان تجعلنى منقطعاً عن دونك بحيث لا اتحرك الا من نساءم ارادتک و لا اتكلم الا بمشيئتک انک انت المقتدر على ماتشاء لا اله الا انت العزيز العظيم و نذكر من سمي بمحمد ليفرح و يكون من الشاكرين قداظهرنا من خزائن البيان مالا يحصيه الا الله العزيز الحميد من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من افتى على سفك و دمی و منهم من طار فى هوائى و اعترف بمناطق به لسانى انه من اهل البهاء فى لوحى المبين قم على خدمته الامر انه يؤيد من اراده و هو الفضل الكريم يا على اسمع النداء من شطر السجن انه يقربك الى الله مالک يوم الدين قدا تى الميقات و اتى منزل الايات برآيات الحكمة والبيان و القوم اكثرهم من المعرضين قدنبذوا ما امروا به و اخذوا ما هؤا عنه فى كتاب الله المقتدر القدير انك اذا وجدت عرف بيانى و سمعت حرير قلمى قم و قل لك الحمد بما ذكرتنى او كنت بين ايدى الظالمين و نذكر من سمي بعلى قبل اكبر ليجد عرف بيان ربه الرحمن و يكون من الفائزين منع ما عند القوم قد اتى القيوم بسطان لا يقوم معه فى السموات و الارضين اياك ان تمنعك سطوة الاشقياء عن التوجه الى الافق الاعلى او تمنعك سبحات المعرضين يا على قبل اكبر اذا سمعت النداء فى شطر منظرى الاكبر قل قدا تى من كان مسطوراً مكن القلم الاعلى و مكنوناً فى افئدة المرسلين و نذكر من سمي بعلى اصغر و نوصيه بالاستقامة الكبرى فيهذا الامر الذى به زلت اقدام العرفاء الا الذين انقدتهم يدالافتدار من لدى الله القوى القدير اسمع النداء فى شطر سجنى و قل لك

الحمد يا مظلوم العالم بما ايدتني على الاقبال اليك اسئلك بان توفقني على ماينبغي لاياتك و ظهورك انك انت المقتدر
على ماتشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم يا لطفعلی انّ المظلوم اراد ان يذكرک من شطر السّجن هل تعلم

*** ص ۱۱۸ ***

۵

من يذكرک قل ای و ربّي انه هو السّميع البصير انا اردنا ان نذكر الّذين ارادوا ان يتقرّبوا الى الله ربّ العالمين
ليأخذهم جذب ايات ربهم على شأن لاتمنعهم جنودالعالم و لاسطوة المنكرين الّذين انكروا حجةالله و اياته وقادوا عباده
الى بئس المصير كذلك نطق القلم اذ كان مالک القدم في هذا المقام الرّفيع و نذكر من سمّي بمحمّدحسين ليجد عرف
البيان و يدع ما عنده القوم مقبلاً الى من خلقه و رزقه و يكون من الشاكرين طوبى لعبد اقبل و فاز و ويل للمشركين قل
بسم الله و بالله و خذ كأس الفلاح من ايادي عناية الاصباح ثم اشرب بذكره الحكيم كذلك اتى الحكم من لدى الله
الامر الخبير و نذكر من سمّي بالحسين بايات انجذبت افئدة الملأ الاعلى والّذين طافوا عرش العظيم انا نوصي الكل بمايرتفع
به هذا الامر بين العباد طوبى لكلّ حالم و ويل لكلّ غافل بعيد انا ذكّرنا كل في اقبل الى الله و وصّيناه بمايرتفع به مقامه
يشهد بذلك من ينطق في كل شأن انه لا اله الا انا الرحمن الرحيم من فاز بذكر قلمي الاعلى انه فاز بكلّ الخير كذلك
انزلنا الايات و اظهرنا الامر فضلا من عندي و انا الفضال العزيز البديع يا حبيب الله اسمع نداء من سبحن في سبيل الله
ليجذبك الى مقام كان عليّاً انه يذكر من ذكره و سبقته رحمته من في الارض و السّماء انه كان على كلشئ محيظاً
لاتمنعه شبهات الحلق و لاتحجبه اشارات الّذين كفروا بالرّحمن اذا تى بسطان كان على الحقّ عظيماً تمسك بجبل الامر و
تشبّث بذيل عناية ربك انه يؤيد من يشاء بسطان كان في ازل الازال بالحقّ قوياً و نذكر من سمّي تمجد هاشم اذكر
ربك في اللّيالي و الايام انه يسمع و يرى و هو الله كان على كلشئ حكيماً يا حزب الله خذوا الامانة امراً من عندنا انا
نأمركم بما ينفعكم في كلّ عالم من عوالم ربكم و كفى بالله شهيدا يا محمّد قبل جعفر قل الهى الهى ايدنى على الاستقامة

على امرک و القيام على خدمة اوليائك انت الذى لا يعجزك شئى من الاشياء و لا يمنعك ظلم الامراء تفعل ما تشاء
بقدرتى انا كنت على الامر

*** ص ۱۱۹ ***

۶

قويًا نعيمًا لمن تشبث بعناية الله و ذكره انا من المقربين قد كان فى الكتاب مسطورا يا على مراد قداىى المراد و لم يعرفه
الذين ارادوا لقائه فى الليالى و الايام كذلك يذكر لك ام الكتاب ما ورد عليه لتكون على الامر بصيرا و نذكر من سمي
بمحمد باقر و نذكره بايات الله المهيمن القويم انا ذكرنا الذين حضرت اسمائهم لدى العرش و انزلنا لكل واحد ما يقر به
الى الله العزيز الودود قل ان كلمة الله تنفعكم قبل عروجكم و بعده يشهد بذلك هذا اللوح المحتوم الذى به جرى الرحيق
المحتوم من قلم الله رب ما كان و ما يكون طوبى لمن اقبل و شرب و ويل لكل غافل ممنوع يا محمد كاظم انت فى البيت
و المظلوم يذكرك فى السبحن اشكر و قل الهى الهى اسئلك بانوار عرشك و ظهورات سلطنتك و اقتدارك بان تؤيدنى
على خدمة اوليائك الذين سرعوا الى مقرّ الفداء انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن على ما كان و
ما يكون و نذكر فى هذا الحين امائى مناك ليشكرن ربّهن فى العشى و الاشرار و فى الاصيل و البكور يا اماء الله بلسان
پارسى ذكر ميشود تا كل بيابند كه شايد عرف بيان رحمن كل را بكوثر استقامت فائز قرمايد چه كه ناعقين در پى و
خائنين بر مرا صد از حق ميطلبيم كل را حفظ فرمايد و از شر نفوس غافله ظالمه در ظلّ اقتدار حراست نمايد اوست
قادر و اوست توانا هزار و دويست سنه و از يد حزب شيعه عبدة اوهام بودند غير شعور خود را افضل عالم ميدانستند و
در يوم جزا ؟؟؟ امم مشاهده گشتند بايد حزب الله از ذكور و اناث بشأنى بر امر مستقيم باشند كه معرضين بيان و
ملحدين فرقان قادر بر تكلم نباشند در امورات قبل تفكر نمايند هر نفسى اطلاع يافت محفوظست از ظنون و اوهام
اهل بيان يعنى نفوسيكه از حق اعراض نموده اند و در صدد ترتيب اوهامات قبل برآمده اند على اكبر در منظر اكبر تلقاء

وجه حاضر ذکر احبّاً را نمود و مخصوص هریک نازل شد آنچه که دنیا و ما فیها باو معادله ننماید اگر فی الجمله تفکّر نمائید و نوری از انوار نیر عنایت حق جلّ جلاله را بیابید بفرحی فائز بشوید که او را حزن رخنه ننماید

*** ص ۱۲۰ ***

۷

و تغییر باو راه نیابد چه که رجال بحزب الله نامیده شده اند و نسا باماء الله یا حزب الله انصاف تمام شده نیر عدل از ظلم معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت ننمود بلکه از نفوسیکه ادّعی دوستی نموده اند و عمل نموده اند آنچه را که قلم اعلی نوحه نمود کل را وصیّت مینمائیم بانچه که سزاوار یوم الله است قدر و مقام ایات الهی را بدانید حیّا میّتاً با شما بوده و خواهد بود و در حسن نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و بان فائز ما اطلع بود و در حین نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و بان فائز ما اطلع بذلک الآله المهیمن القیوم از حق میطلبیم کل را تائید فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده چه که نار منکر نهمال معروف را بسوزاند از حزب الله از اول امر تا حین من غیر ستر حجاب امام وجوه عباد از ملوک و مملوک و امرا و علما قائم و کل را دعوت نمودیم بانچه که سبب بقا و علت حیات ابدی بوده و چون فی الجمله نیر امر اشراق نمود از خلف حجاب حزبی از ملاً بیان بیرون آمده قصد مظلوم افاق نمودند کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین یا علی در اول ترا ذکر نمودیم و در انتها هم ذکر مینمائیم تا حزب الله ان ارض را در ظلّ کلمة الله جمع نمایی و باّتحاد و اتّفاق بذکر محبوب افاق مشغول شوند نهمالهای مغروسه را باید تربیت نمود تا معتدل شوند و بزرگی برسند حکیم حاذق بمثابه ابر نیسان است و مانند افتاب اول باندازه عطا نماید و ثانی بمقدار اشراق کند از حق میطلبیم ترا تائید فرماید بر خدمت امر تا کل را متذکر داری باذکار منزله در الواح جمیع اولیای آن دیار را از قبل مظلوم ذکر نما بعضی باسمه مذکور و برخی لدی الوجه مشهود مقصود آنکه کل بنعمت بیان محبوب عالمیان فائز کشتند قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدانند میرزاباقر

ذکرش از قلم اعلى نازل انشاءالله بفيوضات فياض حقيقي فائز شونند و بر خدمت امر قائم البهاء المشرق من افق سماء
عنايتى عليك و على الذين ما منعتهم الحجابات و السبحات عن الله منزله الايات و مظهرالبيئات مقابله شد

*** ص ١٢١ ***

٨

ط جناب آقا سيدعلى عليه بهاءالله

هو الشاهد العليم الخبير

ذکر من لدنا لمن حضر اسمه فى السبحن الاعظم امام وجه المظلوم الذى قبل البلايا كلها الاعداء كلمةالله المقتدر
العليم الحكيم انا ذكرنا الذين اقبلوا الى الوجه و نذكرهم فضلاً من لدى الله رب العالمين يا على قد اقبل اليك وجه
المسجون من هذا الشطر البعيد و يذكرک بما يقربک الى الله العزيز الحميد انک اذا فزت بايات ربک و وجدت عرف
عنايته قل الهى الهى لك الحمد بما خلقتنى و رزقتنى و هديتنى الى افقك الاعلى المقام الذى فيه ينطق مشرق اياتک و
مظهر بيئاتک و مصدر اوامرک و احکامک اى رب اسئلك بالکمة التى بها انجذبت الاشياء و ماج بحر علمک فى
ناسوت الانشاء بان تجعلنى فى كل الاحوال ثابتاً على امرک و راسخاً فى دينک انک انت المقتدر على ما تشاء ثم
اسئلك بانوار وجهک بان تويدنى على خدمة امرک و ما يفضى فى كل عالم من عوالمک انک انت مولى العالم و مربى
الامم لا اله الا انت الغفور الرحيم

جناب آقا سيدعلى عليه بهاءالله

هو الله تعالى شانه الحكمة و البيان

کتاب انزله الرحمن لمن اقبل الى الافق الاعلى و سمع مناطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا العزيز الوهاب قد حضر
کتابک لدى المظلوم ذکرناک بلوح لاح من افقه شمس عناية ربک العزيز المختار انا سمعنا ذلك و رأينا اقبالک ذکرناک

بما لا تعادله كنوز العالم يشهد بذلك من عنده ام الكتاب قل يا ملاء الارض تالله قداتي مالک الاديان الملك لله ربّ الارباب اتقوا الله و لا تتبعوا اهوائكم هذا ما امرتم به فى الزبر و الالواح اذا اخذتک نفحات الوحي قل الهى الهى

*** ص ۱۲۲ ***

۹

لك الحمد بما عرفتنى و علمتنى ما اعرض عنه اهل مملكتك الذين نقضوا ميثافك و عهدك اسئلك ببحار رحمتك و سماء فضلك و اثمار سدره المنتهى و اثار قلمك الأعلى بان تجعلنى مستقيماً على حبك و ناطقاً باسمك و متوجّها الى وجهك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الخبير مقابله شد

بنام دوست يكتا

جناب استاد قاسم

آقاى قاسم اگر چه حاضر نيستى برحسب ظاهر ولكن تلقاء وجه مذکورى ان احمدالله بذلك انه يذكر من ذكره و يتوجه الى من توجه الى وجه المنير هر هنگام كه مظلوم امكان توجه بيستان مينمايد آثارت را مشاهده ميکند قدر اين عمل را بدان و باسم الهى حفظش کن اى قاسم امر بزرگست و نفوس ضعيف از حق ميطلبيم جميع را بطراز قوت و قدرت مزين فرمايد تا کل بر صراط امر مستقيم بمانند دنياى فانى را قدرى نبوده و نيست چه که در آنى زایل و معدوم ميشود انشاءالله بايد نفوسیکه از رحيق بقا اشاميده اند در جميع احوال بافق اعلى ناظر باشند و از من على الارض فارغ و ازاد تمسک بجلبى عنایه ربک و قل يا من بك انار افق العالم و اضطرت افئدة الامم اسئلك بكلمتك العليا و وجهک الانور الابهى بان تويدنى على ذکرک و ثنائک و خدمة امرک و تکتب لى ما کتبه لخير خلقک انک انت المقتدر على ما تشاء بيدک ملکوت کل شىء و انک انت المقتدر القدير مقابله شد

از ۱۲۲ تا ۱۳۰ سفید است

*** ص ۱۳۰ ***

بسمه المهيمن على الاسماء

ص علينقى

كتاب من لدنا لقوم يفقهون انه يشهد بما شهد الله قبل خلق الاشياء انه لا اله الا هو الحق علام الغيوب قد نزلنا الآيات و اظهرنا العلامات ولكن القوم اكثرهم لا يعلمون نسئل الله بان يؤيد الذين غفلوا اليوم و يقربهم الى هذا المقام الممنوع انا فى السجن ندع الكلى الى الله يشهد بذلك عباد مكرمون انك اذا فزت بهذا اللوح ان اشكر ربك قل لك الحمد يا اله الوجود و مرى الغيب و الشهود مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الاجبى

اسئلك يا اله الاسماء و المهيمن على الاشياء بانوار ملكوتك و جبروتك بان تنزل على من اقبل اليك امطار رحمتك من سحب فضلك اى رب ائده بجودك و قدر له ماينبغى لسماء عطائك انك انت الفضال الغفور الرحيم. مقابله شد

هو العليم الحكيم

ص محمد قبل اسمعيل

شهدالله انه لا اله الا هو يحيى و يميت ثم يحيى بفضله كيف يشاء انه هوا المقتدر القدير يحيى من يشاء

*** ص ۱۳۱ ***

يحيى من يشاء بماء البيان و يسقى من اراد من رحيقه المنير انه ما من اله الا هو له الخلق و الامر يؤيد من يشاء بسطان من عنده انه هو الفرد الواحد الخبير تمسكوا يا قوم بحبل التوحيد و لاتكونن من الذينهم اشركوا بالله العزيز العليم انما البهاء عليك و على من آمن بالله رب العالمين مقابله شد

هو الاقدس الاعظم

ذكر من لدنا لمن آمن بالله الفرد الخبير أنك حضرت في السجن الاعظم و سمعت نداء المظلوم مرة انه لا اله الا هو و
طوراً انه هو المقتدر العلى العظيم انا نوصيك بالاستقامة تمسك بها باسم ربك العليم الحكيم كنت لدى الوجه في اشهر
معدودات اياك ان يغفلك شئى عما سمعت و رأيت في هذا المقر المبين تمسك بالله في كل الاحوال و توكل عليه انه
لهو الغفور الكريم انا نكبر من هذا المقام على امك و ضلعك ثم الذين آمنوا بالله رب العالمين ان اشكرالله بما ايتك
على الحضور و اسمعك بدائع ذكره في هذا الحصن الممنوع مقابله شد

هو الاقدس الاعظم

ذكر من لدنا لمن سمع و اقبل و فاز بالرحيق المختوم كم من عبد منع عن البحر الاعظم بما اتبع الذين كفروا بالله
المهيمن القيوم و كم من عبد اقبل و شرب رحيق الحيوان من ايدى عطآ ربّه العزيز المحبوب قل يا قوم ان استمعوا هدير
الورقاء و ما ينطق به هذا المظلوم انه قدسجن حبّ الله و امره

*** ص ١٣٢ ***

ويل لمن اعتدى عليه في هذا اليوم المشهود انما البهآ على اهل البهآ الذين آمنوا بالله ربّ ما كان و ما يكون مقابله
شد

هو الاقدس الاعظم العلى الابهى

ذكر من لدنا لمن آمن بالله المهيمن القيوم و شهد بما شهد الله في ازل الأزال انه لا اله الا هو العزيز المحبوب انا نذكر
من فى الانشاء و نريد منه من اتبع امرالله و اقبل بقلبه الى هذا المقام المحمود طوبى لمن فاز بما انزله الرحمن فى فرقان و
تمسك بعروة عناية ربّه العزيز الودود كذلك قضى الامر من القلم الاعلى من لدى الله مالک الغيب و الشهود مقابله
شد

هو الله تعالى شانه

اللهم يا مالک الملوك و راحم المملوك اسئلك باسمک الاعظم و سلطانک الغالب على الامم بان تقدر للذین استمسکوا بالعروة الوثقی و تشبثوا بالملة البیضاء و الشریعة الغراء و آمنوا بما نزل من سماء مشیتک ما هو خیر لهم فی الآخرة و الاولی و ارزقهم من اثمار سدرة عرفانک و ایدهم على الاستقامة فی الایمان بظهور مظاهر امرک و الثبوت على صراطک المستقیم و دینک القوم لا اله الا انت العزیز الکریم علیک عناية الله و الطافه قطعات مرسله جندى قبل بصحابت پوسته و اصل اجرک على الله ربک اسئله ان یرزقک ما هو خیر لک و یحفظک فی ظل عنايته این اوقات جناب ط ب علیه

*** ص ۱۳۳ ***

علیه ۹۹ فائزند و بتجلیات انوار شمس حقیقت مستغنی و چون بمقر مشهود اراده توجه نمودند ذکر آنجناب مذکور و این دو کلمه مرقوم و ارسال شد تا یقین نمایند که الطاف حضرت محبوب در حق دوستان خود از حساب خارج و همیشه مذکور و مورد الطاف بوده و خواهند بود باقی و ال ۹ علیک مقابله شد

بسمی الاقدم الاعظم

جناب علی محمد علیه بقاء الله

ص

یا علی قبل محمد در فضل حق جل جلاله تفکر نما در اول این لیل که لیل هشتم ماه مبارک رمضان است عبد حاضر احضار شد و بعد از حضور تلقاء وجهه عرایض آن ارض شرف اصغاء فائز و مخصوص کل از مالک اسماء نازل شد آنچه که اشپای ارض باو معادله نماید ان افرح بهذا الفضل العظیم قسم بآفتاب حقیقت اگر ناس مقام یک کلمه از علیا را بیابند کل بکمال شوق و اشتیاق به نیر آفاق توجه نمایند کذلک نطق المظلوم عناية من عنده لتشکر و تكون من الراسخین مقابله شد

هو الناطق فی ملکوت البیان

جناب استاد مهدی علیه بقاء الله

ص

يا اهل الوفا ان استمعوا نداء المظلوم الذى يذكركم فى السجن الاعظم و يوصيكم بما امرتم

*** ص ١٣٤ ***

به فى الكتاب اياكم ان يمنغكم شبهات العباد عن مالک الایجاد قد خلقتهم لهذا اليوم الاکبر ان اعرفوا اسقامکم يا اولى الالباب تمسکوا بما ينبغى للانسان هذا ما امرتم به فى کتاب الله مالک الله مالک الانام قد ارتفع الدخان و منع الابصار عن النظر الى الافق الاعلى ويل لنفس اعرض عن الحق و طوبى لعبد سمع و قال لبيک يا مالک الايام انا ذکرناک بذکر لا ينقطع عرفه ان اشکرالله ربک فى کل الاحيان مقابله شد

هو المشرق من افق البقاء

جناب على ابن من صعد الى الله عليهما بقاء الله

ذکر من لدنا لمن اقبل الى افق الله رب الارباب سمع و اجاب و اعترف بما نطق لسان العظمة فى المآب طوبى لمن ادرك يوم الله و ويل لكل غافل مرتاب قدماج بحر البيان فى الامكان و القوم فى سکر عجاب مرّت عليهم الآيات فى العشى و الاشراق و هم اعرضوا عنها بما اتبعوا الظنون و الاوهام كذلك سؤلت بهم انفسهم الا اتهم من الاخسرین فى کتاب الله مالک الرقاب يا علیم اسمع نداء المظلوم انه يذكرک فى السجن الاعظم و يذكرک بآيات لا تعادلها كنوز العالم يشهد بذلك من عنده ام الكتاب انشکر ربک بهذا الفضل الاعظم و قل لك الحمد يا مالک القدم بما ذکرتنى اذ كنت بين ایدی الاشرار اردنا ان نذکر فى هذا المقام من صعد الى الله العزيز الوهاب الذى اقبل الى الافق الاعلى اذ اشرق منه نیر الظهور و اضئت به الآفاق يا قلمى الاعلى اذکرین سمع ندائى و تمسک بجبلى و نطق بثنائى انه من اهل البهاء و

الحمراء

اصحاب السفينة

*** ص ١٣٥ ***

الحمراء قل اول نور اشرق من افق بيان الرحمن و اول عرف تضوع فى ايام الله مولى الانام عليك يا من فزت بالايامن اذ كان القوم فى ظلمات الاوتام قد اقبلت بوجهك و قلبك و فزت بما نزل فى اول الايام من قلم الرحمن طوبى

لك و لقلبك بما اقبل و لعينك بما رأَت و لاذنك بما سمعت يشهد القلم الاعلى باقبالك و ايمانك و عرفانك و ايقانك و استقامتك فى ايام فيها اخذ الدخان من فى الامكان هذه شهادة لا يعادها شىء من الاشياء انت الذى اخذك جذب النداء بحيث ما منعتك ضوضاء العلماء و ما حجبتك سطوة الاسماء و لا اضغفتك جنود الامراء شهدت بما شهد الله طوبى لك و نعيماً لك و لمن ذكرك بما جرى من قلم البيان فى ايام ربك الرحمن البهاء الظاهر اللائح الباهر المشرق من افق سماء عناية ربك عليك و على اولك و آخرك و ظاهرک و باطنك و رحمة الله و بركاته يا على مكرّر حباب مرحوم مرفوع را ذكر نمودیم قلم شاهد و لوح گواه اجر هیچ عملی عندالله ضایع نشده و نخواهد شد هر ذکر خیر و عمل طیب کنزیست از برای صاحبش و عندالله محفوظ و مصون از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید بر ذکرش تصور فرماید آنچه را که سبب و علت تقرب است انه هوالمقتدر على مايشاء بقوله كن فيكون البهاء عليك و على الذين ما منعهم شىء من الاشياء عن التقرب الى الله المهيمن القيوم

مقابله شد

هو الناظر الى من توجه اليه

جناب میرزا علیمحمد علیه بآءالله

*** ۱۳۶ ص ***

يا على قبلى مُجَّد لله الحمد در اول ايام بعرفان مالک انام فائز شدی سبحات علماء و حجبات فقهاء ترا از افق اعلى منع نمود اين مقام عظيم است از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید در جميع احوال بر استقامت چه که ناعقین و خائنین و نقرین بر مراصد قائم و منتظرند نفسی را بیابند و القا نمایند آنچه را که سبب ضلالت است آنجناب و مرحوم مرفوع الذى صعد الى الرّحيق الاعلى لازل مذکور بوده و هستيد اين ايام جناب عطار عليه بهائى ذکر شما را نموده و اين لوح ابداع امنع از سماء عنایت مخصوص شما نازل لتجد عرف الرحمن من بيانه و رائحة العرفان من كتابه ورقه اخت عليها بآءالله بلوح الهى فائز گشتند و از قبل مخصوص او نازل شد آنچه که شبه و مثل نداشته انا نکبر من هذا المقام

عليك و عليه ما فضلاً من عندالله ربّ العالمين منتسبين طراً را از قبل مظلوم تكبير برسان و بعنايت حق بشارت ده آتّه
ولّى القانتين و القانتات البهآء من لدنآ عليكم و على الّذين آمنوا بالله الفرد الخبير مقابله شد

هوالله الاقدس الامنع الارفع الابهى

امة الله هاجر

تلك آيات الله قدنزّلت بالحق لورقة من اوراق التى كانت عن شجرة الحُبّ مشهوداً لتفرح فى نفسها و تتوكّل على
الله فى كل الامور و تستقيم على امرالذى نزل بالحقّ من سمآء عزّ مرفوعا ان يا ورقه تحركى على شجرة الفردوس باسم
ربّك و لاتخزنى عن الدّنيا و عمّا فيها و لاتفرحى بما خلق عليها ان انقطعى الى الله ثم اذكريه

*** ص ۱۳۷ ***

ثم اذكريه فى كلّ عشىّ و بكورا ثمّ اعلمى بانّ فضل الله قدكان عليك و ارسل اليك مايجبى به فؤادك و افئدة
العالمين مجموعا لانّ فى كل حرف من كلمات الله قد جرت انهار التسنيم و الكافور فطوبى لمن يشرب منها و لايمنعه
حجبات كل شرك مردودا ان اطمئن من اختك و أنّها آمنت برّبّها و كانت لدى العرش فى على الفردوس من لسان
القدس بالحق المذكورا و أنّها تطوف حول الشجرة و قدجعلها الله من اوراق شجرة التى كانت بيدالله فى ارض العز مفروسا
كذلك كان الامر و اخبرناك به لتشكرى ربك و تكونى من اللواتى كنّ بفرح الامر مسرورا ان استأنسى بذكر ربّك و
ان اشتدّت عليك الشدايد فاذكرى مصائبى فى هذا السّجن من الّذينهم كفروا بالله و آياته و كانوا عن نفحات القدس
محروما و البهآء عليك و على اللّواتى منّ يذكرن ربّهنّ و كن من الفائزات فى اللّوح المذكورها مقابله شد

بنام خداوند يكتا

امة الله صدر جهان عليها بآءالله

ط

درىای بیان الهی در این حین بامواج رحمت ظاهر و آفتاب برهان از افق لوح مشرق سبحان الله حجج عالم ساجد
و عباد غافل جميع اشيا به تسبيح و تهلل مشغول و ناس ممنوع يا ورقتى يا امتى حمد كن مقصود عالم را كه ترا تائيد

فرمود بر عرفان مشرق وحی در ایامیکه احزاب عالم محروم بوده‌اند الا من شاء ربّک از حق میطلبیم ترا تأیید فرماید
بشأنیکه سبب و علت تقدیس و تنزیه اماء عصر گردی

*** ص ۱۳۸ ***

لیس هذا علی الله بعزیز چه بسیار از اماء که نزد عباد ذکرى نداشته‌اند و بعد بعنایت ربّانی و فضل سبحانی
دیباچه‌های کتب بذکرشان مزین طوبی لمن و یغماً فهنّ عقل آلتی است بزرگ و پیک صادقی است از جانب حق نیک
و بد را القا مینماید طوبی لمن فاز بما اراده الله فی الكتاب البهآء علیک و علی من معک مقابله شد

هو المقتدر علی ما یشآء

ط امة الله ضلع مرحوم رحیم ابن عطّار

سبحان الذی انزل الآیات و اظهر البینات لقوم یعلمون ان الذین فازوا الیوم اولئک عباد مکرمون یصلّین علیهم الملائ
الاعلی و یدکرّهم لسان العظمة فی هذا المقام المحمود طوبی لک یا امتی بما آمنت بالله رب ما کان و ما یکلون ان
احفظی لغالی محبة الله لئلا یسرقها کل خائن مردود کذلک یامرک ربّک فضلاً من عنده علیک انه لهوالعزیز الغفور طوبی
لکّ امة آمنت بالله و ویل لمن اعرض عن هذا المقام الممنوع مقابله شد

هوالشاهد من افقه الاعلی

ط ورقه ضلع جناب حاجی مُحدّ رخ علیهما بهآءالله

یا امتی حورّیه علیا که در فردوس اعلی در قصر یاقوت مقرر دارد باینکلمه ناطق یا ایهآءالارض قدر

*** ص ۱۳۹ ***

الارض قدر ایام را بدانید چشم عالم شبه آنرا ندیده امروز افق اعلی باهر و ندای دوست یکتا مرتفع خود را از
دیدن و شنیدن منع منماید امروز حضرت فیاض موجود و مائده سمائیه نازل باشمس اخذ نمائید و بیادش تناول کنید له

الحمد فائزید بآنچه که اکثر اهل عالم از آن محرومند شکر کن مقصود عالم را که ترا فائز فرمود و بافق اعلى راه نمود له الفضل و الثناء و له الجود و العطاء لا اله الا هوالمعطى الكريم مقابله شد

هو الكتاب المبين

ورقه ضلع جناب محمد ر عليهما بآءالله

طا

الحمد لله الذى ائد عباده على الاقبال اليه و اظهر لهم ماكان مكنوناً فى العلم و ائد ورقة من اوراقه على العمل بما انزله فى كتابه نسل الله ان يؤيد عبده الذى سمى بمحمد رحيم على اعمال تتضوع بما عرف القبول و يفتح على وجهه باب العناية والعطاء انه هوالمقتدر على مايشاء والصلوة و الذكر و البهآء على كل عبد اقبل بقلبه الى الافق الاعلى و كل ورقة تمسكت بسدره انتهى نسل الله تبارك و تعالى ان يمدهما بجنودالغيب والشهادة و يقربهما اليه انه هوالمقتدر القدير يا ورقتى نامهات رسيد و عملت بطراز قبول مزين كشت قدانجزالله لكما ما وعدكما فى لوح من الالواح انه هوالفضال الكريم در جميع احوال بذكر و ثناء مقصود عالميان مشغول باشيد انه سمع ذكر كما و يسمع و هو السميع البصير اماء آن ارض را از قبل مظلوم تكبير برسان و جناب على قبل الحا ذكر عمل شما را که فى سبيل الله ظاهر شده نموده و الحمد لله برضاى حق ﷻ فائز و

*** ص ١٤٠ ***

بقبول مزين انه يفعل مايشاء و يحكم مايريد و هو الامر الحكيم اهل آن بيت طراً لدى المظلوم مذكور بوده و هستند كل را تكبير برسان و بما انزله الله بشارت ده عريضه بعضى بساحت اقدس فائز انشاءالله از بعله جواب عنایت میشود البهآء من لدنا عليكم يا عبادى و عليكن يا امائى و على كل ثابت مستقيم مقابله شد

هو الناطق من الافق الاعلى

ضلع جناب رحيم عليهما بآءالله

ط

یا امتی انا ذکرناک من قبل بما انجذبت به افئدة القانتات فی الغرفات انّ ربّک هو الشاهد الخبیر و نذکرک فی هذا الحین بهذا الذکر البدیع ایاک ان تحزنک شئون الوری او تحوّلک ضوضاء الذین کفروا بالله اذ اتی بامر عظیم خدی کتاب الله بقوة من عنده ثم اشکره بهذا الفضل المبین لعمری لاتعادل بذکری خزائن الارض کلّها یشهد بذلك کل عبد بصیر البهآء المشرق من افق سماء رحمتی علیک و علی الذین نبذوا ما عند القوم و علی اللآئی آمنّ بالفرد الخبیر .

بنام محبوب یکتا

ط ورقه ضلع جناب حاجی محمد رحیم عیها بهآء الله

یا امتی و یا ورقتی چندی قبل ذکرک از لسان عظمت جاری امروز هر نفسی بیک کلمه از کلمات الهی

*** ص ۱۴۱ ***

کلمات الهی فائز شود صاحب مقام ابدی و دارای رتبه سرمدیست عندالله و آن کلمه کنزیست مکنون نزد امین حقیقی طوبی بعد فاز بهذا المقام الاعلی و لامة فازت بهذه الرتبة العلیا و طوبی از برای شجر و شجره که باثمار رضا فائز گردد و کلمه رضا مخصوص ایشان از افق اعلی نازل شود یا امتی ذکر عملت سبب نزول لوح ثانی گشت تا بیقین مبین بدانی که عملت بعزّ قبول فائز و بنفوسی عنایت شد که فی الحقیقه مستحق بودند طوبی لامة عملت فی سبیل الله ما امرت فی کتاب المبین و تو الحمد لله فائز شدی و کلمه قبول از سماء عطا باسمت نازل لوح اول نزد منزل و امین باقی محفوظ اوراق آن بیت طرّازا از قبل مظلوم تکبیر برسان نسل الله ان یمدّهنّ بجنود الاستقامة و یقرّهنّ الیه انه هو السّامع المجیب در الطاف حق تفکرّ نما مع آنکه برحسب ظاهر در یوم مأل صاحب مال بایمان فائز نشد و لکن نسبت تو بفریادش رسید و از مالش قسمتی بقبول حق فائز لذا امید هست رحمت واسعة اخذش نماید و از حق میطلبیم ام را هدایت فرماید تا از سلسبیل عطایش بیاشامد فضلش عظیم است و عطایش بزرگ نسله ان یؤید عباده و آمائه علی الاقبال الیه و العمل بما امروا به انه هو المؤید الکریم و هو الغفور الرّحیم البهآء من لدناّ علیک و علی من فی البیت من لدی الله الفضال الفیاض المشفق الکریم مقابله شد

هو الناطق في ملكوت العرفان

امة الله سكينه ضلع رح عليهما بقاء الله

*** ص ۱۴۲ ***

يا سكينه مكرّر ذكرت نازل و باثارالله فائز اماء ارض را ظنون و اوهام از حق جلّ جلاله منع نموده و از بحر اعظم محروم داشته هريك از اماء كه بعنايت مالك اسما خرق حجاب نمود او از رجال نزد غنيّ متعال مذکور و از قلم اعلى مسطور طوبى لامة زيتت هيكلها بطراز الانقطاع و راسها بتقوى الله مالك هذا اليوم البديع انا نذكر امائى و اوراقى و نسئل الله اين يؤيدهنّ على ذكره و ثنائه و الاستقامة على امره انه على كل شئى قدير البهاء المشرق من افق سماء رحمتى على اوراقى اللّائى تمسكن بسدره الله رب العرش العظيم. مقابله شد

امة الله ضلع محمد قبل رحيم

بنام خداوند مهربان

اى امة الله دريائى بخشش يزدانى ظاهر و آفتاب جود بر كلّى وجود مشرق جهد نما تا از فيوضات ايام الهى قسمت برى و نصيب بردارى آنچه اليوم از نفسى فوت شود تدارك آن محال بوده و خواهد بود هر دانائى تصديق اينكلمه مباركه مينمايد و هر بينابى بان شهادت ميدهد بگو اى اماء ابر رحمت مرتفع است و از آسمان عنايت امطار مكرمت جارى و نازل نيكوست حال نفسيكه بان عارف شد و از آن آشاميد كذاك انزلنا من سماء البيان ماء الحكمة و التبيان طوبى لمن عرف و قال لك الحمد يا آله العالمين

*** ص ۱۴۳ ***

ضلع من هاجر و فاز

هو الناطق في ملكوت البيان قولى الهى الهى ترى امتك التى آمنت بك و باياتك قد اقبلت الى بحر فضلک و افق رحمتك و سماء جودك اسئلک بكلمة الاولى والورقة العليا بان تقدر لامتك هذه ما ينبغى لجودك و الطافك و عنايتك

و مواهبك اى ربّ قد احترقت افئدة امائك فى ايامك اسفلك بان تشرّفهنّ بلقائك او تكتب لهنّ اجر وصالك ائك
انت الذى لا يعجزك شئى و لا يمنعك امر تفعل و تريد و ائك انت الله الفرد الواحد العزيز الحميد مقابله شد

محمد رحيم

ط

هو المفرد على الافنان

كتاب ينطق بالحق و انه لصراط الله لمن فى السموات والارض و آية القدم لمن فى ملكوت الامر و الخلق و انه لهوا
لصّور الاعظم بين الامم فلما نفخ فيه انصعق كل ذى روح الا من شاء الله ربّ العالمين بنفحاته اهتز من فى القبور تعالى
من انزله و جعله مطلع علمه لمن فى العالم انه المقتدر القدير يا رحيم قد ذكر ذكرك لدى المظلوم و نزل لك هذا اللوح الذى
ينطق فى جبروت الوحي انه لاله الا انا العليم الخبير انا وجدنا منك عرف الخلوص و توجّهنا اليك من هذا المقام الكريم
طوبى لك بما اقبلت الى افقى الاعلى و قصدت المقام الذى جعله الله

*** ص ١٤٤ ***

مقدساً عن عرفان كل غافل مريب لا تحزن من شئى انه قبل منك ما اظهرته فى حبه لعمري هذه كلمة تنشرح به
صدور العارفين ان اشكر ربك بما ذكرت من قلمه الاعلى و قل لك الحمد يا اله من فى السموات والارضين

رحيم ابن ع ط

ط

بسمه المبتين الحكيم

فارسان مضمار معانى و بيان اليوم بايد بخدمت امر محبوب عالميان مشغول باشند براستى ميگويم هر نفسى اليوم
سبب اتحاد و اتفاق احبّاي الهى شود او از ناصرين در كتاب مبين مذکور است ان اجتنبوا عما نهيتم عنه ثم عملوا بما
امرتم به فى لوح كريم دو عريضه از تو بساحت اقدس وارد و بلحاظ مظلوم آفاق فائز گشت انشاء الله از رحيق اطهر در
كل احيان بنوشيد و بمنظر اكبر ناظر باشيد منقطعاً عن العالمين الحمد لله ربّ العالمين. مقابله شد

جناب رحيم عليه بّماء الله ع ط

ط

بنام محبوب آفاق

ای رحیم نفعات حبت بساحت اقدس فائز گشت و ندایت مرّ بعد مرّ و کزّ بعد کزّ شنیده شد و از قلم اعلی دربارہ تو نازل شد آنچه بدوام ملک و ملکوت باقی و دائم است.

ملکوت باقی و دائم است

*** ص ۱۴۵ ***

ملکوت باقی و دائم است اینمقام بلند اعلی را بمثابة جان حفظ نما تا ایادی سارقین باو دست نیابد جمیع عالم بکلمه از کلمات الهی معادلہ نمی نماید ان اعرف ما انزله الرحمن و کن من الشاکرین ارادة توجه به افق اعلی نمودید جمیع از برای لقا خلق شده اند و لکن الیوم خدمت امر مقدم است من فاز الیوم بنصرة الامر انه فاز بکلی الخیر من لدی الله العلیم الحکیم الحمد لله موفق شدی بذکر آلهی در ایامیکه ارکان عالم مضطرب مشاهده میشد این از نعمتهای بزرگ پروردگار است الواح منیعه مکرر ارسال شد انشاء الله بان و ما فیها فائز شویید الیوم در ساحت اقدس ذکر حق و خدمت امر و اخلاق و صفاتیکه سبب ارتفاع امرالله است مقدم بوده انشاء الله آنجناب و صفاتیکه سبب ارتفاع امرالله است مقدم بوده انشاء الله آنجناب بکمال همت در این امور ساعی باشند و اگر وقتی اقتضا نماید یعنی بهیچوجه مغایر حکمت واقع نشود بشرط اقدس توجه نمایند البهآء علیک و علی ائک و اییک الّذی فاز بقاء ربّه فی الزّوراء و سمع ندآته الاحلی یشهد بذلک قلم الاعلی فی هذا اللوح المنیع. انا نکبّر من هذا المقام علیک و علی ضلعک و علی من معک فی بیتک لنشکر ربّک التّاطق السامع البصیر. مقابله شد

جناب رحیم علیه بآء الله

ط

بسم المهیمن علی الاسماء

لعمراه

یا رحیم یذکرک الکریم الّذی سجن فی سجن عکاء بما دعا الکلّ الی الله مالک الاسماء

*** ص ١٤٦ ***

لعمركم انّ القوم في ظلم مبين انا ذكرناك من قبل و في هذا الحين انزلنا اليك هذا اللوح الذي لاحت من افق شمس بيان ربك المبين العليم ان اذكر اذ اقبلت الى الافق الاعلى و حضرت لدى العرش و سمعت آيات الله ربك و رب العالمين و كنت شارباً رحيق الوصال من ايدى الجود و الافضال الى ان رجعت باذن ربك الامر القديم ان احفظ هذا المقام ثم اشكر ربك الكريم و نذكر اخاك الذي كان معك و نوصيه بالاستقامة على هذا الامر الكبير الذي به اضطربت افئدة العباد الامن شاء الله ربك الغفور الرحيم بهاء عليك و على الذين ما منعهم الاوهام من هذا الامر البديع مقابله شد

جناب محمد قبل رحيم عليه بهاء الله

هو الشاهد الخبير

يا محمد قبل رحيم فائز شدى بمنظر اكبر و عنايات مالك قدر قدر اينمقام اعلى را بدان ترا وصيت مينمائم بانچه سبب ارتفاع مقام تست دنيا فاني لاتنظر اليها بل الى الذي خلقها و اظهرها لازال اين مظلوم عباد را امر فرموده بانچه سبب ظهور نعمت و بركت الهى است باب ثروت امانت است دوستان طيراً را بان وصيت مينمائم تمسك بها ثم اعرف مقامها ان المظلوم هو الناصح الامين مقابله شد

*** ص ١٤٧ ***

جناب محمد قبل رحيم الذي هاجرو فاز ابن ع ط

بسم الذي به ماج بحر البيان

نور انزله الرحمن و بعثه على هيئة اللوح و جعله بشارة من عنده الى من فى السموات والارضين به يرى المخلصون ماسترعن بصراقوم و يتوجه المقربون الى وجه الله المقدس العزيز العليم ان يا قلم ان اذكر من خرج عن وطنه قاصداً وطنه الاعلى المقام الذي فيه ينطق مالك الورى انه لا اله الا انا السامع الخبير انه قطع البر و البحر الى ان ورد شاطى البحر

الاعظم الذى يسمع من اواجه ماسمعه الكليم فى طور اسمى القديم المقام الذى فيه استقر عرش الله العظيم طوبى لك
بماقصدت و وردت و حضرت و سمعت نداء المظلوم اذكان مسجوناً فى هذا الحصن المتين ان اعرف مقام هذا المقام
الاعظم ثم اشكر ربك المعطى الكريم الذى ايدك على هذا الامر الذى كان مسطوراً فى كتب الله من قبل و سقاك كوثر
الوصال من اياى رحمة التى سبقت العالمين بنام دوست يكتنا بلسان پارسى ندای الهى را بشنو تا لذت ندا ترا بمقامى
جذب نمايد که شئونات فانيه دنيا در هيچ آنى از اوان مشغول نسازد و از مالک اسماء باز ندارد آنچه در سبيل حق از
تو ظاهر شد در کتاب الهى از قلم جلى ثبت شده بکمال فرح و اطمینان و روح و ريحان بخدمت امر قيام نما عنقريب
آنچه مشاهده ميشود غايب و فانى خواهد شد و آنچه باقى و پاينده است کلمه ايست که از قلم اعلى درباره تو نازل
شده شاربان رحيق مختوم را از قبل اين مظلوم تکبير برسان

*** ۱۴۸ ص ***

تا کل بما ینبغى لنسبتهم الى الله و مايليق ليومه قيام نمايند انشاءالله بايد اعمال اهل بهاء ما بين اعمال اهل از حق
بمثابة آفتاب واضح و منير و روشن مشاهده شود بگو امروز روزيست که انسان ميتواند مالک شود اميراً که ذکرش
بدوام ملک و ملکوت پاينده ماند وقت را از دست مدهيد و جهد کنيد تا باين مقام اعلى و شرافت کبرى و نعمت
عظمى فائز شويد و از حق ميطلبيم که کل را آگاه نمايد و از کوثر استقامت بنوشاند اين است اعظم اعمال و اکبر آن
فاستل الله ان يوفق الكلى على ذلك انه هو المقتدر القدير البهاء عليك و عليهم و على من فاز بكوثر الاستقامة فى هذا
الامر الاقدم الاقدس العزيز العظيم

مقابله شد

انه لبهاء الله لمن فى ملكوت

الأمر و الخلق و مصباح

الهدى لمن فى السموات و الارضين

هو العزيز العظيم

شهدالله انه لا اله الا هو المهيمن القيوم قدحضرت لدى الباب و سمعت النداء من الافق الاعلى و فزت بما فاز به المقربون

*** ١٤٩ ***

هو الاقدس الاعظم

اي امة الله كتابت مشاهده شد و از قلم اعلى جواب آن نازل نفوسيكه اليوم بمطلع وحى اقبال نموده اند و با صغاي ندای آلهی فائز گشته اند عاقبت آن نفوس خیر بوده و خواهد بود و بغفران الهی مشرف و مفتخرند كذلك شهد قلمی الاعلى فی هذا اللوح المنيع

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

سبحانک اللهم یا آلهی اشهد بانّ قدرتك احاطت الکائنات و بنور امرک اشرفت الارضین و السموات اسئلک بجودک الّذی احاط الوجود و بسلطانک الّذی احاط الغیب و الشهود و باسراک الّتی كانت مستورة عن العیون ان تقدر لاصفیائک ما ینبغی لسماء عطائک ای ربّ هم اعترفوا بقرهم اقروا بضعفهم فانزل علیهم ما یجعلهم اقویاء فی مملکتک و امناء فی بلادک ثم انزل علی احد عبادک ما ینبغی لبحر فضلک و شمس جودک ای رب انه اقبل الیک فاز بلقائک ثم اکتب لورقک و امتک ضلعه الّتی اقبلت بقبلها الی القک و عملت ما امرتها به فی کتاب خیر کل عالم من عوالمک ای ربّ ایدها بجودک ثم قدرها ما قدرته لامائک القانتات القاصرات الحافظات الّلائی تمسکن بجلی جودک و عطائک و طفن حول عرشک انک انت المقتدر القوى الغالب القدير

*** ص ١٥٠ ***

ضلع جناب ملاحسین الذی صعد الی الله

شاه آباد

هو الاقدم الاعظم

یا امتی قد توجه الیک وجه عنايتی و یذکرک بما یکون کنزاً لک فی ممالکی ان افرحی بهذا الفضل العظیم قولی لک الحمد یا مالک الاسماء و فاطرالسماء اسئلک بالاسم الّذی به نطقت الاشیاء بان تویدنی علی حبک و ذکرک و علی

الاستقامة على امرک الهی الهی قد اقبلت الیک امة من امائک و ارادت منک فضلک العمیم و احسانک القدیم ای ربّ
لا تخيها بجودک و عنايتک لاتمنعها عن بحر رحمتک و عطائك اناک انت المقتدر الّذی شهدت الدّرات بعظمتک و
سلطانک و الکائنات بقدرتک و اقتدارک لا اله الا انت الغفور الکریم انا نذکر فی هذا المقام عبدنا الحسین الّذی آمن
بالله و آیاته و بشهد بما شهد الرّحمن فی يوم فيه استقر مالک القدم على العرش الاعظم لعمرا لله یکفیه هذه الشّهادة الّتی
تحرك علیها قلمی الاعلی فی هذا المقام المتیع البهاء علیه و علی الّذین فازوا بما فاز به عباد الله فی يوم فيه نطق لسان
العظمة الملک لله ربّ العالمین

جناب میرزا حسن علیه بهاء الله

هو المبشر باسمی الابهی

کتاب الاسماء

*** ص ۱۵۱ ***

کتاب الاسماء قد نزل بالحقّ من لدى الله مالک يوم المعاد و وصّينا فيه کل اسم من الاسماء لیكون مستعداً لیوم الله
مولی العباد و بشرناهم بلقاء الله فی ایامه و امرناهم بان لا یتوقّف احد منهم فی ذاک اليوم المشرق من افق الابداع فلما
تنفس صبح الظهور و انار افق العالم بشمس اسمه الاعظم کفروا و اعرضوا الاّ من شاء العزیز الوهاب لعمرا لله قد نبذوا
مشیتهم آخذین مشیاتهم المکدّرة و تکلموا بما حسن به روح القدس فی الجنة العلیا و روح الله فی فلک الاسماء و المظلوم فی
هذا المقام ماس لوح الاّ و قد وصّينا فيه العباد بهذا النبا الّذی زلت منه الاقدام و باين کتاب الاّ و قدامرنا فيه التّاس
بالخضوع لدى الباب قد نقض الاسماء عهد الله و ميثاقه الی ان کفروا جهرةً بالعزیز المختار کذلک فصلنا لک الامر لتشکر
من عنده امّ الکتاب

بنام دانای یکتا

در اکثری از الواح عبادالله را باستقامت دعوت نمودیم و عظمت این در اکثری از مقامات از قلم اعلی جاری و ثبت شده مع ذلک نفسی به کلمه احقر عباد از اشراق آفتاب معانی محروم و بظلمات فوق ظلمات راجع اینست شأن مردم و استقامت و

*** ص ۱۵۲ ***

عرفانیکه مدعی آن هستند از بحر اعظم اجتناب نمود و بچشمه کدره اجاجیه توجه کرد فبئس ما عمل سوف یری نفسه فی خسران مبین ای دوست حق شاربان رحیق بیان را باستقامت بخوان و از چشمه استقامت بنوشان تا از هادی و مهدی و اسماء کلها بگذرند و بآفتاب حقیقت توجه نمایند و از دریای بینائی قسمت برند طوبی لک بما آمنت بالله و اعرضت عن الذین بالیوم البدیع

جناب آقا میرزا اسدالله ابن نجار باشی علیه بآءالله

بنام دوست یکتا

حق ﷻ اهل عالم را بحیات دائمه میخواند و لکن عباد او را بظنون و اوهام غفلت بشأنی ناس را احاطه نموده که در لیالی و ایام بغیر حق مشغولند و شاعر نیستند در کل حین عذاب مبین از برای خود مهیا مینمایند عنقریب ثمرات اعمال خود را مشاهده کنند و بر خسران خود گواهی دهند طوبی از برای نفسیکه زخارف فانیه و الوان مختلفه و اقتدار فراغنه او را از مطلع نور احدیه منع نمود بحق متمسک و باو متشبث از حق میطلبیم عباد خود را محروم نسازد و از رحیق محتوم قسمت عطا فرماید

*** ص ۱۵۳ ***

یا مسجون تری یا الهی صفوتک تحت سطوة اعدائک و اولیائک بین اشقیاء خلقک ای ربّ تری انظارهم متوجهة الی شرق وحیک و مطلع الهامک و قلوبهم مرتقباً بدایع فضلک و الطافک کم من وجوه تغیرت من لطمات المشرکین من بریتک و کم من صدور تشبکت من سهام المنکرین فی سبیلک اسئلک یا مالک الاسماء و فاطر الارض و السماء بان

تنزل على اجبتك من سحاب رحمتك ما يقربهم اليك و يسكنهم في جوار رحمتك في كل عالم من عوامك ثم اقبل منهم ما ارادوا في حبك و رضائك ثم اكتب لهم خيرا الدنيا و الآخرة بجودك و مواهبك و عنايتك و الطافك انك انت المقتدر على ما تشاء و انت الغفور الرحيم

الاقديس الابهي

كم من قريب بعيد و لايعرف و كم من بعيد هو القريب تقربوا بالقلوب هذا هو المحبوب و جمالي المنير من اجتمع فيه الظاهر و الباطن انه فاز بكل الخير من لدن عظيم حكيم انه اقل من الكبريت الاحمر يشهد بذلك كل ذي علم منيع طوبى لقريب ما منعه اشارات البشريه عن جمال الاحديه و لبعيد وجد عرف الله من قميص اسمه البديع من ارادني انه هو القريب و جمال الحبيب و الذي لم يروني انه بعيد و لو يكون في هذا المقام الكريم ليس لاحد ان يطمنن من نفسه لانها اقارة بالسوء

*** ص ١٥٤ ***

ينبغي له بان يدكرها في كل حين كذلك جرى من القلم ما نزل من لدن مالك الامم ليكون تذكرة للمخلصين انك يا ايها المذكور لدى العرش ان اشكر ربك العزيز الحميد بما رقم ذكرك من القلم الاعلى اذ كان في السجن العظيم تمسك باسم الاعظم و سخر القلوب بهذا الذكر الحكيم

بسمي المهيمن على الاسماء

ان يا محمد ان استمع نداء الفرد الاحد من هذا الصدر الممرد انه لا اله الا هو المقتدر المختار قداشعل العالم من الاسم الاعظم ولكن الناس اعرضوا عنه بما اتبعوا كل مشرك كفار اتكون صامتا و لسان القدم في السجن الاعظم ينادى باعلى النداء و يدعو اهل الانشاء الى الله رب الارباب فانظر في الدنيا و شئونها لعمري سيفنى ما فيها و يبقى الامر لله مالك الرقاب اين الذين ظلموا و اين الذين غفلوا و اين الذين تركوا اوامره و سنته كذلك يذكر القلم الاعلى لتذكر الذين رقدوا على المهاد كن ذاكرا بين تخلق بالحكمة التي نزلناها في الزبر و الالواح ان اعرف قدر الايام ثم اغتنم فضل الله و

رحمته التي احاطت الامكان اياك ان يحجبك الخلق عن ذكر الحق ان اذكر العباد بذكر تنجذب به افئدة من في البلاد

ان المسجون ما اراد لنفسه من شئ يدع الكل الى الافق الابهي بعد الذي جعله الله غنياً

*** ص ١٥٥ ***

غنياً عما عند العباد اما البهآ عليك و على الذين قاموا على امر ربهم المقتدر الجبار

هو الاقدس الاعظم

ان افرحوا يا احبائي بما يذكركم القلم الاعلى زعماً للذين كفروا بالله مولى الورى ثم اشربوا في كل الاحيان كوثر الحيوان من ايدى عطاء ربكم الغفور الكريم ان اتحدوا في امرالله ثم اعملوا بما امرتم في الكتاب و لاتكونن من الغافلين ان اوامرى سرج عنايتى بين خلقى و نفحات قميصى فى مملكتى طوبى لمن فاز بما وويل للتباركين تفكروا فى فضل الله و رحمته انه يذكركم اذ يكون مظلوماً فى السجن بين ايدى المنكرين انه يذكر الذين توجهوا اليه و يبشّر المقبلين بما قدر لهم من لدى الله العزيز العظيم اياكم ان يظهر منكم ما تضطرب به القلوب تمسكوا بالمعروف و توكلوا على الله العزيز الحميد ان اشكروا الله بما ايدكم على عرفان مطلع آياته و مشرق بيئاته الذى ينطق بين العالم و يدع الكل الى الله رب العالمين عليكم بالاستقامة الكبرى انما تحفظكم عن اشارات الذين كفروا بالله و كانوا من الخاسرين ان اشربوا من كاس الفرح و السرور فى هذا الظهور الذى به ظهر ما هوالمستور و برز ما هوالمسطور فى كتب الله العليم الخبير البهآ عليكم يا احبائي انتم الذين فرتم بما لافاز به اكثر العباد يشهد بذلك ربكم البصير

*** ص ١٥٦ ***

بنام خداوند قادر توانا

قلم اعلى ميفرمايد جميع عالم لاجل عرفان مالک قدم خلق شده اند و از عدم بوجود آمده اند و چون فجر يوم الله طالع و افق ظهور منور شد کل بهواهاى نفسانى خود مبتلا و از مالک اسماء محتجب بل معرض مشاهده شدند مگر معدودى از نفوس که بتائيد الهى و عنايت ربانى از ظنون و اوهام فارغ شده بافق اعلى توجه نمودند طوبى لهم ثم طوبى

لهم زود است که مقام آن نفوس بر عالمیان ظاهر و آشکار گردد ای محمد کتاب لدی العرش حاضر و بمنظر مظلوم آفاق فائز گشت و نفوس مذکوره در آن کل بذکر الله فائز شدند قد غفرهم الله فضلاً من عنده و قدر لهم ما تفرح به الافئدة و العقول انشاء الله در کل احیان بذکر رحمن مشغول باشند و از دوش فارغ و آزاد الیوم باید جمیع باوامر الهیه که در کتاب اقدس نازل شده متمسک باشند و بکلمات حکمت مابین خلق مشی کنند اینست امرالله طوبی لک و للعاملین و هر نفسی بغیر حکمت تکلم نماید آن کلام لدی العرش مقبول نبوده و نیست ان اعرفوا یا احبائى ما نزل فی هذا اللوح و تمسکوا به من لدن علیم خبیر باید بکمال سرور بذکر حق مشغول باشید چه که عنایتش درباره شما بوده و انشاء الله خواهد بود و از قبل لوحی مخصوص آنجناب از سماء مشیت نازل و ارسال شد انه یحب من احبه و یذکر من ذکره انه ولی الصّابرين و الذّاکرین و المخلصین البهّاء و علیک و علی من معک و علی کلّ عبد توجّه الی المقصود و کل امة اقبلت الی الله

*** ص ۱۵۷ ***

الفرد الواحد العلی الحکیم

هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

عهد حاضر با نامهات حاضر و تلقاء وجه عرض نمود لله الحمد نفعه استقامت از آن متضوع از حق بطلب این نفعه را باقی و پاینده دارد چه که خائنین در کمین و سارقین بر مرصده منتظر اولیای الهی را آگاه نما که شاید بمقامی فائز شوند که منع مانعین و نفاق ناعقین و شبهات مریبین ایشان را از مالک یوم الدین محروم ننماید و منع نکند اولیای مذکور در نامه هریک بذکر مظلوم فائز گشتند در لیالی و ایام لسان ناطق و قلم متحرک هر نفسی اقبال نمود بطراز قلم اعلی فائز گشت بعضی در ظاهر و بعضی در باطن هریک را از قبل مظلوم تکبیر برسان اقرء لهم آیات ربک لتفرح به قلوبهم و تجذبهم الی آیات الی مقام لایرون فی الوجود الا الله مالک الغیب و الشهود نسئله تعالی ان یؤیدهم و یمدهم و یحفظهم بجنود الغیب و الشّهاده انه هوالمقتدر القدير اذا فزت باصغاء بیانی قل الهی الهی ترانی مقبلاً الیک اسئلك بان

تقدّرلى ما يقربنى اليك و اسئلك يا اله الاسماء و فاطر السماء و بان تويدنى على ذكرک و ثنائک و الاستقامة على امرک الاعظم و نبأک العظيم و اذکر ما ذکره احد اى ربّ لاندزنى فرداً و انت خيرالوارثين مقابله شد

*** ص ۱۵۸ ***

الاعظم الابهى

کتاب من لدنا لقوم يفقهون انه نزل بالحق من الله المهيمن القيوم ليعرف الذاکرون انه يذكرهم و ذکره سبق کلّ ذاکر و مذکور يا قوم ان افرحوا بالذکر الاعظم و توکلوا على الله العزيز المحبوب لاتحزنکم شئوننا الخلق لو اردتم الحق انتم فانظرون سوف يطوى بساط الخلق و انتم حول الحق تطوفون ترون انفسکم فى اعلى المقام و الى الوجه شظرون کذلک ييشترکم الله فى الكتاب و علم کلشئى فى کتاب مکنون مقابله شد

۱۵۹ و ۱۶۰ خالى است

*** ص ۱۶۱ ***

ط استاد غلامعلى و استاد غلامحسين و استاد ابوالقاسم عليهم بآءاله

بسم الناطق فى ملکوت البيان

اين مظلوم از شطر سجن ندا مينمايد و کل را لوجه الله بافق اعلى دعوت ميفرمايد طوبى از براى اذنيکه فائز شد و چشميکه مشاهده نمود يا حزب الله قسم بانوار افتاب افق معانى از براى امروز شبه و مثلى نبوده و نيست جهد نمائيد شايد باثمار سدره منتهى فائز شويد و از قدح فضل بياشاميد يا غلامعلى ندای مظلوم را بشنو شنيدنيکه اثرش از گوش محو نشود و باستقامتى کبرى بر امر مولى الورى قيام نما لله الحمد اقبال نمودى و باياتش فائز شدى قل لک الحمد يا

الهی بما ایدتنی علی الاقبال و عرفتنی مشرق و حیک و مطلع الهامک اسئلک بان لاتیبنی عما قدرته لاصفیائک الذین
نبذوا العالم و اخذوا ما امرتهم فی کتابک لاله الا انت القوى الغالب القدير و نذکر من سمی بغلامحسن بایات لاتعادلها
ثروة العالم و لا ما عند الامم لیفرح و یكون من الشاکرین ایاک این بمنعک شیئی من الاشیاء عن الافق الاعلی اوتضعفک
قوة الامراء او تخوفک سطوة الذین کفروا بالله رب العالمین یا ابالقاسم بشنو ندای دوست حقیقی را و خود را از ظنون و
اوهام بکوثر حیوان که از قلم رحمن جاری شده مقدس نما و بگو الهی الهی قد اقبلت الیک و تمسکت بجبلک و تشبثت
بذیلک اسئلک بامواج بحر بیانک و اشراقات انوار شمس فضلک بان تکتب لی من قلمک الاعلی ما یقرئنی الیک یا
رب العرش و الثری و مالک الآخرة و الاولى لا اله الا انت العلی العظیم.

استاد علامعلی و استاد غلامحسین و استاد ابوالقاسم علیه بهاءالله

*** ص ۱۶۲ ***

هوالله

یا علی لله الحمد بطراز اقبال و نور ایمان مزینید ذکرت لدى المظلوم مذکور و افتاب عنایت حق بصورت کلمات از
افق سماء قلم اعلی اشراق نمود لتشکر ربک المشفق الکریم و نذکر امتی و نبشّرها بغایة الله رب العالمین البها علیکم و
علیها و علی من معکم من لدن علیم حکیم

جناب آقامیرزا محمود علیه بهاءاله من اهل نون

جناب محمود علیه بهاءالله از اهل نون و را ذکر نمودیم نسل الله ان یحفظه و یقدّرله ما اراد من فضل ربه الفیاض الکریم یا
محمود انا سمعنا ما ناجیت الله اجبناک بهذا البیان المبین و نذکر عطاءالله و نبشره بعنایتی و رحمتی و تذکره بآیاتی و انا
الذاکر العلیم و نذکر ابن الکمال الذی فاز بلقائی و طاف حولی و تمسک بجبل عنایتی و تشبث بذیل نسل الله ان ینزل
علیه من سماء عطائه ما ینبغی بفضله و کرمه انه جواد کریم یا محمود علیک بهائی ذکرناک من قبل و فی هذا الحین اشکر
ربک الغفور الکریم البها علیک و علی ضلعک الی اقبلت فی یوم فیہ اعرض کل منافق شقی و کل عالم مریب

جناب آقاي ميرزا محمود عليه بھاءالله من اهل ن ر

جناب ملاحسين الذی ہاجر و فاز

هو الرحمن شانہ الذکر و البيان

*** ص ۱۶۳ ***

قد شھد قلمي الاعلى بانك اقبلت اليه و وردت البقعة المباركة التي فيها ارتفع نداءالله رب العالمين و قمت امام وجه المظلوم و سمعت نداءه و رايت مقامه في هذالسجن العظيم نوصيك يا حسين بما يرتفع به مقام الانسان بين الاديان انه هوالناصح المشفق الكريم و بتقوى الله ربك و رب ابائك الاولين و نوصيك و الذين امنوا بالاستقامة الكبرى في هذا البناء العظيم الذي به انفطرت السماء وانشقت الارض والضعق الطوريون و الذين ادعوا كل مقام كريم طوبى لمن قام و نطق و قال انا اول التائبين و اول الرجاعين كن قائماً ذكرى و ثنائى على شان لانزلك شبھات من على الارض و لاتمنعك ضوضاء الغافلين خذا الكتاب بقوة من عندنا و قل لك الحمد يا اله الاسماء و فاطر السماء بما ايدتني و عرفتني و ادخلتني في مقام نطق به لسانك ظاهراً باهراً بين عبادك اسئلك بمحبوب ارياح رحمتك و لبفائن عزك و اقتدارك التي لاتمنعها امواج افندة نطقك ثم قدرلى ما ينفعنى و يقربنى اليك انك انت المقتدر على ماتشاء و فى قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت الغفور الكريم البها من لدنا عليك و على الذين سمعو النداء فى يوم اللقاء و قاموا و قالوا قد اتى المالك الملك لئه رب العالمين

جناب ملاحسين الذی ہاجر و فاز

*** ص ۱۶۴ ***

جناب استادباقر هوالناصح العليم عليه بھاءالله

ذكر من لدنا لمن ذكر اسمه لدى المظلوم ليشكر الله الذى ايدته و هداه الى صراطالمستقيم انا نوصيه و الذين آمنوا بالمعروف و بمايرتفع به شان الانسان بين الاديان و انا الناصح العليم اياك ان تحزنك شنونات الخلق تمسك بجبل عناية

ربك المشفق الكريم انه مع اوليائه فى كل الاحوال و هو السميع البصير يسمع ما يخرج من افواه العباد و يرى ما يعملون و هو الحق المهيم على من فى السموات و الارضين اذا فزت بلوح الله و اثره و وجدت عرف القميص قم و قل لك الحمد بما ذكرتنى يا مظلوم الافاق و لك الثناء بما ايدتنى يا محبوب قلوب العارفين انا نذكر اخاك الذى طار باجنحه الاشتياق الى ان ورد و حضر و سمع نداء الله اذ كان مستويا على عرشه العظيم انا ذكرناه بعد ما غفرناه و انزلناه له ما كان سراجاً خيراً امام وجهه فى كل عالم من عوالم ربه الغفور الرحيم

جناب استاد باقر عليه بقاء الله

جناب استاد باقر

هو المتعالى عن الذكر و البيان

كتاب انزله المظلوم الذى ذبح فى كل حين فى سبيل الله رب العالمين

*** ص ١٦٥ ***

قد ورد علينا ما لا ورد على اصفياء الله من قبل بحيث صاحت الصخره و ناحت السدره و ارتفع نحيب البكاء من الاشياء ولكن الناس فى حجاب مبين هل يتفكر احد فيما ورد على محمد رسول الله من ملاء الانجيل و ما ورد على الروح من اليهود و هل يتفكر فى كل ما ظهر عند كل ظهور كذلك يذكر قلمى المهموم لعل ينتبه من كان راقداً و يقوم من كان من النائمين قد بلغ الظلم الى مقام بكت السماء و اضطرب السحاب ولكن القوم اكثرهم من الغافلين هذا ذكر من لدنا لكل من آمن و توجه الى الفرد الخبير فاعلم قد حضر فى السجن الاعظم اخوك الذى سمى باركن الاول من هذا الاسم الذى به فرج من فى السموات و الارض الا من اخذته يد الفضل و عرفه ما ظهر فى الابداع بامر من لدن عليم حكيم و شرب كوثر البقاء من ايدى العطاء و ذكر اسمك تلقاء الوجد لذا نزل لك هذا الكتاب المبين ان اعرف ما انزله الرحمن ثم احفظه باسمه المقتدر القدير يا احبائى فى ارض الطاران استمعوا نداء هذا المظلوم الذى جعله الله هد فالسمام القضاء و اليالى بين الارض و السماء ولا تكونوا من الغافلين لعمرا لله لا يمنعنا شئى نذكركم والذين امنوا بذكر يبقى بدوام

اللیالی و الایام ای ربّ قدر لی ما قدرته لاصفیائک ثم اجعلنی مستقیماً علی امرک انک انت المقتدر المتعالی العلیم
الحکیم.

جناب حسین الذی فاز

ص جناب میرزا حسن قناد

بنام توانای یکتا

امروز روزیست که ذکرش در کتب اولی از قلم اعلی جاری و مذکور بر عظمت این یوم بدیع احدی جز حق جلّ
جلاله مطّلع نه و هر نفسی اراده نماید بعرفان مالک این یوم فائز شود باید از آنچه دیده و شنیده بگذرد و ببصر
مقدّس از رمد اوهام در نفس حق ملاحظه کنید و در آثار تفکر نماید اذاً یجد نفسه علی صراط مستقیم طوبی از برای
نفسیکه لوجه الله بانچه ذکر شد عمل کند انّه من الفائزین

*** ص ۱۶۸ ***

فی کتاب مبین البهآء علیک و علی الدین عملوا بما علمهم مولی الوری فی سجنه العظیم

بنام خداوند عالمیان

ندایت در سجن اعظم اصغا شد و نامهات بلحاظ مظلوم عالم فائز گشت انشاءالله بر امرالله مستقیم باشی و در
کل احیان بافق رحمن ناظر چه که شیاطین در کمین بوده و هستند سبیلالله بان یحفظ احبائه من جنود النفس و الهوی
و یقریهم الی الافق الاعلی و یلهمهم ما یجعلهم مطالع الاستقامه بین البریّه انّه هو المقتدر القدیر نیکوست حال نفوسیکه
الیوم بحق توجّه نمودند و از قلم اعلی ذکرشان جاری شد ان لهم حسن مآب

حیدر حسین نصرت

بسمک المعطل الفیاض

سبحانك اللهم يا الهى لا اعلم باى ذكر اذكرك مايليق لشان حضرتك لانّ اذكار ما دونك فان عند تشعشع انوار وجه
ذكرك فانزله بوجدك و فضلک و عطوفتك و احسانك يا من بيدك مفاتيح

*** ص ١٦٩ ***

الاذكار و انك على كل شىء قدير

هو الله تعالى شانه العظمه و الاقتدار

سبحانك يا مالک الوجود و سلطان الغيب و الشهود اسئلك بلئالى بحر علمک و تجليات انوار شمس عنايتک بان
تؤيدنى على ذكرک و ثنائک و التوجه الى انوار مشرق فضلک اى رب انا امتک و ابنه امتک امننت بک و باياتک و
اكون معترفة بوحدانيتک و فردانيتک اسئلك ان لا تخيننى عما عندک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت

الغفور الرحيم

مشهدى حيدر

هو المشرق من افقه الاعلى

تبارک الذى نطق بين العالم و انطق المقربين الى ذكر اسمه الاعظم انه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو العليم
الحكيم قدظهر الرحيق و جرى السلسيل و بحر الحيوان امام وجه ربك الرحمن ينادى و يقول طوبى لمن فاز فى ايام الله و
اقبل الى افق وحيه و نطق بثناء نفسه و قام على خدمة امره و لاذ بسلطانه ويل لمن كان محروماً عن نفحاته و بعيداً عن
كوثر قربه و ممنوعاً عن بحر وصاله انه

*** ص ١٧٠ ***

من احقر الخلق يشهد بذلك لسان الله الملك العزيز الخبير كذلك او قدنا نارالبیان ليشتعل به الامكان ولكن القوم
فى حجاب مبين توكل فى كل الاحوال الى الغنى المتعال ثم اشكره بما رشح عليك من بحر الوداد ما يبقى به ذكرک بدوام

اسمائه الحسنى انه هو الغفور الرحيم

ص حيدر

هو الاقدس الاعظم

انا نذكر عبدالله خالصاً لوجهه و مانريد منهم جزء به فى الملك و كفى بالله شهيدا انا انفقنا انفسنا و ارواحنا لخلاص العالم و كان الله على ما اقول عليهما من الناس من اعرض عن الحق و منهم من انكر برهان الله و آياته و منهم من قال ان هذا الرجل اراد ان يضلكم عن الصراط الذى كان مستقيماً كذلك قالوا اذ ظهر محمد رسول الله و من قبله اذ اتى الروح بامر كان على العالمين محيطاً ان الذى فاز بهذا الامر انه من اهل الفردوس فى كتاب كان فى سرادق العز محفوظاً كذلك تحرك القلم الاعلى و نطق لسان العظمة في هذا المقام الذى كان باسم الله مرفوعاً

*** ص ١٧١ ***

ص امة الله حبيبه سلطان

بسم الله الاقدس الاعظم

اى امة الله ندايت را شنيديم و وجه قدم از سبحن اعظم باحباى خود متوجه بوده و خواهد بود از حق ميطلبيم كل را بعمل فى حبه و رضائه موفق فرمايد ان اشكرى ربك بما ذكرك فضلاً من عنده انه هو الفضال العليم الخبير

هو الاقدس الاعظم

ص مشهدى حيدر

ندای الهی در جميع احيان مرتفعست و قلم اعلى در كل اوان ناطق و اين قلم در مقامى ارادة حق جل و عز بوده و هست و ميفرمايد اى مقبلين اليوم يوم يقين و عمل است نه يوم ظن و ريب بايد دوستان حق بكمال استقامت و اطمینان باحكام منزوله در كتاب الهی عامل شوند البهاء لمن اتبع ما انزله الرحمن فى الالواح كذلك نطق اللسان فى ملكوت البيان لتكون من العاملين

بنام خداوند عالم توانا

ح س ن ع ل ی

جميع را از قبل باين يوم مبارك بشارت داديم و چون از افق اراده

*** ص ۱۷۲ ***

حق ظاهر شد آکنری از عباد معرض و غافل مشاهده شدند طوبی لنفس عرفت و وجدت نفرت ایام ربها المقتدر
القدير انشاءالله اجر لقا از برای دوستان یعنی نفوسیکه بکمال استقامت بافق اعلى متوجهند در کتاب ثبت میشود
لا تحزن عن البعد قد حال بنینا عباد مغلّون فاسئل الله بان يرفع الحجاب أنّه هو المقتدر العزيز الحكيم

ص ابن علی نور الّذی صعد الی الله

بسمه المعزی الغفور الکریم

قد یغریک الله فیما ورد علیک و یدکرک بما تذهب به الاحزان أنّه لا یغرب عن علمه من شئی یحکم فی الملک ما اراد
انّه هوالمقتدر العلام قد صعد عبدنا الینا اذ تجلینا علیه بانوار هذا الوجه الّذی اضائت الافاق قدکننا معه حین صعوده و
رفعناه مقاماً کان بالحق علیا ان الفضل بیده یعطی و یمنع أنّه کان علی کل شیئ قدیرا و یخاطبه لسان العظمه فی هذا
الحین و یقول علیک بقاءالله و بقاءالملاء الاعلی بما وفیت میثاق الله و عهدہ انت الّذی فزت باللقاء و شربت رحیق
الوصال اذ اعرض عنه کل غافل کان عن الحق بعیدا أنّه یجزی الذین اقبلوا الی الوجه و یدکرهم بذکر به ماج البحر و هاج
العرف و کان الله علی ما اقول شهیدا انا ذکرناک من قبل و نذکرک

*** ص ۱۷۳ ***

فیهذا اللوح لتطمئن بفضل مولیک انه کان علیک رقیبا انما البهاء علیک و علی من فاز بهذا الامر الّذی کان من
افق العز مشهودا

ص فاطمه بیگم

بنام دوست یکتا

ای امهالله نامہات لدی المظلوم حاضر انشاءالله بعنایت الهی و فضل رحمانی لم یزل و لا یزال بافق فضل متوجه باشی و در
ظلّ سدره ساکن لحاظ عنایت الهی باحبای خود متوجه و جمیع را وصیت میفرماید بافعال و اعمال و اقوالیکه سبب

ارتفاع امرالله شود و نفس عمل شهادت دهد بر تقدیس و تنزیه او از آنچه مخالف است بکتابالله فاسمع ربّک بان
یوفق الکل علی ما یحبّ و یرضی

ص حیدر هو الاقدس الاعظم

جمیع از برای لقای الهی خلق شده‌اند و کل را از این مقام اعلی قسمت بوده و هست و لکن احتجاجات خلق
مابین فیض فیاض و احبای او حایل شده ولکن این امر متعلق بظاهر است و در

*** ص ۱۷۴ ***

باطن هر نفسی البوم باوامر الهیه فائز شد و بکتاب اقدس که از ملکوت مقدس نازل گشته تشبیت حسبیت از اهل
لقا لدی‌الله محسوبست چه که با طلب و آرزوی عباد البته ایشان را از بحر فضل محروم نخواهد فرمود انّه هو المقتدر
القدير

ص ملاحظاس

هو الاقدس الاعظم

طوبی لک بما حضر کتابک لدی العرض اذ یمشی المظلوم و ینطق بایاتالله رب العالمین انا نذکرناک فضلاً من لدنا
لتشکر ربّک الغفور الکریم لتعرف لتطیر من الشوق بما ذکرک من هذا القلم البدیع
ص فاطمه بیگم امه‌الله

بنام دوست مهربان

ای کنیز خدا انشاءالله در کل احیان بما أمرت به من لدی الرحمن عامل باشی و بافق فضلش ناظر از حق استقامت
بطلب چه که شیاطین بکمال کمر در کمین عباد بوده و هستند قولی ان احفظنی یا الهی فی ظلّ عنایتک الکریمی انک
انت المقتدر العلیم الحکیم

*** ص ۱۷۵ ***

ص حسینعلی ابن مرفوع علی نور

بنام خداوند علیم خبیر

قلم اعلی متتابعاً مترادفاً علی مرفوع را ذکر نموده طوبی له بما سمع و اقبل و بلغ و شکر ربّه الغفور الکریم در جمیع احوال بغنی متعال ناظر باشید و بحبل عنایتش متمسک و بذیل فضلش متشبث آنّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو المتعالی العلیم الکریم

ص حسین علی ابن مرفوع علی نورالذی صعد الی الله

بنام خداوند یگانه

وجه قدم از سجن اعظم باحیایش توجّه نموده و مینماید طوبی لمن قام علی خدمته الامر و عمل بما امر به فی کتاب الله ربّ العالمین قدسمعنا ندائک واجبتناک بهذا اللوح لتشکر ربّک الفیاض الکریم

هو العزیز المحبوب

شهدالله انه لا اله الا هو و ان علیا لسلطان المشیة من عنده ثم ارادته ثم ذکر و جلاله ثم ظهوره و اجلاله ثم بطونه و

اسراره

*** ص ۱۷۶ ***

و کل بعثوا بامرہ و کل به یخلقون قل تالله انه لشمس الاحدیثه و طراز الازلیه و ساذج القدمیّه و النقطة الاولیّه و نفس الله القائمة علی کل من فی السموات والارض و نحن نشهد بذلك ان اتم علی کل من فی السموات والارض و نحن نشهد بذلك ان اتم تشهدون و به حرکت الافلاک و دورت الادوار و ظهر سرالمکنون و به نقمص جمال الهویه رداء العزّه و طلوع سلطنة الله بقیومیة مشهود كذلك ینطق الورقا و یدلع و دیک العرش و یغن هذا الشجرة المرتفعة المحمود ان یا قلم العزّ ذکر عبدالذی امن بالله و مظهر نفسه و ورد علیه البلایا فی سبیل الله المهیمن القیوم لیذکر فی نفسه ثم یذکر عبادالله الذینهم صعّدوا الی الله العزیز المحبوب ان یا عبد فاشکرالله بارئک بما رزقک مالا رزقک به اکثر العباد من کل

عالم معلوم و كل عارف معروف ثم اخرج عن حجبات السرّ بحكمة مشهود ثم انصر ربك بما استطعت و ان هذا لخير لك عنكل شئى و عنكل مقام محبوب فاعلم بان هذا اللوح لتارالله و سراجة قدارسلناه اليك بشعلة محدود و انك لو تقرئه على لحن الورقاء لتظهر فيك نارالله المشتعلة الموقود و تحدث منها الحرارة فى قلوب الذين اخذتهم البرودة بماوردت عليهم الاحزان من الدينهم كانوا برهم ان يشركون ان ياعبد قم فى نفسك من هذه الرسائل التى هبت عليك عن هذا الشطر

*** ص ١٧٧ ***

العزیز المرفوع و بشر فى نفسك ثم استبشر فى ذاتك بما جعلك اليه عارفاً بنفسه و اظهرلك ما سطر فى الواح عزّ مكنون و لا تحزن عما ورد عليك و على اصفياءالله فسوف تجد نفسك على مقام الذى تتحير عنه افئدة الناس و ان هذا الخلق رقم بالحق على لوح عزّ محزون و كذلك اذكرناك فى هذا الليل و انزلنا عليك مايقربك الى الله العزیز الودود والروح عليك و على الذينهم سمعوا نعمات الله عن هذه الشجرة المرتفعة التى رفعت بالحق و تنطق بانّه لا اله الا هوا العزیز المحبوب ١٥٢

جناب حاجى عبد الغفار

هو السامع المجيب

الهى الهى ارحم عبادك و امائك و لاتمنعهم عن فرات رحمتك الذى جرى فى ايامك فى حديقة المعانى بامرک اى رب انهم عباد اقبلوا اليك منقطعين عن دونك فانزل عليهم و على امائك من سحاب سماء جودك مايحفظهم عن دونك اى رب ترى ملاء البيان نقضوا عهدك و ميثاقك و اعرضوا عن جمالك اسئلك بالبحر الاعظم الذى ماج باسمك و بعرف قميصك الذى هاج فى ايامك بان تحفظ عبادك و امائك بقدرتك و

*** ص ١٧٨ ***

سلطانك لا اله الا انت المقتدر القدير

بنام خداوند أكبر اعظم

نامه‌ات تلقاء عرش حاضر و ملاحظه شد انشاءالله در کل احوال باوامر الهیه که در کتب منزله از قلم اعلى نازل شده متمسک باشی چه که اوست سبب حیات عالم و حفظ امم قدغفرک الله و اباک قضلاً من عنده انه هو الغفور الکریم الیوم باید بکمال حکمت رفتار نمایند و بمایرتفع به الامر عامل شوید انه مع اصفیائه و یقدرلهم ما ینفعهم فی الدنیا و الاخره انه هو المقتدر القدير

ط جناب حسن علی علیه بهاءالله ص

بسمی السامع المجیب

یا حسن قبل علی انا نجد منک عرف ارض فیها کنزت امانه الله المهیمن القیوم انک اذا اقبلت الیها و فزت بها خاطب بلسانی و قل یا ارض الصاد این سفینتی و این ناقتی و این امانتی و این مطالع حبّی و مشارق ودّی کذلک یامرک المظلوم اذیرثی

*** ۱۷۹ ***

لاحبائه بلسانه و بذلك یسمع نوح التکلی من الملاء الاعلی فی هذه المصیبه التي بها تکدرالعرش و ناح کل الاشیاء و تزعزت ارکان الوجود باسمی الحاء رجع ذکر الذبیح و ذکر الخلیل و عویل البکاء و القوم فی الاوهام والظنون اذا وجدت عرف بیانی من قلمی الاعلی قل لک الحمد یا اله الغیب و الشهود بما ذکرتنی مرّة بعد مرّة اشهد انک انت الحق علام الغیوب طوبی لشهید سفک دمه فی سبیلی و لنفسها جرت فی ارضی و لعبد نطق بثنائی و لقلب اقبل الی مقامی الممنوع کذلک دلغ الدیك لدى العرش و هدرت حمامه الامر تلقاء وجه ربها مالک الغیب و الشهود انا نذکر کل مهاجر هاجر فی سبیلی لعمری ذکرناهم بما لایعاده کنوز العالم و لا ماعند الامراء و الملوک

بنام محبوب یکتا

اليوم باید دوستان الهی بحکمت ناطق باشند و بمابینگی ذاکر حق آگاه گواهیست که از آنچه از قلم اعلی جاری شده میشود مقصود ارتقای خلق و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان و بیان که بحق منسوبند بحکمت تمام اطفال ارض را تربیت نمایند گفتار باید بمثابه نسیم ربیع باشد

*** ص ۱۸۰ ***

تا اشجار وجود از او سرسبز و خرم شوند یک کلمه اثرش مانند اریاح ربیعت و کلمه دیگر بمثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیه و فارسیه از قلم اعلی امر بحکمت نازل شده مع ذلک مشاهده میشود بعضی از او غافلند یا ایها المتوجه الی الوجه ان افرح بما ذکرک المظلوم و امر العباد بما ینفعهم فی کل عالم من عوالم رهم العلیم الحکیم انشاءالله کل بما انزله الوهاب فی الکتاب عامل باشند و بانچه سبب علو و سمو و اشتعال است تکلم نمایند البها علیک و علی الذین عملوا بما امروا به

ط جناب حسنعلی علیه بقاءالله ص

هو الامنع الاقدس

ینادی الکتاب قد اتی الوهاب و الملک لله مالک المآب لسان الرحمن فی ملکوت البیان ینادی باعلی النداء قدظهر ما وعد فی کتب الله مالک الایجاد انّ الذین سمعوا و اجابوا اولئک من اهل البهاء فی کتاب الاسماء والذین اعرضوا انهم اصحاب النار فی الزبر و الالواح اتا نوصیک والذین امنوا بما نطق به القلم الاعلی من لدی الله رب الارباب قل یا اصفیاءالله تمسکوا بحبل الامانة و الوفاء و ما یرتفع به امرالله بین العباد کذلک

*** ص ۱۸۱ ***

ذکرناک و نزلناک ماتفرح به افئدة اولی الالباب

هو الناظر السامع الخیب

امة الله

انّا نذكر عبادالله و امائه و بشرناهم فى كور البيان بهذا الاسم الذى به هدر العندليب على الاغصان باذن الرحمن
قدظهر الوعد و اتى الموعد بامر لايقوم معه سطوة الامراء ولاشوكة العلماء ولاثروة الاغنياء ولاماخلق فى السموات
والارض ينطق و يقول يا ملاء الارض قداتى مالک السماء بملکوت الاسماء باسمه الابهى الذى به استفرح الملاء الاعلى و
ناح كلّ ذى عمامة بيضاء الذين اخذوا الاوهام و نبذوا اليقين حسن ورائهم بما اتبعوا اهوائهم الا انهم من الغافلين الا انهم
من الظالمين الا انهم من المعرضين قولى لك الحمد يا الهى بما ايدتني على امر منع عنه رؤساء البلاد و فقهاء العباد اشهد
انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك مفتاح السماء تمنع و تعطى و انك انت الفضال الكريم

*** ص ١٨٣ ***

ط سمي مقصود عليه بقاء الله

بسمي المشفق الكريم

يا سمي المقصود اسمع نداءالله العزيز الودود من مقامه المحمود انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قدانزلنا الايات و اظهرنا
بالبينات و ما كان مخزوناً فى خزائن عصمة الله مالک ماكان و مايكون من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من
توقف و منهم من اختى على قتلى بظلم ناح به اهل الملكوت انّا اردنا ان نذكر احاك الذى ستمى بحسن قبل على فى
كتابالله ربّ الغيب و الشهود نشهد انه سمع إذ ارتفع النداء و اقبل اذ انار افق الظهور بمكلم الطور و اعترف بمناطق به
القلم الاعلى فى هذه المقام المرفوع و نشهد انه رأى فى سبيل الله مالا يجب ان يراه و سمع مالا يريد ان يسمع يشهد
بذلك من عنده كتاب مرقوم قد درد عليه و على اوليائى ما ناح به سگان الفردوس والذين طافوا العرش فى الاصيل و
البكور يا حسن قبل على عليك بهائى و بهاء قلمى و بهاء لوحى و بهاء من فى الارض و السماء و بهاء الفردوس الاعلى
و الجنة العليا طوبى لك و بما امننت بالله ربك و رب العرش و الثرى فى يوم فيه اعرض العلماء و الفقهاء والامراء الا من
شاءالله مالک الوجود و ما منعك شئ الاشياء و ما حجتك سبحات الذين كفروا بالشاهدو المشهود طوبى لك و
يغماً لك و روحاً لك

*** ص ١٨٣ ***

بما فزت بآثار قلمي الاعلى حين صعودك و قبله و بعده ان ربك هو الحاكم على ما يشاء بقوله كن فيكون يا سمي المقصود انا ذكرنا اخاك بما لاتعاده الدنيا و ما فيها و تعزيك و اهله بما ورد عليكم من القضاء المحتوم و نامرك بالمعروف في اهله و بالعدل و الانصاف في كل الامور انا وصيتاك والذين آمنوا في الواح شتى بما يرتفع به امرالله فيما سواه و يظهر مقامكم بين الاديان ان ربك هو الناصح بالحق فضلاً من عنده و هو الحق علام الغيوب البها عليك و على من تمسك بالمعروف امراً من لدى انه مالك اليوم الموعود و نكبّر على اوليائى هناك فضلاً من عندى و انا المقتدر العزيز الودود

جناب حاجى عبد الغفار عليه بقاء الله

هو المؤيد العليم

يا غفار اشهد بما شهد المختار انه لا اله الا هو العليم الحكيم ليس له شريك في الملك قدشهدت بفرديته الممكنات و بوحدانيته الكائنات لا اله الا هو المقتدر القدير قل الهى الهى انا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك و اعترفت بوحدانيتك و فرديتك قد ارسلت الرسل و انزلت الكتب فضلاً من عندك على عبادك و خلقك

*** ص ١٨٤ ***

اي رب ترانى معرضاً عن دونك و مقبلاً الى افقك الاعلى المقام الذى فيه ارتفع خفيف سدره المنتهى اسئلك بامواج بحر بيانك و نفحات ايامك و مشارق قدرتك و اقتدارك بان تغفرلى جريراتي العظمى و خطيئاتي الكبرى ثم اكتب لى من قلم فضائك ما ينفعنى فيكل عالم من عوالمك اي رب طهرنى من شبهات الظنون و الاوهام و اشارات الذين اعرضوا عنك يا مالك الاسماء و فاطر السماء انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت المشفق الكريم الحمد لك يا مقصود العالمين

جناب زين العابدين ابن على نورالذى صعد الى الله عليهما بقاء الله

هو الشاهد العليم الخبير

يا زين العابدين انا نذكرك لتفرح و تكون من الشاكرين طوبى لايبيك الذى فاز بنور الامر و سمع اذ ارتفع النداء بين الارض و السماء و اعترف بمناطق به لسان العظمة فى الزوراء و فى هذا السجن العظيم انا نوصيك بالامانة و العفة و الوفاء و ما ترتفع به كلمة الله ربك و رب العرش العظمى يا زين العابدين بيقين مبين بدان اعمال طيبه و اخلاق مرضيه سبب ارتفاع كلمة الله بوده و هست قل الهى الهى ارحم عبدك انك انت الرحم الراحمين الهى الهى اغفر عبدك انك انت غفار المذنبين الهى الهى قدرلى ما هو خيرلى انك انت المقدر الامين الهى الهى

*** ص ١٨٥ ***

ايدنى على خدمتك انك انت مؤيد العالمين الهى الهى ترى جريراتى طهرنى منها انك انت القدير الهى الهى كقر عنى خطيالى انك انت الفضال الكرم اى رب ايدنى على العمل بما انزلته ثم وفقنى على ما امرتنى به انك انت الامر القديم صل اللهم على انبيائك و اوليائك الذين طاقوا حول امرك و لضروك بجنود الحكمه و البيان و بالاخلاق التى امرت الكل بما فى كتابك المبين يا زين العابدين خوار عجل مرتفع و كذلك نعاق ناعقين و ضوضاء مريبين فاسئل الله ان يحفظ عباده من الذين يجمون الاختلاف و يضعون ما امروا به من المودة و الاتحاد منتسبين طراً را از قبل مظلوم تكبير برسان و هريك را بعنايت حق بشارت ده لياخذهم الفرح والاطمينان من لدى الله العليم الحكيم

هو الظاهر الناطق العليم الحكيم

يا زين عليك بآء الله رب العالمين قلم اعلى و اغصان و اوراق سدره منتهى بل كل اشياء شهادت ميدهند بر بحر بيان حق ﷻ و افتاب عنايت و فضلش بشانى دوستانش خود را ذكر فرموده كه نفحات كلماتش از هر مكتوبى منتزوع قد بلغت الافاق من آيات ربك لهم ان يشكروا الرب بهذا الفضل المبين

*** ص ۱۸۶ ***

از سحاب عنایت رحمانی و سماء قلم ابھائی من غیر تعطیل آیات نازل و بمثابة امطار هاطل بل لایقاس بشیء من الاشیاء و لا بذكر من الاذکار مع ذلك معرضین بیان منکر و غافل نسل الله ان یؤید الكل علی خرق الاحجاب و الاستقامة علی امره الحکیم المتین نامه ابن نور علیہ بھایی کہ بانجناب ارسال نموده تلقاء وجه حاضر انا وجدنا منه عرف حبه و استقامة علی امرالله طوبی له و لاییه و امه انا ذکرنا النور من قبل فی الواح شتی بذكر اذ ظهر نادى المناد البیان له یا زین قدماج بحرالعرفان بیانی و هاج عرف الرحمن بندائی ولكن القوم اکثرهم من الغافلین لله الحمد مرفوع علی علیہ بھائی و عنایتی مع انبش از رحیق بیان نوشیدند و بحر رحمت الهی فائز گشتند ای پسر نور امروز مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و اولیای خود را ذکر نموده و مینماید و میفرماید یا اهل البها اسمعوا ندائی لکم ان تعظوا العباد باعمالکم و اخلاقکم انه معکم یری و یسمع و هو العزیز البصار نسل الله ان یمدکم بما یویدکم علی ما ینبغی لاهل البها انه هوالناصح الذاکر العلیم ای پسر نور نفوس مذکوره در نامهات هریک بذكر قلم اعلى فائز شد انا بشرنا امک بذكری و عنایتی و ابن اخیک برحمتی الی سبقت من فی السموات و الارضین لله الحمد در سنین متوالیات مذکور بوده و هستند البهاء من لدنا علیک و علی من

*** ص ۱۸۷ ***

سمی بچیدر و علی من معک ان ریک هوالفضال الکریم و الحمد لله اذ هو مقصود العارفين

ط جناب مشهدی حیدر ص علیہ بھاء الله

صحيفة الله المهیمن القیوم

هوالناطق الذاکر العلیم الحکیم

الحمد لله الذی فتح ابواب العرفان بمقالید البیان و اظهر ماکان مکنوناً فی ازل الازال و مستورا عن الادراک والابصار التکبیر و الثناء و السلام و البهاء علی ایادی امره الذین وجدوا عرف یوم الله و اقبلوا الیه بقلوب نوراء و اخذوا اقداح

الفلاح باسمى الابهى من ايدى العطاء اولئك عبادو صفهم الله فى كتبه و صحفه و زبره و الواحه و جعلهم ايدى امره فى بلاده عليهم رحمة من عنده و عناية من لدنا انه هوالفضال الفياض العزيز الوهاب يا حيدر قد حضر كتابك فى المنظر الاكبر المقام الذى فيه نطق مالک القدر و ذكر اوليائه و انزل لهم ماتبقى به اسمائهم و اذكارهم و ارواحهم و مآظهم منهم فى هذا السبيل المستقيم عليهم بماء الله رب العالمين يا حيدر افرح ثم اشكر بما فاز كتابك

*** ص ١٨٨ ***

باصغاء المظلوم اذ احاطته الاحزان منكل الجهات بما اكتسبت ايدى الذين نقضوا الميثاق و كفروا بايات الله العليم الخبير طوبى لعبد اقبل و قام امام العباد باستقامة اضطربت بها افئدة المعتدين قل يا حزب الله ضعوا الفساد و الاعتساف و خذوا العدل و الانصاف لعمري انكم خلقتهم لاصلاح العالم و تهذيب نفوس الامم انه يفعل مايشاء و يحكم كيف يشاء و فى قبضه زمام الامور لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر القدير كبر من قبل على اوليائى الذين شربوا رحيق العرفان من ايدى عطائى و قاموا على خدمة امرى العزيز الحكيم يا اوليائى هناك اسمعوا ندائى من شطر سجنى انه يحفظكم و يهديكم الى الله ربكم و رب السموات و الارضين يا حيدر قل يا ملاء الارض اتقوا الله ثم انصفوا فيما ظهر بالحق و لاتكونوا من الظالمين قدكنت صابئاً انطقنى و كنت ساكناً حركتنى ارادته تشهد بذلك كتب الله العزيز العليم ضعوا الاعتساف و خذوا الانصاف انه يحفظكم و يكون معكم فيكل عالم من عوالم الله انه ولى من اقبل اليه و ولى المخلصين قدخلقنا الخلق لهذا اليوم و لكن القوم فى وهم مبين يرون و ينكرون ليسمعون و ليعرضون الا انهم من الاخسرين فى

*** ص ١٨٩ ***

لوحى المبين انا اردنا فى هذا الحين ان نذكر احبائى الذين كانت اسمائهم فى ورقة بيضاء ان ربك هوالمشفق الكريم يا حسين قبل على قد اقبل اليك وجه المظلوم من هذا المقام الرفيع و ذكرك بما انجذب به الماء الاعلى و سكان الفردوس طوبى للمنصفين قل انّ البيان يطوف حوله و الكتاب امام وجهه ولكن الناس اكثرهم من الغافلين قل به ماج بحرالبيان و هاج عرف الرحمن لو انتم من العارفين قل انه بالقلم سبق اسياف الامم و منع النزاع و القتال و حكم الجهاد انه هو ارحم

الراحمين هذا هوالمكنون الذى شهدت له الكتب و هذا هوالتبأ الذى بشر به مُحَمَّد رسول الله و من قبله كل رسول امين يا زين العابدين ان القلم من هذا السجن اقبل اليك و انزل لك ما صاحت به الاشياء و نادت الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت لله مالك هذا اليوم العزيز البديع انا ذكرناك و اياك بما يكون باقيا ثابتاً فى كتاب الله المنزل القديم اشكره بهذا الفضل الاعظم و قل لك الحمد يا مالك القدم بما زينتنى بطراز العرفان و هديتنى الى مطلع البيان اسئلك بقدرة آياتك و نفوذها ان تجعلنى مستقيماً على حبك بحيث لايمنعنى ظلم الظالمين و لاسطوة المشركين الذين

*** ص ١٩٠ ***

نبدو عهدك و اخذوا مآظهم من مطالع الظنون و الاوهام اى رب انا عبدك و ابن عبدك اسئلك بمشارك علمك و مطالع حكمتك ان تجعلنى مويداً على نصرة امرك بجنود الامانة والديانة اذك انت الحاكم على ماتشاء بامرک المحكم المتين يا على قد رجعت حديث الطور بمآظهم مكلمه و نادت السدرة الملك لله رب هذا المقام الرفيع طوبى لأذن فازت بندائى ولقلب اقبل الى افقى المنير طوبى لبصراً منعه الهوى عن النظر الى الافق الاعلى وليدا خذت كتاب الله بقدرة عجزت عنده ظهورها قدرة من فى السموات و الارضين قل يا اولياء الله هل تسمعون و تصبرون اين حنين قلوبكم و ضجيج نفوسكم هل عرفتم مآظهم بالحق ام كنتم من المتوقفين قل الهى الهى و سيدى و سندی و مقصودى و معبودى و غاية آملى و عزتك و جلالك و عظمتك و اقتدارك احب ان اضع وجهى على كل بقعة من بقاع ارضك لعل يتشرف بمقام تشرف بقدم اوليائك اى رب اغفر جريرات عبادك و اوليائك و قدر لهم ما يحفظهم عن دونك فى ايامك اشهد اذك انت الكريم و انك انت الرحيم لايعزب عن علمك من شئ تفعل ماتشاء و تحكم ماتريد لا اله الا انت المقتدر العزيز العظيم يا قلم اذكر من سمي بيد الله و ذكره بما جرى من

*** ص ١٩١ ***

لسان العظمة فى ملكوت البيان ليشكر و يكون من الحامدين نسل الله اين يؤيدك على اخذ كتابه بقوة لاتمنعها قوة العالم و باستقامة لاتزها شبهات الامم ان ربك هوالمقتدر على ما يشاء بهذا الاسم الذى به ارتعدت فرائض العالم الا من

شاءالله الغفور الرحيم يا روحالله قدارسلنا الروح من قبل و بشرالناس بهذا النبء الذى به انقلبت الارض و السماء واضطربت افئدة المعتدين و من قبله ارسلنا الكليم بايات بينات و امرناه ان يخبرالناس بيوم الله العزيز العظيم هذا اليوم الذى فيه استوى مكلم الطور على عرش الظهور و ينادى باعلى النداء يا ملاء الارض و السماء تالله قدظهر ما كان مكنوناً فى العليم و اتى من فزت بظهوره اعين المقربين كذلك اشرق نير البيان فى هذا المقام الذى بُنى باسمى المقتدر القدير يا نصرالله فداتى النصر و القوم فى حجاب غليظ ان الظالم بالمكارة يهدونى والله بالنصر يعدنى انه هو اصدق القائلين قل انه اظهر امره بسلطان لاتضعفه جنودالعالم و لاتمنعه ضوضاءالجهال الذين منعوا العباد عن شريعة الله المهيمن المقتدر على كل صغير و كبير يا لسان العظمة اذكر من سمى بسيدمحمود الذى طار ما حجة

*** ص ١٩٢ ***

الاشتياق الى نير الافاق الى ان ورد فى مقام جعله الله مطاف المخلصين يا مُجداً ذكر اذ قصدت الغاية القصوى و الذروة العليا و قطعت السبيل اذ فزت بالدليل فى ايام ربك العزيز الحميد و قطعت البر و البحر الى ان دخلت المدينة المحصنة التى اخبربها الزبور و من قبله كتبالله رب العرش العظيم و قمت لدى الباب الذى فتح بمفتاح الفضل على من فى السموات و الارضين شهدت و سمعت النداء و فزت بماكان مسطوراً من القلم الاعلى فى كتب النبيين و حضرت امام كرسى الرب و سمعت ندائه و رايت افقه يشهد بذلك هذا اللوح المبين طوبى لك و لسمعك و بصرك نسئلالله تبارك و تعالى اين يوتدك على الاستقامه الكبرى و يقدر لك ما قدره للذين تشربوا رحيق الشهاده من ايدى عطائه انه يذكر من ذكره و يحب من احبه و هوالفضل الغفور الرحيم و نشهد انك شربت رحيق الوصال اذ منع عنه العباد الا من شاءالله المهيمن القيوم قل الهى الهى و سيدى و سندی و مقصودى و معبودى و محبوبى احب ان اذكرك فى قطعات ارضك و اناديك فيكل الايام باسمك بين عبادك اى رب اسئلك

*** ص ١٩٣ ***

بسُلطانك الذي غلب الوجود من الغيب و الشهود و بامرک الذي به سخرت العالم و افئدة الامم ان تجعلنى ناطقاً
بذکرک و منادياً باسمک بالحكمة و البيان ثم اسئلك بسُلطانک الذي به ارتعدت فرائض كل جاهل و اضطرب فواد كل
معرض ان تقدّر لى من قلم الفضل ماينبغى لبحر جودک و سماء کرّمک انّک انت الفضال المقتدر الغفور العطوف اتّأ
اردنا فى هذا الحين ان نذکر من وجدنا منه عَزَفِ محبّة الله رب هذا المقام الرفيع و نحبّ ان نختّم الكتاب بذكره ليجذبّه
رحيق البيان الى مقام ارتفع فيه النداء امرأً من لدن أمرٍ قديم انا اصبحنا اليوم و اردنا ارضاً اخرى فلما وردنا شاهدنا
صفصافها مصفوقه و سکننا تحت اذیاله الطويله المعلقه كلما تحرکها ارياح الاراده الى اليمين يسمع من خفيفها قد آتى
الرحمن بسُلطان مبین و الى اليسار يسمع منها قدظهر المکنون باسمه القیوم و كان ان يبشر اشجار العالم بهذا الامر الذى
ظهر من مشیة الله العزيز الحمید يابن اليها اسمع النداء الذى ارتفع من طور العرفان عن يمين بقعة البرهان من سدرةالبيان أنّه
لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العزيز الکریم نسئل الله تعالى ان يویدک على عرفان ما منع عنه اکثرالعباد أنّه هوالمقتدر
على مايشاء لا اله الا هو المهيمن على من فى السموات و الارضين انا اظهرنا

*** ص ١٩٤ ***

الامر و انزلنا فى كتب شئى ما يظهر من بعد فى القرون والاعصار عند ربک علم كل شئى ولكن الناس فى ريب
عجاب يرون و ينكرون يسمعون و يعرضون الا انهم من اهل الضلال لدى الغنى المتعال قل الضفوا يا قوم ثم انصروا ربکم
بالحكمة و البيان كذلك قضى الامر من لدى الله رب الارباب قل قدكملت النعمة و تَمَّت الحُجَّة اتقوا الرحمن يا معشر
العباد فى البلاد نسئل الله ان يفتح على وجهک باب البيان و يویدک على تبليغ امره بالحجة و البرهان اياک ان تحزنک
شماسته الاعداء او تخوفک سطوة الذين كفروا بالله مالک المبدء و الماب قل الهى الهى لك الحمد بما سقيتنى كاس عرفانک
من يدعطائک و نورت قلبى بنورالايقان بجودک و عنايتک اى ربّ ترانى مقبلاً الى سماءٍ فضّلك و متشبثاً باذیال رداء
رحمتک و سائلاً لدى باب کرّمک و راجياً بدایع جودک اسئلك بالدماء التى سفکت فى سبيلک و بالصدور التى

تشبكت لاعلاء امرک و اظهار کلمتک ان تويدنى بجنود الغيب و الشهاده لانصر امرک بين عبادک و اذکرک باذکار
تنجذب بها افئدة خلقک اى ربّ انا عبدک الذى اعترف بحيراتی عند امواج بحر عفوک و بخطيئاتي عند تجليات نير
غفرانک کم من ليال كنت نائماً على الفراش غافلاً عن ظهورک و اصغاء

*** ص ١٩٥ ***

ندائك الاحلى اذ ارتفع بين الارض و السماء و کم من ايام كنت مشغلاً فيها بامورى متوقفاً فى امرک اى رب انا
الذى اعترف بمسكنتى و فقرى و افتقارى عند ملكوت غنائک و عفوک و عطائک و عزتک استحبنى ان اذکرک و
اصفک الا بان تجعل راسى مزيناً باكليل عفوک و هيكلى مطرزاً بطراز غفرانک آه آه عما فات عنى فى ايامک اى رب
ترى العاصى قائماً لدى باب فضلک اسئلك بانوار وجهک و مشارق وحیک ان تجعلنى ثابتاً راسخاً فى نباک الذى به
زلت اقدام خلقک الا من انقذته يدِ گرمک لا اله الا انت الفرد الواحد القوى الغالب الغفور الرحيم

الاعظم الاقدس

هذا يوم فيه طار طائر من اطيال العرش و طارت معه الافئدة و العقول ان ياميم المجد انت ارتقيت بروح و ریحان و
؟؟؟ فى الاحزان كذلك قضى الرحمن انه هو المهيم القیوم انت كنت بقية آل الله اذا خرجنى المشركون من ارض الطاء و
احتزقت بنارالفراق فى سنين معدودات اذا اتى الميقات هديناک الى كوثر الوصال الى ان دخلت السجن و فديت
نفسک امام وجه ربّک العزيز المحبوب طوبى لم و لمن بتوجه اليک و يزور توجهک

*** ص ١٩٦ ***

و يتقرب بك الى الله رب ما كان و ما يكون ان ياهاء الهويّه قصدت معارج القدس و تركت الدنيا فى سبيل ربك
اشهد انک انت الذى ارتقيت الى مقام محمود و اشهد انک رجعت مظلوماً الى مقرک طوبى لك و للذين تمسكوا
بذلك الممدود ان يا دال الابدیّه قدتشرفت بك تلك الارض و ما حولها انک وديعة الله و كنزه فى هذه الديار سوف
يظهر الله باستقرارک بك ما اراد انه لهوالحق علام الغيوب ما ستقر ان على الارض تزلزلت فى نفسها شوقاً للقائك

كذلك قضى الامر ولكن الناس لا يفقهون ان يا ياءالقدميه طوبى لك بما انفقت روحك فى السجن الاعظم بعدالذى كنت بين ايدى الذين كفروا بالله فى اليوم الموعود انا لوندكر اسرار صعودك لينتجهن اهل الرقود و يشتعلن الوجود بنار ذكر اسمى العزيز الودود و يا ايهاالمذكور لدى الوجه قد قصصنا لك ما ورد اليوم على غصن الله لتطلع بما قضى فى السجن من لدن ربك العزيز الغفور اناك لاتحزن ان اشكر ربك فى كل الاحوال مع الذين يذكرونه و بامرهم يعملون انما اليهاء علك و على من انقطع فى حبه عن الدينهم مشركون

مقابله شد

*** ص ١٩٧ ***

بسم الله العلى الابهى

سبحانك يا الهى تسمع ضجيج عبادك فى فراقك و صريخ امائك فى ايامك اوقدت فى قلوبهم نار محبتك و سترت وجهك عنهم بما قدرته فى الواحك دعوت الكل الى مظهر نفسك العلى الاعلى ثم منعتهم عن الدخول تلقاء جماله و الورود فى ساحة عزه فلك الحمد فى كل مافعلت و تفعل اسئلك بان تحفظ عبادك و امائك بقدرتك و اقتدارك ثم اسكنهم فى جوار رحمتك و ارزقهم خمر الطافك و كوثر مواهبك و اناك انت الغفور الرحيم

خط حضرت بهاءالله

هو العزيز الباقي

شهد الله انه لاله الا هو العزيز المحبوب له الجود و الفضل يعطى من يشاء ما يشاء و انه هو القادر المقندر المهيمن القيووم قل انا امتا بالذى ظهر باسم على من لدن سلطان حق محمود بالذى ياتى فى المستغاث و بالذى ياتى بعده الى اخرالذى لا اخرله و ما يشهد فى ظهور اسم الا ظهورالله و فى بطونهم الابطونه ان انتم تعرفون و كلهم مرايا الله بحيث لايرى فيهم الانفس الله و جماله و عزالله و بهائه لو انتم تعقلون و ما سويتهم مراياهم و هم مرايا الاوليه

*** ص ۱۹۸ ***

ان انتم تفقهون ماسبقهم احد في شئى و هم ليسبقون قل لن ينتهى مرابىء القدم و كذالك مرابىء جملهم لان فيض الله لن ينقطع و هذا صدق غيرمكذوب والذى يقول انتهت الظهورات في ارضك لن تلتفت اليه و كن من الذين هم ببصرالله في امره ينظرون قل ان اليهود قالب يدالله مغلوله و كذلك امم البعد قالوا بمثل ما قالوا قل فويل لكم فيما تقولون انه سبقت رحمته كل شئى و احاط فضله كل من في السموات و الارض ان انتم تعلمون ما انقطع فيضه و لن ينقطع بدوام الله المهيم القيوم يطهر في الملك من يشاء و انه ما من اله الا هو و كل عند امره في هذه الايام لقافلون الا الذين يشهدون ورقة الفردوس بعيونهم و نعمة الله باذاتهم يسمعون و لن يمنعهم منع مانع و لو كل الناس هم بمنعون ولكن حق للمؤمن بان يفصل بين الحق والباطل كما يفصل بين النور و الظلمه بحيث لن يتبع الذين يدعون مالا قدرالله لهم و هم في هوى انفسهم يسلكون كذلك دلح ديك القدس و غنت و رقاء العز و نطق هذه اللسان الناطق ان انتم بما يتوجهون و الروح عليك و على من توجه الى شطرالله في هذا الوجه المنيرالمحبوب

*** ص ۱۹۹ ***

هو المخزون

اي على اليوم لسانالله در كلشيى ناطق ولكن ذى سمعى مشهودنه تا ادراك نمايد و آيات الله در كلشيى ظاهر و ذى بصرى ملحوظ نه ملاحظه كند لم يزل امرالله ظاهر و مشرق بوده ولكن ناس در وهم صرف مستغرق و از مقصود محتجب نظر كن در امم قبل كه كل باكمال طلب و آمال در كل ايام و ليال بذكر حق ناطق و مشغول بوده اند و در حين ظهور كل بما عندهم از سلطان امر محتجب ماندند بآيات الهى از منزل آن محروم گشتند حال در اهل بيان اليوم بهمين نظر ملاحظه كن كل تلاوت بيان مينمايند ولكن از منزل آن محتجبند اى كاش باين مقدار اكتفا مينمودند بلكه بر جمال قدم وارد آوردند آنچه را نفسى بنفسى وارد نياورده اينست مقدار اين عباد اى على چشم از ماسوى الله بردار و قلب را از ذكر دونش مقدس نما اى على سراق انقطاع در شاطى بحر اعظم مرتفع نما و خيمه توكل در ظل سلطان

احديه برافراز چه كه جز ظلّش هاويه بوده و خواهد بود حمد كن خدا را كه لازال تسنيم عنايتش بر تو مرور نموده و انشاءالله مقطوع نخواهد شد اليوم اكثرى از اهل ارض بمجادله باجمال احدية قيام نموده اند مع انكه آنچه بچشم خود در اين ظهور مشاهده نموده اند در هيچ ظهور نديده و نشنیده اند كذلك يفصل الله بين الحق و الباطل بكلمة من عنده على كل شىء قديراً ثابت شو بر امرالله

*** ۲۰۰ ***

و از كل منقطع باش و البهاء عليك و على من معك

بسم ربنا العلى الاعلى

سبحان الذى خلق السموات والارض اقرب من آن و هذا ما قدر بامرہ ان انتم تعلمون و ما ذكر فى الكتاب من حدود السننه لم يكن الا للحكمة من لدى الله المهيمن قل يا ملاء الارض خافوا عن الله ثم ارحموا على انفسكم و تمسكوا بخيطة الذى يحرك فى كل الجهات باشارات عزّ محبوب و انتم لاتغفلوا عنه و تمسكوا به ان تريدون الى معارج القدس تعرجون قل يا ملاء الارض تالله ان الساعه قد ظهرت فى هيكل عزّ مشهود و ان القيامة قد قامت و ظهرت من انوار عزّ محبوب و الصراط قد ارتفعت فى نفس الله المهيمن المحمود و انّ الجنة قد ظهرت و تزينت بطراز على مقصود و انّ الارواح تعلقت فى سماء عزّ مرفوع و انّ الورقا تعزّوت على اغصان شجرة الامر ان انتم تسمعون و انّ الجمال قد ظهرت عن خلف القناع و اذاً انتم فى حجباتكم محتجبون فاسمعوا قولى ثم قوموا على ما غفلتم عنه ثم احترقوا كل الحجبات باسم الله المهيمن العزيز القيوم لعل تدخلون فى حدائق الرضوان و تجدون ارياح التي تمبّ عن ازهار قدس محبوب و لاتمنعوا نفسكم عما قدر لكم من فضل الله المهيمن العزيز

*** ص ۲۰۱ ***

تداركو

القدّوس فوالله سيطوى كل ما انتم تحبونه فى الحيات الباطله و ترجعون الى الله و تسئلون عما كنتم به ان تعملون و اذاً يفوت غيبكم تدارك ما فات عنكم و فى محضرالقدس عنه ملائكة العالمين تحجلون ولن ينفعكم شىء فيما فعلتم فى

حياتكم الباطله و لا بما كنتم من زخارف الدنية و هذا الحق معلوم قد رقم من اصبع عز قيوم و ظهر بالحق ان انتم تعلمون قل فوالله قدمضت عليكم ايام الروح و كنتم عنها غافلون اذا فاستنصحو بنصحي هذا ثم اقبلوا الى وجه بارئكم ان انتم تعلمون و لاتستريحوا على فراشكم الا بذكر الله و هذا ما ينصحكم حمامة الروح لعل انتم بهدالله تهتدون و لاتتحرکوا فى الارض الا بارادة من الله و هذا خير لكم عن كل ما كان و ما يكون ولا تتنفسوا الا بذكر المحبوب ان انتم بهذا النصح تستنصحون قل فوالله حينئذ يغرن حمامة الامر باعلى النداء فى وسط السماء ان انتم تسمعون نزهوا اذانكم ثم ابصاركم لعل انتم ببصرالله تنظرون فى ما قدر لكم فى جبروت العزة و ما سطر من اصبع الروح على لوح قدس محفوظ و انك انت يا على فاشكرالله ربك فيما عرفك نفسه و اودع فى صدرك حبه و هذا غاية المقصود ثم ظهر لك ما رايت فى المتام و هذا الفضل مشهود اذا قدس نفسك و طير بجناحين العز فى هوا عز محبوب و لاتخف من احد و لاتنس فضل ربك عليك و كن فى حب بارئك كالجبل الياقوت و لاتحرم نفسك

*** ص ٢٠٢ ***

من ذكر ربك ثم اذكره فى كل حينك و هذا فضل من الله العزيز القيوم و توكل على الله فى كل الامور ثم اعرض عن الذين كفروا و كانوا عن لقاءالله هم معرضون و اتا نشهد حينئذ بانك وفيت بعهدك و اجبت بارئك فى حين الذى ما اجابه المبغضون و كذلك سبقت رحمته عليك و على الذينهم كانوا على الله ربهم يتوكلون بشر فى نفسك ثم استبشر فى روحك بما وردت فى ارض التى فى حولها ملائكة القدس يطوفون و كذلك منّا عليك و على الذينهم آمنوا بالله ربهم و كانوا الى وجه العز يتوجهون و التكبير عليك و على الذينهم كانوا فى جهنم لراسخين والحمدلله رب العالمين. مقابله شد

هو الودود

يا من اشتاق الاحباء للفاك و يذكر ذكرك فى كل حين عند محشر المخلصين فاشكرالله بما جعلك مقبلاً اليه و

مقبولا عند عباده الموحدين

الامنع الاعظم

هذا ذكر من لدنا الى الذي اقبل الى قبلة الافاق لتجذبه آيات ربه و تقرّبه الى مشرق الانوار ان ياعبد ان استمع
مايوحي اليك من شطر السجن انه لا اله الا هو العزيز المختار ان استقم على حب الله ثم اذكره في الغدو والاصال اياك
ان يمنعك شيئ

*** ص ٢٠٣ ***

عن التوجه الى مطلع الوحي دع الامكان قد اتى الرحمن بقدرة و سلطان طوبى لك بما ذكرك لدى الوجه و جرى
اسمك من قلم الوحي اذ كان فى السجن بين ايدى الفجّار لاحتزن من شيئ ان الذى فاز بهذا الامر انه من اعلى الخلق
لدى الحق المتعال ان اتحدوا يا احباء الله به يظهر الامر و ينكسر ظهر كل متكبر جبار تمسكوا بحبل الله انه قد ظهر على
هيكل الانسان تبارك الرحمن الذى به اسودت وجوه الذين كفروا و انارت وجوه الاشرار مقابله شد
شيخ سلمان عليه ذكر الله

بسم الله العزيز الحكيم

الحمد لله بفضل و رحمت الهى بشاطى بحر اعظم وارد شدى و تلقاء عرش حاضر اين فضل را بزرگ شمار و قدرى
تفكر در قدرت الهى نما مع آنکه با مال و اسباب بدست چندين نفوس افتادى که ابدأ کسی از يدان نفوس سالم بيرون
نيامده دست عنايت حق ترا اخذ نمود و مع ما عندک نجات بخشيد قل تعالى القديم ذوالفضل و ذوالقدرة العظيمة
خدمتهای تو در نظر بوده و هست اگر نفسى نفسى در راه دوست کشيده ضايع نخواهد شد مطمئن باش بفضل
پروردگار خود و جهد نما تا با انقطاع کامل و اخلاق

*** ص ٢٠٤ ***

روحانيه بذكر حق ناطق باشى سنين معدودات در سبيل حق سفر نمودى و مهاجرت اختيار کردى و مکرر تلقاء
وجه حاضر شدى ثمرات آن حال اگر از نظر تو و انفس برّيه مستور باشد لو شاء الله آيد وقتى که ان را مشاهده نمائى

اذا تقول لك الحمد يا محبوب العالمين عالم ترائبه قابل ظهورات مقامات عاليه نه لعمري من اقبل اليه يرى نفسه في ملكوته بسطان مبین در كلّ احيان بطلعت رحمن پناه بر كه اين مقام اخذ نشود و تبديل نيابد قل يا الهى اسئلك باسمك الذى به سحّرت القلوب يا محبوب بان تجعلنى فى كل الاحوال راضياً برضائك و فانياً فى ارادتك و مقبلاً الى شطر فضلک و منقطعاً عن دونك انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المهيمن القیوم مقابله شد

الاقدم الابهى

قدحضر بين يدينا كتاب عبدنا المهدي الذى آمن بالله العزيز الحكيم و فيه ذكرک و ذكر الذينهم نبذوا الورى عن ورائهم و تمسكوا بعهدالله برهم و ربّ ابائهم الاولين طوبى لك بما اقبلت الى محبوب العالمين و اعرضت عن الذين كفروا بالله بعدالذى اتى بالحق بسطان مبین و وقيت بميثاقه و اشتغلت باثاره لعمري

*** ٢٠٥ ص ***

من جرى من قلمه آية من آيات ربه كتب الله له اجر من طاف فى حوله و شرف بلقائه الا انه من الفازين لو تفصّل ما عندنا و نظهر ما هو الكمنون لينصعق من فى السموات والارضين قم على الامر باسمى و توكل على الله فى امرک انه ولى من اقبل اليه و انه لقريب بالمحسنين ان اكتب ايات ربك ثم اقربها لتجذبك الى ملكوتى و ترى مامنعت عنه ابصارالذين غفلوا من هذا الذكر الحكيم كن على شان لا يمنعك البلاء عن ذكرى كما ما منعنا الملكوك والسلاطين بعدالذى اتحدوا فى ضرنا تالله انا من افق هذا السجن ندع العباد الى رحمة ربهم الغفور الرحيم ان افرح بذكرى و انس بثنائى انه يذكرک فى ملكوته لا اله الا هو العزيز الجميل مقابله شد

الاعظم الاقدس

قد تجلى الله من افق السجن عليك يا ايها المقبل الى الله فالق الاصباح طوبى لنفس اقبل بقلبه الى مشرق الايات ان افرح بما ذكرت لدى العرش و نزل لك ما يقربك الى العزيز الوهاب انّ الذين اعرضوا اولئك ليس لهم اليوم من هاد والذين اقبلوا سوف يرون ما قدرهم من لدن منزل الآيات انا زيننا سماء التبليغ بذكر اسمنا البديع الذى به

*** ص ٢٠٦ ***

ظهر الفرع الاكبر بين البشر ان ربك هو العزيز الجبار به اضطربت اركان الجبوت و ناح اطاعوت و التفت الساق اتا
لما وردنا السبحن اردنا ان نبلغ الملوك رسالات ربهم مالک الرقاب ليعلموا ان البلاء ما منع الله عن سلطانه يحكم كيف
يشاء انه هو المقتدر العزيز المنان ينبغي لكل نفس ان يستقيم على الامر على شان لا يمنعها البلاء عن ذكرالله رب الارباب

هو العزيز

ان يا على فاستمع لما يوحى اليك من هذه التار التي تستضي في هذه الشجرة التي تنطق بالحق بائه لاله الا هو و
انّ علياً قبل نبيل لعينه و بصره و نفسه و لسانه بين عباده ان انتم تعلمون و به ظهرت كلمة الاوليه و النقطة الاهيه و
الجمال الغيبه و الالف القائمه و البها المنزله و الباء المنبسطة ان انتم تعقلون و به ظهر الوجود و طلع جمال المعبود و حدد
صرف الاحديه بطراز اسم معلوم ليكون الناس مقتدرا بالتقرب به و انّ هذا لفضل مشهود لانه لو يظهر بما كان عليه لن
يقدر احد ان يتقرب به او ينظر اليه او يستعلم منه علم ماكان و مايكون و بذلك فاعرف اسرار الحكمة بما القيناك ثم
فكر فيها ليفتح الله بذلك على قلبك

*** ص ٢٠٧ ***

ابواب علم مكنون ان يا على فاشكرالله بارئك بماحضرت بين يدي العبد في آخر ايامه و بذلك كنت من الذينهم
كانوا بهذتي الوجه هم مهتدون فطوبى لعينيك فيما رئت و لاذنك فيما سمعت و لجدك بماحضر في مقام قرب محمود
فهنتاً لك يا عبد بما هاجرت عن ديارك و سافرت الى الله المهيمن القيوم الى ان دردت مدينة التي سمت بدارالسلام من
قبل لانها اسلمت في هذا الظهور المقدس المشهور كذلك يحوالله مايشاء و يثبت و عنده اللوح محفوظ و انك لوتاخرت
في ذلك ما فزت بهذا الفوز الذي يشتاقه ملاء الفردوس ان انتم توقنون و يفوت عنك كما فات عن اكثر الناس و هم
حينئذ في حسرة و ندبة مشهود اذا فاعرف في نفسك بان لاينبغي لاحد بان يؤخر سبل الخير بعد استطاعته و ان
هذاخلق مسطور في هذا لرق المنشور قل تالله انه لبيت المعمور قد ارتفع بالحق من لدى الله العزيز المشكور و يطوف في

حولها اهل ملاء الاعلى ثم الدينهم سمعوا نداء الله فى هذا الطور لانه هو اصل الظهور و تجلى المجهور من الله العزيز
السلطان الرحيم الكريم الغفور كذلك اذكرناك فى هذا اللوح ليقرب به عينك و توقن باننا ما نسينا الدينهم امنوا بالله و آياته
ثم بحجة و برهانه ثم بمة و سلطانه ثم بجماله و اجلاله و كانوا الى مقاصد العز امم قاصدون و الروح عليك و على
الدينهم ابتغوا حكم الله فى كل امر و حدود

مقابله شد

*** ص ٢٠٨ ***

جناب ميرزا حيدر على عليه بقاء الله

هو المقتدر الحكيم

شهد لسانى و قلبى و احشائى و جوارحى و عروقى و شعراتى انه انا الله رب العالم يشهد بذلك ما نزل فى كتابه

المبين ان الذى شهد بما شهد

والذى فاز نفحات الايام

به الله انه من المقربين فى كتاب منير

قد اظهرنا النقطة و فصلناها

انه من اهل الفردوس فى لوحى الحفيظ

من اطلع بما اطلع بقدرة

الى ان ظهرت كتب لم يحصها الا تعليم

الله و سلطانه المهيمن على من فى السموات و الارضين انك اذا سمعت النداء ان اشكر ربك الخبير.

بسم الله الابدى بلازوال

سبحانك الله يا الهى هذه ورقة التى ارادت وجهك و تحركت من ارياح فضلک و اخذها شغف حبك و اجابت

ندائك و اقبلت الى وجهك اسئلك برحمتك التى سبقت الاشياء بان تجعلها مستقيمة على ما كانت عليه فى حبك ثم

ارزقها ما قدرته فى سماء فضلک لخيرة امامك ثم افتح على وجهها ابواب الفضل فى الدنيا و الاخرة و ان فضلک سبق

عدلك و رحمتك سبقت غضبك

*** ص ٢٠٩ ***

و انک انت الغفور الرحیم

ار جناب میرزا علی محمد

بنام محبوب عالیمان

یا علی قبل محمد ضوضای معرضین مرتفع شده و مکر ماکرین ظاهر گشته و نار مغلین از تحت رماد هویدا و اشکار انشاءالله بحق ناظر باشی و بر امر الهی مستقیم بشأنیکه گفتار فجّار و کلمات اشرار ترا از کلمه علیا و افق اعلی منع نماید بشو ندای کتاب مبین را و از حق ﷻ در کل احیان مسئلت نما تا تو و دوستانرا از کتاب سچین حفظ فرماید انه هو المقتدر القدير الحمد لله بشرط سجن توجه نمودی و فائز شدی بانچه در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور است طوبی لک بما اقبلت و اخذت رحيق الوصال من يد ربك الغنى المتعال و شربت بذكره الحكيم

اخت جناب حیدر قبل علی

هو العزيز المقدس الابهی

حمد محبوبرا که لم یزل سحاب عنایتش بر کل ممکنات باریده

*** ص ۲۱۰ ***

و لایزال پرتو افتاب بکرمش بر جمیع موجودات تابیده بی نصیب نفسیکه خود را از امطار فضلش محروم نموده ای امة الله جهد کن تا از تجلیات انوارش بی نصیب نگردی و از ظلّ رحمتش دور نمانی در پناهش ماوی گیر و در سایه فضلش مقرر گزین چه که جز ظلّش برهوت بوده و خواهد بود. این ایام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرف مشغولند اسم محیی و اسم ممیت میمیرانند و زنده میفرمایند؟؟؟ حیات اخذ می نماید و بمقبل؟؟؟ باقیه عنایت می فرماید زهی قدرت که در یک زمان دو فصل ظاهر فرموده ربیع و خریف چه مقدار از اشجار نفوس که از این ربیع معنوی الهی خرم شده و بفواکه و اثمار عرفان الهیه مزین گشته‌اند و چه مقدار از اشجار نفوس که یابس شده و از جمیع عنایات محروم مانده‌اند یک نسیم از شطر رضوان بدیع وزید بر موجّدین نمود و سلام و رحمت بوده و بر مشرکین سموم

قهر و عذاب اینست قدرت بدیعه سلطان احدیه ای کنیز الهی انشاءالله از هبوب اریاح ربیع قدس صمدانی محروم نکردی و از فیوضات ایام روح بی نصیب نمانی از عالم و عالمیان بگذر و بحق توجه کن چه که دوش در ذات خود فقیر و محتاج بوده برفع احتیاج خود قادر نه چگونه رفع احتیاج غیر تواند نمود ای امة الله هنگامیه در بساط اسایش جالس شوی بذکر این مسجون مشغول شو و اگر غریبی مشاهده نمایی از غربت و کربت این غلام روحانی ذکر نما قسم بنقطه وجود که بلایایی وارد نشده

*** ص ۲۱۱ ***

که ذره انرا اسمان و زمین و جبال حمل نتواند نمود ذکر مصائب غلام مستور به و آنه بکل شیئی علیم جمیع قانتاترا من لسان الله تکبیر برسانند

امة الله خورشید فی ارض الالف

هوالبی

ای خورشید نامهات بین یدی الله وارد و بر مقرر استوای عرش رحمانی فائز له الحمد و المته ای خورشید جهد کن که فی الحقیقه خورشید باشی و از افق سما حب برافروزی چه که الیوم اسم کفایت ننماید رسم باید و مسمی نشاید چه مقدار از نفوس که بمحسوب موسومند و عندالله مبعوض انشاءالله بظاهر و باطن از این اسم خاکی باشی قسم بخورشید سماء توحید که اگر خورشید سماء ظاهره بر حزن جمال احدیه مطلع شود ابداء از افق خود طالع نشود و قمیص نور و ضیا از خود بپندارد و لکن سترنا عن کلشی لثلا یعنی مظاهر الاسماء فی ملکوت الانشاء و لکن شما محزون نباشید و بذکر محبوب در کلّ حین مشغول شوید بجزن دنیا محزون مباش و بسردرش مسرور نه که هر دو چون برق بگذرد و فانی گردد دل از فانی بردار و بجزروت باقی وارد شو و حمد کن محبوب را که بجزبش فائز شدی و حبش مطهر نفس است از علل و معاصی و مقضی حوائج انشاءالله بر حبش ثابت باش و بر صراط

لدى المظلوم مقبول و بطراز ذكر مزین البهاء عليك و عليهم من لدن فضال كريم قل الهى الهى لك الحمد بما عرفتنى و
مديتنى و استمعنى اسئلك بلوحك و مدادك و وداد اوليائك و اشتعال افئدة اصفياك و اصطبار مطالع و قارك بان
تجعلنى فيكل الاحوال قائما على خدمتك و طائفا حول ارادتك انت الذى لايفجرك اعراض كل

*** ص ٢١٤ ***

ظالم و شماتة كل فاجر و اعتراض الذين نقصوا عهدك و ميثاقك و كفروا باياتك الكبرى اذ نزلت من سما مشيتك
لا اله الا انت المقتدر القدير و بالاجابة جدير

جناب ميرزا ابوطالب

بسم الله الاقدس الامنع الاعلى

ان يا ابوطالب اسمع ندائى عن شطرى ثم استقم على حبى ثم اميز من نفحات جذبى ثم قم بثنا نفسى العلى العظيم
انا ما انسيناك و اذكرناك من قبل و نذكرك حينئذ فى هذا اللوح العظيم لتعرف بانه يحب عباده الموقنين فاسئل الله ربك
و رب امامك الاولين بان يوفقك والذين امنوا بان يكون على استقامة منيع و لايبعدكم عن فناء حضرته لا فى الدنيا و
لا فى الاخرة و هذا الامر الذى كان جاء قلوب المقربين طوبى لك يا عبد بما توجهت الى شطر البيت و كنت فى حوله لمن
الساكين ثم اشكره بما خلصك من اعدائه و حفظك بالحق و هديك الى مقرة المبارك العزيز البديع ان اذكره فى كل
الاحسان ثم بلغ امر ربك بالحكمة و البيان كذلك امرناك من قبل و حينئذ ليكون من العاملين اياك ان تجادل مع
نفس او شارع مع احد فى تبليغ امر ربك الحاكم الحكيم ان الذين يجاربون و يسفكون الدماء

*** ص ٢١٥ ***

انهم على غفلة عظيم تالله ان النصر فى البيان لا بالسيف و السنان و كذلك نزلنا فى كل الالواح ولكن الناس ما
استشعروا به و كانوا من المفسدين و بذلك سفك و ماء الذين نفس منهم عند ربك خير من هؤلاء الظالمين لانهم
يدعون الايمان و يقتلون محققه و مثبتة فويل لهم من عذاب يوم عظيم انا ارفعنا حكم القتل و قدرنا النصر فيما نزلنا بالحق

و انه لخیرالتّصر عند کلّ عارف بصیر لاتحزن عمّا ورد علیک ان ربک قدکان عالماً بمامستک من المصائب و انه بكل شی
خبیر و قد ورد علیک ما ورد علینا لتکون مقتدرّاً برّبک فی کل الامور و انّ هذا لفضل کبیر ان تحزن فی شیء و انه ینزل
ما قدّر لک فی الواح القضا و انه علی کلشی حکیم و الروح علیک و علی الذّین شربوا من هذا السلسبیل الذی جرى
من معین قلم ربّک العزیز الحیکم

جناب میرزا ابوطالب علیه بهاءالله

بنام خداوند یکتا

انشاءالله لم یزل و لایزال بعنایت الهی فائز باشید و بذکرش ذاکر الحمدلله در این ایّام که فی الحقیقه ربیع مکاشفه و
شهود است بعرفان آن فائز شدید امروز روزیست که محبوب لن ترانی

۲۱۶-۲۱۷

*** ص ۲۱۸ ***

انظر ترانی میفرماید قسم بافتاب افق بیان که اگر جمیع من فی الامکان باذان داعیه این کلمه را اصغا نماید از سکر
و حلاوت او از عالم و عالمیان بگذرند و بافق اعلی ناظر شوند این کلمه مبارکه در آسمان دانایی مانند آفتابست و در
سماء بینایی بمثابه نیّر ثانی طوبی لذی اذن سمع ولذی بصر فاز بهذا الافق اللانح المنیر الحمدلله انجناب باین مقام رسیدند
و از رحیق حرنان اشامیدند مکتوب شماریده شد و ندای شما با صغای مظلوم افاق فائز گشت جمیع عالم را فانی
مشاهده نمائید و این لوح که از مطلع عنایت کبری ظاهر باقی و دائم طوبی لک بمافزت بهذا المقام و تحرّک علی ذکرک
قلم الله المهیمن العزیز الحکیم البهاء علیک و علی الذّین اقبلوا الی الفردالخبیر

ق جناب میرزا ابوطالب علیه بهاءالله

الاقدس الامنع الاعظم

ان يا قلم الاعلى قدنزلنا لك فى كلّ شان مايكفى العالمين طوبى لك بماقمت على الامر على شان ما منعك ظلم
الظالمين قدنراك ناطقاً فى كل الاحوال ببناء ربك بعدالذى كنت مسجوناً بين الصامتين و نراك بصيراً بين الاعماء و
قائماً بين القاعدين اشهد بك ارتفع

*** ص ٢١٩ ***

صرير كل قلم و فصل كل امر حكيم و بك انجذت القلوب الى المحبوب و اشتعلت افئده العشاق بنارالفراق و انار
الوجه فى الافاق الا انك من التراسخين الى متى يركض فى مضممار البيان هل ترى من بعد و معك نعمرى نريك متحيراً
فى الجواب و ناظراً الى الشمال و اليمين يا قلم ان اخك لما لك القدم نريك حملت البلا ما كلّها و الرزايا باسرها و ما
مُنعت عن البيان فى ذكر الرحمن هل تذكره لِحَبِّك من على الارض او من خلقها فاصدقنى لعمرى انت الصادق الامين
كيف اذكر يا الهى ما انا عليه بعد علمى بانك انت العليم الخبير تحركنى انامل ارادتك و تصرفنى مشيتك الغالبة على
العالمين ان يا قلمى عدتني بماعندك لانك ترانى غريباً بين الظالمين ليس عندى من يكلمنى بما غيرتى فى هذا الامر
الاعظم العظيم ان يا قلمى قدسمعنا منك الحانا شتى و فنوناً لاتحصى هل عندك من لحن ينجذب به العالم و يتحرك به
كلّ عظم رميم بحيث لايبقى من شىء الا يسرع اليك و يتوجّه الى هذا المنتظر المنير يا مالكى ليس لى من شان عند
شئوننا قدرتك و لالى من علم عند تموجات بحر علمك كل شىء معلق بارادتك و منوط بمشيتك اشهد انك انت
العالم المقتدر القدير لو و بعدت من اذن لاطهرت منى ما فى علمك و انك انت الحاكم

*** ص ٢٢٠ ***

على ما نريد اين اذان واعيه لتسمع ماينزل فى كل الاحيان من ملكوت البيان و اين الابصار لترى منظر المشرق
البديع لعمرى قدنزل ما اهتز به جيروت الايات ولكنّ النَّاس فى بعد مبين كذلك عَزَدت الورقاء فى هذه الليلة الظلماء
طوبى للعامعين ان يا ايّها المقبل الى الله ان استمع نداء مظلوم ادغمّة الغموم انه لا اله الا هو لمهيمن القيوم انه فى هذه

الحاله يدع الكل الى العزيز المحبوب كن كما كان مولاك بحيث لا يمنعك ذكر عن ذكره و وصف عن وصفه ان انطق بثنائه

بين عباده و كن من الذاكرين هذا خير لك عمّا في السموات والارضين و قل الحمد لله رب العالمين

ط جناب ابوطالب عليه بقاء الله

بسمه المقدّس عن الاذكار

سبحان الّذى قدر مقادير كل امر في كتاب حكيم و اظهر يظهر نفسه ليحكم بين الناس بما كان مستورا في علم
رّحمّ العليم الحكيم قد ارسل مطالع امره و مشارق وجه بايات واضحات و براهين تساطعات ليهلمن الكلّ أنّه هو المقتدر
القدير و بهم شرعت الشرائع و قنيت المناهج لئلا يضلّ احد سلسبيله التواضع المستقيم و نزل في الكتاب ما يمنعهم عن
الهوى و يامرهم بالهدى أنّه هو العزيز الكريم قل يا قوم ان اتبعوا ما حد و في كتاب الله من حدودات التي جعلها الله علّة
حيوة من في

*** ص ٢٢١ ***

العالمين و من تجاوز عن اوامره أنّه من اهل الحدود لدى الله العزيز العليم قل ما حدّو في الكتاب ليس لاجدان ينظره
كما ينظر الى حدود التي ظهرت من ظنون المتوهمين ان الّذين ادتوا بصائر من الله يرونه فرات الرّحمه بين البريّة و
مشكوة الفلاح في ملكوت الابداع و نيرّ الفضل لمن في العالمين قل ما يظهر منكم انه محدود بحدود انفسكم و ما امرتم
به من لدى الله انه اصل الفلاح ان استمدّوا منه و لاتكوننّ من المتجاوزين كذلك اشرفت شمس الوحي من افق البيان
طوبى للتّاظنين أنّما البهاء عليك و على من اخذنا امر به من لدن عزيز حميد

ط جناب ابوطالب عليه بقاء الله

هو الناطق في ملكوت البيان

سبحان الرّحمّ الّذى انزل البرهان لمن في الامكان و القوم الكثرهم من الغافلين قد انار افق البيان لشمس ذكر اسم
ربك العزيز البديع الّذى اذ اتى انفطرت السّماء و انشفت الارض و نسفت كل جبل عظيم قل يا قوم لاتنبعوا انفسكم

عن فرات رحمة الله ولا تتبعوا أهواء كل جاهل بعيد لعمرى قد خلقتم ليومى و انه اشرق من افق ارادتى و يشهدله هذا
الكتاب الناطق المبين تمسك بعروة الفضل و تشبث بذيل رحمة ربك المعطى العزيز المنيع كذلك نطق

*** ص ٢٢٢ ***

لسان العظمة اذ كان بين ايدي الفافلين

*** ص ٢٢٣ ***

جناب ميرزا ابوظلاب عليه بقاء الله

الا نور الاعظم الابهى ط آل

ان استمع ما يوحى اليك من شطر السجى افق البلية الكبرى من شجر القضا انه لا اله الا انا المقنن المختار قد
خلقتنا لخدمتى و ذكرى لاثخن عما ورد عليك سوف ينصرك الله لاحق و يرفع اسمك انه هو العزيز الوهاب ان اعلم
بانّ الغالب هو المغلوب و ربك هو الغالب على من على الارض انه هو العزيز الجبار ان اعرف ما اراد ربك و لاثخن من
الذين ظلموا ان ربك لبا لمرصاد قل لك الحمد يا الهى بما اشرفت على شمس جمالك و عرفتنى مطلع اياتك اى رب
فاجعلنى راضياً بما قدر من عندك انك انت العزيز الغفار

هو الاظهر

ان يا ابوظالب اسمع نداء المطلوب ثم اعمل بما ينصحك به و انه لا يامرک الا بما هو خير لك عما خلق على الارض
لواث من العارفين اولا لاتشرك بالله و لاتقترن به احداً دونه ثم كيف به عن العالمين و انه معك فى كل الاحوال و
يؤيدك على ما باروت فى سبيله و ينزل عليك ما قدر لك فى الواح غرّ حفيظ قل يا قوم لاتشركوا

*** ص ٢٢٤ ***

بالله و انّ الشرك يظلم عظيم ولو يخالفك فى ذلك كل من فى السموات والارض تجتنب عنهم و توجه الى ربك
الواحد الفريد قل انه لو يريد لبديع السن الكائنات على ثناء نفسه و انه هو المختار لما يريد و انه لم يزل كان واحداً فى

ذاته ما اتخذ لنفسه شريكاً و لا شبيهه دع المشركين عن ورائك و تمسك باذيال عَزَّ قديم قل يا قوم خافوا عن الله و لا تشركوا بالذى لم يزل كان مقدساً عن التشبيه و المثل الاعلى ولكن المثل هو حجته و برهانه على العالمين تالله لم يكن لكل ما يظهر من عنده شبيه فكيف بنفسه المتعالى الممتنع المنيع و انك فاطمئن بفضل مولاك و انّ فضله كان عليك قريب و لا تحزن عن الضراء و انه يبدها كيف يشا من عنده و انه هوالمقتدر القدير و عاشر مع الناس بالحكمة ثم اتبع لنفسك فى صراط السوى سبيل و البهاء عليك و على الذينهم انقطعوا الى الله الملك السلطان العزيز الجميل

ط ضلع جناب ابوطالب الذى صعد الى الله

هو الشاهد من الافق الاعلى

*** ص ٢٢٥ ***

يا امتى و ورقتى ذكرت لذي المظلوم بوده فراموش نشده امروز لحاظ عنايت متوجه اماء ثابتات بوده و هست صد هزار طوبى از براى نفسيكه غفلت غافلين و ظلم ظالمين او را از نفحات يوم دين منع نمود محبت الهى جل و عز بمثابه لؤلؤ است و محلش صدف قلب اينكه بلؤلؤ شبيه نموديم مقصود ادراك عباد است و الا صد هزار لؤلؤ بحور معانى طائف لؤلؤ محبت اوست طوبى از براى قلبيكه صدف اين لؤلؤ واقع گشت او در جمع عوالم لدى الله مذکور و در كتاب مسطور البهاء عليك و على من معك انا ذكرنا الطالب عليه بهائى و رحمتى بذكر لاتعاده الكنوز و لا خزائن الارض كلها ان رتك هو المشفق الكريم

البهاء عليه من لدى الله رب العالمين

ابن حاجى ميرزاموسى الذى رفع الى رفيق الاعلى قدنزل لابوطالب ليطلب به ما اردالله له و يكون على النصر قويا هوالله الفاعل لمايشاء

جمال الله عن خلف السحاب من افق القدس قدكان بالفضل

*** ص ٢٢٦ ***

مشهودا و أنّ السحاب حكمة التي بها يظهرالله الامر بين بريته ولو يرفعها يفرغ كلّ من في السموات و الارض و
يندك كُّلّ جبل بادخ منيعا ان من شئ الآ و له خزائن في سماء القضا و منازلها الآ على قدر مقدوراً ان باقلم الامر ذكر
عبدالله الذي سمى بابوطالب ليفرح في نفسه بما جرى اسمه مينك و كان لدى العرش المذكورا ان ياعبد قد ارسلنا اليك من
قبل لوحاً لن يعادل به ما على الارض جميعاً و ارسلنا بعده ندا اللوح الذي منه يجذب افئدة الذينهم قصدوا شطر القرب و
كانوا عن اشارات الارض بالستر الحو مطهورا ان ياعبد طهر قلبك عن دوني ثم اقرء ما نزل عليك ليحفظك عن الاحزان
في هذا الزمان الذي انى السماء فيه به جان مبينا ان احفظ نفسك باسمي الحفيظ لئلا يصبك رمى الشيطان و يجعلك
عن مقرالقرب بعيدا آنس بذكري و دع ماسواه و هذا خير عند ربك عنكل ما خلق على وجه الارض و كذلك قضى
الامر من لدن عليم حكيماً نور قلبك بجبي ثم لسانك بذكري و ذكر مصائبى فو نفسى لو لطّاع بما لتبكي في شهور و
سنيانا فانظر ؟؟؟ مالک الذي يأخذ مملوكاً ؟؟؟ عزّ منيعا و لعلميه ما اراد و يحفظه عن البأساء و الضراء و يجعله عن كلّ
البلا في كنف الحفظ محروسا و يذكره بين العباد و يرفع اسمه في ملاء الاسماء الى مقام يذكره كلّ صغير و كبيرا و لانه لما
شهد الامر كذلك و اطمئن

*** ص ٢٢٧ ***

من نفسه يخرج عن خلف السرّ و يكفر بمولاه و ينكر ما اعطاه بفضله الى اين قوم على قتله ثم يصحّ في نفسه
بين الذين عرفهم ؟؟؟ هؤلا مظلوما الذينهم امنوا و يدخل غلّ الغلام في صدورالذين ينبره و كان الله على ذلك شهيدا
فوالله ما فعل ذلك الآ بان عرف الناس همج رعاع و الا كيف يقدر ان ينكر هذا الفضل الذي كان اظهر من ضياء
الشمس في وسط السما تالله لن نيكراه الآ كلّ جائل عمياً كذلك كان امرى انت تفكرّ في نفسك لتطلع به و تكون
بين العباد على بصيرة فيما مسّ هذا المظلوم الذي كان في البئر مطروحاً اذاً اخذ الحزن قلبى و قلمى و لن يجر على ما
اراد و لذا اتمنا اللوح و انك فاكف بما نزل عليك في سماء عزّ مرفوعا
مقابله شد

ط جناب سيد ابوطالب عليه بقاء

بسمى الاعظم

سبحان الذى انزل الايات و اظهر البيئات و انطق الاشياء على انه لا اله الا انا العليم الخبير قد فاز النور بانوار
الظهور و العالم بهذا الطراز الذى به زين كل موقن بصير ان الذين تشرفوا بايام الله و امنوا بما نزل من سماء الفضل انتم اهل
البهاء فى لوح عظيم قل يا قوم قد اتى ما وعدتم به فى الكتاب و الموعود استوى على العرش و الحبيب ينادى

*** ص ٢٢٨ ***

قد ظهر المحبوب و الروح يقول لك الحمد لا اله العالمين بما شرفت ديارك بقدمك اسئلك بان تشرفنى بلقائك و
تقربنى الى بحر وصالك يا مقصود العارفين كذلك جرى ذكرك من قلم المظلوم لتشكر بك الكريم انا نكبر من هذا المقام
على وجهك و وجوه الذين اعترفوا بمناطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا الغفور الرحيم مقابله شد

جناب سيد ابوطالب

بسم الله الاقدس الابهى

ان استمع ندائى عن جهة العرش ابنه لا اله الا هو المهيمن القيوم فاعلم قد اخرجونا المشركون من الارض السر و
قدى احد نفسه فى سبيلى بحيث قطع حنجره بيده و اذا استوى بحرا لاعظم على الفلك نبذ احد نفسه فى اليم خوفاً
لعراقى و فدى المنبر روحه حين الذى كان مكباً على رجلى الى ان ادخلونا احزاب البلاد فى هذا السجن البعيد كذلك
درد علينا من الذين يدعوننا بالليل و النهار قد اخذتهم سكرات الغفلة و الهوى و هم لا يعرفون و من شطر السجن نادى
من على الارض كلها و ادعوهم الى الله الملك العزيز الجميل ان استقم على شأن بالمنعك الاحجاب و لا الاحزان عن
ذكر ربك مالک يوم الدين قبل انه لبدع السموات و الارض لو انتم فى العارفين ان اتبع مولاك فى كل الاحوال

*** ص ۲۲۹ ***

بجیث لایخوفک سطوة الذین ظلموا و لاعراض المشرکین قدکنّا منعمک و اطلعنا بما ورد علیک انّ ربک لهُو العلیم الخبیر قد قدر لک لدى العرش مقام عظیم سوف یرفع الله اسمک بالحق انه ولی المحسنین تمسک بحبل العبودیة لله الحق بما لستقر الامر و ینکسر ارکان المعتدین و الحمد لله رب العالمین مقابله شد

ق م جناب سید ابوطالب علیه بقاء الله

هو الله بسمه الدائم الباقي العليم الحكيم

قل اللهم یا الهی ترانی مقبلاً الی بحر جودک و سماء فضلک و افق الطافک و متوجّهاً بوجهی الی وجهک بعد فناء من فی حملکتک اسئلك یا فالق الاصباح و مرسل الارباح بان تؤیّدنی علی خدمه امرک علی شأن تتجذب بذکری قلوب عبادک و افئدة خلقک ثم قدرلی فی ملکوت امرک ما ینبت به ذکری و یشفع ذاتی و یفرح به قلبی انک انت المقتدر علی ماتشاء لانتعمک اشارات الذین کفروا بآیاتک و اعرضوا عن برهانک و جاحدوا بسطانک لا اله الا انت المتعالی المقتدر المدبر العلیم الحكيم

*** ص ۲۳۰ ***

ط امة الله ضلع جناب اقا سید ابوطالب علیهما بقاء الله

بنام دانای آگاه

یا امة الله زین المقربین علیها بقاء الله الملك العدل المبین نامه ان ورقه را بساحت اقدس ارسال نمود بلحاظ و اصغافائز و عرف محبت مقصود عالمیان از ان متضوع امید انکه بشأنی ظاهر شوی که اماء الله از بعد باقوال و اعمال شما بقباب عظمت الهی و خرگاه عزت لایتناهی توجه نماید مقام عظیم است و شأن اماء الله در اینظهور عظیم باید از نصایح و مواعظ و اعمال طیبه و اخلاق مرضیه اوراق سدره مبارکه اماء ارض از بعد آگاه شوند و راه حق را بیابند قولی سبحانک اللهم یا الهی اسئلك بانوار وجههم و بالاوراق التي تحركها ارياح ارادتک و مشیتک و بحرارة عاشقیک و انقطاع

مخلصیک و محبیک فی ایامک بان تۆید امتک هذه علی ما تحب و نرضی ثم اظهر منها بچودک و کرمک مایکون باقیاً
ببقیاء امرک بین خلقک و تجلیات نیر مشیتک فی بلادک انک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک زمام الامور و
انک انت مکلم الطور و المستوی علی عرش الظهور لا اله الا انت العطوف الغفور مقابله شد

*** ص ۲۳۱ *** ق م ضلع جناب اقا سیدابوطالب

بنام مقصود عالمیان

امه الله مالک قدم از شطر سجن اعظم در کل احیان اهل امکان را بفردوس ابھی و افق اعلی دعوت میفرماید
طوبی از برای نفسیکه اجابت نمود و باعلی المقام فائز شد امروز روزیست که نسبت علو و دنو مرتفعست هر نفسی
چه از عباد و چه از اماء بحق توجه نمود او از حق محسوسست و من دون ان از اهل خسران لدی الرحمن مذکور اگرچه
از اعلی الخلق بوده ای امه الله حمد کن محبوب عالم را که بعرفانش فائزی و بافکش ناظر قدر این مقام را بدان و در لیالی
و ایام بذکرش مشغول باش و از دوش فاغر و ازاد از شدائد دنیا محزون مباش تفکر در حال محبوب عالم نما که بکمال
ظلم و ستم در سجن اعظم ساکنست لعمری آنچه مشهود مقصود خواهد شد و الملک و الملکوت لاحباء الله الفرد
العلیم الخبیر

ضلع جناب سیدابوطالب علیهما بقاء الله

بسمی العلیّ العظیم

یا ورقه و امه الله البهآ حق آگاه گواه که لازال جناب مرفوع علیه بھائی و عنایتی و تو متنسین تحت لحاظ عنایت
بوده اید و خواهید

*** ص ۲۳۲ ***

بود آنچه در سبیل امر الهی بر شهادت وارد شده و همچنین اعمالیکه لوجه الله از شما ظاهر کل از قلم اعلی جاری و ثبت گشته ان اشکری ربک بهذا الفضل العظیم هیچ عمل خیری ضایع نشده و نخواهد شد در کنز علم الهی محفوظ و باقی و مکافات ان البته خواهد رسید البهاء علیکم من لدنا و علی اللآئی آمن بالفرد الخیر مقابله شد

جناب فضل الله

هو المشرق من هذا الافق المنیر

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی استقرّ علی العرش انه لمشرق الايات و مطلع البینات و به ثبت ماکان مسطوراً فی کتب القبل و ظهرما وعد به فی صحف الله رب العالمین یا معشرالخلق ان استمعوا ما ینطق به الحق و لاتتبعوا کل ناعق بعید قد فتح باب الفضل و سلطان العدل ینطق بالحق و یدع الناس الی الله الفرد الخیر انا وضعنا المیزان و اظهرنا الصراط و لکنّ القوم اعرضوا بما اتبعوا کل جاهل مریب کذلک تنفس صبح البیان اذنطق لسان الرحمن و بهذاالمقام الرفیع

*** ص ۲۳۳ ***

جناب اشرف

الاقدم الاظهر

ان استمع نداء ربک الرحمن من افق البلا انه لا اله الا هو العزیز المستعان انه یدکر من اراده و یثبت ذکره فی الالواح بذلک یدکرّنه اهل ملاء الا علی و اهل ملکوت الاسما فی العشی و الاشرار انّ الذین توقفوا الیوم لیس لهم نصب و الّذی اقبل انه فیمن انبار بنور العرفان طوبی لمن دخل رضوان المکاشفه و الشهود اذخرقت الاحجاب و اضاء الافاق نعیماً لک یا عبد بماجرى علی ذکرک قلم الوحی و نطق باسمک ربک العزیز الوهاب ان اعرف قدر هذا المقام قل لک الحمد یا من بک حازت الساعه و قام القیام مقابله شد

جناب اشرف

بسم الله الامنع الاقدس الارفع الابهى

ان يا اشرف طوبى لك بما تشرفت بعرفان مظهر نفس الله وجدت من الموحدين بالله هذا شأن لن يعادله شئ عما خلق بين السموات و الارضين ثم اعلم بانّ الحقّ و ما يظهر من عنده ليكون ممتازاً عن الخلق و ما يظهر منهم و انّ هذا الحقّ يقين و انه لمن يشتهه بماسواه و يكون مشرقاً عن افق سماء القدس و بسطان

*** ص ٢٣٤ ***

مبين كذلك فاشهد فى اثاره و كلّما يظهر من عنده و كن على بصيرة منير انّ الذينهم اتبعوا كلّ همج رعاع اولئك ليس لهم نصيب من هذا البحر الاعظم المحيط و انك فاحمدالله ربك بمافرت بحبه تالله انه لوديعه الله فى قلوب المخلصين ان احفظ نفسك لئلا تمرّ غلبك نفس الشيطان و توجه بقلبك الى روايح الرحمن من يمن السبحان هذا الشطر المقدس المنير كذلك اذكرناك حباً لنفسك لتكون مستقيماً على هذا الامر الاعظم العظيم و البهاء عليك و على من استقر على امرالله و كان من الثابتين و الحمدلله محبوبك و محبوب العارفين

ط جناب اشرف عليه بهاءالله

بسمى الذّاكر العليم

يا ايها المسجون فى سبيلى و المطرود لاسمى و الممنوع لحتبى ان استمع ندائى من شطر عرشى تالله انه كان معك اذ كنت بين الاعداء و رأى ما ورد عليك فى صراطه المستقيم قدحملت ما حملة مولفك طوبى لك بماصبرت و وفيت عهدالله ربّ العالمين كن قائماً على الامر و ناصرماً لما نزل من ملكوتالله العليم الخبير اتنا نزلنا لك فى كل سنة ما لايعادله ما خلق فى الارض يشهد بذلك كلّ عالم بصير فانظرالخلق و قلة عرفانهم ينكرون من يامرهم بالمعروف و ؟؟؟ من اراد

ابقاء

*** ص ٢٣٥ ***

انفسهم فى ملكوت الله العزيز الحميد لعمرى لوأطلعوا ما اراده الله لهم لنبدوا ما عندهم مقبلين هذا الافق المنير قدمغوا
عن ذلك بما أتبعوا اهواء المرييين لآتحزن من اعمالهم سوف يأخذهم الله بعدل من عنده آتة هو المقندر القدير البهاء عليك
و على من معك من آآدين اعترفوا بالله الملك الحق المبين

داعى بسم الله الابدئى بلازوال

هذا كتاب اشرق من افق البيان لمن اقبل الى العزيز المستعان انا نذكر احباء الله فى السجن ليقومن على نصره الامر
بالحكمه و البيان ليس الفساد شان الانسان بل ما تصلح به امور من فى الامكان هل من ذى ذائقة يجد لذة المائدة التى
نزلناها من سماءالقدم على الامم و نفسى الحق من وجد انقطع ثم قام و صباح الملك لله المقندر المختار تلك آيات لو تمرّ
نفحاتها على السّخره ينادى با على الصحيحه قد اتى المحبوب يا ملاء الاحباب مقابله شد

الاقدس

*** ص ٢٣٦ ***

و قدحضر تلقاء الوجه كتاب كريم و قرئه عبدالحاضر فى محضرى بنعمات المخلصين و لما قرء سطره الاوّل نكبت
عيون اهل مداين الاسما ثم ارتفع ضجيج ملاء الانشاء و بسطر اخر ظهرت زفرات الاسفات من قلوب المقربين و اخذت
الاحزان سگان هذا الرضوان الذين يطوفون فى حوال الوجه مقرآلذى يهب عنه روايح الرحمن على اهل الاكوان و نسائم
السبحان على العالمين و بلع الحزن الى مقام بكت عيون الغلام فى السرّ و الغلن لحيته اياك و امطرت عيون اهل سرادق
المجد و قباب القدس فى محضرالانس و كان الله على ذلك شهيد و خسر و آلذى كان يقرئه يبكى و بكائه اشتدّ
بكاءالذنينهم استظلّوا فى ظلّ رحمة رهم العلى العظيم فىا طوبى لك بما قلبتك بنسائم الفضل الى يمين العدل و جعلك
من المخلصين و انّ ذكرك ربك و اعتذارك آياه خير من عبادة اكثرالعباد و يشهد بذلك من شرب تسنيم الاطهر من
المعين البديع و نجينك احتزقت اكباءالذنينهم طاردا فى هواء القرب و القدس و الجمال ثم اصفرّت وجوه العارفين فىا

حبّذا حبّذا لارياح مشيئة ربك الرحمن التي هبت عليك و جعلك مطهراً من دنس المشركين و اشهد بانك انت ولدت
من نفحات الرحمن مرة اخرى و هذا من فضل الذى لايعادله ما قدّر فى جبروت القضا من لدن مقتدر قدير نسئل الله

*** ص ٢٣٧ ***

بان يجعلك قائد عباده الى رضوان الله الملك العزيز الجميل و يبعث فيك نا يجتذب به افئدة برتبة ليدخلنّ فى
سرادق رحمته التي سبقت الخلايق اجمعين انا وجدنا منك فى كلّ حين روائح الايمان و كذلك فى لوح عز حفيظ فلما
جاءت الميقات ظهر ما كنز فيك و انّ ربك على كل شئى محيط قم و قبل يا قوم اتقوا الله و لاتقدوا فى الارض بعد
اصلاحها و لاتتبعوا الذين ما ارادوا الا اهواء انفسهم و بعدوا عن مقرّ القرب و كانوا من الغافلين ان استضحوا
بمانصحتهم به فى كل الالواح كذلك يأمركم هذا الغلام من لدن عليم حكيم انه ما اراد فى الملك الا ما اراد الله ان افتحوا
عيونكم لتشهدنّ شمس جمال ربكم العلى الاعلى مشرقة من هذا الافق المقدس المنير فسوف تقوّمون عن التّوم و لاتجدن
الغلام و تجدن انفسكم على حسرة عظيم ان اعتموا قدر باقى و لاتبدّلوها بما عندكم خافوا عن الله الذى فى قبضة
ملكوت كل شئى لا اله الا هو المقتدر العزيز العليم كذلك القيناك و اذكرناك حين الذى كتنا على حزن تشديد و الروح
و العزّ و البهاء عليك وعلى الذين يسمعون قولك فى الله ربك و ربّ العرش الكريم و الحمد لله رب العالمين

*** ص ٢٣٨ ***

هو المشفق الكريم

الهى الهى سيّدى سندی ترى امة من امائك اقبلت الى افق ظهورك بعد اعراض اكثر رجال ارضك اسئلك بالكنز
الذى اظهرته بقوتك و بالافق الذى نورته بنور فضلك و عطائك و بالشمس المشرقة من افق سماء حكمتك ان تويّدها
على استقامه على حبك انك انت الفياض الذى شهدت بفضلك الكائنات و برحمتك الممكنات ايربّ قدر لها من قلم
التقدير ما قدرته لادراتك ثمّ اكتسب لها ما كتبه لامائك التى طفن حول رضائك و تمسّكن بجبل عطائك انك انت
المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاناث و الذكور و انك انت المقتدر المهيمن القيوم مقابله شد

هو الظاهر من الافق الابهي

الهي الهى اشهد هذا اليوم يوم الذى كان مذكورا فى كتبك و صحفك وزبرك و الواحك و اظهرت فيه ماكان
مكونا فى علمك و محزونا فى كنائز عصمتك اسئلك يا مولى العالم باسمك الاعظم الذى به ارتعدت فرائض الامم بان
تؤيد عبادك و امائك عى الاستقامه على امرك و القيام على خدمتك

*** ص ٢٣٩ ***

انك انت القتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الاشياء تحفظ من تشاء بقدرتك و سلطانك انك انت القوى
الغالب القدير مقابله شد

جناب آقا مُحَمَّد على عليه بهاء الله طال

هو الذاكر العليم

يا مُحَمَّد قبل على عالم را ظلم احاطه نموده و سحاب بغضا انوار نير عدل را منع کرده مفتریات رواجی گرفته ظالم
دعوى مظلوميت مينمايد سبحان الله بشأنى عباد را اخذ نموده كه از برای دو يوم از ملك لايفنى گذشته اند و بىغى و
فحشا مشغولند قل الهى الهى اسئلك بنورك الذى كان ساطعاً قبل خلق الشمس و ضيائها و برحمتك التى سبقت
الارض و السماء و ما فيها ان تجعلنى مستقيماً على حَبِّك و ثابتاً راسخاً فى امرك اى ربِّ قَدْرلى مايقربنى اليك و
يكون معى فى كل عالم من عوالمك انك انت المقتدر العالم الحكيم والمهيمن العزيز العظيم

*** ص ٢٤٠ ***

جناب مُحَمَّد قبل حسن

ه م

هو المفرد فى وسطه الاحبوا

يا ملاً الارض تالله ان الكتاب قدظهر على هيكل الانسان و يبشركم لظهورالله و سلطانه ان استمعوا و لائقون من
العافلين ان السماء تبشركم و الارض تنادىكم ولكن انتم من النائمين ان انتهوا من صرير قلمى الاعلى و توجهوا بالقلب
الاظهر الى المنظرة كبر المقام الذى فيه ينادى مالك القدر انه لا اله الا انا العزيز الكريم هذه كلمة اخبر بها نزل البيان و

هذا ظهور بشركم به كتب الله العزيز الحميد كذلك تحرك قلمي في هذا السجن و تكلم لسانى بامرى العزيز البديع

مقابله شد

ه م مُجَدِّ حَسَن

هو الاقدس الاعظم

ذَكَرَ من لدنًا لمن فاز بيوم الله و سمع النداء و اجاب موليه القديم ليفرح فى نفسه و يذكرالله فى الليلالى و الايتام انه
لهو السامع البصير هذا لوح به ماجت البحار و مرّت الجبال و انصعق كلّ صغير و كبير الا من شاءالله كذلك قضى
الامر فى صحف الله من قبل ولكن الناس اكثرهم فى الغافلين قل قوموا عن رقد الهوى و توجّهوا الى الافق الاعلى تالله
قد انفطرت السماء و اتى مالکها بسطان مبین ينفى لكلّ نفس ان يكون متوجّهاً بکلّه الى الله الفرد الخبير يسمع باذنه
مانطق به لسان العظمه و يرى بعينه مظهر بين البريّة و يجد

*** ص ٢٤١ ***

بشمه رائحة الرحمن التى نضّعت بين العالمين ان افرح يا ايّها العبد ثم اشكر بهذا اللوح الذى به نفخ روح الحيوان
فى جسد الامكان طوبى لمن سمع و وجدو آمن بالله العزيز الحكيم قد قرء كتابك لدى الوجه و اجبناك بهذا الكتاب
العظيم تفكّر فى فضل الله و رحمته انه يذكرك فضلاً من عنده انه هو الرحمن الرحيم كبر من قبلى على امتى و بشرها
بذكرى الحكيم توكلوا على الله فى كلّ الامور انه يقدر لكم يا هو خير لكم انه هو الفضال الكريم مقابله شد

مُجَدِّ حَسَن الاعظم الابدع الاعلى

٢ يك سطر از بين رفته

طولى لقلب اتصل بالبحر الاعظم و لعين رأيت برهان ربّها المقتدر القدير طوبى لفؤاد انجذب من نفحات الوحي و
انقطع عن العالمين طوبى لصدر استضاء من انوار الفجر و انطبع ... تجلّى هذا الجمال المشرق ... قل يا قوم تفكّروا فيما

ظهر بالحقّ ولا تعقبوا كلّ منكر ... إنّ الشَّجرة بكيونتها تنطق أنّها لا اله الاّ انا العزيز الكريم ينبغي لكلّ نفس ان يتوجّه اليها و تبرك^٢ كذلك نطق لسان العظمة اذ كان جمال القدم بين ايدي الظالمين أنّ الذين يتكلّمون باهوائهم اولئك ليس لهم نصيب من هذا الامر البديع ان اشكر ... رحيق الحيوان و نغمست في بحر محبّة ربّك العزيز الحميد

*** ص ٢٤٢ ***

جناب اقا مُجّد حسن عليه بهاء الله

هو الناطق امام الوجوه

كتاب الله ينطق فيما سواه ولكنّ القوم لا يفقهون قداشرق التور و ظهر مكلم الطور والناس اكثرهم لا يشعرون يا مُجّد حسن يذكرك مولى العالم بما يقربك الى الفرد الخبير انا انزلنا الايات و اظهرنا البيّنات طوبى لمن شهد وراى و ويل لكل غافل محجوب اطلع من افق سماء البيان باسم ربّك الرحمن ايّاك ان تمنعك شبهات الذين انكروا امرالله ربّ ما كان و ما يكون قد ذكرك من احبّنى ذكرناك بهذا اللوح المحتوم اياك ان تتبّع اهواء الذين كفروا باليوم الموعود البهاء من لدنا عليك و على الذين سمعوا و قالوا الملك لله المهيمن القيوم مقابله شد

جناب مُجّد حسن عليه بهاء الله ص

هو الاقدس الاعظم

يا ايّها الناظر الى الوجه ان استمع نداء المظلوم الذى ارتفع من سجن عكا أنّه شهد بما شهدالله قبل خلق الارض و السماء و اعترف بما اعترف به انبيائه و رسله و سفرائه و اصفياؤه أنّ ربك هو المبين العليم اتّا امرنا الكل بما امرهم به الله من الناس من انكر و منهم من اعرض و منهم من امر بالنفى و ارسلنى الى هذا السجن العظيم فلما دخلنا فيه دعونا الكل

*** ص ۲۴۳ ***

الكل باعلى النداء الى الاحق الاعلى انه هو المقتدر القدير قدقمنا على الامر على شان ما معنا الصفوف و
لاالوف يشهد بذلك من عنده كتاب كريم انا نوصيك والذين امنوا بالامانة الكبرى و الاستقامه العظمى و ما يرتفع به
امرالله رب العالمين انك انت اذا فزت باللوح خذه بقدرة من لدنا و قوة من عندنا و قل لك الحمد يا مقصودالعالمين

مقابله شد

بنت مليح

هوالله

انه يا بقية آل المليح نامهات رسيد و نالهات مسموع آمد حمد خدا را که بطراز حبّ الهی مزین شدی و بنعمت
دائمی باقی مرزوق گشتی قلبت مخزن حب محبوب شده و صدرت مظهر انوار مقصود ولكن از خدا بطلب که لثالی
حبیه از دست سارقان و مظاهر شیطان محفوظ ماند چه که بكل حیل ظاهر شده اند خائن بلباس امین مشهود و فاسق
برداء زهد ظاهر انشاءالله باید بعنایت الهی بر صراط امر مستقیم باشی و باعمال حسنه ممدوحه عامل و الروح علیک

مقابله شد

بسمی الناصر المعین

یا فضل علیک بهائی این مظلوم با وفاست و وفا را دوست

*** ص ۲۴۴ ***

میدارد لازال در نظر بوده و هستی الحمدلله حجبات معرضین و سبحات معتدین ترا باز نداشت بحق تمسک نمودی
و بافکش متوجه انشاءالله از بحر بیان بنوشی و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی منور گردی البهائ علیک و علی

من معک و علی کلّ ثابت راسخ مستقیم

الاقدس الامنع الابهی

ذكر من لدنا لمن وحدناه مقبلاً الى كعبة المقصود و ناظراً الى المقام المحمود اذ استقرّ عليه عرش ربّه المقتدر العلى العظيم ليؤيّد ذكرالله على تبليغ امره بين عباده و ينطقه ببيان به الامكان هذا ما ارادة الله له ليكون من الفائزين انا نسمع ما تنطق به و نرى ما انت عليه فى حسب موليك الذى سكن فى اخب البلاء بما اكتسبت ايدى الظالمين طوبى لك بما تغمست فى بحر العرفان و وجدت عرّف القميص اذ فاح بين العالمين قم باسمى ثم اسق المحبين كوثر اللقاء فى هذا اليوم الذى فيه تمّوج بحر الوصال و ظهر الغنى المتعال بسلطان احاط السموات و الارضين يا ايها الطائر فى هوائى والذّكر باسمى ان اجذب قلوب عبادى ببدايع اياتى و نفحات كلماتى كذلك يامرک من اتى من سماء الامر بملكوته الممتنع المنيع لايحزّنک نباح الكلاب الذين يرى من وجوههم

*** ص ٢٤٥ ***

فترة العذاب الا اثم من المالكين قل يا احبائى تمسكوا بالمعروف ولا تتبعوا الذين تمسكوا بالاقوال دون الاعمال الا اثم من الغافلين قل ينفى ان تتضوع منكم نفحات اخلاقى و فوجات اعمالى المقدسة الممتنعة المطهرة المشرفة بين العالمين تمسك فى كلّ الاحوال بحبل الحكمة لئلا يحدث ما تضطرب به افئدة المستضعفين اذك فاشكرالله بما ذكرت فى لسان ربك و نزل لك هذا اللوح المنير انما البهاء عليك و على الذين معك من لدن عزيز حميد مقابله شد

بنام خداوند پاينده

يا مُجّد قبل حسن باين كلمه مبارکه که بمثابة نیر اعظم است از برای جهان بينايى ناظر باش اذكرنى فى ارضى لاذكرك فى سمائى شكر كن محبوب عالميان را که ترا بطراز قبول مزين فرمود و بمطلع انوار توحيد هدايت نمود ان اشكر من ذكرك بما لاتعادلّه خزائن الارض كلّها مقابله شد

الاعظم الابهى

تنزيل الايات من لدن عزيز حكيم انّها لسراج الله بين ماسواه توجهوا اليه

*** ص ٢٤٦ ***

بقلوبكم يا معشر المقلبين قل أَمَا ختمت في هذا الظهور الاقدس المنيع من يدعى التنزيل بعده انه كذب ربّ
البهاء و هذا العرش العظيم يا قوم لا تختلفوا في الامر ان اجتمعوا في شاطئ هذا البحر المبين انّ الذين اخذتم الغفلة بعد
ظهور الصيحة اولئك من الغافلين يا عبد ان ابنته الراقدين بهذا الاسم الذى جعله الله مهيمناً على من في السموات و
الارضين من توقف اليوم في اسمى القيوم انه من الخائنين قل به ظهر المكنون و طلع المخزون دقّك رحيق مختوم ان اشربوا
باسم ربّكم العلى العظيم كذلك نزلنا لك الايات فضلاً من لدن عليم قدير كبر من لدنا على وجه املك و بشرها بذكر
رحم الغفور الرحيم

بسم الله الاقدس الاعلى

سبحانك اللهم با الهى اسئلك باسمك الذى منه تموج في كل قطرة مجور رحمتك و الطافك و ظهر في كل ذرة
انوار شمس مكرمتك و مواهبك بان تزيّن كل نفس بطراز حبك لئلا يبقى احد في ارضك الا و يكون مقبلاً اليك و
منقطعاً عن سواك و انك انت يا الهى قبلت كل الضراء لمظهر نفسك ليصلن عبادك الى ذروة فضلك و ماقدّرت لهم
في الواح القضاء بجودك و الطافك فوغرتك لوفدون في كل حين انفسهم في سبيلك ليكون قليلاً عند عطاياك اذاً
اسئلك

*** ص ٢٤٧ ***

بان تجعلهم راعباً اليك و مقبلاً الى شطر رضاك و انك انت المقتدر على ماتشاء لا اله الا انت المتعالى العزيز
الغفار ثم اقبل يا الهى من عبدك ما ظهر منه حباً لنفسك ثم استقمه على كلمتك العليا ثم انطقه بثناء نفسك و اخشره
مع المقربين من بريتك و انك انت الذى في قبضك ملكوت كل شئى لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزيز المختار
مقابله شد

جناب فضل الله عليه بهاء الله - ط

بنام دوست یکتا

از حین مراجعت تا حال برحسب ظاهر از شما خبری نرسید تا در این وقت که محمد قبل علی وارد شد در مکتوب جناب حا علیه بهاءالله که با او بود ذکر شما مذکور نسل الله بان یحفظک و یقدرلک ما تقرّ به حینک و یفرح به قلبک و یبارک علیک الفرح البدیع ذکر شما لدی المظلوم بوده و هست ارض سبحن هم کما فی السّابق گاهی بسبب تغییر حکام مضطرب و گاهی ساکن انا نشکرالله فی کل الاحوال انشاءالله بعنایت مالک اسما در انجمن انشاء بذكرالله مشغول باشید و از ریحق توحید و کثر تجرید در کلّ حین بیاشامید انا نکبرّ علیک من شطرالسّجن و علی الذین امنوا بالله الفرد الخبیر البهاء علیک و علی من فاز بایام الله الواحد المقتدر القدیر مقابله شد

*** ص ۲۴۸ ***

ک امّ مهاجر جناب رضا

بنام دوست یکتا

ای امه الله باید در کلّ لیالی و ایام بحمد و ثنای مالک انام مشغول باشی چه که از فیوضات نامتناهیهایش ولدی بتو کرامت فرمود که در سلسبیلش هجرت نمود و بایمانش فائز شد و از کوثر لقایش اشامید و حال در جوارش ساکن قدر این نعمت را بدان و این نعمتیست که اگر نفسی صاحب خزائن ارض شود و جمیع را در راه حق انفاق نماید هر اینه باین مقام فائز نشود مگر باراده حق در حبّ الله مستقیم باش و در امرش ثابت و راسخ انا نذکر کلّ امة آمنت بالله فی هناک و نکبرّ علی وجوههنّ من لدنا و انا الجواد الکریم مقابله شد

هو الظاهر من افق الابهی

الهی الاهی اشهد هذا الیوم یومک الذی کان مذکوراً فی کتیبک و صحفک و زبرک و الواحک و اظهرت فیه ما کان مکنوناً فی علمک و محزوناً فی کنائز عصمتک اسئلک یا مولی العالم باسمک الاعظم الذی به ارتعدت فرائض الامم بان

تؤيد عبادك و امامك على الاستقامة على امرك و القيام على خدمتك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك
زمام الاشياء تحفظ من تشاء بقدرتك و سلطانك انك انت القوى الغالب القدير

*** ص ٢٤٩ ***

الاقدم الاعظم

كتاب الهاء قد كان فى هذا الاصيل من لدى الجليل بالحق منزولا فى كان له روح من الله يأخذه روح الله من هذا
اللوحي الذى كان باصبع العزّ مرقوما طوبى لاهل البهاء الذين استقرّوا على الفلك الحمراء بهذا الاسم الذى كان على
العالمين محيطا من توجه الى ما فى ايدي الناس انه ليس من اهل هذا المقام يشهد بذلك من كان باسم الله معروفا توجهوا
الى ما اتى من لدى الحق ثم انظروا بعيني هذا المقام الذى كان بانوار العرش مضيئا طوبى لنفس نبذ الموهوم و عرف
المعلوم باسمه القيوم لعمري انه كان من الفائزين فى ام الكتاب من قلم العزّ مكتوبا

ط جناب محمد على اخ مهاجر عليهما بقاء الله

بنام يكتنا خداوند دانا

يا محمد على اسمى مهدي عليه بهائي ذكرت را نموده نامه‌هاى مرسله بمشاهده فائز امروز روز ذكر و روز ثنا و روز
علو و سمو و اعمال بوده و هست هر نفسى امروز بعملى لله فائز شود او بدوام ملك و ملكوت باقى و دائمست
امروز فرات رحمت جارى و باب فضل مفتوح و اسمان معانى بانجم بيان مزين طوبى از براى نفسيكه اوهم او را از افق
يقين محروم نمود و ضوضاى ارباب غمائم او را از توجه بافق اعلى باز نداشت آنچه بر ناس وارد شد از آن نفوس بوده
از حق ميطلبيم ترا مؤيد فرمايد بر استقامت كبرى

*** ص ٢٥٠ ***

بشأنيكه جميع اهل عالم قادر بر منع نباشند از كوثر بيان رحمن كه از قلم اعلى جاريست بياشام لعمرا لله اگر بان
فائز شوى خود را فوق اهل عالم مشاهده نمائى دنيا را بقا نبوده و نيست عنقریب بفنا راجع جهد نما شايد بعنايت حق

جلّ جلاله از تو ظاهر شود آنچه که عرف بقا از او متضوع گردد و بدوام اسماء حسنی باقی و پاینده ماند انا نکبر من هذا المقام علی وجهک و اتمک و ضلعک و علی من معک نسل الله بان یؤیدک و یقرّبک الیه فی کل الاحوال جمیع نفوس مذکوره در ساحت اقدس مذکور و هر یک بانوار عنایت افتاب حقیقت فائز ذکرشان از لسان جاری و از قلم مسطور کذلک نطق مکلم الطّور الّذی اتی بسلطان مبین البهاء علیک و علیهم و علی الّذین ما منعتهم اشارات المفسدین عن الله ربّ العالمین و شبهات المعرضین عن مقصود العارفین

بسمی الظّاهر من افق الظّهور

سبحان الله حضرت ادم را فرستاد و باو صحیفه عطا فرمود و همچنین شیبث و ادریس و ابراهیم علیهم صلوات الله و رحمته و سائر انبیا هم هر یک را عطا نمود آنچه را اراده فرمود و بصاحبان عزم و حزم کتاب نازل تورا و زبور و انجیل و فرقان و این ظهور اعظم که در جمیع کتب الهی مذکور و موجود است معادل جمیع کتب قبلاً آورده ایاتش عالم را احاطه نمود و بیّناتش جای انکار نگذاشت

*** ص ۲۵۱ ***

نگذاشت مع ذلک بعضی از اهل بیان که بانی بیوت ظنون و اوهام جدیدند اعراض نمودند لعمرالله احقر احزاب عالمنه بظنون متمسکنند و باوهام متمسبث اعاذنا الله و ایاکم من شرّ هولاء کتاب الهی را بید قدرت اخذ کن و بر خدمت امر قیام نما اینست وصیت مظلوم از حق میطلبیم انجناب را تأیید فرماید و توفیق عطا کند تا چشم از عالم بردارند و بافق اعلی وحده ناظر باشند

ط جناب محمد قبل علی علیه بهاء الله ک

بسمی الناطق العلیم

قلم اعلی اهل بها را تکبیر میرساند و میفرماید آنچه را بر شما در سبیل محبت مالکی اسماء وارد شده کل در پیشگاه حضور مذکور و در صحیفه حمرا مسطور چه شبها که خواب از چشم دوستان عزلت گزید و چه ایام که از سطوت

ظالمین قلوب مقدّسه مؤمنین در اضطراب ولكن طلعت مظلوم بشارت میدهد و میفرماید که نعیم باقی و مائده و ائمه و عزّت ابدی از برای شما بوده و هست حمد کنید حق جلّ جلاله را که نظرش بر اعمال طیبّه دوستان خود بوده و اگر در ایّام شداد امری که لایق امرالله نبوده ظاهر شده برحمت و عنایت خود مبدّل فرمود امروز بحر غفران در امواج و افتاب عنایت از افق فضل مشرق این بشارت را بشارتهای عالم معادله ننماید تمسک بالعروة الوثقی

*** ص ۲۵۲ ***

و تشبّهت بما یرتفع به امر ربّک الغفّار الکریم و نذکر امّک الّتی اقبلت و فازت بایام الله ربّ العالمین قدحضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدى الوجه نزل لک و لها ما یجد منه المقربون عرف عنایة الله العزیز الحکیم مقابله شد

خلج جناب میرزا سیدعلی علیه بقاءالله جای دیگر همین کتاب استنساخ شده ص ۱۷۶

هو الله تعالی شأنه الحکمه و البیان

کتاب انزله المظلوم لمن فاز بایام الله و شرب ریحیق البیان من ایادی رحمة ربّه الرّحمن لیجذبه النداء الی الافق الاعلی و یقرّبه الی مقام یشهد و یری من آیات ربّه الکریمی و انا التّاصح الامین قدمنت الاذان عن الاصغاء و الأبصار عن مشاهدة افق ظهور مالک الاسماء بما اکتسبت ایدی الظّلمین الّذین یدّعون العلم و یعترضون علی الّذی به ماج بحرالعرفان فی الامکان کذلک تنطق قلم الرّحمن فی هذا المقام الّذی سمی بالاسماء فی کتاب الله ربّ العالمین سمعنا ذکرک ذکرناک و رأینا اقبالک اقبلنا الیک فضلاً من لدنّا لتشکر ربّک العظیم الخبیر و نذکر محمّداً قبل باقر و نوصیه بما یرتفع به امرالله المقتدر القدر طوبی لنفس فازت الیوم بعرفانی و تبلیغ امری انّه من اهل الفردوس الاعلی یشهد بذلک کل عارف بصیر یا حزب الله اذکروا احبّائی و ذکرّوهم بایاتی الّتی نزلت من سماء مشیّتی و انا المنزل القدیم یا غلام

*** ص ۲۵۳ ***

یا غلام حسین اسمع نداء المظلوم و قل الهی الهی اسئلك بحار رحمتک و امطار عنایتک و اشراقات انوار نیر فضلک بان تجعلی منقطعاً عن دونک بحيث لا تحرک الا من نسائم ارادتک و لاتکلم الا بمشیتک انک انت المقتدر علی ماتشاء

لا اله الا انت العزيز العظيم و نذكر من سمى بمحمد ليفرح و يكون من الشاكرين قداظهرنا من خزائن البيان مالا يحصيه الا
الله العزيز الحميد من الناس من اقبل و منهم من اعرض و منهم من افتى على سفك دمي و منهم من طار فى هوائى و
اعترف بما نطق به لسانى انه من اهل البهاء فى لوحى المبين قم على خدمته الامر انه يؤيد من اراده و هو الفضل الكريم يا
على اسمع النداء من شطر السجن انه يقربك الى الله مالك يوم الدين قدا تى الميقات و اتى منزل الايات برآيات الحكمة
والبيان و القوم اكثرهم من المعرضين قد نبذوا ما امروا به و اخذوا ما هؤوا عنه فى كتاب الله المقتدر القدير انك اذا وجدت
عرف بيانى و سمعت حرير قلمي قم و قل لك الحمد بما ذكرتنى او كنت بين ايدى الظالمين و نذكر من سمى بعلى قبل
اكبر ليجد عرف بيان ربه الرحمن و يكون من الفائزين ضع ما عند القوم قد اتى القيوم بسلطان لا يقوم معه فى السموات و
الارضين اياك ان تمنعك سطوة الاشقياء عن التوجه الى الافق الاعلى او تمنعك سبحات المعرضين يا على قبل اكبر اذا
سمعت النداء فى شطر منظرى الاكبر قل قدا تى من كان مسطوراً

*** ص ٢٥٤ ***

من القلم الاعلى و مكنوناً فى افئدة المرسلين و نذكر من سمى بعلى اصغر و نوصيه بالاستقامة الكبرى في هذا الامر
الذى به زلت اقدام العرفاء الا الذين انقدتم يد الاقتدار من لدى الله القوى القدير اسمع النداء من شطر سجنى و قل لك
الحمد يا مظلوم العالم بما ايدتنى على الاقبال اليك اسئلك بان توفقنى على ما ينبغى لا يامك و ظهورك انك انت المقتدر
على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحيم يا لطفعلى ان المظلوم اراد ان يذكرك من شطر السجن هل تعلم من يذكرك قل
اى و ربى انه هو السميع البصير ان اردنا ان نذكر الذين ارادوا ان يتقربوا الى الله رب العالمين ليأخذهم جذب ايات ربهم
على شأن لا تمنعهم جنود العالم و لاسطوة المنكرين الذين انكروا حجة الله و اياته وقادوا عباده الى بئس المصير كذلك نطق
القلم اذ كان مالك القدم فى هذا المقام الرفيع و نذكر من سمى بمحمد حسين ليجد عرف البيان و يدع ما عنده القوم
مقبلاً الى من خلقه ورزقه و يكون من الشاكرين طوبى لعبد اقبل و فاز و ويل للمشركين قل بسم الله و بالله و خذ كأس
الفلاح من ايدى عناية الاصباح ثم اشرب بذكره الحكيم كذلك اتى الحكيم من لدى الله الامر الخبير و نذكر من سمى

بالحسين بايات انجذبت افئدة الملأ الاعلى والذين طافوا عرش العظيم انا نوصى الكل بما يرتفع به هذا الامر بين العباد طوبى

لكلّ حالم و ويل لكلّ غافل بعيد انا ذكرنا كل فى اقبل الى الله

*** ص ٢٥٥ ***

٢ ليقربه الذكر الى مقام كان بانوار الامر مضيئا يا هاشم

الى الله و وصّيناه بما يرتفع به مقامه يشهد بذلك من ينطق فى كل شأن انه لا اله الا انا الرحمن الرحيم من فاز بذكر

قلمى الاعلى انه فاز بكلّ الخير كذلك انزلنا الايات و اظهرنا الامر فضلا من عندى و انا الفضال العزيز البديع يا

حبيب الله اسمع نداء من سجن فى سبيل الله ليجذبك الى مقام كان علياً انه يذكر من ذكره و سبقت رحمته من فى

الارض و السماء انه كان على كلشئى محيطاً لاتمنعه شبهات الحلق و لاتحجبه اشارات الذين كفروا بالرحمن اذ اتى

بسلطان كان على الحق عظيما تمسك بجبل الامر و تشبّث بذيل عناية ربك انه يؤيد من يشاء بسلطان كان فى ازل

الازال بالحق قويا و نذكر من سمى بمحمد هاشم^٢ اذكر ربك فى اللبالي و الايام انه يسمع و يرى و هو الله كان على

كلشئى حكيما يا حزب الله خذوا الامانة امراً من عندنا انا نأمركم بما ينفعكم فى كلّ عالم من عوالم ربكم و كفى بالله

شهيدا يا محمد قبل جعفر قل الهى الهى ايدنى على الاستقامة على امرك و القيام على خدمة اوليائك انت الذى

لا يعجزك شئى من الاشياء و لا يمنعك ظلم الامراء تفعل ما تشاء بقدرتك انك كنت على الامر قويا نعيماً لمن تشبّث

بعناية الله و ذكره انه من المقربين قد كان فى الكتاب مسطورا يا على مراد قداى المراد و لم يعرفه الذين ارادوا القائه فى

اللبالي و الايام كذلك يذكر لك ام الكتاب ما ورد عليه لتكون على الامر بصيرا و نذكر من سمى بمحمد باقر و نذكره

بايات الله المهيمن القيوم انا ذكرنا الذين

*** ص ٢٥٦ ***

حضرت اسمائهم لدى العرش و انزلنا لكلّ واحد ما يقرّ به الى الله العزيز الودود قل ان كلمة الله تنفعكم قبل

عروجكم و بعده يشهد بذلك هذا اللوح المحتوم الذى به جرى الرحيق المحتوم من قلم الله رب ما كان و ما يكون طوبى

لمن اقبل و شرب و ويل لكل غافل ممنوع يا محمدكاظم انت في البيت و المظلوم يدكرک في السجن اشكر و قل الهی الهی اسئلک بانوار عرشک و ظهورات سلطنتک و اقتدارک بان تؤيدنی علی خدمة اولیائک الذین سرعوا الی مقرّ الفداء انک انت المقتدر علی ماتشاء لا اله الا انت المهيمین علی ماکان و مايکون و نذکر فی هذا الحین امائی مناک ليشکرن رهنّ فی العشی و الاشراق و فی الاصيل و البکور یا اماءالله بلسان پارسی ذکر میشود تاکل بیابند که شاید عرف بیان رحمن کل را بکوثر استقامت فائز فرماید چه که ناعقین در پی و خائنین بر مراصد از حق میطلبیم کل را حفظ فرماید و از شر نفوس غافله ظالمه در ظلّ اقتدار حراست نماید اوست قادر و اوست توانا هزار و دویست سنه و از ید حزب شیعه عبده اوهام بودند غیرشعور خود را افضل عالم میدانستند و در یوم جزا احرامم مشاهده گشتند باید حزبالله از ذکور و اناث بشأنی بر امر مستقیم باشند که معرضین بیان و ملحدین فرقان قادر بر تکلم نباشند در امورات قبل تفکر نمایند هر نفسی اطلاع یافت محفوظست از ظنون و اوهام اهل بیان یعنی نفوسیکه از حق اعراض نموده‌اند و در صدد ترتیب اوهامات قبل برآمده‌اند علی اکبر در منظر اکبر تلقاء وجه حاضر ذکر احبّا را نمود و مخصوص

*** ص ۲۵۷ ***

و مخصوص هر یک نازل شد آنچه که دنیا و ما فیها باو معادله ننماید اگر فی الجمله تفکر نمائید و نوری از انوار نیر عنایت حق جلّ جلاله را بیابید بفرحی فائز بشوید که او را حزن اخذ ننماید و تغییر باو راه نیابد چه که رجال بحزبالله نامیده شده‌اند و نسا با ماءالله یا حزبالله انصاف تمام شده نیر عدل از ظلم معتدین خلف سحاب مبتلا حق از ظالمین شکایت نمود بلکه از نفوسیکه ادّعی دوستی نموده‌اند و عمل نموده‌اند آنچه را که قلم اعلی نوحه نمود کل را وصیت مینمائیم بانچه که سزاوار یومالله است قدر و مقام ایات الهی را بدانید حیّا میبّا با شما بوده و خواهد بود و در حسن نزول هم کل تلقاء وجه حاضرند و بان فائز ما اطلع بذلک الاالله المهيمین القیوم از حق میطلبیم کل را تأیید فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده چه که نار منکر نّمال معروف را بسوزاند را حزبالله از اول امر تا حین من غیر ستر و حجاب امام وجوه عباد از ملوک و مملوک و امرا و علما قائم و کل را دعوت نمودیم بانچه که سبب بقا و علت

حیات ابدی بوده و چون فی الجمله نیز امر اشراق نمود از خلف حجاب حزبی از ملاً بیان بیرون آمده قصد مظلوم افاق نمودند کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم الیوم من الاخسرین فی کتاب الله ربّ العالمین یا علی در اول ترا ذکر نمودیم و در انتها هم ذکر مینماییم

*** ص ۲۵۸ ***

تا حزب الله ان ارض را در ظلّ کلمة الله جمع نمایی و با اتحاد و اتفاق بذکر محبوب افاق مشغول شوند نُهالهای مغروسه را باید تربیت نمود تا معتدل شوند و بزرگی برسند حکیم حاذق بمثابه ابر نیسانست و مانند افتاب اول باندازه عطا نماید و ثانی بمقدار اشراق کند از حق میطلبیم ترا تائید فرماید بر خدمت امر تا کل را متذکر داری باذکار منزله در الواح جمیع اولیای اندیاری را از قبل مظلوم ذکر نما بعضی باسمه مذکور و برخی لدی الوجه مشهود مقصود انکه کل بنعمت بیان محبوب عالمیان فائز گشتند قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را بدانند میرزاباقر ذکرش از قلم اعلی نازل انشاء الله بفیوضات فیاض حقیقی فائز شوند و بر خدمت امر قائم البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علیک و علی الدّین ما منعتهم الحجابات و السّبحات عن الله منزل الایات و مظهر البینات مقابله شد

جناب آقا سیّد علی علیه بقاء الله

هو الله تعالی شأنه الحکمة و البیان

کتاب انزله الرحمن لمن اقبل الی الافق الاعلی و سمع مانطق به لسان العظمة انه لا اله الا انا العزیز الوهاب قد حضر کتابک لدی المظلوم ذکرناک بلوح لاح من افقه شمس عنایة ربک العزیز المختار

*** ص ۲۵۹ ***

انا سمعنا ندائک و رأینا اقبالک ذکرناک بمالاتعادله کنوز العالم یشهد بذلک من عنده ام الكتاب قل یا ملاً الارض تالله قداتی مالک الادیان الملک لله رب الارباب اتقوا الله و لاتتبعوا اهوائکم هذا ما امرتم به فی الزبر و الالواح اذا اخدتک نفحات الوحی قل الهی الهی لک الحمد بما عرفتنی و علمتنی ما اعرض عنه اهل مملکتک الدّین نقضوا میثاقک و

عهدک اسئلک بچار رحمتک و سماء فضلک و اثمار سدرة المنتهى و آثار قلمک الاعلى بان تجعلنى مستقيماً على حبک
و ناطقاً باسمک و متوجهاً الى وجهک انک انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العليم الخبير مقابله شد

ط جناب اقا سيدعلى عليه بقاء الله

هو الشاهد العليم الخبير

ذکر من لدنا لمن حضر اسمه فى السجن الاعظم امام وجه المظلوم الذى قبل البلايا كلها لاعلاء كلمة الله المقتدر
العليم الحكيم انا ذکرنا الذين اقبلوا الى الوجه و نذکر اسم فضلاً من لدى الله رب العالمين يا على قد اقبل اليک وجه
المسجون من هذا الشطر البعيد و يذکرک بما يقربک الى الله العزيز الحميد انک اذ افرت بايات ربک و وجدت عرف
عنايته قل الهى الهى لك الحمد بما خلقتنى و رزقتنى و اهديتنى

*** ص ٢٦٠ ***

الى افکک الاعلى المقام الذى فيه ينطق مشرق اياتک و مظهر بيئاتک و مصدر اوامرک واحکامک اى رب اسئلک
بالکمة التى بها انجذبت الاشياء و ماج بحر علمک فى ناسوت الانشاء بان تجعلنى فى كل الاحوال ثابتاً على امرک و
راسخاً فى دينک انک انت المقتدر على ما تشاء ثم اسئلک بانوار وجهک بان تويدنى على خدمة امرک و ما ينفعنى فى
كل عالم من عوالمک انک انت مولى العالم و مربى الامم لا اله الا انت الغفور الرحيم مقابله شد

جناب استاد قاسم

بنام دوست يکتا

اى قاسم اگر چه حاضر نيستى برحسب ظاهر ولكن تلقاء وجه مذکورى ان احمدالله بذلك انه يذکر من ذکره و
يتوجه الى من توجه الى وجه المنير هر هنگام که مظلوم امکان توجه بيستان مينمايد اثاره را مشاهده ميکند قدر اين
عمل را بدان و باسم الهى حفظش کن اى قاسم امر بزرگست و نفوس ضعيف از حق ميطلبيم جميع را بطراز قوت و

قدرت مزین فرماید تا کل بر صراط امر مستقیم بمانند دنیای فانی را قدری نبوده و نیست چه که در انی زایل و معدوم
میشود انشاءالله باید نفوسیکه از رحيق بقا اشامیده‌اند در جميع احوال بافق اعلى ناظر

*** ص ۲۶۱ ***

باشند و از من على الارض فارغ و از او تمسک بجبل عناية رتک و قل يا من بك انار افق العالم و اضطربت افئدة
الامم اسئلک بکلمتک العلیا و وجهک الانوار الابهی بان تویدنی على ذکرک و ثنائک و خدمة امرک و تکتب لی
ماکتبته لخیر خلقک انک انت المقتدر على ما تشاء بیدک ملکوت کل شیء و انک انت المقتدر القدير مقابله شد
جناب ابوطالب عليه بهاءالله

هو الناطق من افقه الاعلى

کتاب انزله الرحمن لمن آمن و اقبل الى صراطه المستقیم اسمع ندائی من شطر سجنى ثم انطق بذکرى و ثنائى بين
عبادى انا نؤيد الذين نبذوا ما عند القوم متمسكين بما نزل لهم من لدن قوى قدير هذا يوم فيه تنطق التار و ينطق التور و
القوم اكثرهم فى الغافلین قد اتى من كان مكنوناً فى ازل الأزال و ظهرت به اسرارالله المقتدر العليم الحكيم اياک ان
تمنعك شبهات القوم عن التقرب الى الله رب العالمين قل يا ملاء الارض قدارتفع النداء من الافق الاعلى اسرعوا و
لا تكونوا من التوفيقين قد فازت الاشياء بظهور مولى الورى يشهد بذلك كل عالم بصير تالله قدخرقت الاصحاب و مالک
الرقاب ينطق امام وجوه

*** ص ۲۶۲ ***

الاحزاب فضلاً من عنده و هو الفضل الكريم من الناس من سمع النداء و اعرض عنه و منهم من اقبل و سرع و بلغ
و قال لك الحمد يا مقصود العالم و لك التناء يا ايها المذكور فى افئدة المرسلين خذ كتاب الله بقوة من عنده بحيث
لا تمنعك جنود الظالمين الذين انكروا حجة الله و برهانه و ارتكبوا ما ذرفت به دموع المخلصين البهاء من لدنا عليك و
على الذين شربوا رحيق البيان من كأس عناية رجم الغفور الكريم و الحمد لله رب العالمين مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابهي

لك الحمد يا آلهنا بما نسقيتنا رحيق عرفانك من كأس عطائك و قدّرت لنا الحضور امام وجهك و القيام لدى باب فضلك نسفلك بالسّر الذي كان مكنوناً في علمك و اللؤلؤ الذي كان مستوراً في صدف قضائك و قدرك بان تجعل لمن سمع ندائك و اجاب ما كتبه للمخلصين من خلقك الذين ماخوفتهم سطوة العالم و ما اضعفتهم قوّة الامم سرّعو بالقلوب الى افق الظهور و فازوا بمناطق به لسان عظمتك في الظهور انك انت الذي شهد بجودك كلّ الوجود و بكرمك الغيب و الشهود لا اله الا انت المقتدر العزيز الودود مقابله شد هو المشرق

*** ص ٢٦٣ ***

هو المشرق من افق سماء البيان

ان الشمس ارادت ان ترسل اليك نوراً من انوارها على هيئة كلمات الله و نفحات اياته المهيمنة على من في السموات و الارضين قل يا ملاء الارض قداتت السّاعته و اشراطها و ظهر ماكان مسطوراً من القلم الاعلى في كتب الله ربّ العالمين انّ الكتاب ينادى بحق و يدع الكلّ الى افق الظهور من لدى الله ربّ العرش العظيم قد ارتفع حرير القلم و مالک القدم امام وجوه الامم قام و قال اتقوا الله يا قوم لاتتبعوا الذين انكروا حجة الله و برهانه و كفروا بيومه العزيز البديع خافوا الله و طهروا افئدتكم في القصص الاولى و ما عند الذين نبدوا الهدى متمسكين ما لبغى و الفحشاء الا اثم في الاخرين في كتاب مبين يا ايّها الناظر الى افق الامر اسمع النداء و قل يا مالک الاسماء و فاطر السّماء ايّدي في كلّ الاحوال على اصغاء ندائكى و التّوجه الى انوار وجهك و النّظر الى تجليات نير ظهورك ايربّ لك الحمد بما اظهرت لى امرک الاعظم و نبأک العظيم و سقيتني كوثر العرفان من ايدى فضلك و عطائك في يوم فيه منع عنه اكثر عبادك و خلقك اى ربّ وفقّ عبادك يتوجّهوا الى السّدره و اثمارها و الشمس و انوارها و البحر و امواجه و عزّتک يا مقصود العالم و مرّبي

الامم ان عبدك هذا اراد ان يقوم على ذكرك و ثنائك بين عبادك ايده بجنود الحكمة و البيان ايرب تراني مقبلاً الى
افقك الاعلى و متمسكاً بعروتك الوثقى قدّلى من براعة تقديرك ماينفعنى فى كلّ عالم

*** ص ٢٦٤ ***

من عوالمك و يجعلنى من الذين ما منعهم حوادث الدنيا و شئوناتها أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت
العليم الحكيم مقابله شد

رش جناب ميرزا محمدعلى عليه بهاءالله

بسمى المفرد على الاغصان

يا ملاء الارض قد فتح باب العرفان و اتى الرحمن بملكوته البيان ولكنّ القوم فى غفلة و ضلال قدخضر كتابك
وجدنا منه عرف حبك لله المقتدر العزيز المتان سمعنا نداءك اجبتاك بلوح لاتعاده الالواح اقرء ما نزل لك من سماء
العطاء انه يقربك الى اعلى المقام ترى المظلوم بين ايدى الاعداء و يدع الكل الى الله مستخر الايات ما منعه ذكر العلماء
و لاكلمة الفقهاء و لاضوائهم قداظهرت امرى امام وجوه خلقى بقدره منها تزعزت الاركان اشكر ربك انه ذكرك بما
لا ينقطع عرفه فى القرون و الاعصار البهاء من لدنا عليك و على الذين ما منعهم ظلم الذين كفروا بالمبدء و المأب
مقابله شد

جناب ميرزامهدى عليه بهاءالله

هو الله تعالى شأنه الحكمة و البيان

*** ص ٢٦٥ ***

يا مهدى نامه كه باسمى مهدى عليه بهائى ارسال نمودى بشرف حضور فائز آنچه در او مسطور شنیده شد و
عرف محبت محبوب عالميان از او متضوع نسل الله ان بمدك و يؤيدك و يوفقك على خدمته امره المحكم المبرم المتين اولاد

از برای آنست که ذکر و اسم در ارض باقی بماند و انهم اگر باعمال پسندیده و اخلاق مرضیه مزین باشد ولكن آنچه
اليوم از قلم اعلى مخصوص تو نازل شده از صدهزار اولاد صالح افضل و اعظمست اگر آثار قلم اعلى بيك كلمه محدود
شود انكلمه ببقاء ملك و ملكوت پابنده و باقيست و هر صاحب بصرى شهادت داده و هر صاحب درايى گواه لله
الحمد باقبال فائز شدى در يوميكه اهل ارض معرض و غافل مشاهده گشتند قل الهى الهى اشهد بوحدانيتك و
فردانيتك و بانّ ماجرى من قلمك هو خيرٌ لى عما اعطيتنى من الاموال و اولاد اسئلك باسمك الذى به سخّرت
الاشياء بان تؤيدنى على ما يكون نوراً لى فى كلّ عالم من عوالمك اى ربّ انا عبدك و ابن امتك اشهد بانّى لا اعلم ما
ينفعنى انك انت اعلم منى قدر لى ما قدرته لاصفيائك و امنائك الذين اقبلوا بوجوه بيضاء الى افقك الاعلى اذكان
الناس فى اعراض مابين ثم اسئلك بان تجعلنى مستقيماً على امرك و راسخاً فى حبك و ثابتاً على دينك انك انت
المقتدر القوى العزيز

*** ص ٢٦٦ ***

الحكيم ثم اسئلك بالاسم الاعظم بان تقدّر لى لقاءك و الحضور امام بابك او تكتب لى من قلم فضلك اجر
لقاءك انك انت المشفق القدير و بالاجابة جدير مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلى الابهى

سبحانك يا من باسمك استأنست افئدة المشتاقين و بذكرک طارت قلوب الموحدين و بعرفانك تنوّرت وجوه
المخلصين و فى حبك سفكت دماء العشاق فى الافاق بما اكتسبت ايدى الظالمين اسئلك يا مالک الوجود و مطلع
الجود باسمك الودود ان تؤيد عبادك على التقرب اليك و التمسك بحبل عنايتك و التشبث بذيل رحمتك باستقامة
لاتمنعها شبهات المغلّين و لا اشارات الناعقين عن التقرب الى بحر فضلك و سماء عطائك اى رب ترى احد افنانك
اقبل اليك و قام على خدمة امرک و نطق فى حبك بما شهد به لسان عظمتك فى مقامك الاعلى و افقك الابهى اى
ربّ قدر له ما تقرّبه العيون و الابصار انك انت المقتدر العزيز المختار مقابله شد

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

*** ص ۲۶۷ ***

يشهد لسانی و قلبی و قلمی و جوارحی بوحدانیه الله و فردانیتہ و بانّہ هوالمقتدر علی ما یشاء لاتعجزه شئونات العالم و لاشبهات الامم قد اشرق من افقه الاعلی نور لامع و عرف ساطع و لسان ناطق و امر مهیمن و اظهر بقوته و قدرته و سلطانه ما اراد علی شأن ما منعتہ شوکة الامراء و منع العلماء الذین نقضوا عهدالله و ميثاقه و احلوا قومهم دارالبوار سبحانک یا مسخر العالم و منعم الامم اسئلك بسفینة امرک الّتی جرت علی بحر الاسماء بارادتک و قدرتک بان تؤیّد عبادک و امائک الذین قصد و المقصد الاقصی و الذروة العلیا علی استقامة علی حبک و علی ارتفاع امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الاشياء ای ربّ ترى و تسمع انّ افنانک ذکر واحده من امائک و شهد باقبالها و توجهها اسئلك بسلطان الاسماء بان تقبل منها ما ارادت فی ایامک و ارسلت ما ذلّت علی اتباعها اوامرک و احکامک ای ربّ فاغفر لها و طهرها بفضلک و احسانک ثم انزل علیها فیکلّ حين ما یجعلها مستقیمة علی امرک الذی سمی فی الفرقان بالنباء العظیم و فی کتب القبل بما افتر به ثغر الموحّدين لا اله الا انت السامع الحیب و بالاجابة جدير

*** ص ۲۶۸ ***

(۱۵۲) بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

یا محبوب فوادى و المذكور فی قلبی و الشمتعل بنار محبة ربّی و الناطق بذکره و ثنائه و القائم عی خدمة امره قسم باشراقات انوار افتاب حقیقت که از اعلى افق عالم اشراق نموده ذکرک مذکور و سعیت مشکور و عملت مبرور لازال شعلات امام وجه مالک قدم ظاهر و هویدا صدهزار طوبی و نعیم از برای الخضر که فائز شدند بانچه که در الواح مکرر از قلم اعلى نازل لک الحمد یا اله العالم و مقصود الامم بما اظهرت من افنانک من تمسک بسدرتک تمسکا

لا ينقطع بما في العالم و لا ما عند الامم اسئلك يا مالک الوجود بوجودک الذی احاط ما کان و ما يكون بان تکتب له من قلمک الاعلی ما ينبغي لفضلک و جودک و لو اتی اعترف يا الهی بانّ شأنی لا يقتضى ذکره لانک نسبته الی نفسک و ذکرته بما لا اطلع به الاّ نفسک ولكن لما امرتنی یحبّ افنانک و ذکرهم ذکرته علی شأنی و قدری اسئلك بانوار وجهک بان تقبل منی مانطق له لسانی فی شأنهم انک انت المقتدر الذی لا تحییّب السائلین لا اله الاّ انت الغفور الرحیم ای ربّ صلّ علیه و علی الّذین معه و یحبّونه لوجهک لا اله الاّ انت السميع البصیر و المقتدر القدير مقابله شد

*** ص ۲۶۹ ***

اقای معظم حضرت افنان حضرت باوقاف علیه منکل بقاء ابهام بلحاظ انور ملاحظه فرماید ۱۵۲

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلی الابهی

حق ناطق و آیات مشرق سبیل واضح دلیل مشهود ولكن اهل ارض باوهم مشغول و از تجلیات انوار افتاب ایقان محجوب امروز ذکر بدیع و ثناء جمیل در رتبه اولیه و مقام اول اولیاء حق ﷺ را لایق و سزاست که اشارت معرضین و شبهات منکرین و سطوت معتدین و ظنون و اوهام غافلین ایشانرا از صراط مستقیم الهی منع نمود در باطن چون بحر مؤاجند و در ظاهر چون جبل ساکن و ثابت ایشانند نفوسی که بر نمارق نور جالسند و بر و سایه ایقان متکی چه که بافق یفعل مایشاء ناظرند و بکلمه مبارکه یحکم مایرید موقن و متمسک حجیات عالم و سبحات امم ایشانرا از مالک قدم منع نمود عرف یوم الله را یافتند و بتوحید حقیقی فائز گشتند ایشانند ایادی امر بین عباد و اعلام الهدایة فی البلاد از خفیف سدره منتهی و صریر قلم اعلی بزندگانی بدیع جدید رسیده اند و از کوثر تجرید نوشیده اند ضوواء علما نردشان مثل طنین ذباب و غوغاء فقها مانند نعیب غراب بنارحبّ الهی مشتعلند اشتعالیکه خواموشی نپذیرد باراده حق متحرکند و باهتزاز سدره مبارکه مهتر طوبی لهم

*** ص ٢٧٠ ***

و نعيمًا لهم و لهم حسن مآب لا اله الا هو المقتدر العزيز الوهاب سبحانك يا من بندائك قام اهل القبور و بامرک
نفخ فى الصور اسئلك بمكلم الطور الذى به ظهر حكم النشور بان تؤيد اصفياك و اولياك الذين بهم انتشرت اياتك
و ارتفعت راياتك و ظهرت بيناتك و نصبت اعلامك اى ربّ انّ الفانى اراد ان يذكر احدا فنانك الذى فاز بلقائك و
نسبته الى نفسك و لو ان ذكرى لا يلىق لمقاماته العليا الّتى نزلت من قلمك الاعلى ولكن اسئلك يا مالک الاسماء و
فاطر السماء بان تقبل منى مانطق به لسانى و مافات عنى فى ذكرهم و ثنائهم اى ربّ اسئلك باسمك الاعظم الذى به
تزلزلت اركان العالم بان تزيتّه فيكل آن بعناية اخرى و فضل آخر و نعمة جديده و مائدة بديعه و رحمة عظيمه انك انت
الذى باسمك ماج بحراکرم من الامم و بامرک اشرق نورالبيان من افق العالم لا اله الا انت القوى الغالب العليم الحكيم
روحى لذكركم الفداء و لعنايتكم الفداء فذفاز الخادم باثر مدادكم و ماجرى من قلم عرفانكم فلما شربت كوثر الوداد من
كاوس بيانكم الاحلى قصدت المقام الاعلى و الذروة العليا حضرت و عرضت تلقاء وجه مولى الورى اذا نطق لسان
العظمه بما يبقى بدوام الملك و الملكوت قوله عزّ بيانه و جلّ برهانه بسمى الذى به توضع عرف الرحمن فى

*** ص ٢٧١ ***

فى الامكان ذکر من لدى السدرة الى افنانه الذى اقبل الى الافق الاعلى اذ كان الزوراء مقر عرش ربه مالک الاسماء
و فاز برحيق الوحى اذ كان الناس فى نوم عجاب اقبل و سمع و رأى افقا اشرق منه نيرّ عناية ربّه مالک الابداع قد ماج
البحر الاعظم و هاج عرف القدم و غرّديت حمامة البيان على اعلى غصن العرفان انه لا اله الا انا العزيز الوهاب طوبى
لعضد كسر اصنام الاوهام بقوة مالک الانام و فاز بنور التوحيد اذ اشرق من افق الاقتدار قل تالله قد فتح باب السماء
بسُلطان لم تمنعه جنود الامراء و لاشبهات العرفاء قام امام وجوه العالم و دعا الكلّ الى الله ربّ الارباب قل اياكم ان
يمنعكم شئى من الاشياء عن هذا الفضل الذى مارات شبهه عين الابداع قد انار العالم من نيرّ اسمى الاعظم قل انصفوا يا
قوم فى هذا الامر الذى اذ ظهر خضمت له الايات قل يا ملاء البيان اتقوا الرحمن انه قال لو يأتىكم احد باية لايشكروه و

انتم انكرتم الذى اتى بما لا يعادله ما نزل فى ازل الازال ماله قد خضع كل ذكر عند ذكرى و انجذب الملاء الاعلى من صرير قلمى يشهد بذلك فى نطق فى كلشان انه لا اله الا انا المقتدر المختار هذا يوم فيه ينادى ام الكتاب فى شطر السجن بما نادى به الاشياء الملك لله مالك الرقاب يا افنانى عليك بهائى و عنايتى اشكو اليك من الذين انكرونى بعد خلقوا لخدمتى قل فاعتبروا

*** ص ٢٧٢ ***

يا اولى الابصار قل يا ملاء البيان اين كنتم اذ كان النور ساطعاً من الأفق الاعلى والظهور قائماً امام وجوه الورى اتقوا اليه مظاهر الاوهام قد كنت قائماً فى قطب العالم و ناطقاً بذكرالله مولى الامم اذ كان القوم خلف الحجاب قل صفوا الغدير و رانكم تالله قدماج بحرالحيوان باسمى الرحمن اقبلوا ثم اشربوا بهذا الاسم الذى به تزغرت الاركان قل يا قوم زنوا ما عندكم بميزان العدل والانصاف بهذا الكتاب الذى اذ نزل خضعت له الصحائف والألواح قل يا ملاء المعرضين لا ينفعمكم اليوم ما عند القوم ولا يغنيكم كتب العالم اتقوا الله انه اتى بامرٍ سجدت له الايات سبحان الله الى حين عرف يوم الله را ادراك نموده اند مفترياتى باوهامات خود ترتيب داده اند و درصدد اضلال عباد افتاده اند اسمان شاهد و افتاب گواه كه اين مظلوم منقطعاً عن الكلّ در ظاهر ظاهر امام وجوه عالم قيام نمود قياميكه هيچ منصفى انكار نمايد و جميع را بافق اعلى دعوت فرمود و چون فى الجملة انوار امر تجلى نمود از خلف حجاب شرمه از ذباب از كاف ورا قصد مظلوم نموده اند مع انكه از اصل امر آگاه نبوده و نيستند كذلك سوّلت لهم انفسهم امراً الا انهم من الاخسرين فى كتاب مبین لعمرالله از بحر مودعه در كلمه مبارکه يفعل مايشاء بي نصيبند و از يحكم ما يريد بيخير و هر نفسى باينكلمه مبارکه موفق شد او محفوظست از جميع شبهات و

*** ص ٢٧٣ ***

اشارات قوم كذلك نطق القلم الاعلى فى سجن عكاء فضلاً لك و رحمة عليك و نوراً بين يديك انه هو المشفق الكريم البهاء الظاهر من افق سماء العطاء عليكم و على من يحبكم و يسمع قولكم امرا من الله رب العالمين انتهى اين

خادم فانی لازال از حق مسئلت نموده و مینماید که اهل ارض را از فیوضات ایامش محروم نفرماید کل را تائید نماید شاید برجوع فائز شوند انحضرت هم باید از حق نجات عباد را در لیالی و ایام طلب نمایند چه که اینکلمه مبارکه را از لسان عظمت مکرر استماع نموده قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر افنان را برگزیدیم و نسبتشانرا بسدره محکم نمودیم لوح شاهد و قلم گواه و البتّه آنچه مسئلت نمایند عندالله باجابت مقرونست انتهی الله الحمد فائزند بانچه که اینعبد و امثال او از ذکرش عاجز است در ایامیکه حضرت افنان کبیر و حضرت من فاز فی الزورا مع حضرتکم و فی هذا السحن تشریف داشتند جای انحضرت فی الحقیقه خالی بود مجالسی ترتیب یافت که ذکرش از عالم محو نخواهد شد ولکن ذکر انحضرت لازال بوده و همچنین ذکر منتسبین انحضرت مجالسیکه ملاً اعلی از او روحانیت اخذ نمودند و اهل فردوس اعلی بتبارکالله ناطق وقتی از اوقات اینکلمه مبارکه علیا از لسان مالک اسما استماع شد قوله تبارک و تعالی یا عبد حاضر این ایام نظر بعدم استعداد عالم مراتب و مقامات مستور مانده ولکن در علم الهی یومی مکنونست و در ان

*** ص ۲۷۴ ***

یوم حشر الواح و نشر ایات خواهد شد و در ان یوم مراتب مستوره و شئونات مکنونه بمثابة شمس از افق سماء عالم ظاهر و هویدا گردد انتهی آنچه از قلم اعلی جاری حق لاریب فیه چنانچه بر کل واضح و معلوم و مبرهن شد هر منصفی شهادت داده و میدهد فی الحقیقه آنچه در عالم ظاهر شده و یا بشود بکمال تصریح در الواح الهی نازل لابد مقامات افنان هم در عالم ظاهر و هویدا خواهد گشت دستخط انحضرت مکرر قرائت شد در هر حین اثر کوثر حیوان از او ظاهر حمد مقصود عالمینرا لایق و سزا که در کلمات افنانش کنز حب را مستور فرموده و اثر فرات در او مخزون جلّ فضله و عظم جوده و جلّت عنایة لافنانه یسئل الخادم ربه بان یمدّ حضرتکم و یؤیدکم و یفتح علی وجوهکم ما یتضوّع به عرف ظهوره بین العالم انّ ربنا الرحمن هوالمقتدر علی ما یشاء و هو السامع الحییب خدمت نورین نیرین علیهما بماءالله الابهی سلام و ثناء و تکبیر میترسانم و میگویم فی الحقیقه مزینند بطراز تخصیص و مشتعلند بنار محبت حضرت میم وحا علیه بماءالله الابهی بحکم محکم راجع شدند در حالتیکه تصعد زفراته و تنزل عبراته فی الحقیقه ذکر مراتب محبت

و وداد و اقبال و اشتیاق و اشتعال ایشان خارج از ذکر و وصف اینعبد است و آنچه ارسال نمودند رسید دو لوح از

سماء مشیت الهی مخصوص نورین نازل انشاءالله بان فائز شوند و عرف

*** ص ۲۷۵ ***

رحمن را بیابند و از بحر بیانش بیاشامند البهاء و الثناء و الذکر و التکبیر علی حضرتکم و علی من معکم و

علی الذین یحبونکم و یدکرونکم و ینصرونکم امراً من لدن آمر حکیم الحمدلله مالک هذا اليوم المبین خ ۱ دم ۵ رمضان

المبارک سنه ۱۳۰۳ مقابله شد